



اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء

فی فقه ابو حنیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

(ترجمه مختصر الوقایه همراه با دلایل مستند)

جلد ۱

ویژه اهل سنت

مؤلف: عبدالصدیق کشمیری

حمایت: محمد آخوند کشمیری

حافظ کل قرآن کریم - مدرس حوزه - کارشناس علوم قرآن و حدیث - کارشناس ارشد  
علوم قرآنی تفسیر - دکترای زبان و ادبیات عرب

سرشناسه	ـ ۱۳۴۰ : آخوند کشمیری، عبدالصدیق،
عنوان و نام پدیدآور	ـ اسلام‌المسلم باسلام محمد خاتم الانبیاء (فی فقه ابوحنیفه (ره)) ویژه اهل سنت / مولف عبدالصدیق کشمیری ؛ حمایت محمد آخوند کشمیری.
مشخصات نشر	ـ ۱۳۹۲ : گرگان: انتشارات نوروزی،
مشخصات ظاهری	ـ ۳ ج.
شابک	ـ دوره ۶-۹۵۴-۱۵۱-۹۶۴-۱۵۱-۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۹۵۵-۳۱، ج. ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۹۵۷-۷۳، ج. ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۹۵۶-۰۲، ج.
وضعیت فهرست نویسی	ـ فیبا
موضوع	ـ فقه حنفی
موضوع	ـ حنفیه -- عقاید
شناسه افزوده	ـ آخوند کشمیری، محمد
رده بندي کنگره	ـ BP172 ف/۱۵۵/۵
رده بندي دیوبی	ـ ۲۹۷/۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی	ـ ۳۴۱۸۸۳۱

نام اثر:.....	اسلام‌المسلم باسلام محمد خاتم الانبیاء
مؤلف:.....	عبدالصدیق کشمیری
نوبت چاپ:.....	۱۳۹۳-اول
مشخصات ظاهری:.....	۱۶۴ ص
قطع.....	وزیری
شمارگان:.....	۱۰۰۰
شماره شابک.....	ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۹۵۵-۳
نشر:.....	نوروزی، گرگان: ۱۷۱۲۲۴۲۵۸/۰
چاپ:.....	۲۲۳۰۰۸۰/۰
قیمت:.....	رایگان

کلمه‌ی تشکر:

با سپاس از پدر بزرگوارم و مادر جانم و برادرانم و دوستانی که مرا در این امر یاری نمودند.

این تحفه تقدیم ایشان باد.

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة لنبیه و على الله و صحبه المتأذبین بآدابه.

اما بعد:

شکر و سپاس بی پایان الله تعالی را که توفیق خدمت به فقه حنفی را به بند ناچیز عطا نمود. دین مبین اسلام فضلی از الله تعالی می باشد که برای نجات عالمیان از ظلمت و بدختی در دنیا و آخرت بر پا داشته است و دشمنان اسلام در ابتدای ظهور اسلام سعی کردند که آن را با سلاح و زور ریشه کن کنند ولی در آخر این اسلام بود که پیروز شد.

و دشمنان دست به کار شدند تا از طریقی دیگر نور اسلام را خاموش کنند و برای این کار وارد اسلام شدند و سعی کردند با شیوه افکنی بین مسلمین و وارونه کردن احکام به فساد در دین مبین اسلام بپردازند و این کار در زمان حضرت رسول الله ﷺ برای دشمنان غیر ممکن بود زیرا هر کسی حکمی بیان می کرد، صحابه ﷺ آن را از حضرت رسول الله ﷺ می پرسیدند و همچنین در زمان صحابه نیز چنین امری برای دشمنان اسلام ممکن نبود زیرا اینان صحابه ای رسول الله ﷺ بودند که در قبول احکام موسکافی می کردند و آنان می دانستند که باید مواطن باشند مبادا حکمی غیر از آنچه حضرت رسول الله ﷺ به آنان آموخته بود را کسی وارد اسلام کند و وقتی گذر زمان کم کم صحابه مکرم حضرت رسول الله ﷺ را از روی زمین برچید در این برده از زمان بود که دشمنان که بین مسلمین نفوذ کرده بودند شروع به فتوی دادن احکامی مغایر دین اسلام پرداختند و ادعا می کردند که این حکم رسول الله ﷺ و یا حکم شاگردان وی هستند و در این برده از زمان، این امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت ﷺ بودند که با تنی چند از دوستان و بزرگان دین قیام کردند و برای قبول حکم اصول وضع کردند و در این کار بحمد الله موفق نیز بودند؛ زیرا در عصر حاضر، مسلمانان حنفی مذهب بیشترین درصد را در اختیار خود دارند یعنی بیش از هشتاد درصد مسلمانان را حنفی مذهبان تشکیل می دهند که متشکل از زبان های مختلفی هستند و علمای بعد از ایشان نیز در اشاعه مذهب کوشش های بسیار نمودند و کتاب ها نوشته اند و از بین این کتاب ها مسائلی هستند که به ظاهر روایت مشهور می باشند و گروهی دیگر از مسائل را روایت نوادر و بعضی از احکام هستند که از امامان مذهب روایتی در آن نیست ولی بر پایه اصولی که امام اعظم ﷺ بنا نهاده است پایه گذاری شده اند.

امام شافعی ﷺ: مردم در علم فقه همه به مانند اهل خانه هستند برای پدر. (رد المختار ج ۱ ص ۵۰) در این زمان با اینکه کتاب های بسیاری از کتب مذهب به زبان های مختلف نگارش شده است، کمیود کتابی فارسی که مسائل را بیان و ادله ای آن را ذکر کند، احساس می شد و مؤلف به دستور استاد و پدر بزرگوارشان الحاج محمد آخوند کشمیری و به املای ایشان، به این مهم مشغول گشتند و برای علاقه مندان تقدیم می گردد، این کتاب در بیست فصل جمع آوری شده است که شامل مسائل فقهی و عقیدتی مذهب حنفی می باشد، امید است پاسخگوی تشنگان علم راستین باشد.

محتاج دعای خیر برادران و خواهران دینیم عبدالصدیق کشمیری. هیچ کسی غیر از انبیاء معصوم نیست، پس از دوستان و علمای عظام تقاضا می شود که اگر لغشی و یا خطای در این تحریر مشاهده نمودند، راهنمائی فرمایند. و ما توفیقی الٰ بالله علیه توکلت و الیه انبی.

## بسم الله الرحمن الرحيم

رسول الله صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ، وَقَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ.

(الاربعون حديثا للاجرى ج 1 ص 75)

حضرت محمد ﷺ: بر شماست که علم را لازم بگیرید قبل از اینکه علم برداشته شود.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ». (سنن ابن ماجه ج 1 ص 151)

رسول الله ﷺ: طلب علم فرض است بر هر شخص مسلمان.  
عن رسول الله ﷺ: وَ طَالِبُ الْعِلْمِ أَوْ صَاحِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوتُ فِي الْبَحْرِ

بر طالب علم و یا صاحب علم همه ی اشیاء استغفار گویند؛ حتی ماهیان در دریا. (از الله ﷺ طلب آمرزش طالب علم می کنند)  
رسول الله ﷺ: وَ إِنَّ فَضْلَ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ. (سنن ابن ماجه ج 1 ص 151)

رسول الله ﷺ: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر ستاره های دیگر است.  
و عنہ ﷺ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، (همان)

رسول الله ﷺ: هر کس قدمی در راه علم بپیماید، الله ﷺ بر روی راه بهشت را آسان می گرداند.  
و عنہ ﷺ: وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضًا لِطَالِبِ الْعِلْمِ. (همان)

رسول الله ﷺ: همانا فرشتگان بال های خود را از روی رضایت بر سر طالب علم می نهند.

و عنہ ص "مَنْ دَخَلَ مَسْجِدَنَا هَذَا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلَّمُهُ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ".  
(صحیح ابن حبان ج 1 ص 288)

هر کس بر مسجدمان برای آموختن علم خیر وارد شود، وی مانند مجاهد در راه الله ﷺ است.

## فهرست مطالب

۱	کتاب عقیده:
۱	الله <small>بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ</small>
۶	فرشتگان
۸	کتاب های آسمانی
۱۰	پیامبران
۱۳	روز قیامت
۲۴	نتیجه
۳۰	لوح محفوظ حق است
۳۲	وجود بهشت و جهنم حق است
۳۴	رابطه‌ی ایمان و عمل
۴۵	مسح بر خفین سنت است
۵۶	وجود پل صراط حق است:
۵۸	کرامات اولیاء الله حق است:
۸۳	مقدمه
۸۷	تعريف مشاريع و غير مشاريع:
۹۰	کتاب الطهارة
۹۰	فصل ۱: احکام وضو و غسل
۹۳	سنتهای وضو
۹۹	مستحبات وضو

۱۰۰.....	نواقض وضو (چیزهایی که وضو را می‌شکند)
۱۰۵.....	<b>احکام غسل</b>
۱۰۷.....	سنّت و ترتیب غسل:
۱۱۶.....	موجبات غسل (چیزهایی که غسل را واجب می‌گرداند)
۱۱۸.....	غسل‌های سنّت:
۱۲۳.....	تحقيقی در باره‌ی مقدار آب کم و زیاد
۱۳۱.....	<b>فصل ۳: احکام چاه</b>
۱۳۱.....	احکام چاهی که در آن نجسی افتاده باشد:
۱۳۵.....	احکام سؤر حیوانات (آب دهان حیوانات)
۱۳۹.....	اسباب عاجز بودن از وضو و غسل:
۱۴۳.....	نواقض تیمم (سبب‌هایی که تیمم را باطل می‌کند)
۱۴۵.....	<b>فصل ۵: مسح بر خفین</b>
۱۵۳.....	انجام دادن این کارها در مدت حیض، بر حائض حرام است:
۱۵۵.....	کارهایی که بر جُنْب حرام است:
۱۵۷.....	احکام نفاس
۱۶۴.....	<b>فصل ۷: پاکی از نجاسات</b>
۱۷۴.....	<b>فصل ۱ - بخش ۱:</b>
۱۷۴.....	فرضیت نماز‌های پنجگانه
۱۷۵.....	اوقات نماز
۱۷۷.....	توضیحات بیشتر در مورد نماز صبح:
۱۸۸.....	وقت مستحب نماز‌ها:

اوقاتی که نماز و سجده‌ی تلاوت و نماز جنازه جائز نیست:	۱۹۲
خواندن نماز نفل در این اوقات مکروه است:	۱۹۴
فصل ۲: اذان	۱۹۶
فصل ۳: شروط نماز:	۲۰۶
حکم مصلی (نماز خوان) در باره‌ی قبله، بر ۴ نوع است:	۲۱۰
فصل ۴: صفت نماز:	۲۱۴
فرض‌های داخلی نماز:	۲۱۴
واجبات نماز:	۲۱۶
سنن و مستحبات نماز:	۲۲۰
طریقه‌ی خواندن نماز:	۲۲۰
فصل ۵: قرائت	۲۳۰
قرائت مستحب برای انواع نماز:	۲۳۱
فصل ۶: جماعت:	۲۳۶
آمدن زنان به مسجد	۲۴۰
اقتداء چه کسی بر چه کسی صحیح است و بر چه کسی صحیح نیست؟	۲۴۳
ترقیب صف کشیدن مردم پشت سر امام	۲۴۹
آموزش نماز:	۲۵۲
طریقه خواندن نماز:	۲۵۲





## بسم الله الرحمن الرحيم

### كتاب عقیده:

مسئله ۱  بر هر مسلمانی واجب است که ایمان و اعتقاد داشته باشد به اینکه:

۱) الله جل جلاله وجود دارد. ۲) فرشتگان الله جل جلاله وجود دارند. ۳) کتاب های الله جل جلاله یعنی کتاب های آسمانی وجود دارند. ۴) پیامبران الله جل جلاله وجود دارند. ۵) قیامت؛ یوم الآخر حق است. ۶) قدر خیر و شر از الله جل جلاله بودن، حق است. ۷) زنده شدن پس از مرگ حق است.

به این دلیل که پیامبرمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَ مَلَائِكَتِهِ، وَ كُتُبِهِ، وَ رُسُلِهِ، وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِهِ.

(سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۴ - مسند طیالسی ج ۱ ص ۲۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۵۷ - مسند احمد ج ۱ ص ۳۱۵)

ایمان؛ اقرار کردن با زبان و تصدیق کردن با قلب به آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف الله جل جلاله آورده است و ثابت شده است.

الله جل جلاله

مسئله ۲  ۱) الله جل جلاله یکی است؛ دلیل بر واحد (یکی) بودن؛ گفته می

الله جل جلاله است که می فرمایند:

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (سوره می بقره آیه ۱۶۳)

ترجمه: پروردگار شما الله یکتاست، هیچ خدایی نیست جز او که او بخشندۀ و مهربان است.

مسئله ۳  $\blacktriangleleft$  الله حَمْدُه را شریکی نیست؛ به دلیل گفته‌ی الله حَمْدُه: لَا شَرِيكَ لَهُ. (سوره انعام آیه ۱۶۴) ترجمه: یعنی او را شریکی نیست.

مسئله ۴  $\blacktriangleleft$  الله حَمْدُه بی نیاز است؛ به کسی یا چیزی احتیاج ندارد؛ بلکه همه کس و همه چیز به وی محتاج هستند: الله الصمد. (سوره توحید آیه ۲) ترجمه: الله حَمْدُه بی نیاز است و همه به وی نیازمندند.

مسئله ۵  $\blacktriangleleft$  الله حَمْدُه به چیزی شبیه نیست و چیزی از اشیاء نیز به وی شبیه نیستند:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (سوره شوری آیه ۱۱) ترجمه: نیست مثل او چیزی.

مسئله ۶  $\blacktriangleleft$  الله حَمْدُه قدیم است و دارای صفت‌های کامل و بی نقص و قدیم می‌باشد.

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره حديد آیه ۳)

ترجمه: اوست اولین، (یعنی هیچ چیز نبود ولی الله حَمْدُه بود) و او آخرین است (یعنی همه چیز نابود شود ولی او باقی خواهد ماند) و او ظاهر و باطن است و او بر هر چیزی تواناست.

مسئله ۷  $\blacktriangleleft$  صفات الله حَمْدُه بسیار می‌باشد. بعضی صفات وی عبارتند از: الف) صفات ذاتیه: ۱) حیات. ۲) قدرت. ۳) علم. ۴) کلام. ۵) سمع. ۶) بصر. ۷) اراده.

به این دلیل که الله ﷺ در قرآن فرمودند:

۱) الله لَمَّا لَمْ يَكُنْ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. (سوره بقره آیه ۲۰۰) ترجمه: الله ﷺ نیست جز او خدایی، اوست زنده و بر پادارنده می هممه چیز.

۲) إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (سوره بقره آیه ۲۰) ترجمه: همانا الله ﷺ بر هممه چیز قادر است.

۳) وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (سوره بقره آیه ۲۹) ترجمه: و او بر هر چیز داناست.

۴) وَ كَلَمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا. (سوره نساء آیه ۱۶۴) ترجمه: صحبت کرد الله ﷺ با موسی، صحبت کردنی.

۵) اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (سوره بقره آیه ۲۴۴) ترجمه: الله ﷺ شنوا و داناست.

۶) إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. (سوره اسراء آیه ۳۰) ترجمه: همانا الله ﷺ بر بندگانش آگاه و بیناست.

۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (سوره بقره آیه ۲۳۳) ترجمه: که همانا الله ﷺ بر آنچه شما انجام می دهید بیناست.

۸) فَعَالُ لِمَا يُرِيدُ. (سوره البروج آیه ۱۶) ترجمه: هر چه را اراده کند به انجام می رساند.

۹) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (سوره یس آیه ۸۲) ترجمه: چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می گوید: موجود شو، پس موجود می شود.

مسئله ٨ **◀ ب)** صفات فعلیه الله ﷺ مانند: ١) تخلیق: خلق کردن. ٢) ترزیق: روزی دادن. ٣) ایجاد: به وجود آوردن. ٤) صنع: ساختن. ٥) احیاء: زنده کردن. ٦) اماته: میراندن. ٧) ابداع: چیزی را به وجود آوردن بدون اینکه قبل از آن نمونه و مشابهی داشته باشد. تخلیق و ایجاد و صنع به یک معنی است.

به این دلیل که الله ﷺ در قرآن فرمود: ١) خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ. (سوره انعام آیه ١٠١) ترجمه: هر چیزی را او آفریده است. ٢) خَالِقُ كُلَّ شَيْءٍ. (سوره انعام آیه ١٠٢) ترجمه: خلق کننده‌ی همه چیز. ٣) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (سوره بقره آیه ١١٧) ترجمه: از نو پیدا کننده‌ی آسمان‌ها و زمین است. ٤) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ. (سوره المؤمنون آیه ٨٠) ترجمه: اوست کسی که زنده می‌کند و می‌میراند. ٥) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. (سوره الذاریات آیه ٥٨) ترجمه: روزی دهنده الله ﷺ است. و اوست صاحب نیرویی سخت استوار.

مسئله ٩ **◀ آیا الله ﷺ را می‌توان دید؟**  
مؤمنان، الله ﷺ را در جنت خواهند دید؛ با همین چشمان خود. ولی کیفیت رویت و چگونگی آن را الله ﷺ می‌داند و آن بر ما مجھول است و نمی‌توان الله ﷺ را وصف کرد؛ یعنی نمی‌توان بر وی جهت یا مسافتی قائل شد:

قال رسول الله ﷺ: قَالَ: "إِذَا دَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ، نَادَى مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزَ كُمُوهُ،

فَيَقُولُونَ: وَمَا هُوَ؟ أَلَمْ يُثْقِلْ اللَّهُ مَوَازِينَا، وَيُبَيِّضْ وُجُوهَنَا، وَيُدْخِلَنَا  
الْجَنَّةَ وَيُنْجِنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْسِفُ الْحِجَابَ، فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَوَاللَّهِ مَا  
أَعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ النَّظَرِ إِلَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ. (صحيح مسلم)

ج ۱ ص ۱۶۳ - مسند احمد ج ۳۱ ص ۲۶۵

رسول الله ﷺ گفتند: وقتی مؤمنان در بهشت شوند، الله ﷺ به آنها می گوید که آیا چیز دیگری می خواهید تا برایتان بر آنچه داده ام زیاده کنم؟ پس مؤمنان می گویند (از روی رضایت از آنچه به آنها داده شده): مگر رویمان را سفید نکردی، مگر ما را به بهشت داخل نکردی و ما را از آتش جهنم نجات ندادی؛ یعنی همه نوع نعمت که می خواستیم به ما عطا کردی و ما چیز دیگری نمی خواهیم. پیامبر ﷺ گفتند: پس در آن وقت الله ﷺ حجاب را از خود بر می دارد. پس مؤمنان به وجه پروردگارشان نظر کنند؛ پس آنان را چیزی دوست تر از نظر به پروردگارشان داده نشد (چیزی بهتر از رویت الله ﷺ نیست و پس از آن، آنان تمام نعمت ها را فراموش می کنند و از الله ﷺ فقط رویت جمالش را می خواهند نه چیز دیگر).

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ (۲۲) إِلَيْ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳). (سوره القيامه آیات ۲۲ و ۲۳) ترجمه: در آن روز چهره هایی هست زیبا و درخشان، (۲۲) که سوی پروردگارشان نظر می کنند (۲۳).

مسئله ۱۰ ◀ مسئله ای در باره ای اینکه آیا پیامبر ما ﷺ را در شب معراج دیده است؟ قول جمهور صحابه رضي الله عنهم و تابعين، مثل ابن عباس و انس بن مالک رضي الله عنهم و حسن رضي الله عنهم و غيره این است که:

رسول الله ﷺ با چشمان خود الله ﷺ خود را دیدند.  
 مسئله ۱۱  الله ﷺ دارای ید و وجه (صورت) و نفس است و ما به وجود آن ایمان داریم. البته کیفیت آن بر ما مجھول است. زیرا در قرآن چنین آمده:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ. (سوره القصص آیه ۸۸). ترجمه: (در روز قیامت) همه چیز نابود شونده است الا وجه الله ﷺ.  
 يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. (سوره الفتح آیه ۱۰). ترجمه: ید الله ﷺ بالای دست آنان (بیعت کنندگان با پیامبر ﷺ یا بیعت رضوان) است.  
 تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ. (سوره المائدہ آیه ۱۱۶).  
 ترجمه: تو (ای الله ﷺ) می دانی آنچه را که در نفس من است ولی من نمی دانم آنچه در نفس توست.

## فرشتگان

مسئله ۱۲  فرشتگان (ملائکه): بندگان الله ﷺ اند که از نور خلق شده اند و همیشه در خدمت پروردگارند. از الله ﷺ می ترسند و از فرمان او سرپیچی نمی کنند. حرف نمی زند مگر اینکه الله ﷺ دستور دهند.  
 بَلْ عِبَادُ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) (سوره انبیاء آیات ۲۶ تا ۲۸).



ترجمه: (فرشتگان) بندگانی محترم نزد الله جَلَّ جَلَّ (۲۶) در صحبت کردن از الله جَلَّ جَلَّ پیشداستی نمی کنند و به امر الله جَلَّ جَلَّ عمل می کنند. (۲۷) و آنان از روی خشیت، الله ترسند. (۲۸).

مسئله ۱۳ ◀ فرشتگان زیادند که برخی از آنان را دو بال می باشد و برخی را سه و چهار بال می باشد.

**الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَئِي أَجْنِحَةٍ مُّثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ.** (سوره فاطر آيه ۱).

ترجمه: سپاس از آن الله جَلَّ جَلَّ است که خلق کننده آسمان ها و زمین است و فرشتگان را رسول گردانیده است، فرشتگانی که دارای دو بالند و سه و چهار بال.

مسئله ۱۴ ◀ فرشتگان از نور خلق شده اند.  
عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ خُلِقَتْ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ. (صحیح مسلم ج ۱۸ ص ۹۸).

از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: فرشتگان از نور خلق کرده شده اند.

مسئله ۱۵ ◀ فرشتگان معروف عبارتند از: حضرت جبرئیل (ع)، حضرت میکائیل (ع)، حضرت عزرائیل (ع)، حضرت اسرافیل (ع).



## کتاب های آسمانی

مسئله ۱۶ **◀** همه کلامِ الله جل جل بوده و بر پیامبران نازل شده است و همه مقدس و قابل احترامند.

مسئله ۱۷ **◀** همه ی کتاب ها پس از اینکه قرآن بر پیامبر ما (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد، منسوخ شدند و از آن به بعد فقط به قرآن عمل کرده می شود).

مسئله ۱۸ **◀** یهودیان و مسیحیان، به خاطر دنیا و تبعیت از هوای خود و از ترس اینکه ریاستی را که در دست آنان بود از دست بدھند، تورات و انجیل را تغییر دادند.

مسئله ۱۹ **◀** وظیفه ی ما این است که به تمام کتاب های آسمانی ایمان بیاوریم.

مسئله ۲۰ **◀** در اخبار آمده است که تعداد کتاب های نازل شده ۱۰۴ کتاب می باشد. (صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۷۷ - کنز العمال ج ۱۶ ص ۱۳۲ - حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۱۶۷)

ولی چون احادیثی که در آن عدد کتاب ها بیان شده، خبر واحد می باشد و در اعتقادات هم که خبر قطعی لازم است، بهتر این است که حصر بر عدد نکنیم (یعنی بدون ذکر عدد) و همان طور که ذکر شد بگوییم: به تمام کتب آسمانی ایمان داریم:

قُلْ أَمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ. (سوره سوری آیه ۱۵). بگو: (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) به کتابی که الله جل جل نازل کرده است، ایمان دارم.

مسئله ۲۱ **◀** عمل به کتابی غیر از قرآن جایز نیست:



عن جابر: "أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابَ، أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكِتَابٍ أَصَابَهُ مِنْ بَعْضِ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ كِتَابًا حَسَنًا مِنْ بَعْضِ أَهْلِ الْكِتَابِ، قَالَ: فَغَضِيبٌ وَقَالَ: «أَمْتَهُو كُونَ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَّابَ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ جَتَّكُمْ بِهَا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً، لَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ شَيْءٍ فَيُخْبِرُوْكُمْ بِحَقٍّ فَتُكَذِّبُوْهُمْ، أَوْ بِبَاطِلٍ فَتُصَدِّقُوْهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبَعَنِي». (مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۱۲ - مسند احمد ج ۲۲ ص ۴۶۸ - مسند ابی یعلی ج ۴ ص ۱۰۲)

در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است که: روزی حضرت عمر رضی الله عنه نسخه ای از تورات را آورده و مشغول شدند. در این وقت صورت پیامبر ﷺ تغییر کرد (از روی عصبانیت) و حضرت رسول ﷺ گفتند: اگر بر فرض موسی (ع) بیاید و شما از وی تبعیت کنید و مرا ترک کنید، در آن صورت شما از گمراهان خواهید بود. و اگر موسی (ع) زنده بود و زمان مرا می یافت؛ همانا مرا تبعیت می کرد.

و دلیل دیگر اینکه: کتاب های دیگر تحریف شده اند.

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا. (سوره بقره آیه ۷۹)

ترجمه: پس وای بر آنها ی که کتاب را خود به دست خود می نویسند، و تا سودی اندک برند، می گویند که از جانب الله ﷺ نازل شده. پس وای بر آنها بدان چه نوشتند و وای بر آنها از سودی که می برند. (به

خاطر ترس بر از دست دادن ریاست دنیا، اهل کتاب تورات و انجیل را تغییر دادند، در حالی که دنیا در برابر آخرت چیزی نیست).  
یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. (سوره مائدہ آیه ۱۳).

ترجمه: کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند (یعنی از روی حسادت به پیامبر ما ﷺ صفت آن حضرت ﷺ را که در تورات آمده بود، تغییر می‌دادند).

## پیامبران

مسئله ۲۲ **◀** انسان هایی هستند که الله ﷺ برای نشان دادن راه راست، بر انسان ها فرستاده است. (آن ها را به سوی مردم فرستاده است).

مسئله ۲۳ **◀** اول آنها حضرت آدم (ع) و آخر آنها حضرت محمد ﷺ است.

مسئله ۲۴ **◀** تعداد پیامبران مبعوث شده معلوم نیست. البته در برخی از روایات از پیامبر ما ﷺ آمده است که:

عن ابی ذر... قالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمِ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ مِائَةُ أَلْفٍ وَعِشْرُونَ أَلْفًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمِ الرُّسُلُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ حَمَّا غَفِيرًا قالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَنَّ كَانَ أَوْلَهُمْ قَالَ آدَمُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَبِيٌّ مُرْسَلٌ قَالَ نَعَمْ خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَكَلَمَهُ قِبَلًا. (مسند احمد ج ۳۶ ص ۳۸۹ - المعجم الكبير للطبراني ج ۸ ص ۲۱۷)

از ابوذر صحابی از پیامبر ﷺ سوال نمودم که پیامبران چند نفر بودند؟ رسول الله ﷺ گفتند: صد و بیست و چهار هزار نفر و در روایتی دیگر دویست و بیست و چهار هزار نفر. پس ابوذر گفت: گفتم یا رسول الله

اول آنان که بود؟ فرمودند: آدم. گفتم یا رسول الله آیا نبی ارسال شده به خلق بود؟ فرمودند: بله الله تعالی با دستان خود وی را خلق کرد و از روحش بر وی دمید و با وی صحبت کرد. پس راه اسلام (سالم تر) این است که بگوییم و اعتقاد داشته باشیم به همه ی پیامبران الله صلی الله علیه و آله و سلم بدون ذکر عدد.

زیرا الله صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن فرموده اند: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ. (سوره مؤمن یا غافر آیه ۷۸).

ترجمه آیه: پیش از تو پیامبرانی فرستاده ایم. داستان بعضی را برایت گفته ایم و داستان بعضی را نگفته ایم. و هیچ پیامبری را نرسد که آیه ای بیاورد مگر به فرمان الله صلی الله علیه و آله و سلم. و چون فرمان خدا در رسید به حق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده اند - آنجا - زیان خواهند دید.

مسئله ۲۵ ◀ امّا دلیل رسول بودن حضرت آدم (ع):

- (۱) اجماع اهل سنت بر آن واقع است.

(۲) حدیثی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: کسی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: آیا آدم پیامبر بود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند: بله

عن ابی ذر.... قال: قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَيُّ الْأَنْبِيَاءِ كَانَ أَوَّلَ؟ قَالَ: "آدَمُ". قَالَ: قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ: أَوَ نَبِيٌّ كَانَ آدَمُ قَالَ: "نَعَمْ. نَبِيٌّ مُكَلَّمٌ...". (مسند ابی داود طیالسی ج ۱ ص ۳۸۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۷ ص ۲۶۵ - مسند احمد ج ۳۵ ص ۴۳۸)

از ابی ذر از رسول الله پرسیدم اولین انبیاء که بود؟ فرمودند: آدم. ابوذر گفت: گفتم یا نبی الله آیا آدم نبی بود؟ فرمودند: نبی که با الله تعالیٰ صحبت کرد.

ما می‌دانیم که در زمان حضرت آدم (ع) رسول دیگری نبوده و می‌دانیم که هیچ امّتی بدون پیامبر نبوده است و می‌دانیم که در آن وقت چیزهایی تکلیف شده بود (مثلاً قصّهٔ هابیل و قابیل را به یاد آورید).

در قرآن آمده است: وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَّا فِيهَا نَذِيرٌ. (سوره فاطر آیه ۲۴). ترجمه آیه: و هیچ ملتی نیست مگر آن که در میانشان بیم دهنده‌ای بوده است. (که مردم را از عذاب آخرت می‌ترساند).

مسئله ۲۶ ▶ اما آخرين رسول بودن حضرت محمد ﷺ

۱) وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (احزاب ۴۰). ترجمه آیه: و لیکن (حضرت محمد ﷺ) فرستادهٔ الله ﷺ و ختم کنندهٔ پیامبران است.

۲) حدیثی که مسلم روایت کرده: من فرستاده شده ام برای هدایت تمام مخلوقات و پیامبران با من تمام شدند (من آخرين پیامبر هستم). عن النبی ﷺ: ..... إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيٌّ بَعْدِي. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۷۶ - صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۶۹ - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۱)

## صفات پیامبران

مسئله ۲۷ **◀** ۱) راستگو. ۲) عاقل. ۳) نصیحت کننده. ۴) نگاه داشته شده از گناه، یعنی معصومند و غیر از پیامبران (و ملائکه) کس دیگری معصوم نیست. ۵) دارای معجزه (معجزه: کار خارق العاده ای که مدعی (ادعا کننده) پیامبر بودن، برای اثبات پیامبری خود نشان می دهد). ۶) کسی به مقام انبیاء نمی رسد.

## روز قیامت

نام های زیادی دارد: ۱) **يَوْمُ الْآخِرِ**: آخرین روز. ۲) **قَارِعَةٌ**: کوبنده. ۳) **يَوْمُ الدِّينِ**: روز جزا و نام های دیگر.

مسئله ۲۸ **◀** و آن روزی است که همه‌ی مخلوقات پس از مردن زنده می شوند. و حساب و کتاب اعمال خود را دریافت می کنند و الله **حَمْدُهُ** حق مظلوم را از ظالم می ستاند.

مسئله ۲۹ **◀** مؤمنان را به بهشت و کافران را به جهنم روانه می کند.

مسئله ۳۰ **◀** در آن روز دنیا و هر آنچه در آن بود؛ بر چیده می شود.

مسئله ۳۱ **◀** وقت آمدن قیامت را کسی جز الله **حَمْدُهُ** نمی داند. حتی پیامبران و فرشتگان مقرب نیز نمی دانند و اگر کسی ادعا کند که می داند، او کافر است؛ زیرا ادعای غیب دانستن را کرده است.

**ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ** (سوره مؤمنون آیه ۱۶). ترجمه آیه: سپس همانا شما در روز قیامت زنده کرده می شوید.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (سوره زمر آيه ٣١). ترجمه آيه: سپس همانا شما در روز قیامت نزد پروردگار تان با یکدیگر مخاصمه خواهید کرد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُحَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ. (سوره اعراف آيه ١٨٧).

ترجمه آيه: از تو (ای محمد ﷺ) سؤال خواهند کرد که قیامت چه وقت است؟ بگو علم آن که چه وقت می آید نزد پروردگار من است؛ ظاهر نمی کند آن را در وقتی، مگر او (الله جل جلیل).

مسئله ٣٢ ﴿ اما نزدیک شدن آن دارای علامات بسیاری است. قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ قَبْلَهَا عَشْرُ آيَاتٍ: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ، وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَالدَّجَّالُ، وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَالدُّخَانُ، وَثَلَاثَةُ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْدَتِهِ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ. (صحیح مسلم ج٤ ص ٢٢٥ - سنن الترمذی ج٤ ص ٤٧٧ - سنن ابن ماجه ج٢ ص ١٣٤٧)

رسول الله ﷺ فرمودند: قیامت نخواهد شد مگر اینکه قبل از آن ده علامت بزرگ بیاید: ١) طلوع خورشید از مغرب. ٢) خروج دابه الارض. ٣) خروج يأجوج و مأجوج. ٤) خروج دجال. ٥) نزول حضرت عیسی (ع). ٦) دخان: دود. ٧) ولهو سه خسف: (فرو رفتن قسمتی از زمین یا

بلعیدن زمین، چیزی را، خسف گویند) الف) در مشرق. ب) در غرب. ج) در جزیره العرب. ۱۰) آخرین علامت آتشی است که از یمن بر می خیزد و مردم را به محشر (جای جمع شدن) می برد. محشر را شام گفته اند.

مسئله ۳۳ ◀ طلوع خورشید از مغرب: وقتی خورشید از جای غروب طلوع کند دیگر توبه‌ی کسی قبول نیست و دیگر ایمان کافری هم فایده ای ندارد. طلوع خورشید فقط یک بار این گونه می شود و در باقی ایام عادی خواهد بود و این علامت بزرگی است که نظام این عالم در حال بر هم خوردن است.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَّنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا. (سوره انعام آيه ۱۵۸).

ترجمه آيه: روزی که برخی نشانه‌های الله جل جلاله آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت.

مسئله ۳۴ ◀ دابة الارض: موجودی است که بعد از یک زلزله از گوشه‌ی کعبه بیرون خواهد آمد و نزد آن صورت مؤمن سفید و نورانی خواهد بود و صورت کافر سیاه.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. (سوره نمل آيه ۸۲).

ترجمه آيه: چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبندهای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگویید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آورند.

**مسئله ۳۵**  خروج یاجوج و ماجوج: اینان دو قبیله از اولاد یافت ابن نوح هستند که اندامی قوی و اخلاقی حیوانی دارند. وقتی به زمین وارد شوند به فساد مشغول می‌شوند و الان نیز وجود دارند و در سوره ی کهف آمده است که آنها در منطقه‌ای از زمین به فساد مشغول بودند و مردم آن سرزمین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند تا اینکه ذوالقرنین به آن دیار رسید و آنها به ذوالقرنین گفتند که ما را از دست اینها نجات بده؛ زیرا ما از ظلم یاجوج و ماجوج در امان نیستیم پس بیا و بین ما و آنها سدّی بساز. اگر این کار را برای ما انجام دهی هر چه بخواهی به تو می‌دهیم. و اسکندر ذوالقرنین گفت که مرا در مال و اموال شما حاجتی نیست و آنچه الله حَمَلَهُ داده برای من کافیست. این چنین بود که ذوالقرنین سدّی ساخت و آنها (یاجوج و ماجوج) پشت آن سد باقی ماندند و از آنجا تا وقت نزدیک شدن روز قیامت نمی‌توانند خارج شوند و در آن وقت، آن سد را شکسته و بر روی زمین فسادها خواهند کرد.

**مسئله ۳۶**  و امّا دجال: مردی تک چشم که ادعای خدا بودن می‌کند و بر زمین مسلط خواهد شد. به کسی خواهد گفت که اگر من از بستگان فوت شده‌ی تو کسی را زنده کنم آیا به خدا بودن من ایمان خواهی

آورد؟ آن کس می گوید: آری. پس دجال به شیاطین امر می کند که برای او تصویر آن را به جلوی چشم او بیاورید. دجال را حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى هلاک خواهند کرد.

مسئله ۳۷ ◀ نزول حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى: حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود می آید و به حضرت مهدی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى می پیوندد و قول صحیح این است که حضرت عیسی (ع) امامت کرده در مسجد جامع شام نماز برپا می دارد و پس از هلاک کردن دجال روی زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.

## مهدی کیست؟

۱- از حضرت علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مهدی از اهل بیت خواهد بود که الله تعالی وی را در یک شب هدایت خواهد کرد و توبه اش را قبول خواهد کرد.

حدثنا فَضْلُّ بْنُ دُكَيْنَ حَدَّثَنَا يَاسِينُ الْعَجْلَىٰ عَنْ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلَىٰ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : "الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يَصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ". (ابن ماجه

ج ۲ ص ۱۳۶۷ و مسنند أحمد ۱ ص ۴۴۴)

۲- رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مهدی از من است. پیشانیش باز و بینی اش (اقنی الانف) (جلویش برآمده و آخرش پهن). زمین را از داد و عدل پرخواهد کرد آنچنان که قبل از وی، از بیداد و ظلم پر شده است و هفت سال حکومت خواهد کرد.

حدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ تَمَامٍ بْنِ بَزِّيْعٍ، حَدَّثَنَا عِمَرَانُ الْقَطَانُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ

عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : المهدیُّ مِنِّي أَجْلَى الْجَبَهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سَنِينَ" (سنن أبي داود ج ۶ ص ۳۴۳)

۳- رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: امتی که من اولش هستم و عیسی (ع) آخرش و وسطش مهدی باشد هلاک نخواهد شد.

عن ابن عباس أن النبي صلی اللہ علیہ وسلم قال: كيف تهلك  
أمة أنا في أولها وعيسي في آخرها. (معجم ابن عساكر  
ج ١ ص ٤٥١)

٤- رسول الله ﷺ : قیامت نخواهد آمد تا وقتی که از اهل بیت  
من کسی خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد  
آنچنان که قبل از وی از بیداد و ظلم پر شده است.

٥- عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: «لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً، قال: ثم يخرج رجل من عترتي أو من أهل بيتي يملؤها قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وعدواناً». (مسند احمد ج ١٧ ص ٤١٦)

٦- رسول الله ﷺ: اگر از دنیا یک روز باقی باشد، آن را الله تعالیٰ دراز خواهد کرد تا مردی از من یا اهل من خواهد آمد.  
اسمش همنام با من و اسم پدرش نیز هم نام پدر من خواهد بود.  
عن عبد الله، عن النبي - صلی الله علیہ وسلم - قال: "لو لم يبقَ  
من الدنيا إلا يومٌ - قال زائدة في حديثه - لطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ - ثُمَّ  
اتفَقُوا - حتَّى يبعثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَوَاطِئُ اسْمُهُ  
اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي - زادَ فِي حَدِيثِ فَطَرٍ - يَمْلأُ الْأَرْضَ  
قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظَلْمًا وَجَوْرًا". وقال في حديث سفيان: "لَا  
تذهب - أَوْ لَا تُنْقَضِي - الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلُكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ  
بَيْتِي، يَوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي". (سنن ابی داود ج ٦ ص ٣٣٧)

۷- رسول الله ﷺ: در امت من مهدی خواهد بود. اگر کوتاه باشد (عمر حکومت وی) هفت سال خواهد بود و اگر به طول کشد هشت و آن‌ها سال خواهد بود. امت من در آن زمان در نعمت خواهند بود، نعمتی که نظیر آن را ندیده‌اند. باران فراوان خواهد آمد و زمین در خود گیاهی نخواهد گذاشت؛ یعنی خواهد رویاند و اموال روی هم انباشته خواهد بود و فردی به مهدی گوید به من هم بده و مهدی جواب می‌دهد بگیر.

۸- عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، إِنْ قَصْرَ فَسَبْعُ وَإِلَّا فَتِسْعُ، فَتَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تُؤْتَى أُكُلَّهَا، وَلَا تَدَّخِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا، وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كُدُوسٌ، فَيَقُولُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ" (سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۲۱۱)

۹- رسول الله ﷺ: چه گونه خواهید بود (چه حالی خواهید داشت) وقتی ابن مریم (حضرت عیسی (ع)) بین شما باشد و امام از خودتان باشد.

آنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ أَبْنُ مَرْيَمَ فِيْكُمْ، وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»، (صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۶۸)

۱۰- رسول الله ﷺ: گروهی از امت در راه حق جهاد خواهند کرد برای همیشه تا روز قیامت و گفتند: پس عیسی (ع) نازل شود و امیر آنها می‌گوید: بیا برایمان نماز بخوان. حضرت عیسی

(ع) جواب دهد: خیر بعض شما بر بعض دیگر امیر است. بخاطر احترام به این امت می گوید.

عَنْ جَابِرٍ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِّنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" ، قَالَ: "فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، (١) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ بِنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمِيرٌ، لِيُكْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ" (صحیح المسلم)

ج ۱ ص ۱۳۷)

۱۱- رسول الله شما را به مهدی بشارت میدهم الله تعالی وی را در زمان اختلاف مردم و زلزله های بسیار بر شما خواهد فرستاد پس زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همچنانکه قبل وی از ظلم و بی داد پر شده بود ساکنان آسمان و زمین از وی راضی خواهند بود و اموال را درست تقسیم خواهد کرد و فردی گفت درست تقسیم کردن چیست؟ یعنی به طور مساوی بین مردم تقسیم خواهد کرد. و الله تعالی قلبهای امت محمد را از بی نیازی پر خواهد کرد (قناعت عطا خواهد کرد) و بر قلب آنان عدالت خواهد گماشت طوری که ندا دهنده ای بانگ بر خواهد آورد: آیا کسی نیازی به مال دارد؟ پس از بین مردم فقط یک نفر یافت خواهد شد پس خواهد گفت من. پس بانگ دهنده خواهد گفت: به پیش خازن (مسئول اموال) برو و بگو مهدی به تو امر میکند که از اموال به من بدهی پس خازن خواهد گفت: بردار و آن شخص مقداری بر میدارد و وقتی بر دامن و آغوش



خود اموال را نهاد از اینکار پشیمان خواهد شد. پس میگوید من حریص ترین امت محمد بودم! آیا من از آنان عاجز تر هستم؟ پس اموال را بر میگرداند ولی از وی قبول کرده نشود و به وی گفته میشود ما چیزی را که به کسی بخشیدیم پس نمیگیریم. این روال تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد داشت و بعد آن دیگر خیری در زندگی دنیوی نخواهد بود.

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : «أَبْشِرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبَعَثُ عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا زَلَ فَيَمِلِّا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسِمُ الْمَالَ صَحَاحًا، قال له رجل: ما صَحَاحًا؟» قال: «بِالسُّوَيْهِ بَيْنَ النَّاسِ، وَيَمِلِّا اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ - صلى الله عليه وسلم - غَنَاءً وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًّا فَيُنَادِي فَيَقُولُ: مَنْ لَهُ فِي مَالٍ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَقُولُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَيَقُولُ: أَنَا، فَيَقُولُ: أَئْتِ السَّدَّانِ - يَعْنِي: الْخَازِنَ - فَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ لَهُ: احْثُ حَتَّى إِذَا جَعَلْتُهُ فِي حِجْرِهِ وَأَعْتَرَهُ نَدِمًا، فَيَقُولُ: كُنْتُ أَجْشَعَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ - صلى الله عليه وسلم - أَوْ عَجَزَ عَنِي مَا وَسَعَهُمْ» قال: «فَيَرْدُهُ فَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ، فَيُقْتَالُ لَهُ: إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ، فَيَكُونُ كَذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْعِيشِ بَعْدَهُ» أو قال: «ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ» . (مسند احمد ج ۱۷ ص ۴۲۷)

۱۲- در بین قبایل عرب جنگ به پا خواهد شد و اموال حاجیان غارت خواهد شد و معرکه ای در منی به پا خواهد شد و بسیاری کشته خواهند شد و سیلی از خون جاری خواهد شد تا اینکه خون به جمره عقبه سرازیر خواهد شد تا اینکه صاحب آنان فرار کرده بین رکن الیمانی و مقام ابراهیم خواهد ایستاد. پس با وی بیعت کرده خواهد شد در حالی که وی از بیعت با وی اکراه دارد. به وی گفته می شود که اگر بیعت ما را قبول نکنی گردنست را خواهیم زد. با وی به تعداد اهل بدر بیعت خواهند کرد و اهل زمین و آسمان از آنان راضی خواهند بود. ابویوسف رض گوید: در آن زمان مردم بدون امام حج کنند و بدون امام به عرفات روند وقتی در منی هستند مانند سگ به جان هم خواهند افتاد و خون به پا خواهد شد. پس از آن به پیش بهترین خود خواهند آمد در حالی که وی پیشانی بر کعبه گذاشته است و گریه می کند. به او خواهند گفت: بیا تا با تو بیعت کنیم. وی جواب دهد: وای بر شما چه عهدها که شکسته اید و چه خون هایی که ریخته اید. با وی به زور بیعت کرده شود. اگر کسی از شما آن زمان زنده بود با وی بیعت کنید چون وی مهدی است در زمین و ایمان.

أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ بْنُ الْمُؤْمَلِ، ثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثَنَا نُعَيْمٌ بْنُ حَمَّادٍ،  
ثَنَا أَبُو يُوسُفَ الْمَقْدِسِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ عَمْرِو  
بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ: " فِي ذِي الْقَعْدَةِ تُجَادِبُ الْقَبَائِلُ وَتُغَادِرُ، فَيَنْهَبُ الْحَاجُ، فَتَكُونُ مَلْحَمَةٌ بِمِنْيٍ، يَكْثُرُ فِيهَا الْقَتْلَى، وَيَسِيلُ فِيهَا الدَّمَاءُ، حَتَّى تَسِيلَ دِمَاؤُهُمْ عَلَى عَقَبَةِ الْجَمَرَةِ، وَحَتَّى يَهْرُبَ صَاحِبُهُمْ فَيَأْتِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَبَايِعُ وَهُوَ كَارِهٌ، يُقَالُ لَهُ: إِنْ أَبِيتَ ضَرَبَنَا عُنْقَكَ، يُبَايِعُهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ يَرْضَى عَنْهُمْ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ " قَالَ أَبُو يُوسُفَ: فَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: " يَحْجُّ النَّاسُ مَعًا وَيَعْرَفُونَ مَعًا عَلَى غَيْرِ إِمَامٍ، فَبَيْنَمَا هُمْ نُزُولٌ بِمِنْيٍ إِذَا أَخَذَهُمْ كَالْكَلْبِ، فَثَارَتِ الْقَبَائِلُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَاقْتَلُوا حَتَّى تَسِيلَ الْعَقَبَةُ دَمًا، فَيَفْرَغُونَ إِلَى خَيْرِهِمْ، فَيَأْتُونَهُ وَهُوَ مُلْصِقٌ وَجْهَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ يَبْكِي كَائِنَ أَنْظُرٌ إِلَى دُمُوعِهِ، فَيَقُولُونَ: هَلْمَ فَلَنْبَأِيَّكَ، فَيَقُولُ: وَيَحْكُمُ كَمْ عَهْدٍ قَدْ نَقْضَتُمُوهُ وَكَمْ دَمٍ قَدْ سَفَكْتُمُوهُ، فَيَبَايِعُ كَرْهًا فَإِذَا أَدْرَكْتُمُوهُ فَبَأْيُوهُ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ فِي الْأَرْضِ، وَالْمَهْدِيُّ فِي السَّمَاءِ " (المستدرك على شرط الصحيح ج ٤ ص ٥٤٩)

### نتیجه:

- ١- مهدی از نوادگان رسول الله ﷺ خواهد بود.
- ٢- زمین را از عدالت و داد، پر خواهد کرد.
- ٣- قبل از وی از ظلم پر خواهد شد.
- ٤- از علامات قیام قیامت است.

- ۵- هفت یا هشت یا نه سال حکومت خواهد کرد.
- ۶- اسمش و اسم پدرش همنام با رسول الله ﷺ خواهد بود.
- ۷- همزمان با نزول حضرت عیسی (ع) خواهد بود.
- ۸- امتنی همراه وی جهاد خواهند کرد.
- ۹- بعد از وی در زندگی خیری نخواهد بود.
- ۱۰- تعداد بیعت کنندگان با وی به تعداد اهل بدر خواهد بود (سیصد و چند نفر).

### احادیثی در مورد نشانه های قیامت:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ ،: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِذَا اتَّخِذَ الْفَيْءُ دُولَةً، وَالْأَمَانَةُ مَعْنَمًا، وَالزَّكَاهُ، مَغْرِمًا، وَتَعْلِيمٌ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ، وَعَقَّ أَمْهُ وَأَدْنَى صَدِيقَهُ وَأَقْصَى أَبَاهُ، وَظَهَرَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَسَادَ الْقَبِيلَةَ فَاسِقُهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ مَنَحَافَةً شَرِّهِ، وَظَهَرَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَازِفُ، وَشُرِبَتِ الْخُمُورُ، وَلَعِنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا فَلَيْرَ تَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءً وَزَلْزَلَةً وَخَسْفًا وَمَسْخًا وَقَدْفًا، وَآيَاتٍ تَتَابَعُ كَنْظَامٍ بَالٍ قُطْعَ سِلْكُهُ فَتَتَابَعَ». (سنن الترمذی ج ۳۸۵ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱۴۴ - المسند الجامع کتاب الفتنه - مشکاۃ المصابیح ج ۳۱۶۹ - مجمع الزوائد ج ۷ ص ۶۲۶)

رسول الله ﷺ می گویند: وقتی مال غنیمت را دولت حساب کرده شد (تقسیم کرده نشود و بر مردم ندهند) و امانت را مال غنیمت (مانند اینکه آن را از کفار به غنیمت گرفته باشند و مال خود بدانند) و زکات



را غرامت دانسته شد (تاوان حساب شود نه عبادت و ذخیره‌ی آخرت) و علم (دین) آموخته شود، نه برای دین و مرد از زنش اطاعت کند و مادرش وی را عاق کند (نارضایتی مادر از وی) و دوست وی به وی نزدیک و پدرش از وی دور شود و صداها در مساجد آشکار شود و فاسق بر قوم سیادت کند و کفیل قوم پست ترین آنها باشد و کسی را بخاطر ترس از شرش احترام کرده شود و آوازه خوانان و آلات لهو آشکار کرده شود و خمر نوشیده شود و آخر امّت، اول امّت (سابقین اسلام) را لعن کنند؛ پس در آن زمان انتظار بکشید بادی قرمز را و زلزله را و خسف (زمین فرو بردن - رانش زمین) و مسخ (تبديل از صورت انسان به صورتی غیر آن) و قذف (بارش سنگ) و دیگر علامات در پی هم خواهد آمد، مثل رشته‌ای کهنه که وقتی پاره شود بقیه هم پشت سر هم می‌آیند.

وَعَنْ مَكْحُولٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْؤُلُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ لَهَا أَشْرَاطٌ وَتَقَارُبٌ أَسْوَاقٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا تَقَارُبُ أَسْوَاقِهَا؟ قَالَ: «كَسَادُهَا، وَمَطَرٌ وَلَا نَبَاتٌ، وَأَنْ تَفْشُوا الْغِيَةُ وَتَكْثُرَ أَوْلَادُ الْبَغِيَةِ، وَأَنْ يُعَظَّمَ رَبُّ الْمَالِ، وَأَنْ تَعْلُوَ أَصْوَاتُ الْفَسَقَةِ فِي الْمَسَاجِدِ، وَأَنْ يَظْهَرَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ»، قَالَ رَجُلٌ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «فِرِّ بِدِينِكَ وَكُنْ حِلْسًا مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِكَ». رواه ابن أبي الدنيا هكذا مرسلاً.

(الترغيب و الترهيب ج ٣ ص ٢٩٧ - غذاء الالباب شرح منظومة الآداب  
ج ٢ ص ٣٦٥ - حلية الاولياء ج ٣ ص ٤٠٦)

مردی از رسول الله ﷺ پرسید که قیامت کی است؟ رسول الله ﷺ: جواب دادند: مسئول (سؤال شونده) از سؤال کننده عالم تر نیست (وقت آن را من هم مثل تو نمی دانم) ولی قیامت دارای علاماتی می باشد و نزدیکی بازارها یعنی چه؟

گفتند: کساد شدن آنها، زیاد شدن ولد زنا و تعظیم شدن صاحب مال (اشخاص بخاطر مالشان احترام کرده می شوند) و در مساجد صدای فاسقان بالا رود و اینکه اهل باطل بر اهل حق غالب شوند. مرد گفت مرا به چه امر می کنی؟ (من باید در آن موقع چه کار کنم؟)

جواب دادند: دینت را بردار و فرار کن. و مانند بساط خانه ات باش (همچنان که بساط خانه همیشه در خانه می ماند و بیرون نمی آید. پس وی را نیز به خانه نشینی امر می کند).

### قدر خیر و شر از الله جل جلاله است.

مسئله ٣٨ ▶ هر چیزی از اشیاء و افعال، چه خیر و چه شر، همه از مقدرات الهی است و آنها را الله جل جلاله خلق می کند و به اراده و مشیت اوست و همه و همه در لوح محفوظ قبلاً نوشته شده است.

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُنَا عَلَى بَابِ الْحُجَّرَاتِ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرٍ وَمَعَهُمَا فِيَّا مِنَ النَّاسِ، يُجَاوِبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَيَرْدُدُ



بعضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَكَّتُوا، فَقَالَ: «مَا كَلَامُ سَمِعْتُهُ آنفًا، جَاوَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَيَرْدُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَعَمَ أَبُو بَكْرٍ أَنَّ الْحَسَنَاتِ مِنَ اللَّهِ وَالسَّيِّئَاتِ مِنَ الْعِبَادِ، وَقَالَ عُمَرُ: السَّيِّئَاتُ وَالْحَسَنَاتُ مِنَ اللَّهِ، فَتَابَعَ هَذَا قَوْمٌ، وَتَابَعَ هَذَا قَوْمٌ، فَأَجَابَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَرَدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَالْتَّفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: «كَيْفَ قُلْتُ؟» فَقَالَ قَوْلَهُ الْأَوَّلُ، وَالْتَّفَتَ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ قَوْلَهُ الْأَوَّلُ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِقَضَاءِ إِسْرَافِيلَ بَيْنَ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ» فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ فِي أَنفُسِ النَّاسِ، وَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ تَكَلَّمَ فِي هَذَا جِبْرِيلُ؟ فَقَالَ: «إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُمَا أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ تَكَلَّمَ فِيهِ، فَقَالَ مِيكَائِيلُ بِقَوْلِ أَبِي بَكْرٍ، وَقَالَ جِبْرِيلُ بِقَوْلِ عُمَرَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ لِمِيكَائِيلُ: إِنَّا مَتَى نَخْتَلِفُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ يَخْتَلِفُ أَهْلُ الْأَرْضِ، فَلَنْ تَحَاكِمَ إِلَيْ إِسْرَافِيلَ، فَتَحَاكِمَ إِلَيْهِ، فَقَضَى بَيْنَهُمَا بِحَقِيقَةِ الْقَدْرِ، خَيْرٌ وَشَرٌّ، حُلُوٌّ وَمُرُّ، كُلُّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنِّي قَاضٌ بَيْنَكُمَا» ثُمَّ الْتَّفَتَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ أَرَادَ أَنْ لَا يُعْصِي لَمْ يَخْلُقْ إِبْلِيسَ»، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (القضاء وَالقدر

للبیهقی ج ۱ ص ۸۶ و مجمع الزوائد ج ۷ ص ۱۹۲)

روایت شده: روزی حضرت ابوبکر رضی الله عنہ و حضرت عمر رضی الله عنہ در بارهی قدر با هم بحث کردند. حضرت ابوبکر رضی الله عنہ می گفتند که خوبی از الله جل جلاله و بدی از خودمان است و حضرت عمر رضی الله عنہ می گفتند که همه از

الله جل جلاله است. پس نزد حضرت رسول صلی الله علیه وسَلَّمَ رفتند. حضرت رسول صلی الله علیه وسَلَّمَ فرمودند که اول کسانی که در باره‌ی قدر صحبت کردند جبرئیل و میکائیل بودند. پس جبرئیل مثل گفته‌ی تو می‌گفت ای عمر و میکائیل مثل گفته‌ی تو ای ابوبکر، پس برای حکم بین خود پیش اسرافیل رفتند؛ پس حکم کرد که خیر و شر همه از الله جل جلاله است. پس رسول الله صلی الله علیه وسَلَّمَ گفتند که این، حکم من بین شما است و (برای توجیه آن حکم) گفتند: ای ابوبکر، اگر الله جل جلاله می‌خواست که کسی گناه نکند، شیطان را خلق نمی‌کرد.

عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، بَعْشَنِي بِالْحَقِّ، وَبِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَحَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ» (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۲ - مسند طیالسى ج ۱ ص ۱۰۳ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۱۵۲)

از حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسَلَّمَ فرمودند: مؤمن نیست کسی تا اینکه به چهار چیز ایمان نیاورد: ۱) شهادت اینکه الله الله نیست جز الله الله یگانه. ۲) و اینکه من رسول الله هستم. ۳) و به مردن و زنده شدن پس از آن. ۴) و ایمان به قدر.

مسئله ۳۹  وظیفه‌ی ما این است که به قدر ایمان اوریم و بگوییم که همه چیز به تقدیر الله الله است و از آن بحث نکنیم.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: "خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَتَازَعُ فِي الْقَدَرِ، فَغَضِبَ حَتَّىٰ احْمَرَ وَجْهُهُ، حَتَّىٰ كَانَمَا فُقِئَ فِي وَجْنَتِهِ

حَبُّ الرُّمَّانِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «أَبْهَذَا أُمِرْتُمْ، أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ؟ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ، عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَنَازَعُوا فِيهِ» (مسند البزار ج ١٧ ص ٣٢ - مسند ابی یعلی ج ١٠ ص ٤٣٣ - سنن الترمذی ج ٤ ص ٤٤٣)

حضرت ابی هریره رضیَ اللہُ عنْہُ گفتند: روزی ما در بارهی قدر با هم منازعه می کردیم پس پیامبر صلیَ اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ غضبناک شدند طوری که صورتش از عصبانیت سرخ شد؛ گویا که بر پیشانی آن حضرت صلیَ اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ دانه ای آنار فشرده شده است. سپس آن حضرت صلیَ اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ گفتند: آیا شما برای این کار امر کرده شده اید یا اینکه من برای این کار بسوی شما فرستاده شده ام؛ همانا هلاک شدند کسانی که قبل از شما بودند؛ وقتی که در این امر مجادله کردند. سوگند می خورم بر شما سوگند می خورم بر شما سوگند می خورم بر شما که در این امر منازعه نکنید.

## لوح محفوظ حق است

مسئله ٤٠ ▶ و آن کتابی است که الله حَفَظَ اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ در آن همه چیز که بوده و خواهد بود، از ازل تا ابد را نوشته است. بَلْ هُوَ قُرآنٌ مَجِيدٌ (٢١) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (٢٢). (سوره بروج آیات ٢٢ و ٢١).

ترجمه آیه: بلکه این (کتاب نازل شده بر پیامبر صلیَ اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ) قرآن مجید است که در لوح محفوظ می باشد.

لوح من درّة بيضاء طوله ما بين السماء والأرض وعرضه ما بين المشرق والمغرب. (شرح القسطلاني ج ٢٥٢ ص ٥٥ - کنز العمال ج ١٥١ عص ٤٣ - جلالین ج ٣٤٣ عص ٤٣)

حضرت ابن عباس رضي الله عنه گفته اند که طول آن مثل فاصله ی میان آسمان و زمین است و عرض آن مثل فاصله ی میان مشرق و غرب.  
وَكُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (٥٣) (سوره قمر آیه ٥٣).

ترجمه آیه: و هر چیز کوچک و بزرگ (در لوح محفوظ) نوشته شده است.

مسئله ٤١ ◀ خلق کردن و به وجود آوردن، فقط کار الله جل جلاله است و اوست که افعال ما را خلق می کند و ما آن فعل را کسب می کنیم. یعنی هر گاه کاری را اراده کنیم، الله جل جلاله آن کار را خلق می کند و ما آن را انجام می دهیم. اگر الله جل جلاله کاری را خلق کند و تقدیر کند، ما بر انجام آن قادر هستیم و الله اراده ی ما کافی نیست. چه بسیار وقت هایی وجود دارد که ما می خواهیم کاری را انجام دهیم و پیش خود نیز فکر می کنیم که ما بر آن قادریم ولی هنگامی که وقت عمل می رسد، در آن وقت می بینیم که عاجز از انجام آن می باشیم.  
وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ (سوره صافات آیه ٩٦).

ترجمه آیه: الله یکتاست که شما و هر چه می سازید، آفریده است.

مسئله ٤٢ ◀ حسابرسی روز قیامت و وزن شدن اعمال در آن روز و دریافت کتاب اعمال در آن روز، حق است و ما به آن ایمان داریم و چگونگی آن را الله جل جلاله خودش می داند.

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (٨) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (٩). (سوره اعراف آيات ٩٨و٩)

ترجمه آيه: و وزن شدن در آن روز حق است؛ پس کسی که وزن اعمال خيرش سنگين تر آمد پس آنان همان نجات یافتگانند (٨) و اگر کسی وزن اعمال خيرش سبک آيد، آنان همان کسانی هستند که در حق خود زيان کشيدند، بدان جهت که به آيات ما انکار ورزیدند (٩).

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (٧) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (٨) وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (٩) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (١٠) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبورًا (١١). (سوره انشقاق آيات ٧ تا ١١).

ترجمه آيه: هر کس که نامهاش را به دست راستش دهد، (٧) زودا که آسان از او حساب کشند، (٨) و شادمان نزد کسانش باز گردد. (٩) اما هر کس که نامهاش از پشت سر داده شود، (به دست چپ وی) (١٠) زود باشد که بخواند و بخواهد مرگ و هلاک خود را (زیرا مرگ را از اين بهتر می داند) (١١).

## وجود بهشت و جهنم حق است

مسئله ٤٣ ▶ بهشت جاييست که برای کسانی که به الله حَمْدُهُ ايمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، مهیا شده است.

در وصف بهشت آمده است: جایی پر درخت و دارای انواع نعمت‌ها و نهرهای آن همیشه جاری و نعمت‌های آن بی‌پایان است و کسی که داخل آن شود جاودانه می‌شود. خلاصه جایی است که الله جل جلاله برای خوبان می‌دهد.

و نعمت‌هایی در آن است که آن را تا به حال چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلب کسی خطور نکرده است.

مسئله ۴۴ ◀ بهشت به قدر اعمال انسان‌ها، دارای درجات مختلفی است.

مسئله ۴۵ ◀ اما جهنّم: جایی است آماده شده برای کافران و گناهکاران از امّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. البته کافران همیشه در آن باقی می‌مانند ولی گناهکاران این امّت پس از اینکه جزای اعمال بد خود را کشیدند، به بهشت خواهند رفت.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَحْرِي يَمِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱). (سوره بروج آیه ۱۱).

همانا کسانی که مسلمانان را از ایمان خود برگرداند، سپس توبه هم نکنند و از کار خود برنگردند پس برای آنان است عذاب جهنّم و برای آنان است عذاب سوزان (۱۰) برای کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، بهشت هایی است که در آن نهرها جاری است و آن کامیابی بزرگی است. (۱۱).

## رابطه‌ی ایمان و عمل

مسئله ۴۶ ▶ عمل جزئی از ایمان نیست؛ یعنی اگر کسی به آنچه پیامبر از نزد الله ﷺ آورده است ایمان داشته باشد، ولی از روی فرط شهوت، گول شیطان را خورده و گناه انجام دهد، نه از روی استحلال (حلال دانستن آن کار) و نه از روی انکار دین، آن فرد مسلمان است. زیرا در جاهای بسیاری در قرآن، گناهکاران را مؤمن گفته شده است. برای مثال: وَإِنْ طَائِفَاتٍ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ اُقْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا. (سوره حجرات آیه ۹).

ترجمه آیه: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید.

در حالی که قتل مؤمن از گناهان کبیره است.

مسئله ۴۷ ▶ و به خاطر اینکه در قرآن، همیشه عمل صالح را بر ایمان عطف کرده، می آورد؛ مثلاً: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. (سوره بقره آیه ۲۷۷). که نشان دهنده‌ی این است که ایمان یک چیز و عمل چیزی غیر آن می باشد. البته اگر کسی فرضی از فرائض دینی که فرض بودن آن قطعاً ثابت است را انکار کند و اعتقاد داشته باشد بودن یکسان است.

مسئله ۴۸ ◀ و همچنین کسی که حرام قطعی را حلال بداند؛ مانند: ۱) خمر. ۲) ربا. ۳) عقوق والدین، و همچنین کسی که اهانت به شریعت کند و یا استهزاء دین، آن شخص کافر است.

مسئله ۴۹ ◀ و ایمان از جهت مؤمن به (آنچه باید به آن ایمان آورد) زیاد یا کم نمی شود؛ یعنی در هفت شیء مذکور در اول کتاب، اگر کسی فقط به یکی از آنها نیز ایمان نداشته باشد، او مسلمان و مؤمن نیست. و با کسی که همه‌ی آن را انکار می کند، در کافر بودن برابر است. زیرا در قرآن قوم‌های گذشته را ذکر کرده که بعضی از آنها به یکی از ارکان ایمان انکار ورزیدند و بعضی دیگر به رکنی دیگر کفر ورزیده اند.

مثلاً قوم نوح (ع) به وجود فرشتگان اعتقاد دارند و به الله ﷺ نیز ایمان دارند ولی آمدن پیامبری از جنس انسان را انکار می کنند:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ. (سوره مؤمنون آیه ۲۴).

ترجمه آیه: مهتران قومش (قوم نوح (ع)) که کافر بودند، گفتند: این مرد (نوح (ع)) انسانی است همانند شما، می‌خواهد (با ادعای مقامی که مال بشر نیست) بر شما برتری جوید. اگر الله ﷺ می‌خواست، فرشتگانی را می‌فرستاد. ما هرگز چنین چیزی در روزگار نیاکانمان نشنیده‌ایم (این را که رسولی از جنس بشر خواهد آمد).

مسئله ۵۰ ▶ در قرآن اهل کتاب را که به همه چیز ایمان داشتند، جز ایمان به پیامبر ما ﷺ، آنان را کافر خوانده است. مثل این آیه:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِعَضٍ وَنَكْفُرُ بِعَضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَحِذُّوَا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱).

(سوره نساء آیات ۱۵۰ و ۱۵۱).

ترجمه آیه: همانا کسانی که منکرد به الله ﷺ و پیامبرانش و می خواهند که تفریق کنند میان الله ﷺ و پیامبرانش و می گویند که ایمان می آوریم به بعضی و منکر می شویم بعضی را و می خواهند که بگیرند میان این (اسلام و کفر) راهی (۱۵۰) آن گروه ایشان حقاً کافرانند و آماده کردیم برای کافران عذابی خوار کننده (۱۵۱).

تفسیر: اینجا ذکر یهود است و چون در یهود نفاق زیاد بود و در عصر فرخنده ی رسالت پناهی ﷺ، منافقان عموماً یهود بودند و یا با یهود روابط و دوستی داشتند و بر طبق مشوره ی آنها رفتار می کردند. از این جهت در قرآن کریم یهود و منافق اکثراً در یک جا ذکر شده اند. خلاصه ی آیت این است که این ها از الله ﷺ و پیامبران وی تعالی منکرد و می خواهند میان الله ﷺ و انبیاء تفریق کنند؛ یعنی به الله ﷺ ایمان آورند و بر پیغمبران وی ایمان نیاورند و بعضی از پیغمبران را بپذیرند و بعضی را نپذیرند و مطلب ایشان این است که در میان اسلام و کفر مذهب جدیدی برای خود ایجاد کنند؛ این چنین مردم اصلاً و حقیقتاً کافرند و برای آنها عذاب خواری و ذلت آماده است.

(فائده) ایمان آوردن به الله ﷺ آن گاه اعتبار دارد که پیغمبر عصر خود را تصدیق کنند و حکم وی را بپذیرند، بدون تصدیق به پیغمبر، ایمان به الله ﷺ درست نیست و اعتباری نیز ندارد، بلکه یک پیغمبر را تکذیب کردن برابر است با آنکه الله ﷺ و تمام پیغمبران را تکذیب کنند. یهود چون حضرت پیغمبر ﷺ را تکذیب کردند، گویا الله ﷺ و همه ی پیغمبران را تکذیب نمودند و کافر حقیقی محسوب می شوند (تفسیر کابلی).

مسئله ۵۱  واجباتی که الله ﷺ بر ما واجب گردانیده است، همه به امر الله ﷺ و محبت او و رضا و تقدیر و علم اوست و گناهان همه به تقدیر و علم و قضای اوست ولی به رضا و محبت او نیست.  
 إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفَرُ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ. (سوره زمر آیه ۷).

ترجمه آیه: اگر ناسیاسی کنید، الله ﷺ از شما بی نیاز است. و ناسیاسی را برای بندگانش نمی پسندد. (الله ﷺ) می پسندد که سیاسگزار باشد.

مسئله ۵۲  بهترین مردمان بعد از انبیاء حضرت ابوبکر رضی الله عنہ است: «مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَلَا غَرَبَتْ، عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه». (ابوالمنتهى ص ۵۶ - الابانه الكبرى لابن بطأه ج ۸۰۰ - فضائل الصحابة احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۵۲) رسول الله ﷺ فرمودند: خورشید طلوع نکرد بعد از انبیاء و رسولان بر کسی که افضل باشد از ابوبکر رضی الله عنہ.

فقال رسول الله صلی الله علیه وسلّم: إِنَّ أَمْنَ النَّاسِ عَلَيْيَ فِي صَحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كَنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَا تَخْذُلْ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخْرَوَةُ الْإِسْلَامِ وَمَوَّدَّتِهِ، لَا يَقِينٌ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدٌّ، إِلَّا بَابٌ أَبِي بَكْرٍ».

(صحیح البخاری ج ١ ص ١٠٠ - صحیح مسلم ج ٤ ص ١٨٥٤)

رسول الله ﷺ فرمودند: از عطا کننده ترین مردم بر من در صحبت و مال خود، ابوبکر است و اگر من گیرنده‌ی دوست خالص می‌بودم، هر آئینه من ابوبکر را (دوست) می‌گرفتم و لیکن برادری که به حق اسلام و محبت آن باقی است، در مسجد هیچ روزنه ای جز روزنه‌ی ابی بکر باقی داشته نشود. این را پیامبر ﷺ در آخرین خطبه‌ی خود گفته است.

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- أَحَبَّنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-، وَكَانَ خَيْرَنَا وَسَيِّدَنَا (سنن الترمذی ج ٥ ص ٦٠٦ - المستدرک علی الصحیحین ج ٣ ص ٦٩ - مسند الفارق لابن کثیر ج ٢ ص ٦٧٣)

از حضرت عمر رضی الله عنہ روایت است که گفتند: ابوبکر رضی الله عنہ سید ما و بهترین ما و دوست ترین ما به پیامبر ﷺ بودند.

عن عائشة رضی الله عنہا قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلام لا ينبغي لقوم يكون فيهم أبو بكر لأن يؤمهم غيره (سنن الترمذی ج ٥ ص ١٤ - مشکاة المصایح ج ٣ ص ١٦٩٩ - کنز العمل ج ١١ ص ٥٤٧)

از حضرت عائشه رضي الله عنه آمده که رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام فرمودند: که شایسته نیست برای قومی که در آن ابوبکر هست، کس دیگری آن را امامت کند.

مسئله ٥٣  و بعد از حضرت ابوبکر رضي الله عنه، حضرت عمر رضي الله عنه است: قال رسول الله: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ وَزِيرٌ أَنِّي مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ، وَوَزِيرٌ أَنِّي مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَمَّا وَزِيرَاهُ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ فَجِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَأَمَّا وَزِيرَاهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ». (سنن ترمذی ج ١٠ ص ١٢٧ - معجم ابن عساکر ج ٢ ص ٤٧٢).

رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام فرمودند: پیامبری نیست مگر اینکه او را دو وزیر از اهل آسمان و دو وزیر از اهل زمین است، پس وزیران من در آسمان جبرئیل (ع) و میکائیل (ع) و امّا وزیران من در زمین، ابوبکر و عمر هستند.

بلغني أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَلَا أَبُو أَيْمَمْ، أَلَا وَلِيُّ أَيْمَمْ، أَلَا أَخُو أَيْمَمْ، يُزَوِّجُ عُثْمَانَ، فَلَوْ كَانَتْ عِنْدِي ثَالِثَةُ لَزَوَّجْتُهُ، وَمَا زَوَّجْتُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ مِنَ السَّمَاءِ. (فضائل الصحابة احمد بن حنبل ج ١ ص ٤٨١ - معجم ابن الاعرابی ج ٣ ص ٧١)

مسئله ٥٤  و بعد از حضرت عمر رضي الله عنه، حضرت عثمان رضي الله عنه است. رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام تزویج کرد به حضرت عثمان رضي الله عنه دو دخترش را یکی پس از دیگری و بعد از فوت امّ کلثوم رضي الله عنه گفتند: اگر دختر سومی

هم داشتم آن را نیز بر تو تزویج می کردم؛ و اجماع هم بر این است.  
(معرفة الصحابة لابن مندہج ۱۳۰ ص)

مسئله ۵۵ ▶ و بعد از حضرت عثمان رضی اللہ عنہ، حضرت علی رضی اللہ عنہ است:  
آن رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلّم قال لعلی: ”أَنْتَ مِنِّي بِمُتْرَلَةٍ هَارُونٌ مِنْ مُوسَىٰ، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَ بَعْدِي“.  
(صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۷ - سنن ترمذی ج ۴ ص ۶۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵)

رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلّم به حضرت علی رضی اللہ عنہ فرمودند: تو برای من مانند هارون (ع) هستی برای موسی (ع) و لیکن پیامبری بعد از من نیست.

یعنی ای علی رضی اللہ عنہ من تو را در میان زنان و کودکان نگذاشته ام مگر اینکه تو به منزله هارون (ع) هستی که موسی (ع)، وقتی که به طور می رفت، او را در میان قوم خود گذاشت. و این را پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلّم وقتی فرمودند که می خواستند به جنگ بروند و علی رضی اللہ عنہ را گفتند که تو در مدینه بمان و از زن و بچه ها مراقبت کن؛ زیرا ممکن بود دشمن وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلّم و یارانش از مدینه بیرون رفته باشند، بخواهند به مدینه حمله کنند.

مسئله ۵۶ ▶ ما هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلّم را مگر به ذکر خیر یاد نمی کنیم و آنان برترین این امّتند و آنان را ستایش می کنیم، همچنان که اللہ حَلَّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ و رسولش صلی اللہ علیہ و آله و سلّم آنان را ستایش کرده اند:

قال رسول الله صلی الله عليه وسلم : «أَكْرِمُوا أَصْحَابِي، فَإِنَّمَا خِيَارُكُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونُهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونُهُمْ، ثُمَّ يَظْهُرُ الْكَذْبُ.  
(مشکاه المصایب)

ج ۳ ص ۳۳۳ - الابانة الكبری ج ۱ ص ۲۸۵ - مسند الشافعی ج ۱ ص ۲۴۴  
- مسند الحمیدی ج ۱ ص ۱۶۶).

اصحاب مرا احترام کنید؛ زیرا آنها بهترین شمایند، سپس آنان که نزدیک آناند سپس آنان که نزدیک اینانند.

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعْدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ  
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (سوره توبه آيه ۱۰۰).

ترجمه آيه: از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیشقدم شدند و آنان که به نیکی از پیشان رفتند، الله جل جل خشنود است و ایشان نیز از الله جل جل خشنودند. بر ایشان بهشت هایی که در آنها نهرها جاری است و همیشه در آنجا خواهند بود، آماده کرده است. این است کامیابی بزرگ.

مگر نه اینکه ما برای رضای الله جل جل و بهشتیش در تلاشیم، پس الله جل جل آن را در تبعیت از اصحاب رسولش صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد و راه آنها چیزی نیست جز اعلای دین الله جل جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم.

مسئله ۵۷  ما شهادت می دهیم به ده نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که حتماً بهشتی اند، چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ۱) ابوبکر رضی الله عنہ ۲) عمر رضی الله عنہ ۳) عثمان رضی الله عنہ ۴) علی رضی الله عنہ ۵) طلحه رضی الله عنہ ۶) زبیر رضی الله عنہ ۷) عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنہ ۸) سعید بن ابی وقاص رضی الله عنہ ۹) سعید بن زید رضی الله عنہ ۱۰) ابو عبیده بن جراح رضی الله عنہ. و اینان عشره می مبشره هستند.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَبُوبَكْرٌ فِي الْجَنَّةِ، وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ، وَطَلْحَةُ وَالزَّبِيرُ فِي الْجَنَّةِ، وَابْنُ عَوْفٍ وَسَعْدُ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَاحِ فِي الْجَنَّةِ»

(المخلصيات ج ١ ص ١٥٧ - المعجم الاوسط ج ٢ ص ٢٨٩ - المسند)

الجامع ج ١٢ ص ٣٥٣

رسول الله ﷺ: ابوبکر رضی الله عنہ در جنت است و عثمان رضی الله عنہ در جنت است و علی رضی الله عنہ در جنت است و طلحہ رضی الله عنہ در جنت است و زبیر رضی الله عنہ در جنت است و ابن عوف رضی الله عنہ در جنت است و سعد رضی الله عنہ در جنت است و سعید ابن زید رضی الله عنہ در جنت است و ابو عبیدہ رضی الله عنہ در جنت است.

مسئله ٥٨ ﷺ و همچنین شهادت می دهیم بر بهشتی بودن حضرت فاطمه رضی الله عنہ دختر رسول الله ﷺ و حسن رضی الله عنہ و حسین رضی الله عنہ نوہ های وی. رسول الله ﷺ: أَنَّ الْحَسَنَ، وَالْحُسَيْنَ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةً نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ". (المعجم الكبير للطبرانی ج ٢٢ ص ٤٠٢ - سنن ابن ماجہ ج ١ ص ٤٤)

رسول الله ﷺ گفتند: همانا فاطمه رضی الله عنہ سیده زنان اهل جنت است و حسن رضی الله عنہ و حسین رضی الله عنہ سید جوانان اهل بهشتند.

مسئله ٥٩ ﷺ و بقیه ای صحابه رضی الله عنہ را جز به نیکی ذکر نمی کنیم و به بهشتی بودن آنان نسبت به بقیه ای امت محمد ﷺ، امید بیشتری می رود.

مسئله ۶۰ ◀ اصحاب رسول الله ﷺ: کسانی که وی ﷺ را دیده و به وی ایمان آورده اند و بر ایمان مرده اند. همه عادل و امانتدار بودند و در حدیث پیامبر ﷺ دروغ نمی گفتند.  
زیرا در قرآن گفته است:

وَمِنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ  
لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدُّهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ  
(سوره توبه آيه ۱۰۱).

ترجمه آيه: از آنانی که دور و بر شما هستند کسانی هستند از اعراب (بادیه نشینان) که منافق هستند (منافق یعنی کسی که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است) و در میان اهل مدینه نیز کسانی هستند که منافقند که تو آنها را نمی دانی (که چه کسانی هستند) ولی ما می دانیم که آنان چه کسانی هستند، پس به زودی آنان را عذاب خواهیم داد دو بار، (یک بار با رسوا کردن آنان و یا کشتن آنان و بار دوم با عذاب قبر)، سپس در آخرت آنان را وارد عذابی بزرگ خواهیم کرد.

در اینجا الله ﷺ بر مؤمنان و عده داد که منافق را رسوا خواهد کرد و در جایی دیگر می فرماید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ  
(سوره انعام آيه ۱۷۹).

ترجمه آيه: نیست الله جل جلاله که بگذارد مسلمانان را بر حالی که شما هستید بر آن (یعنی در حالی که منافق و غیر آن معلوم نیست) تا اینکه ناپاک را از پاک جدا کند.

در اینجا نیز الله جل جلاله وعده می دهد که منافق و غیر منافق را از همدیگر جدا کرده و پاکان را از ناپاکان جدا خواهد کرد.

و این وعده ها در اوائل اسلام بود و در آخر این امر که اسلام کامل شد، الله جل جلاله فرمودند:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (سوره مائدہ آیه ۳).

ترجمه آيه: امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

پس اتمام نعمت چیست؟ جز عمل الله جل جلاله به وعده هایش. از آن روزت که حضرت عثمان رضي الله عنه فرمودند: که قبلًاً ما سه گروه بودیم؛ مؤمن و منافق و کافر، ولی اکنون دو گروه هستیم؛ مؤمن یا کافر، نفاق از میان رفت.

مسئله ۱۶ ▶ اما از ازواج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه پاک و بهشتیند و مادر مؤمنانند و بهشتی بودن آنان با قرآن ثابت است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِزْقَهَا فَتَعَالَى  
أَمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَ حُكْمَ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) (سوره  
احزاب آیات ۲۸ و ۲۹).

ترجمه آيه: اى پیامبر ﷺ، به زنانت بگو: اگر خواهان زندگی دنيا و زينت های آن هستيد، بيايد تا شما را بهره مند سازم و به وجهی نيكو رهایтан کنم؛ (۲۸) و اگر خواهان الله جل جلاله و پیامبر او ﷺ و سرای آخرت هستيد، الله جل جلاله به نيكو کارانتان پاداشی بزرگ خواهد داد. (۲۹). و ازواج پیامبر ﷺ همه الله جل جلاله و رسولش ﷺ و دار آخرت را انتخاب کردن و همه از محسنات بوده اند.

## مسئله ۶۲ **مسح بر خفین سنت است.**

مسئله ۶۳ **احاديث رسول الله ﷺ بر مسح خفین بسیار است و اگر کسی انکار کند، بیم آن می رود که کافر شود.**

و تصریح کرده اند جمعی از حفاظ؛ که حدیث مسح بر خفین متواتر است و بعضی از محدثان راویان آن را از صحابه رضی الله عنہم جمع کرده اند که بیش از هشتاد نفرند و از جمله ای آنان عشره ای مبشره می باشند. و حسن بصری رضی الله عنہم (تابعی جلیل القدر و از بزرگان آن) گفتند: من هفتاد صحابی را یافتم که بر مسح خفین اعتقاد داشتند. (التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید ج ۱۱ ص ۱۳۷)

فقط یک نمونه از احاديث رسول الله ﷺ:

عن شریح بن هانی، قال: سألتُ علیّ بن ابی طالب رضی الله عنہم عن المسح على الخفین، فقال: جعلَ رسولُ الله صلی الله علیه وسَلَّمَ ثلاثةً أيام

ولِيَالِيَهُنَّ لِلمسافِرِ، وَيوْمًا وَلِيلَةً لِلمُقِيمِ. (مشکاه المصابیح ج ۱ ص ۱۷۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۴۹ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۳۲).

از شریح رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (از یاران حضرت علی رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت است که من از علی بن ابی طالب رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مسح کردن بر موزه پرسیدم؛ پس حضرت علی رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: که رسول الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسح آن را برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز گردانید (قرار داد).

مسئله ۶۴ ◀ تراویح ماه رمضان سنت است.

مسئله ۶۵ ◀ نماز پشت سر خوب و یا فاسق جایز است: آن رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرَ وَ فَاجِرٍ». (سنن کبری للبیهقی ج ۵ ص ۳۲۳).

رسول الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: نماز بخوانید پشت سر (امامی که) عادل باشد و یا که فاسق باشد.

مسئله ۶۶ ◀ مؤمن ممکن است که داخل جهنم شود ولی به خاطر ایمانش به طور ابدی در آنجا نخواهد ماند؛ بلکه از آنجا نجات خواهد یافت.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (سوره نساء آیه ۴۸).

ترجمه آیه: هر آینه الله جَلَّ جَلَلَهُ گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی‌امزد؛ و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌امزد. قال: قال رسول الله «مَنْ ماتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (مسند احمد ج ۱ ص ۳۶۴ - عمل الیوم و اللیلہ للنسائی ج ۱ ص ۵۹۸)

اگر کسی بمیرد در حالی که او می داند (یعنی ایمان دارد) که الهی جز الله واحد نیست، داخل بهشت خواهد شد.

مسئله ٦٧ **﴿ شفاعت پیامبران و اولیاء الله و شهدا و صالحان در حق گناهکاران از مؤمنین که گناه کبیره انجام داده اند و بر آنها عذاب واجب شده است، ثابت و حق است. ﴾**

منْ ذَا الَّذِي يَشْفُعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (سوره بقره آیه ٢٥٥).

ترجمه آیه: چه کسی شفاعت می کند نزد الله حَمْدُهُ لَهُ (هیچ کس نمی تواند) مگر به اذن و اجازه ای او.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: شفاعتی لاهل الكبائر من امّتی من کذبها لم ینلها. (مسند ابی داود طیالسی ج ٣ ص ٢٥٠ و مسند احمد ج ٢٠ ص ٤٣٩)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: شفاعت من بر کسانی از امّت من که گناه کبیره انجام داده اند، ثابت است. اگر کسی آن را انکار کند، شفاعت شامل او نخواهد بود.

قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُشْفُعُ يوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةُ الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشَّهَدَاءُ». رواه ابن ماجة. (مشکاه المصابیح ج ٣ ص ٢٢١).

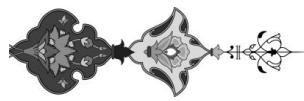
رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در روز قیامت سه کس بر امّت من شفاعت می کند: ۱) پیامبران. ۲) عالمان. ۳) شهیدان.

شفاعت: طلب قضای حاجت کسی را از دیگری کردن. (ابوالمنتھی ص ٩٢).

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " قَدْ أُعْطَيَ كُلُّ نَبِيٍّ عَطِيَّةً فَكُلُّ قَدْ تَعَجَّلَهَا، وَإِنِّي أَخَرَّتُ عَطِيَّتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي، وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي لِيَشْفَعُ لِلْفِئَامِ مِنَ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَشْفَعُ لِلْقَبِيلَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَشْفَعُ لِلْعُصَبَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَشْفَعُ لِلثَّلَاثَةِ، وَلِلرَّجُلَيْنِ، وَلِلرَّجُلِ". (مسند احمد ج ١٧ ص ٢٣٦ - التوحيد لابن خزيمه ج ٢ ص ٦٣٦)

از ابی سعید خدری رضی اللہ عنہ (صحابی): به تحقیق رسول الله ﷺ گفتند: که شفاعت خواهد کرد از امت من بر فئام (بر گروه کثیر از آدمیان) و در میان آنها هستند که شفاعت می کنند بر یک قبیله (قبیله به فرزندان یک پدر گویند) و از امت من کسانی هستند که بر عصبه شفاعت می کنند (عصبه مابین ده تا چهل نفر است) و کسانی هستند که بر یک نفر شفاعت می کنند؛ تا اینکه همه می امت من داخل بهشت شوند.

مسئله ٦٨ ◀ شفاعت عظمی: شفاعت عام ثابت است مر پیامبر ما ﷺ را و آن شفاعت بزرگ این است: از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ گفتند: در روز قیامت مؤمنان از حرکت کردن حبس کرده شوند تا اینکه از آن حال که بر آنان است، غمگین می گردند؛ پس بگویند که کاش به سوی پروردگار خود طلب شفاعت می کردیم و برای خود کسی را پیدا می کردیم تا ما را شفاعت کند؛ پس به سبب شفاعت وی، ما را از این وضع راحت می کرد. پس مسلمانان به سوی حضرت آدم (ع) بیایند و بگویند که تو آدم (ع) هستی و پدر همه می انسان ها



و الله جل جل جل تو را با يَدِ (دست) خود خلق کرد و فرشتگان را به سجده بر تو واداشت و اسم هر چیزی را آموخت (يعنى تو نزد الله جل جل جل به گمان ما دارای منزلت هستی) پس برای ما نزد الله جل جل جل شفاعت کن تا ما را از این وضع برهاند. پس آدم (ع) بگوید (در جواب آنها): که من در این مقام و منزلتی که گمان می کنید نیستم تا جرأت کنم و در مقام شفاعت در آیم و آدم (ع) تقصیر خود را ذکر می کند که همان خوردن از درخت ممنوعه باشد و می گوید: شما نزد نوح (ع) بروید که او اول پیامبری است که به سوی کافران فرستاده شده است. پس به سوی نوح (ع) بیایند و نوح (ع) در جواب آنان می گوید که من در آن مقامی که شما فکر می کنید نیستم و برای آنان تقصیر خود را ذکر می کند که همان سؤال وی از الله جل جل جل در مورد پرسش است که سؤال به غیر علم بود و می گوید که به سوی ابراهیم خلیل الرّحمن (دوست الله جل جل جل) بروید، پس پیش ابراهیم (ع) آمدند پس او هم در جواب آنان می گوید که من در آن مقام که فکر می کنید نیستم و آن سه دروغی که گفته است را ذکر می کند: {۱) وقتی قوم وی در روز عیدشان که همه بیرون می رفتند او به آنها گفت که مریض در حالی که مریض نبود (شاید که کسالت روحی را مد نظر گرفته باشد و یا اینکه واقعاً مریض بوده باشد) این را گفت تا فرصتی یابد و بتهای آنها را بشکند. ۲) وقتی بتان آنها را شکست و از وی پرسیدند که چه کسی این کار را کرده؟ گفت: که بت بزرگ این کار را کرده است. ۳) در آن زمان پادشاه ظالمی بود که هر کس از دیار او گذر می کرد اگر گذر کندگان

زن و شوهر بودند، به زن وی تجاوز می کرد و اگر گذر کنندگان می گفتند که خواهر و برادرند به آنها چیزی نمی گفت و ابراهیم (ع) برای خلاص شدن از دست وی در مورد زنش (سارا) گفت که وی خواهر من است در حالی که زن وی بود و سارا به آن ظالم گفت که منظور ابراهیم (ع) اخوت دینی است و من زن وی هستم و آن ظالم خواست که به وی دست درازی کند در آن هنگام دست وی خشک شد و هر کاری کرد تا دست را به حالت اول برگرداند، نتوانست، تا اینکه دست به دامن آنها (ابراهیم (ع) و سارا) شد و او (سارا) شرط کرد که اگر او (پادشاه ظالم) توبه کند، دستش را به حالت اول برگرداند و او در بار سوم حقیقتاً توبه کرد و دست از این کار زشت برداشت و حضرت هاجر را به عنوان کنیز به سارا داد.

در حقیقت اینها دروغ نیستند بلکه در مثال دروغند و چون مقام و منزلت انبیاء عالیست بر ایشان به امثال اینها نیز خوف مؤاخذه می رود؛ از آن رو حضرت آنها را دروغ به حساب آورده است.} پس می گوید که به پیش موسی (ع) بروید که الله ﷺ به وی تورات را داده است و با وی صحبت کرده است (کلیم الله ﷺ) و با وی مناجات کرده است. پیش موسی (ع) بیایند و وی نیز می گوید که در آن مقام نیست و خطایش را به آنها یادآوری می کند که همان قتل وی بود قبطی را، و می گوید که شما به پیش عیسی (ع) بروید که او عبدالله و روح الله و کلمه‌ی وی است. پس پیش عیسی (ع) بیایند و وی نیز در جواب آنها می گوید که در آن مقام نیست؛ زیرا وی از افترایی که



مسيحيان در مورد وى گفته اند خجالت زده است و مى گويد که پيش محمد ﷺ برويد که او بنده ايست که الله ﷺ تمام گناهان وى بخشيده است [در مورد اين آيت که الله ﷺ تمام گناهان حضرت رسول ﷺ را بخشيده است، اقوال بسياري گفته شده است: مغفرت در اين آيت به معنای عصمت است؛ يعني تو را از گناه کردن مقصوم داشته ايم و قول و تأويل احسن اين است. اين کلمه‌ی شرييفه است از حضرت عزّت برای سيد المرسلين ﷺ بي آنکه در اينجا گناهی باشد و مغفرتی بود و صاحبان و مالکان چون از بنده‌ی خاص خود راضی و خشنود شوند و خواهند که اختصاص و امتیاز آن بنده را اظهار نمایند و سرفراز سازند، گويند که ما تو را بخشيديم؛ هر چه کردي و هر چه کنى تو را معاف است. (اشعه اللمعات ج ۴ ص ۴۰۸).

و به نظر بنده اين آيت ((لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخَرَ (سورة فتح آيه ۲) ترجمه آيه: تا که مغفرت کند الله ﷺ تو، آنچه در گذشته کردي و آنچه را که بعداً خواهي کرد)) نشانه‌ی آن است که به حضرت محمد ﷺ اذن شفاعت داده خواهد شد؛ زира وى با اين آيت دانست که هر چه کرده و نکرده بر وى بخشيده شده است و معلوم مى شود که به غير از حضرت رسول ﷺ به کسی از انبیاء اعلام نشده که گناهش بخشيده شده است تا شفاعت ديگران را نزد الله ﷺ بکند به اين خاطر است که همه از مؤاخذه‌ی خود در هراسند و روز قيامت روز هولناکیست که هر که باشد از آن ترس دارد که او را مؤاخذه خواهند کرد؛ چه کسی باشد که گناه نکرده (مانند انبیاء) و چه کسی

که گناه کرده باشد. اما پیامبر ما ﷺ از قبل می‌داند که خودش بخشیده شده است و از این رو جرأت شفاعت نزد پروردگار را می‌یابد] پس مؤمنان نزد رسول الله ﷺ می‌روند و حضرت رسول ﷺ گفتند که من در آن، اجازه‌ی ورود می‌طلبم؛ پس به من اجازه داده می‌شود؛ پس وقتی او را (الله جل جلاله را) می‌بینم به سجده می‌افتم؛ پس در آن حال، الله جل جلاله مرا به حالت سجده وا می‌گذارد تا آن وقتی که خود می‌خواهد در سجده‌ی وی باشم؛ سپس به من می‌گوید که ای محمد ﷺ سر را از سجده برآر و شفاعت بخواه تا شفاعت تو را قبول کنم؛ پس آن حضرت ﷺ فرمودند: که من سرم را بالا می‌کنم و ثنای رب را بر جا می‌آورم و حمد وی را می‌گویم؛ آن طور حمدی که خود به من می‌آموزد، سپس شفاعت می‌کنم و الله جل جلاله برای شفاعت کردن برای من حدود تعیین می‌کند که چه کسانی را می‌توانم شفاعت کنم؛ پس من آنها را که اجازه دارم از آتش بیرون می‌آورم و داخل بهشت می‌کنم سپس من دوباره برگشته و طلب ورود می‌کنم؛ پس به من اجازه داده می‌شود؛ پس به سجده می‌روم، پس الله جل جلاله مرا در آن حال وا می‌گذارد پس از مددتی می‌گوید که سرت را بالا بگیر و بگو، حرفت گوش داده می‌شود و شفاعت کن قبول است و بخواه تا خواسته ات برآورده خواهد شد. پس من سرم را بالا آورده و ثنا و حمد می‌گویم که خود به من می‌آموزد؛ سپس شفاعت می‌کنم و پروردگار به من حدّی تعیین می‌کند؛ پس آنها را از آتش خارج می‌کنم و به بهشت می‌برم سپس برای بار سوم نیز این کار را می‌کنم و برای بار

سوم نیز کسانی را از آتش خارج و داخل بهشت می برم، طوری که کسی جز کسانی که قرآن آنها را نگه داشته در آتش باقی نمی ماند؛ (یعنی کسانی که بر آنها خلود در آن واجب شده است)؛ سپس پیامبر ﷺ این آیت را خواند: عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (سوره اسراء آیه ۷۹) ترجمه آیه: باشد که پروردگارت، تو را به مقامی محمود (پسندیده) برساند. (که همان مقام مذکور است) و این است آن مقام محمود که الله ﷺ بین شما و عده کرده است. (متفق علیه یعنی بخاری و مسلم روایت کرده اند)

مسئله ۶۹ ◀ حوض کوثر حق است.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ مَأْوَهُ أَبْيَضُ مِنَ الْبَيْنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكَيْزَانُهُ كَنْجُومُ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَا يَظْمَأُ أَبَدًا». (الترغیب و الترهیب ج ۴ ص ۲۲۵).

رسول الله ﷺ گفتند که حوض من مسافتیش به مقدار یک ماه راه رفتن است و زاویه هایش برابر است (یعنی گوشه هایش مربع است) و آبش سفیدتر از شیر است و بویش خوشتر از مسک است و پیاله هایش بیشتر از ستاره های آسمان است. اگر کسی از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد (پس هر کس از آن بخورد باقی شراب های جنت را فقط برای لذت آن می خورد).

قالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوْضًا وَإِنَّهُمْ يَتَبَاهَوْنَ أَيْمُونَ أَكْثَرُ وَارِدَةً وَإِنِّي أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ وَارِدَةً». (سنن ترمذی ج ۷ ص ۱۵۴).

رسول الله ﷺ گفتند: همانا برای هر نبی حوضی است که هر پیامبر مباهات می کند که کدام یک از روی وارد شونده بر حوض خود بیشتر است (به حوض کدام پیامبر بیشتر وارد خواهد شد) و هر آینه من امید دارم که من از روی واردین (به حوض خود) از همه بیشتر باشم.

مسئله ٧٠ سؤال منکر و نکیر حق است و اعاده‌ی روح بر جسد در قبر حق است و فشیدن قبر میت را و عذاب قبر بر جمیع کفار و بعضی از گناهکاران از مؤمنین حق است.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : "إِذَا قُبِرَ الْمَيْتُ، أَوْ قَالَ : أَحَدُكُمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ، يُقَالُ لَاَحَدِهِمَا: الْمُنْكَرُ، وَالْأَخْرُ النَّكِيرُ، فَيَقُولُانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنْكَ تَقُولُ هَذَا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ، ثُمَّ يُنَورُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ، فَيَقُولُ: أَرْجِعُ إِلَى أَهْلِي فَأُخْبِرُهُمْ، فَيَقُولُانِ: نَمْ كَنْوَمَةُ الْعَرْوَسِ الَّذِي لَا يُوقَظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلَهُ إِلَيْهِ، حَتَّى يَعْثُرَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقْلَتُ مِثْلَهُ، لَا أَدْرِي، فَيَقُولُانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنْكَ تَقُولُ ذَلِكَ، فَيُقَالُ لِلأَرْضِ: الْتَّعْمِي عَلَيْهِ، فَتَتَتَّئِمُ عَلَيْهِ، فَتَخْتَلِفُ فِيهَا أَضْلَالَهُ، فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّبًا حَتَّى يَعْثُرَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ". (سنن ترمذی

رسول الله ﷺ گفتند: وقتی کسی بمیرد و در قبر گذاشته شود، دو فرشته‌ی سیاه و کبودچشم می‌آیند. به یکی از آنها منکر و به دیگری نکیر گفته می‌شود؛ پس آنان به میت می‌گویند که در باره‌ی این مرد چه می‌گفتی (وقتی که زنده بودی)؟ حضرت رسول ﷺ را به وی نشان داده و می‌پرسند. اگر مؤمن بود می‌گوید که او بنده‌ی الله ﷺ و رسول اوست و شهادت و گواهی می‌دهم که هیچ‌الله‌ی جز الله یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول الله است. پس آن دو فرشته به وی می‌گویند: به تحقیق ما می‌دانستیم که تو این جواب را می‌گویی؛ سپس قبرش بر وی گشاد می‌شود؛ سپس به او گفته می‌شود: بخواب، پس میت می‌گوید که به سوی اهل خود باز گردم تا از حال خود خبر دهم؟ آنان می‌گویند که بخواب مانند کسی که تازه عروسی کرده است (عروس در عرب به تازه ازدواج کرده گفته می‌شود، چه مرد باشد چه زن) آن عروسی که او را بیدار نمی‌کند مگر محبوبترین اهل خانه نزد وی، تا وقتی که الله ﷺ او را از خوابگاه وی برمی‌انگیزد. و اگر منافق باشد یا کافر؛ در جواب آن دو می‌گوید که از مردم شنیدم که سخنی را در حق آین مرد می‌گویند، من هم مثل گفته‌ی آنها گفتم و حقیقت آن قول را نمی‌دانم. پس به وی گویند که ما می‌دانستیم که تو چنین خواهی گفت؛ پس به زمین گفته می‌شود که بر وی تنگ شو و زمین بر وی بسته می‌شود، پس قفسه‌های او مختلف می‌شود (یعنی قفسه‌های او در هم‌دیگر وارد می‌شود طوری که راست به چپ و چپ به راست می‌شود) و در آن

حال باقی می‌ماند در حالی که معذب است تا وقتی که الله ﷺ از آن جای وی را برمی‌انگیزد.

مسئله ۷۱  طریقه‌ی عذاب و چگونگی آن را الله ﷺ خودش بهتر می‌داند و وظیفه‌ی ما ایمان به آن است و الله ﷺ بر هر چیز قادر است.

## مسئله ۷۲ وجود پل صراط حق است:

آن پلی است که از روی جهنه عبور می‌کند و از تار مو نازکتر است و از شمشیر تیزتر است.

«قال أبو سعيد: بلغني أن الصراط أحدٌ من السيف وأدق من الشعرة»

(فتح الباری شرح صحیح بخاری ج ۱۳ ص ۲۷۱)

حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه گفتند: که خبر پل صراط به من رسید که آن تیزتر از شمشیر و نازکتر از تار مو است.

و قول صحابی رضی الله عنه در باره‌ی چیزی که عقل به آن نمی‌رسد در حکم مرفوع است؛ یعنی اینکه انگار قول رسول الله ﷺ است.

و چگونگی آن را الله ﷺ خودش بهتر می‌داند و او بر هر چیز قادر است و بهشتیان از آن عبور کرده وارد بهشت می‌شوند و جهنه‌یان سُر خورده و می‌افتنند و هر چه عمل شخص بیشتر باشد راحت‌تر عبور می‌کند:

قال رسول الله ﷺ إِنَّمَا مَرْءَةَ الْمُؤْمِنِ كَطْرَفَةِ الْعَيْنِ وَ كَالْبَرْقِ وَ كَالرَّىحِ وَ كَالْطَّيْرِ وَ كَاجُودِ الْخَيْلِ وَ الرَّكَابِ فَنَاجَ سَلَمِيْمَ وَ مَخْدُوشَ مَزْمَلَ مَكْدُوشَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (نخبه الالای ۱۳۴-۱۳۵).



رسول الله ﷺ گفتند: مؤمنان از روی آن عبور می کنند؛ بعضی در وقت عبور از آن مانند یک چشم بستن و باز کردن آن است و بعضی مانند برقی که در آسمان می زند و بعضی مانند باد و بعضی مانند پرنده و بعضی مانند اسبان تیزرو و بعضی مانند شتران. پس بعضی از مؤمنان نجات یابنده، از آتش دوزخ سلامت داده شده اند؛ یعنی از صراط می گذرند و ایشان را هیچ ضرری نمی رسد و بعضی مجروح و خراشیده شده اند و بعضی پاره کرده شده رانده شده در آتشند. (متفق علیه).

مسئله ۷۳ معراج رسول الله ﷺ حق و ثابت است: رفتن حضرت رسول ﷺ از مسجد الحرام به مسجد الاقصی در یک لحظه با قرآن ثابت است؛ از آنجا به آسمان ها رفتنش با حدیث متواتر ثابت است و هر کس آن را انکار کند کافر است و از آسمان ها تا آنجا که الله جل جلاله خواسته است ببرد، با خبر واحد ثابت است.

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى  
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِتُرِيهُ مِنْ آيَاتِنَا (سوره اسراء آيه ۱).

ترجمه آيه: منزه است آن اللہی که بنده خود را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گردآگردش را برکت داده ایم، سیر داد، تا بعضی از آیات خود را به او بنماییم، هر آیینه او شنوا و بیناست.

از مقاتل رجحه در تفسیر این آیت (سبحان الذی) روایت است که گفتند: بود این شب قبل از هجرت به یک سال (یعنی یک سال قبل از هجرت بود) حضرت رسول ﷺ گفتند: من در مسجد الحرام بودم در حجر (بین حطیم و کعبه) نزد بیت الله، بین خواب و بیداری که در آن

وقت جبرئیل (ع) با براق آمد، و آن مرکبیست سفید؛ درازتر از الاق و کوتاه‌تر از قطر، می‌افتد صم وی نزد نهایت بصر وی و من سوار آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدیم؛ پس آن را به حلقه‌ای که انبیاء به آن مرکب خود را می‌بستند، بستم؛ سپس داخل مسجد شدم و دو رکعت نماز خواندم، سپس خارج شدم؛ پس جبرئیل با یک ظرف که در آن خمر بود و با ظرف دیگری که در آن شیر بود، آمد؛ پس من شیر را اختیار کردم؛ پس جبرئیل (ع) گفتند که فطرت را و دین را اختیار کردم؛ سپس با من به آسمان صعود کرد الی آخر حدیث.

(ابوالمنتهی ۱۱۳ رواه بخاری و مسلم).

الله حَمْدُهُ بر هر چیز قادر است و زمان نیز از مخلوقات اوست و هر طور که بخواهد در آن تصرف می‌کند.

### مسئله ۷۴ < کرامات اولیاء الله حق است:

ولی: کسی است که به سبب کسرت عبادات و زیادت اخلاص خود به الله حَمْدُهُ نزدیک شده است و کسی است که ثوابش از گناهانش بیشتر است و از گناهان کبیره پرهیز و بر گناهان صغیره اصرار نورزد.

مسئله ۷۵ < هیچ ولی به درجه و مقام هیچ یک از انبیاء نمی‌رسد.

مسئله ۷۶ < ولی به الله حَمْدُهُ از روی بندگی و عبادت نزدیک است و الله حَمْدُهُ از روی رحمت و فضل و احسان بر وی نزدیک است و هیچ گاه به درجه ای نمی‌رسد که فرائض دینی از وی ساقط شود و یا آنکه از تکلیف الهی بیرون بیاید؛ اگر اینچنین بود که از پیامبر ما صلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ ساقط می‌شد در حالی که تا دم آخر و تا دم مرگ نماز و سایر عبادات را انجام

می دادند؛ بلکه هر چه به الله ﷺ نزدیکتر شود، مسئولیتش سنگین تر می شود؛ همچنان که تهجد بر ما نفل است ولی بر پیامبر ﷺ فرض می باشد. مگر نمی بینید که پیامبران در روز قیامت از سرنوشت خود در هراسند در حالی که گناهی مرتکب نشده اند و اگر کسی را دیدید که ادعا می کند که در نزد الله ﷺ به منزلت رسیده که هر کار خلاف شرع (از قبیل لواط، زنا و ربا و...) بر وی جائز است، بدانید که او از جمله ای امت محمد ﷺ خارج است، چه رسد به اینکه ولی الله باشد.

مسئله ۷۷ کرامت: کار خارق العاده ای که از ولی سر بزند (کار خارق العاده یعنی کاری که در عادت مردم نشدنی و عجیب است). و الله ﷺ قادر است بر اینکه این قدرت را به ولی اعطای کند تا برای وی تأییدی از سوی الله ﷺ باشد.

چند مثال برای کرامت:

(۱) جریان رود نیل با حضرت عمر رضی الله عنہ. ۲) دیدن حضرت عمر رضی الله عنہ لشکر اسلام را در نهادن در حالی که خودش در مدینه بودند و گفتن وی یا ساریه جبل جبل؛ یعنی از پشت کوه مواطن باش که دشمن از پشت نیاید (به خود حدیث مراجعه شود) و شنیدن ساریه سخن وی را و وقتی وجودش ثابت شد خنده دار است که بگوییم که این جایز نیست و اعتقاد به آن کفر است؛ زیرا الله ﷺ بر هر چیز قادر است و از آن جمله قدرت وی بر اعطای کرامت.

اگر کسی ایراد کند که چگونه کاری که از رسول الله ﷺ صادر نشده از امت وی صادر می شود؟ در جوابش می گوییم: این کرامت که از ولی

که وی از امّت این رسول ﷺ است، معجزه ایست برای آن رسول ﷺ، زیرا ولیّ نیست، مگر اینکه تابع پیامبر خود باشد و از وی پیروی کند. وقتی کسی از پیامبر خود به خوبی پیروی کرد، طوری که به این قدرت خدادادی نائل گشت، معلوم می‌شود که آن رسول بر حق بوده و این کرامت محسن تأیید دوباره بر ادعای پیامبر ﷺ و این کرامت دلیل محکمیست بر این مدعای که این دین، دین ابدی و معجزات پیامبر ﷺ ما لایتناهی است (شرح عقاید نسفی ۱۰۶-۱۰۷ با اضافات). و کرامت بعضی از اولیاء در قرآن نیز آمده است؛ مثلاً آورده شدن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان (ع) توسط یکی از یاران وی.

مسئله ۷۸ دعا کردن زندگان بر اموات، به اموات نفع می‌رساند و همچنین در صدقه دادن از طرف میّت بر آنها نفع است. و این با احادیث و اقوال سلف صالح ثابت است.

۱- عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: مَا مِنْ مَيْتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَلْعُغُونَ مَائَةً. كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ. إِلَّا شُفِعَوا فِيهِ» (مسلم ج ۷ ص ۱۵).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که همانا حضرت رسول ﷺ گفتند: نیست میّتی که بر وی نماز گذارند از مسلمین که شمار آنان به صد نفر می‌رسد و همه‌ی آنها بر وی شفاعت و دعا کنند، مگر اینکه شفاعت آنها قبول کرده شود. و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنها: چهل نفر ذکر شده است.

۲- وعن سعد بن عبادة ، قال: يا رسول الله ! إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ ماتت، فَأَيُّ الصدقة أَفْضَلُ ؟ قال: «الماء» فحفر بئراً، وقال: هذه لأم سعد . رواه أبو داود، والنسائي . (مشكاه المصايح ج ۱ ص ۵۲۶).

از سعد ابن عباده رضي الله عنه (صحابی) روایت است که او گفت: يا رسول الله ام سعد (مادرم) فوت کرد؛ پس به من بگو که کدام صدقه افضل است؟ پس حضرت رسول ﷺ گفتند که آب افضل است و سعد رضي الله عنه چاهی حفر کرد و گفت که این برای ام سعد است (یعنی ثوابش).

۳- قال رسول الله: الدعا يرد البلا و الصدقه غضب الرب . (صحیح ابن حبان ج ۸ ص ۱۰۴ - الاسماء و الصفات للبیهقی ج ۲ ص ۴۴۷)

رسول الله ﷺ گفتند: دعا، بلا را دفع می کند و صدقه، غضب الله جللہ علیہ را فرو می نشاند (و این در حق زندگان و مردگان عام است).

عن عثمان بن عفان ، قال: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دُفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيْكُمْ وَاسْأَلُوا لَهُ بِالْتَّبَيِّنِ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ». (سنن کبری للبیهقی ج ۵ ص ۴۰۳).

از حضرت عثمان رضي الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ وقتی از دفن میت فارق می شدند، نزد وی می ایستادند و می گفتند که برای برادرتان استغفار گویید، سپس برای وی ثابت بودن بر ایمان را در وقت سؤال بخواهید؛ همانا او سؤال کرده می شود.

و از ابی امامه رضي الله عنه حدیثی آمده که حضرت رسول الله ﷺ گفتند: چون یکی از برادران شما فوت کرد و او را دفن کردید و بر وی خاک

ریختید، باید که مردی از شما نزد وی بایستد و بگوید: یا فلان ابن فلانه و میّت آن را می شنود، لیکن جواب نمی دهد. پس‌تر بگوید یا فلان ابن فلانه؛ چون این بار بشنود در قبر می نشیند و باز بگوید یا فلان ابن فلانه. در این نوبت گوید (میّت) که مرا ارشاد کن، الله تعالی تو را رحمت کند. پس‌تر بگوید: ای فلان، یاد کن آن کلمه را که تو بر آن از دنیا بر آمده ای (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله) و آن را به یاد بیاور که الله تعالی پروردگار توست و محمد ﷺ پیغمبر توست و اسلام دین توست و قرآن امام توست. (الدعا للطبرانی ج ۱ ص ۳۶۴ و نیل الا وطار ج ۴ ص ۱۰۹)

مسئله ۷۹ ▶ و نزد بسیاری از شافعیه و بعضی از حنفیه دعا کردن بر میّت مستحب است و نزد اهل سنت دعا و استغفار بر میّت ثابت و درست است. و خواندن اول سوره ی بقره تا «مفلحون» و آخر آن از «آمن الرسول...» نزد میّت نیز ذکر شده است و اگر ختم قرآن کند افضل است (اسعه اللمعات ج ۱ ص ۱۳۰).

یادآوری: ایمان؛ اقرار کردن با زبان و تصدیق کردن با قلب به آنچه که پیامبر ﷺ از طرف الله ﷺ آورده است و ثابت شده است.

و ایمان از جهت مؤمن (یعنی آنچه که به آن باید ایمان آورد) زیاد یا کم نمی شود یعنی همه در ایمان به مسلمات دین با هم برابرند؛ یعنی در اصل ایمان، ولی در اعمال و یقین به آن متفاوتند.

عمل جزء ایمان نیست؛ یعنی اگر کسی به مسلمات دین ایمان آورده باشد، وی مؤمن است؛ هر چند عملی نداشته باشد و از روی فرط

شهوت یا اغفال شیطان، عمل خلاف شرع انجام دهد. البته اگر حرامی را حلال بداند یا خود را از عذاب الهی در امان ببیند و یا فرضی را انکار کند، معلوم می شود که وی ایمان نداشته و از دایرہ ای اسلام خارج است. اگر کسی به آنچه که از پیامبر ﷺ ثابت شده، با دل تصدیق کند و با زبان نیز اقرار کند، پس او می تواند بگوید که من حقاً مؤمن هستم؛ نباید بگوید که ان شاء الله مؤمن هستم؛ زیرا این توهّم به وجود می آید که در ایمان خود شک دارد.

مسئله ٨٠ ← ما به کسی صراحتاً نمی گوییم که او بهشتی است یا جهنّمی، مگر آن کسانی که به دلیل قطعی ثابت، جنتی یا دوزخی هستند (دلیل قطعی قرآن و خبر رسول الله ﷺ). مثلاً بهشتی بودن عشره ای مبشره و جهنّمی بودن ابلیس و فرعون و ابولهب، و می گوییم که مؤمن بهشتی و کافر دوزخی است.

مسئله ٨١ ← دین مقبول و دین حق نزد الله ﷺ اسلام است و وقتی حضرت محمد ﷺ دین اسلام را آورد، همه ای ادیان و بقیه ای دین ها نابود شده اند و اگر کسی بعد از او به این دین وارد شود مؤمن است و شرط ورود به بهشت، اسلام محمدی ﷺ است و اگر کسی به حضرت محمد ﷺ ایمان نیاورده و اسلام را دین خود نگیرد او کافر و تا ابد در جهنّم خواهد ماند و هیچ گاه نمی تواند وارد بهشت شود.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ إِلِّا إِسْلَامٌ (سوره آل عمران آیه ١٩).

ترجمه آیه: همانا دین مقبول نزد الله ﷺ دین اسلام است.

وَ مَنْ يَتَّسِعُ غَيْرُ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ  
(سوره آل عمران آيه ٨٥).

ترجمه آيه: اگر کسی غیر از دین اسلام را طلب و اختیار کند، از وی قبول کرده نشود و او در آخرت از زیان کشان خواهد بود.

و در حدیثی از رسول الله ﷺ آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». (صحیح مسلم

ج ۲ ص ۱۵۳)

قسم به خداوندی که نفس محمد ﷺ در دست قدرت اوست، نمی شنود به آمدن من (آمدن مرا) کسی از این امّت، یهودی باشد یا که مسیحی، سپس بمیرد در حالی که به آنچه من برای آن فرستاده شده ام ایمان نیاورده باشد، مگر اینکه او از اصحاب آتش است (جهنمی است).

**چیزهایی که انسان را از ایمان خارج و به کفر داخل می‌کنند:**

مسئله ۸۲ ▶ ۱) انکار فرضی از فرائض اسلام؛ مثلاً کسی بگوید که نماز بر ما واجب نیست.

مسئله ۸۳ ◀ ۲) استحلال حرام؛ یعنی حلال دانستن حرام قطعی؛ مثلاً ربا یا زنا یا لواط را حلال بداند.

مسئله ۸۴ ◀ ۳) مسخره کردن شریعت و اهانت بر مقدسات دین؛ مانند لگد کردن و زیر پا گذاشتن قرآن و یا خندیدن و مسخره کردن نماز یا غیر آن.

مسئله ۸۵ ◀ ۴) ناامید شدن از رحمت الله ﷺ؛ مثلاً کسی بگوید که مرا الله ﷺ هرگز نخواهد بخشد؛ اگر کسی هر گناهی انجام دهد نباید از رحمت الله ﷺ ناامید شود، بلکه توبه کند و همیشه از الله ﷺ بخواهد که گناهان وی را ببخشد.

مسئله ۸۶ ◀ ۵) خود را از عذاب الهی در امان دیدن؛ مثلاً کسی بگوید که الله ﷺ مرا عذاب نخواهد داد و باید همیشه از غصب و عذاب الهی در امان بود (ترس داشته باشیم).

مؤمن باید که همیشه در خوف و امید باشد و اینچنین باشد که اگر الله ﷺ روزی از صد نفر یکی را بخواهد ببخشد، امید داشته باشد که آن یک نفر او باشد و اگر الله ﷺ بگوید که از صد نفر یکی را در آتش خواهد انداخت؛ ترس آن داشته باشد که آن یک نفر او است.

مسئله ۸۷ ◀ ۶) تصدیق کاهن و رمال و فالگیر؛ کاهن کسیست که از آینده خبر می دهد و ادعای دارد که رازها و اسرار را می داند و مطالعه ای علم غیب دارد و در میان عرب، کسانی بودند که ادعای می کردند آنها را از جنیان مخبر و جاسوس است و به او خبر می دهد و بعضی بودند که می گفتند ما را فهمی داده شده که توسط آن امور غیبی را

می‌دانیم و منجم؛ اگر ادعا کند که غیب را می‌داند، او نیز از جمله‌ی اینهاست، ولی اگر گوید که از علامات چنین بر می‌آید، او کافر نیست. و رمال؛ کسی که چیزی مانند خود و یا چیز دیگر را به زمین می‌اندازد و ادعا دارد که چیزهای گمشده را پیدا می‌کند و آن نیز در جمله‌ی کاهنین داخل و کافر است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ. (جامع المسانید و المراسیل ج ۱۱ ص ۱۵۶).

حضرت رسول ﷺ گفتند: اگر کسی پیش کاهنی بیاید و او را تصدیق کند، هر آیینه کفر ورزیده است به آنچه الله تجلیل بر محمد ﷺ نازل کرده است (یعنی قرآن).

مسئله ۸۸ ▶ به وسیله‌ی الهام و خواب نمی‌توان چیزی را بر دیگری حجت گرفت و گفت که تو فلان طور هستی و در شرع، الهام دلیل نیست و اگر کسی خوابی دید، باید که به شریعت عرض کند و نگاه کند و ببیند که آن خواب موافق شریعت بوده یا نه؟ اگر موافق بود، می‌تواند که به آن عمل کند؛ گرچه به وسیله‌ی خواب به وی چیزی واجب نمی‌گردد. و اگر مخالف شرع بود بر آن شخص واجب است که آن را ترک کند، زیرا خواب دو نوع است: ۱) رحمانی؛ اگر مطابق شرع باشد. ۲) شیطانی؛ اگر مخالف شرع باشد.

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (سوره الشمس آیه ۸).

ترجمه آیه: سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌ها یش را به او الهام کرد.

مسئله ٨٩ ◀ ایمان مقلد صحیح است و مقبول است؛ زیرا الله تعالیٰ در قرآن فرموده است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعُتُهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانِ الْحَقِّنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَمَا أَلَّتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَاهِيْنُ (سوره طور آيه ٢١).

ترجمه آيه: کسانی که خود ایمان آوردن و فرزندانشان در ایمان، پیرویشان کردند؛ فرزندانشان را به آنها ملحق می‌کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی‌کاهیم که هر کسی در گرو کار خویشتن است.

مقلد کسی که از دیگری تقلید کرده و بدون تحقیق به او تابع می‌شود؛ البته به خاطر ترک تحقیق و ترک طلب دلیل، عاصی (گناهکار) است.

مسئله ٩٠ ◀ زیارت قبور درست بلکه مستحب است و در حج زیارت قبر نبی ﷺ سنت است.

قال رسول الله: نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا. (مسند امام احمد ج عص ٤٧٩).

رسول الله ﷺ گفتند: آگاه باشید که من نهی کرده بودم از زیارت قبور پس از این به بعد زیارت کنید.

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا. (مسند احمد ج عص ٤٧٩ - سنن ابن ماجه ج ٢ ص ٥١٢)

و حضرت رسول الله ﷺ برای زیارت قبر مادرش به بقیع می‌رفت و گفتند که من از پروردگار خود خواستم به من اجازه ی استغفار برای

آنها را بدهد ولی مرا از آن نهی کرد و اجازه‌ی زیارت آنها را کردم که اجازه‌ی آن را به من داد. مانند این قول در صحیح مسلم نیز است.

و عن بُرِيْدَةَ ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْلَمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ : «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلَّا حِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَكُمُ الْعَافِيَةَ». رواه

مسلم. (مشکاه المصایبج ج ١ ص ٤٨٨)

از بریده رضی الله عنہ (که از صحابه است) گفتند که بود حضرت رسول الله ﷺ که به ما می آموخت، وقتی به زیارت قبور می رویم بگوییم: سلام بر شما ای اهل سرزمین مؤمنان و مسلمانان و ما نیز ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد. از الله جل جلاله برای خودمان و شما عافیت و سلامت می خواهیم (از عذاب دنیا و آخرت).

مسئله ٩١ ▶ اموات گفته های ما را می شنوند و وسیله گرفتن آنان برای اجابت دعا و قضای حاجت صحیح و ثابت است.

عن عائشة قالت: «كنت أدخل بيتي الذي دفن فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبي فأضع ثوبي، فأقول: إنما هو زوجي وأبي، فلما دفن عمر معهم، فوالله ما دخلت إلا وأنا مشدودة على ثيابي حياءً من عمر».

(مسند الإمام احمد ج ٧ ص ٢٨٨).

از حضرت عائشہ رضی الله عنہ: ام المؤمنین: گفتند که من به خانه‌ی خود داخل می شدم، آن خانه‌ای که در آن رسول الله ﷺ مدفون است در حالی که ردای خود را از خود برداشته بودم و با خود می گفتم که در

آن کسی جز شوهر و پدرم مدفون نیستند و وقتی عمر رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ را در آن دفن کردند به الله جَلَّ لَهُ طَوْبَةُ قسم که بر آن خانه وارد نشدم مگر آنکه ردایم بر من بسته شده بود: (یعنی به خاطر شرم داشتن از حضرت عمر رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ با روسی و مانند آن خود را می پوشانیدم). و این دلیل بر این است که اموات نیز قابل احترامند، آنطور که در زندگانی بودند.

قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبْوَيْهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَكُتِبَ بَرَّاً» الحکیم عن أبي هریرة رضی الله عنہ. (جامع المسانید و المراسیل ج ۷ ص ۳۵).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: هر کس زیارت کند قبر پدر و مادرش را یا یکی از آنها را در هر جمعه، امرزیده شود و از نیکی کنندگان به پدر و مادر خود به حساب خواهد آمد.

عن قَتَادَةَ قَالَ: ذَكَرَ لَنَا أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قَرِيْشٍ فَقُدِّفُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ خَبِيْثٍ مُخْبِثٍ. وَ كَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرْصَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ. فَلَمَّا كَانَ بِدْرُ الْيَوْمِ الثَالِثَ أَمْرَ بِرَا حِلْتِهِ فَشُدَّ عَلَيْهَا رَحْلُهَا، ثُمَّ مَشَى وَ أَتَّبَعَهُ أَصْحَابُهُ وَ قَالُوا: مَا نُرِى يَنْطِلِقُ إِلَّا لِبَعْضٍ حَاجَتِهِ، حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّكَيْ، فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ: يَا فَلَانُ أَبْنَ فَلَانَ، وَ يَا فَلَانَ أَبْنَ فَلَانَ، أَيْسِرُكُمْ أَنْكُمْ أَطْعُمُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ؟ فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ

حقاً. قال: فقال عمر: يا رسول الله، ما تُكلِّمُ من أجسادٍ لا أرواح لها، فقال رسول الله صلَّى الله عليه و سلم: و الذي نفْسُهُ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ، ما أنتم بآسمَعِ ما أقولُ مِنْهُمْ» قال قَتَادَة: أَحْيَاهُمُ اللهُ حَتَّى أَسْمَعَهُمْ قَوْلَهُ، تَوَبِّخَاهُ وَتَصْغِيرَاهُ وَنَقْمَةً وَ حَسْرَةً وَ نَدَمًا. (صحيح البخاري ج٤ ص ١٤٦١ - صحيح مسلم ج١٧ ص ١٧٣ - مسند امام احمد ج٣ ص ٦١٠ - مسند امام احمد ج٤ ص ٦١١ - صحيح ابن حبان ج٥ ص ٩٩ - سنن النسائي الصغرى ج٤ ص ٤١٦ - سنن النسائي الكبرى ج١ ص ٦٦٥ - مصنف ابن أبي شبيه ج٨ ص ٤٨٠)

از ابی طلحه رضی الله عنہ (صحابی): همانا رسول الله ﷺ در روز بدر(جنگ بدر) فرمان داد تا بیست و چهار نفر از بزرگان قریش را که در جنگ کشته شده بودند، در چاهی از چاه های بدر انداخته شود، چاهی که پلید و پلیدکننده بود. (خبیث و خبیث کننده بودند چاه ممکن است ۱) برای این باشد که از قدیم به آن چاه چنین اسمی اطلاق میشده است و یا ۲) بخاطر این باشد که بر آن مردار و لجن و آشغال ریخته میشده است و یا ۳) اینکه بخاطر انداخته شدن).

و عادت رسول الله ﷺ این بود که وقتی بر قومی چیره می شدند، به مدت سه شب در میدان جنگ اقامت می کردند.

در بدر، در روز سوم، امر کردند تا شترشان را آماده کردند. بعد به راه افتادند و صحابه رضی الله عنہ نیز به دنبال وی به راه افتادند و پیش خود گفتند که رسول الله ﷺ راه نمی پیمایند مگر اینکه برای حاجتی باشد، تا اینکه به کنار چاه رسیدند، پس شروع کردند به صدا زدن (مشرکان

که کشته شده بودند) و با اسم و اسم پدران آنان، آنها را صدا می زند و می گفتند ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان، آیا شما را شاد نمی کرد اگر از الله حَلَّةٌ و رسولش اطاعت می کردید؟ پس ما که حق یافتیم آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود؛ پس آیا شما نیز حق یافتید آنچه که پروردگارتان به شما وعده داده بود؟ پس راوی گوید: عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیا با اجسادی صحبت می کنید که در آنها روحی نیست؟

پس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جواب دادند: قسم به الله حَلَّةٌ که جان محمد در دست اوست، شما از آن ها (مردگان) شنونده تر نیستید.

قتاده گوید: که الله حَلَّةٌ آنها را زنده کرد تا صدای حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بشنوند، تا برای آن ها توبیخ و عذاب و پشیمانی و خواری باشد. بدان که این حدیث صحیح و متفق علیه در ثابت کردن شنیدن اموات و حصول علم مر ایشان را، با آنچه خطاب کرده می شوند، کاملاً صریح است و همچنین در صحیح مسلم آمده است که میت کوفن نعال مردم را، وقتی که از دفن وی بر می گردند، می شنود. و همچنین آنچه در زیارت آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده که بر ایشان سلام کرد و ایشان را خطاب قرار داده و گفت؛ سلام بر شما ای اهل دار مسلمانان آنچه برای شما وعده شده بود، آمد و ما نیز ان شاء الله به شما می پیوندیم. زیرا خطاب با کسی که نمی شنود و نمی فهمد معقول نیست و نزدیک است که در جمله ای عبث (سخن بیهوده) شمار کرده شود.

و در حدیث ترمذی آمده است که چون حضرت عایشہ رضی اللہ عنہا قبر برادر خود را؛ یعنی عبدالرحمان بن ابی بکر را زیارت کردند، او را خطاب کرده و گفتهند: اگر وقت موت تو حاضر می شدم تو را دفن نمی کردم مگر آنجا که مرده ای و اگر در آن وقت حاضر می شدم، تو را زیارت نمی کردم.

و شیخ ابن همام در شرح هدایه نقل کرده که اکثر مشایخ حنفیه بر آنند که میت نمی شنود. در کتاب الایمان تصریح کرده اند که اگر یکی سوگند خورد که او را کلام نکنم (قسم بخورد که با او صحبت نکند) پس اگر بعد از مردن او، او را کلام کرد (با او صحبت کرد)، حانت (کسی که قسمش را شکسته و به موجب آن عمل نکرده است) نمی شود؛ زیرا (کلام) بر کسی منعقد می گردد که حیثیت و قابلیت فهم داشته باشد و میت این چنین نیست و این جماعه از حدیث مسلم جواب داده اند که ناطق است به سماع میت قرع نعال مردمان را (ناطق بودن میت با شنیدن میت صدای پای دفن کنندگان را هنگامی که از دفن وی می آیند، ثابت است) با آنکه این (یعنی شنیدن) در وقت گذاشتن میت در قبر است، از برای مقدمه ای سؤال و این تخصیص خلاف ظاهر است و دلیلی نیست بر آن و ظاهر حدیث آن است که این حالت میت را در قبر حاصل است و بر این حدیث مذکور در این باب جواب داده اند (حدیث قتاده رضی اللہ عنہ از انس رضی اللہ عنہ) که در خلاف ایشان نص (آیه ای قرآن) است. گاهی با آنکه این مخصوص به آن حضرت صلی اللہ علیہ و سلیم و معجزه ای اوست و زیاد شدن حسرت بر کافران

است و پوشیده نمایند که حمل بر این مجرد احتمال و تأویل است که نمی توان بر وی حمل کرد تا وقتی که دلیل بر استحالت سمع قائم نشود و (در حالیکه دلیلی بر استحاله نیست، پس تأویل نیز روا نیست) و پروردگار عز و جل بر آن (سمع میت) قادر است و سببیت حواس مر ادراک را عادیست و به مجرد خلق باری تعالی است؛ چنان که در کتب مذهب مقرر شده است و گاهی جواب می دهند به آنکه، آن از باب ضرب المثل است و مراد، حقیقت کلام نیست، و این جواب از اولی بعیدتر است، ضعیف تر و مبنای ایمان (همراه مفتوح است) بر عرف و عادت است نه بر حقیقت فافهم و قویترین وجود تأویل ایشان آن است که این روایت از عائشه‌ی صدیقه رضی الله عنها مردود است که چون این را از عمر رضی الله عنها شنید گفت (عائشه رضی الله عنها)؛ چگونه این را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گوید و حال آنکه الله تعالی می گوید... **فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى** (سوره روم آیه ۵۲) **وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ** (سوره فاطر آیه ۲۲). ترجمه آیه: و نیستی تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن شنواندہ‌ی کسانی را که در قبرها هستند. کذا قال الشیخ ابن الهمام و در موهب‌لدنیه می گوید که عائشه رضی الله عنها تأویل کرده است و گفته است که مراد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آن است که بگوید شما الان می دانید که آنچه من گفتم حق است و گفته شده که عمر رضی الله عنها را وهم شد که به جای علم سمع گفت و عائشه رضی الله عنها بالجمله انکار کرد و استدلال او به قرآن و این قول را از عائشه رضی الله عنها قبول نکرده اند و در موهب‌لدنیه از اسماعیل نقل کرده اند که گفته بود: عائشه رضی الله عنها را از فهم و ذکا و کثرت روایت

و خوض در غوامض علوم آنچه که زیاده بر آن متصور نباشد، هست، لیکن به سوی رد روایت ثقه سبیل نیست مگر به نصّ که مثل او باشد و بر نسخ یا تخصیص یا استحاله‌ی آن دلالت کند و مراد با آیات قرآنی آن است که تو نمی‌شنوانی بلکه الله تعالیٰ می‌شنواند و نیز مراد به موتی و بمن فی القبور کافرانند و مراد به سمع، عدم اجابت حقّ است؛ به دلیل آنکه این روایت در دعوت کفار به ایمان و عدم اجابت ایشان مر حقّ را نازل شده و نیز گفته اند که مراد به موتی، موتی القلوب اند و به قبور اجساد ایشان، که در آنها، آن دلهای مرده افتاده است. و به تحقیق در مواهیه لدنیه ذکر کرده است که در مغازی محمد ابن اسحاق باسناد جید رضی الله عنہ و امام احمد حنبل رضی الله عنہ نیز به اسناد حسن از عائشہ رضی الله عنہ مثل حدیث عمر رضی الله عنہ آورده؛ پس گویا عائشہ رضی الله عنہ، به سبب آنچه نزد وی از روایت این صحابه‌ی کبار رضی الله عنہ ثابت شد، از انکار خود رجوع کرده است؛ زیرا که وی (در آنجا) حاضر نبود. که در آن قضیه در شروح بخاری نیز این کلام مذکور شده و جماعه‌ای تمسّک کرده اند که (سماع موتی را) اثبات می‌کند. به قول قتاده رضی الله عنہ که در آخر حدیث مذکور شد که حاصل آن این است که موتی را در قبور حالتی و قسمی از حیات می‌بخشد که به آن سمع موتی حاصل می‌شود و در این قول قتاده رضی الله عنہ تخصیص به آن حضرت علیه السلام نیست؛ بلکه به طریق معجزه واقع شده است و نه تخصیص به این اموات؛ بلکه الله جل جلاله قادر است که آن حالت را در

همه‌ی اموات نیز پیدا کند از هر شخص که باشد و در هر زمان که بود، فتدبر و بالله توفیق.

و در اینجا سخن دیگر است (یعنی من می‌خواهم یک بحث دیگری داشته باشم) که فرضًا اگر از ثبوت سماع تنزیل کنیم، به اعتبار آنکه سماع بحاسه‌ی سمع می‌باشد و سمع به خرابی بدن خراب شد بگوییم (می‌گوییم که) از نفی سمع، نفی علم لازم نمی‌آید که علم به روح است که او هم باقیست؛ پس علم به مبصرات و مسموعات حاصل است نه بر وجه ابصار و سمع، چنان که بعض متکلمان سمع و بصر الهی تعالی را به علم به مسموعات و مبصرات تعبیر کرده اند و به تحقیق اخبار و آثار در علم موتی به احوال زیارت کنندگان و شناختن ایشان را وارد شده تا آنکه آمده است که زیارت روز جمعه محبوبتر است؛ زیرا که در این روز علم میّت اتم و اکمل می‌باشد و احوال زائرین بر ایشان اکشف و اظهر است و نیز در حصول علم مر موتی را در آخرت و در بزرخ شک نیست و به حقیقت دین اسلام چنان که حضرت عائشه رض گفته و در مراد به حدیث متفق علیه است پس علم به احوال دنیا و اهل دنیا ممکن است و دلیل بر زوال این علم و نسیان آن با وجود بقای روح چیست؟ و آمده است که کافران عود (برگشت) به دنیا را تمّا خواهند کرد و آمده است که چون میّت از سؤال منکر و نکیر جواب به خیر (و خوشی) دهد و راحت یابد آرزو می‌کند و می‌گوید که ای کاش کسی باشد که به اهل من خبر کند که من در راحتم و خوشم. و بالجمله کتاب (قرآن) و سنت مملو و



مشحون به اخبار و آثار است که بر وجود علم مر موتی را به دنیا و اهل آن دلالت می کنند. پس آن را کسی جز جاہل به اخبار و منکر دین، منکر نشود و من (این را) گفتم و توفیق با الله جل جلاله است.

و امّا استمداد به اهل قبور که آن را بعضی از فقهها منکر شده اند؛ اگر انکار آنها از جهت آن است که ایشان را به زائرین و احوال ایشان، سمع و علم نیست، پس بطلان قول بعض فقهها ثابت شد و اگر به سبب آن است که ایشان را در آن موطن قدرت و تصرف نیست تا مدد کنند (تا زندگان را یاری کنند)، بلکه محبوس و ممنوع اند و به آنچه که ایشان را از محنّت و شدّت آنچه از دیگران باز داشته است، مشغولند، عارض شده است (در جواب ایشان) می گوییم که این (گفته‌ی شما کلیّت ندارد) خصوصاً در شأن متقین که دوستان الله جل جلاله اند. شاید که ارواح ایشان را از قرب در برزخ و منزلت و قدرت بر شفاعت و دعا و طلب حاجات مر زائران را حاصل شود که به ایشان متولّ اند، چنان که در روز قیامت خواهد بود و دلیل بر نفی آن چیست؟ و بیضاوی آیت کریمه‌ی (و النازعات غرقا. الآیه) را به ثبات نفوس فاضله در حال مفارقت از بدن تفسیر کرده است، که از ابدان (بدن‌ها) کشیده می شوند و به سوی عالم ملکوت شاط می کنند و در آن سیاحت می کنند؛ پس به حظائر قدس سبقت می کنند؛ پس می گردند به شرف و قوت از مدبّرات و لیت شعری چه می خواهند ایشان به استمداد و امداد که این فرقه آن را منکرند. آنچه ما از این (استمداد) می فهمیم، این است که داعی محتاج الى الله، الله جل جلاله را

دعا می کند و حاجت خود را از جناب عزّت و غنای وی طلب می کند و به روحانیّت این بنده‌ی مقرّب و مکرم در درگاه عزّت وی توسل می کند و می گوید: الهی به برکت این بنده که بر وی رحمت کرده ای و او را اکرام کرده ای و به لطف و کرمی که به وی داری، حاجت مرا برآورده کن؛ که تو (ای الله جل جلاله) معطی (طعام دهنده) و کریمی. یا این بنده‌ی مکرم و مقرّب را ندا می کند که ای بنده‌ی الله جل جلاله و ای ولی وی؛ شفاعت کن و مراد مرا از الله جل جلاله بخواه که مسئول و مطلوب مرا بدهد و حاجت مرا قضا کند، پس معطی و مسئول و مأمول، پروردگار است و این بنده در میان کسی جز وسیله نیست؛ و کسی جز حق سبحانه و تعالی، قادر و متصرف و فاعل نیست. و اولیای الله جل جلاله در فعل الهی و قدرت و سطوت وی فانی و هلاکند و ایشان را فعل و تصرف نیست؛ نه اکنون که در قبورند و نه در آن هنگام که در دنیا زنده بودند و اگر این معنی که ذکر کردیم در باره‌ی امداد و استمداد شرک باشد و توجّه به ما سوای حق تعالی به حساب آید؛ چنان که منکر زعم می کند؛ باید که توسل و طلب دعا از صالحان و دوستان الله جل جلاله در حالت حیات نیز منع کرده شود و این (طلب دعا از زندگان) بلکه به اتفاق مستحب و مستحسن است و در دین شائع است و اگر می گویند که ایشان بعد از موت معزول شدند و از آن حالت و کرامت که ایشان را در حالت حیات بود، بیرون آورده شدند، دلیل بر آن چیست؟ یا گویند که به خاطر آنچه بعد از ممات (فوت) از آفات بر وی عارض شد، مشغول و ممنوع شدند، پس این

گفته نیز کلیّت ندارد و بر دوام و استمرار آن تا روز قیامت دلیل است. نهایت آنکه این کلیّت نباشد و فائدہ ای استمداد عام نباشد بلکه ممکن است که بعضی به عالم قدس منجذب باشند و در لاهوت حق مستهلك باشند. چنان که ایشان را شعوری و توجّهی به عالم دنیا نمایند و تصرّفی و تدبیری در وی نباشد؛ چنانکه از تفاوت حال مجدوبان و متممکنان ظاهر می‌گردد، نعم (بله)؛ اگر زائران اعتقاد کنند که اهل قبور، بی توجّه به حضرت حق صلوات اللہ علیہ و سلّم و بی التجا به جناب حق تعالی، متصرّف و قادرند؛ چنان که عوام و جاهلان و غافلان اعتقاد دارند و چنان که حرام و منهی عنہ را در دین انجام می‌دهند؛ از تقبیل (بوسه) قبر و سجده بر آن و نماز به سوی وی و جز آنکه نهی و تحذیر واقع شده است، این اعتقاد و این افعال ممنوع و حرام است و فعل عوام اعتباری ندارد و خارج مبحث است و حاشا از عالم به شریعت و عارف به احکام دین که چنین اعتقادی داشته باشد و این افعال را انجام دهد و آنچه از مشائخ اهل کشف (مانند بایزید بسطامی (رحمه اللہ) و ابوالحسن خرقانی (رحمه اللہ)) مروی و محکیست، در استمداد از ارواح کمل و استفاده از آن خارج از حصر است و در کتب و رسائل ایشان مذکور می‌باشد و میان ایشان مشهور است، حاجت نیست که آن را ذکر کنیم و شاید کلمات ایشان منکر و متعصب را سود نکند عافانا اللہ من ذلک (اللہ صلوات اللہ علیہ و سلّم سلامت بدارد از آن سخن). در اینجا از وجه علم و شریعت است. آری مروی و مسنون در زیارت، سلام بر موتی و استغفار مر ایشان را و قرائت قرآن است و لیکن در

اینجا نهی از استمداد نیست؛ پس زیارت برای امداد و استمداد از ایشان هر دو بر تفاوت حال زائر باشد و مزور (یعنی اگر زیارت کننده عالم و فاضل باشد و زیارت شونده عامی پس زائر بر وی دعا و استغفار می کند و اگر مزور (زیارت شونده) از کاملان باشد پس هم بر وی دعا می کند و هم استمداد کرده می شود؛ این است تفاوت حال زائر و مزور) باید دانست که خالف دئر غیر انبیاء است که ایشان به حیات حقیقی دنیوی زنده اند و اولیاء به حیات اخروی معنوی. و کلام در این مقام به خاطر زعم منکران به حد اطناب و تطویل کشید که در غرب این زمانه فرقه ای پیدا شده که استمداد و استعانت از اولیاء‌الله را منکرند که از این دار فانی به دار بقا نقل شده اند و نزد پروردگار خود زنده اند و مزوق اند و خوشحال اند و مردم را از آن شعور نیست (مردم از حال آنان بی خبرند) و منکران، متوجهان به ایشان را مشرک می دانند و از عبادت کنندگان بت ها می شمارند و آنچه دلشان می خواهد، می گویند. (اشعه اللمعات ج ۳ ص ۴۲۰ به بعد).

این تحقیق که در باره‌ی توسّل و استمداد بود، از کتاب گرانقدر که اسمش اشعه‌ی لمعات شرح فارسی مشکات المصایح است، که مؤلف آن عبدالحق محدث دهلوی است و چون تحقیقی پر ارزش و بدون تعصّب بود، عیناً آن را با کمی تغییر و ویرایش در عبارت آن آوردم. و من نیز بر آن تحقیق مطلبی اضافه می کنم و آن این است که هیچ دلیلی بر این که بین زنده بودن و مرده بودن برای توسّل فرق باشد، وجود ندارد؛ زیرا اگر مطلق وسیله گرفتن شرک باشد، پس باید فکر



کنیم که آیا ما چیزی را بدون وسیله انجام می دهیم؟ مثلاً وقتی مریض می شویم به دکتر می رویم و این عین وسیله است. خوب؛ اگر بحث در این است که اگر آن وسیله را چنین پنداریم که او یک قدرت مستقل از الله جل جل جل است، معلوم است که آن شرک است هر چند شخصی که وسیله قرار داده شده باشد یا که مرده، و فرقی نمی کند که دکتر باشد یا که ولی از اولیاء الله. و اگر قادر و معطی و حاجت برطرف کننده و شفا دهنده را الله جل جل جل بدانیم، چه فرق است بین این که به دکتر برویم یا که یکی از اولیاء الله را وسیله بگیریم. در هر دو مورد اگر الله جل جل جل بخواهد، شفا حاصل می شود و اگر الله جل جل جل نخواهد، کسی نمی تواند که آن مریض را شفا دهد؛ گرچه تمام مخلوقات بر وی متحدد شوند. و آیا وسیله گرفتن نشانه‌ی آن است که الله جل جل جل محتاج آن وسیله است، در این صورت چرا الله جل جل جل برای هدایت ما پیامبران را مبعوث می کند؛ مگر الله جل جل جل قادر نیست بر اینکه همه‌ی ما را مستقیماً و بدون واسطه هدایت کند. و چرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرشته (جبرئیل (ع)) وحی می آورد؟ مگر الله جل جل جل نمی تواند که مستقیماً به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کند؟ و آیا الله جل جل جل به خاطر ناتوانی، جبرئیل (ع) را و پیامبران را واسطه می گیرد. (نعوذ بالله و تعالی عن ذلک علوًّا کبیرا).

و به تحقیق در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در قبل از اینکه متولد شود و در حالت حیات وی و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم وسیله قرار داده شده است و بیان آن اینکه:

وقتی حضرت آدم (ع) آن گناه را مرتکب شد، آن حضرت، پیامبر ﷺ ما را وسیله قرار داد و این قول را حاکم در مستدرک خود آورده است و گفته که صحیح الاسناد است (سلاطین المؤمن ص ۱۳۰) و همچنین در روح المعانی این قول ذکر شده است (تفسیر روح المعانی ج ۱ ص ۲۳۸) و اما توسل به آن حضرت ﷺ در حیات وی ﷺ:

از عثمان ابن حنیف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که مرد نابینایی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت یا رسول الله ﷺ؛ بخوان الله جَلَّ جَلَّ را تا بینایی مرا برگرداند و گفت که یا رسول الله ﷺ رفتن بینایی من بر من خیلی سخت می‌آید. پس رسول الله ﷺ گفتند: که برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوَجِّهُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ، مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيَ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدَ إِنِّي أَتُوَجِّهُ إِلَى رَبِّي بِكَ انِّي كَشْفُ لِي عَنْ بَصَرِي اللَّهُمَّ شَفْعَهُ فِي وَشْفَعِي فِي نَفْسِي».

بارالها من از تو می خواهم و به سوی تو متوجه می شوم به وسیله ی محمد ﷺ که پیامبر رحمت است؛ ای محمد ﷺ من به سوی الله جَلَّ جَلَّ خود توجه می کنم به وسیله ی تو؛ اینکه باز کند الله جَلَّ جَلَّ چشم مرا. و آن مرد رجوع کرد در حالی که بینایش را باز یافته بود. این را ترمذی و نسائی روایت کرده است. (سلاطین المؤمن ص ۹۹). و چه دلیلی بر منع توسل به حضرت رسول ﷺ بعد از وفات او.



در کتاب «قول الفصل فی شبہات الوہابیہ» که از تألیف های مؤلف می باشد به تمامی شبہات در مورد اعتقادات وہابیان جواب داده شده است که جهت اطلاعات بیشتر رجوع به آن کتاب را توصیه می کنیم.

## بسمه تعالیٰ

### مقدمه

حامداً و مصلياً

مسئله ۱ ◀ الفقه معرفة النفس ما لها و ما عليها: فقه شناختن نفس است، آنچه را که به نفع اوست و آنچه را که به ضرر اوست.

مسئله ۲ ◀ و مدار دین متعلق است به:

(۱) اعتقادات. (۲) عبادات. (۳) معاملات. (۴) مزاجر. (۵) آداب. :

بحث اعتقاد را در کتاب «الایمان» بیان کردیم و بخش عبادات بر پنج قسمت است: (۱) نماز. (۲) زکات. (۳) حج. (۴) روزه. (۵) جهاد.

در زمان پیامبر ﷺ، مرجع فتوی و حکم در همه‌ی حوادث و اتفاقات، خود رسول الله ﷺ بودند و در زمان صحابه‌ی آن حضرت ﷺ، مرجع، صحابه‌ی رسول الله ﷺ بودند و وقتی صحابه رضی الله عنہم همه وفات یافتند، اختلافات بالا گرفت و هر کس هر آنچه که نفسش دستور می‌داد، فتوی می‌دادند. به همین دلیل تابعین در صدد برآمدند تا مرجعی برای استدلال پایه گذاری کنند، مرجعی که الله جل جلاله و رسولش ﷺ احکام را بر آن مرجع بنا کرده بودند که همان قرآن و سنت رسول الله ﷺ و اجماع و قیاس می‌باشد که در حدیث حضرت معاذ رضی الله عنہم به آن اشاره شده است تا دست مغرضان به شریعت بسته شود و نتوانند هر آنچه نفس آنها خواست، فتوا دهند. و شرط قیاس این است که اگر حکم حادثه‌ای را در سه دلیل اولی نیافتدند، دلیل



محسوب می شود. بدین ترتیب مذهب تدوین شد و تدوین مذهب چیزی جز جلوگیری از تحریف دین نیست. و مذهب در این زمان خیلی ضروری است، در این زمان که هر کس و ناکسی لباس علماء را پوشیده و هواخود را به عنوان دین مطرح می کنند و اینان از وجود مذهب سخت خشمگینند؛ به این دلیل که مذهب اجازه‌ی اجرای نقشه‌ی آنان را نمی دهد. و ما از میان مذاهب چهار گانه‌ی اهل تسنن، مذهب امام اعظم رضی‌الله‌عنه را اختیار کرده‌ایم؛ زیرا به پیامبر ﷺ و اصحاب وی رضی‌الله‌عنه، هم از نظر علم نزدیکتر است و هم از نظر زمان؛ زیرا وی در قرن اول و دوم می زیستند که در آن زمان احادیث منقول از پیامبر ﷺ خیلی فراوان بود و از فاصله‌ی کمتری احادیث را می شنیدند یعنی به فاصله‌ی یک یا دو نفر. و در زمان خیر قرنها می زیسته‌اند. ولی ما که تقریباً بیش از هزار و چهارصد سال از پیامبر دوریم چگونه به خود اجازه‌ی بی‌ادبی به آنان را داده و حکمی غیر از حکم آنها می دهیم، در حالی که تعداد خیلی کمی از احادیث در دست ما وجود دارد. این جرأت را چیزی جز جهله به ما نمی دهد و مثالی برای عدم جرأت عالمان می آورم. از عالم مذهب احناف عبیدالله ابن مسعود (رحمه‌الله) است که در مشرق و مغرب مشهور است و در موضوعات مختلف دینی تأییفات بسیار دارد و برای نمونه در اصول فقه، کتاب توضیح، که همه‌ی طالبان علوم دینی می دانند که آن کتاب چه گوهرگرانبهایی است، را تأییف نموده‌اند، با این وجود وی به خود اجازه‌ی خروج از مذهب امامش را نداده است.

در میان کتب حنفی هم روایاتی داریم با عنوان روایت اصول یا ظاهر مذهب و آن روایاتی است که به طور تواتر از امام اعظم رض روایت شده و آن مسائل در شش کتاب از امام محمد رض، وارد شده است:

(۱) جامع الصغیر. (۲) جامع الكبير. (۳) سیر صغیر. (۴) سیر کبیر. (۵) مبسوط. (۶) زیادات.

و روایاتی داریم با عنوان «روایت نوادر» که آن نیز روایت امام محمد رض است ولی بطريق آحاد.

توضیح آحاد: در مقابل متواتر است. و متواتر به خبری گفته می شود که چندین نفر آن را روایت می کنند طوری که عقل، اجتماع و متحد شدن آنان بر دروغ را غیرممکن می شمارد. پس آحاد یعنی عده ای کم آن را آورده و ذکر کرده اند.

و آن عبارت است از: (۱) هارونیات. (۲) کیسانیات. (۳) جرجانیات. (۴) رقیات. و غیر اینها و روایت اصول معتبرتر است.

و اما ذکر طبقه‌ی فقهاء، تا بدین وسیله جایگاه خود را در میان آنها مشخص کنیم.

مسئله ۳ ◀ فقهاء را به هفت طبقه تقسیم بندی کرده اند: (۱) طبقه‌ی مجتهدین در شرع مثل ائمه‌ی اربعه (امام ابوحنیفه رض و امام مالک رض و امام شافعی رض و امام احمد حنبل رض).

(۲) طبقه‌ی مجتهدین در مذهب خود: کسانی که از یک مذهب خاص پیروی می کنند به علاوه، از ادله‌ی ای که استادشان آنها را وضع کرده است قادر بر استخراج احکام می باشند و گرچه ممکن است در فروع



با امام خود اختلاف داشته باشند ولی در اصول موافقند؛ مثل شاگردان امام اعظم رضی الله عنہ : امام ابویوسف رضی الله عنہ و امام محمد رضی الله عنہ و غیر آن ها.

۳) طبقه ی مجتهدین: در مسائلی که نصی در باره ی آن از امام مذهب نیست، مجتهدین این طبقه در آن اجتهاد می کنند (خصف و ابو جعفر طحاوی و ابی الحسن کرخی و شمس الائمه حلوانی و سرخسی و فخرالاسلام بزدی رحمهم اللہ علیہم اجمعین)

۴) اصحاب تخریج از مقلدین مانند رازی؛ اینان قادر بر اجتهاد نیستند ولی بر اصول و مأخذ احاطه دارند و بر ترجیح قول مجمل که دارای دو وجه است قادر می باشند.

۵) اصحاب ترجیح از مقلدین، مثل قدوری و صاحب هدایه و غیر آنها؛ اینان قادر بر ترجیح بعضی از روایات بر دیگری هستند مثل گفتن این که؛ این از آن اولی است و یا هذا ارفق للناس.

۶) طبقه ی مقلدین، که قادرند اقوی را از ضعیف و ظاهر مذهب را از روایت نادر تشخیص دهند مثل اصحاب متون معتبره از متأخرین مانند صاحب کنز، صاحب وقایه و شأن اینان این است که در کتب خود اقوال مردوده و روایات ضعیفه را نقل نمی کنند.

۷) طبقه ی مقلدین که قادر بر تمیز مذکور در طبقه ششم نیستند. و از معتبرترین متون، کتاب «النقایه» است که کتاب «الوقایه» را مختصر کرده و ما در این کتاب آن را مرجع مسائل قرار دادیم به اضافه ی ذکر دلائل از کتب معتبر، باشد که مقبول حق واقع شود. و من اللہ التوفیق و هو حسبی.

## تعريف مشروعات و غير مشروعات:

مسئله ۴ ▶ مشروع آنچه که در شرع انجام آن روا باشد و غيرمشروع مقابل آن است.

**۱) فرض:** آنچه که انجام آن ثواب دارد و ترك آن عقاب دارد و منکر آن (کسی که آن را برعکس فرض نداند) کافر است. (التوضیح، عبیدالله بن مسعود، ۲(ج) آرام باغ، پاکستان، تجارتخانه کتب، ج ۲۲، ص ۸۰، نورالانوار و قمرالانوار، ۱(ج)، ملتان، پاکستان، کتب خانه مجیدیه، ۱۴۰۷، ص ۱۷۰ - الإحکام فی أصول القرآن ابن حزم ج ۳۴۱ بآب الثاني عشر فی الاوامر والنواهی فصل فی الأمر بعد الحظر - مراتب الشریعه وحاشیه البنايی ج ۱ ص ۷۱ - روضه الناظر ج ۱ ص ۱۶ - شرح المحتلی علی جمع الجوامع الجلال المحتلی ج ۲ ص ۳۰۴ و البحر المحيط بدرالدین زرکشی فصل فی الواجب - التقریر والتحبیر فی شرح التحریر ابن امیر حاج ج ۲ ص ۹۸ بآب اول فی الاحکام و المستصفی فی أصول الفقه محمد بن محمد بن محمد الغزالی القطب الاول فی الشمره ج ۱ ص ۵۲ - اللمع فی أصول الفقه، ابی اسحاق شیرازی، ج ۱ ص ۲۱ - شرح المحتلی علی جمع الجوامع، محمد بن احمد بن محمد بن هاشم المحتلی، ج ۲ ص ۳ - فقه کیدانی، نسفی، تعریف مشروع، مشروع اول).

در بعضی از کتب بجای لفظ فرض، واجب را می آورند که منظورشان همان فرض است.

**مسئله ۵) واجب:** وجوب عمل به آن با شبّهه ثابت شده است و حکم آن در عمل مانند فرض است ولی در اعتقاد چنین نیست. (التوضیح، ج ۲ ص ۶۸۲- نورالانوار ص ۱۷۰- فقه کیدانی مشروع دوم - اللمع فی أصول الفقه آبی اسحق شیرازی، ج ۱ ص ۲۱).

حکم واجب: انجام آن ثواب دارد و ترک آن موجب عذاب است ولی منکر آن کافر نمی گردد.

**مسئله ۶) سنت (مؤکده - سنه الهدي):** آنچه از عمل که رسول الله ﷺ بر آن مداومت کرده است با ترک آن احیاناً. (یعنی تقریباً همیشه آن را انجام می داده و در بعضی از اوقات آن را ترک کرده است) و حکم آن: ثواب است با انجام دادن آن و انجام ندادن آن فعل، عتاب دارد (مؤاخذه شدن به اینکه چرا انجام نداده ای). (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱- نورالانوار ص ۱۷۰ و ۱۷۱- فقه کیدانی مشروع سوم).

**مسئله ۷) مستحب (سنت زائد - نفل - تطوع):** آنچه که پیامبر ﷺ بعضی مواقع آن را انجام می داده و بعضی مواقع آن را ترک می کرده است. حکم آن: ثواب با فعل و عدم عذاب با ترک آن. (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۲ و ۶۸۱- نورالانوار ص ۱۷۱- فقه کیدانی مشروع چهارم).

**مسئله ۸) مباح:** آنچه از عمل که انجام و ترک آن یکی باشد و حکم آن عدم ثواب و یا عذاب با انجام یا ترک آن است. (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱- فقه کیدانی مایلی مشروع).

**مسئله ٩) حرام (منهی - منهی عنه) :** آنچه از عمل که منهی از آن با دلیل قطعی ثابت شده است. حکم آن: اگر برای رضای الله ﷺ آن کار را انجام ندهد و ترک کند، ثواب دارد و انجام آن عذاب دارد و کسی که آن را حلال بداند (عمل به آن را جائز بداند) مسلمان نیست و کافر است. (التوضیح ج ٢ ص ٩٨١ - فقه کیدانی غیر مشروع اول).

**مسئله ١٠) مکروه:** آنچه از عمل که بر آن منهی وارد شده ولی دلیل حرمت (حرام بودن) آن قطعی نیست. نزد امام محمد رضی الله عنہ حرامی است که بخاطر نبودن دلیل، به آن حرام گفته نشده است. و نزد امام اعظم رضی الله عنہ و امام ابویوسف رضی الله عنہ به حرام نزدیک است. (التوضیح ج ٢ ص ٦٨٥ - ٦٨٦ - فقه کیدانی غیر مشروع دوم - مختصر الوقایه (النقایه) کتاب الكراهیه ص ١٣٩ و ١٤٠ - المدخل إلى مذهب الإمام أحمد، ابن بدران، ج ١ ص ٥٣).

**مسئله ١١) البته مکروه را به دو گروه تقسیم می کنند:** ١) مکروه تحریمی که حکمش، حکم حرام است. ٢) مکروه تنزیه‌ی که خلاف اوّلی و ترک مستحب را گویند که حکم آن تقریباً با مباح یکی است. (المستصفی فی أصول الفقه محمد بن محمد بن محمد الغزالی، ج ١ ص ٥٢ - روضة الناظر عبد الله بن أحمد بن قدامة الجماعیلی المقدسی، ج ١ ص ١٦ - البحر المحيط محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشی، مساله تعريف حسن و قبح و فصل فی المکروه).



## كتاب الطهارة

### فصل ١: احکام وضوء و غسل

مسئله ١٢ ▶ فرض وضوء: ١) شستن صورت. ٢) شستن دست ها همراه با آرنج یک مرتبه. ٣) شستن پاها با مجچ پا یک مرتبه. ٤) مسح بر یک چهارم سر یک مرتبه. ٥) مسح بر ریش.

مسئله ١٣ ▶ اگر یکی از این فرض ها کامل نشود وضوء درست نیست و نمی توان نماز خواند.

**یادآوری:** فرض آنچه که انجام دادن آن ثواب دارد و ترك آن عذاب دارد و منکر آن (کسی که آن را بر خود فرض نداند) کافر است.

(التوضیح ،عبدالله بن مسعود، ٢(ج)آرام باغ ،پاکستان، تجارتخانه کتب ،ج ٢ ص ٨٤٠ - نورالانوار و قمرالانوار ،(ج)ملتان ،پاکستان، کتب خانه مجیدیه، ١٤٠٧، ص ١٧٠ - الإحکام فی أصول القرآن ابن حزم ج ٣ ص ٣٤١ بآب الثانی عشر فی الاوامر والنواهى فصل فی الأمر بعد الحظر - مراتب الشريعة وحاشیه البنائی ج ١ ص ٧١ - روضه الناظر ج ١ ص ١٦ - شرح المحلی علی جمع الجوامع الجلال المحلی ج ٢ ص ٣٥ - البحر المحيط بدرالدین زرکشی فصل فی الواجب - التقریر والتحبیر فی شرح التحریر ابن امیر حاج ج ٢ ص ٩٨ بآب اول فی الاحکام - المستصفی فی أصول الفقه محمد بن محمد بن محمد

الغزالى القطب الاول فى الثمره ج١ ص ٥٢ - اللمع فى أصول الفقه ،ابى اسحاق شيرازى،ج١ ص ٢١ - شرح المحلى على جمع الجوامع،محمد بن احمد بن محمد بن هاشم المحلى،ج٢ ص ٣ - فقه كيدانى ،نسفى ،تعرف مشروع ،مشروع اول).

### دلائل فرائض وضوء:

١- در قرآن کریم آمده است: ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی برای خواندن نماز برخواستید پس بشوئید روی های خود را و دست های خود را همراه با آرنج و مسح کنید بر سرهای خود و بشوئید پاهای خود را تا مج. (سوره المائدہ آیه ٦).

٢- حمران رضی الله عنہ مولای حضرت عثمان رضی الله عنہ خبر داده که او عثمان بن عفان رضی الله عنہ را دیده است که ظرف آب خواست، سپس وقتی آب را آوردنده، سه مرتبه بر دست های خود آب ریخت، سپس دستش را در ظرف کرد و مضمضه کرد و استنشاق کرد پس سه مرتبه صورت خود را شست و سه مرتبه دست هایش را تا آرنج ها شست پس بر سرشن مسح کرد، پس سه مرتبه دو پایش را تا مج پا شست پس از آن گفت که، رسول الله ﷺ گفته است: هر که مانند این وضوی من وضو کند و بعد از آن دو رکعت نماز گذارد، آنچه از گناه انجام داده بر وی مغفرت کرده می شود. (صحيح البخاری ج١ ص ٤٣ - سنن النسائی ج١ ص ٤٦ - مسند ابی داود الطیالسی - مصنف عبدالرزاق ج١ ص ٣٨ - الطهور للقاسم بن سلام ج١ ص ١٦٣ - مصنف ابن ابی شیبہ ج١ ص ١٦).

۳- در حدیثی طولانی از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمده است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ در وضوی خود بر ناصیه‌ی (موی پیشانی و فرق سر) خویش مسح کرد. (سنن النسائی ج ۱ ص ۷۶ - مسند الشافعی ج ۱ ص ۱۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۰ - مسند احمد ج ۳ ص ۱۲۰ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۳۱).

مولی: در اینجا به بنده ای گفته می‌شود که وی را کسی آزاد نموده است.

**مسئله ۱۴ < یاد آوری ۱:** همانطور که می‌دانیم وضو برای هر نماز لازم است و در هر روز پنج نماز فرض وجود دارد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ برای هر نماز وضو می‌گرفتند. پس محال است صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در چیزی مانند شستن یا مسح پا، که چندین هزار بار تکرار شده، اختلاف داشته باشند. به همین خاطر سعید بن منصور رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شستن پا را به اجماع صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته است. (اعلاء السنن، ج ۱ ص ۳۸ - نظم المتناثر ج ۱ ص ۵۹ - شرج ابن ماجه لمغلطای ۱ ص ۳۵۵ - فتح الباری لابن حجر ج ۱ ص ۲۶۶ - عمدۃ القاری ج ۳ ص ۲۱ - نیل الاوطار ج ۱ ص ۲۱۲ - مرعاء المفاتیح شرح مشکوہ المفاتیح ج ۲ ص ۹۷).

**مسئله ۱۵ < یاد آوری ۲:** وقتی شستن زیر ریش معذور شد و در شستن زیر آن حرج (به سختی افتادن) است پس مسح بر ظاهر آن به جای غسل آن جانشین شد و فرض بودن مسح بر ریش بالاتفاق است

و در مقدار آن اختلاف است که بر چه مقدار باید مسح کرد و صاحب النقایه یک چهارم را اختیار کرده است. (البحر الرائق، ج ٤).

## سنتهای وضوء

مسئله ۱۶) شروع با بسم الله.

مسئله ۱۷) شستن دو دست تا مچ.

مسئله ۱۸) نیت کردن.

مسئله ۱۹) مسواک.

مسئله ۲۰) شستن دهان (در هر بار آب جدید بگیرد).

مسئله ۲۱) شستن بینی.

مسئله ۲۲) تخلیل ریش.

مسئله ۲۳) تخلیل انگشتان (تخلیل: وارد کردن انگشتان لابلای همدیگر).

مسئله ۲۴) سه بار شستن هر آنچه از اندام که شسته می شود.

مسئله ۲۵) یک بار مسح بر تمام سر.

مسئله ۲۶) مسح بر گوش ها با آبی که برای مسح سر گرفته شده است.

مسئله ۲۷) ترتیب (به ترتیبی که در قرآن آمده؛ یعنی اول صورت سپس دست ها و بعد مسح سر و شستن پا)

مسئله ۲۸) **ولاء: پی در پی شستن؛** یعنی شستن یک عضو قبل از اینکه عضو قبل از آن خشک شود.

**یادآوری: سنت (مؤکدہ - سنہ الہدی):** آنچه از عمل که رسول الله ﷺ بر آن مداومت کرده است با ترک آن احیاناً. (یعنی تقریباً همیشه آن را انجام می‌داده و در بعضی از اوقات آن را ترک کرده است) و حکم آن ثواب است با انجام دادن آن و انجام ندادن آن فعل، عتاب دارد (مؤاخذه شدن به اینکه چرا انجام نداده ای). (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱ - نورالانوار ص ۱۷۰ و ۱۷۱ - فقه کیدانی مشروع سوم).

### دلایل سنت وضوی:

۱- از حضرت ابو هریره رضی اللہ عنہ: رسول الله ﷺ گفتند: ای ابو هریره، وقتی خواستی وضو بگیری پس بسم اللہ بگو؛ زیرا حفظه (فرشتگان کاتب اعمال) تا فارغ شدن از وضو برایت عمل نیک می‌نویسند. (مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۱۳ دارالفکر (۱۰ ج) - نیل الاوطار شرح منتقی الأخبار، محمد بن علی بن محمد بن عبده اللہ الشوکانی، ج ۱ ص ۱۵۹، دارالفکر (ج ۹) ۱۹۹۴ - کنزالعمال متقدی هندی ج ۱ ص ۱۸۷۷، اعلاءالسنن ج ۱ ص ۶۷ - معجم الطبرانی الصغیر ج ۱ ص ۱۳۱).

۲- از رسول الله ﷺ روایت است که: وقتی یکی از شما از خواب بیدار شود، قبل از سه بار شستن دستان، آنها را در ظرف آب فرو نکند، یعنی قبل از فرو کردن در ظرف، دست های خود را بشوید؛ زیرا وی

نمی داند که دست وی در شب به چه چیز خورده است. ( صحيح مسلم ج ١٤٦ ص ٣، دار الكتب العلمية، ج ٢ (١٩٩٢) - اعلاء السنن ج ١ ص ٦٥ - مسند احمد، مسند أبي هريرة، ج ٢ ص ٤٧٧، دار إحياء التراث العربي (٧) سنن الترمذى، ج ١ ص ٩٨، دار الكتب العلمية، ج ٥ (١٩٩٤) - سنن الدارمى ج ١ ص ١٩٦؛ دار الكتب العلمية (٢) ج (١٩٩٦).)

٣- از رسول الله ﷺ: اگر بر امت من سخت نمی آمد هر آئینه امر می کردم که با هر وضو مساوک بزنند (اطاعت از امر رسول الله ﷺ واجب است و چون بخاطر حرج، وجوب مساوک ساقط شد، پس سنت بودن آن پابرجاست). ( اعلاء السنن ج ١ ص ٦٥ - اخرجه موطا مالک ج ١ ص ١٣٤ - مسند احمد ج ٢ ص ٤٩٥ - سنن الكبرى للبيهقي ج ١ ص ٥٩، دار الفكر (١٧) - سنن النسائي الكبرى ج ٢ ص ١٩٨، دار الفكر (١٧) ١٩٩٦ ، اعلاء السنن ج ١ ص ٦٨ - صحيح بخارى ج ٢ ص ٦٨١ - مسند ابوحنيفه ص ٢٥٠، دار الكتب العلمية (١) - بلوغ المرام ابن حجر العسقلانى، ج ١ ص ١٠، دار المعرفه (٢)).

٤- رسول الله ﷺ بر مضمضه و استنشاق مواظبت کرده است؛ يعني دائمًا در وضوء این کار را انجام می داده اند. (هدايه بشرح فتح القدير ج ١ ص ٢٢ - فتح القدير ج ١ ص ٢٣ - مثل حديث از عثمان بن عفان فی جامع المسانید والمراسيل سیوطی ج ١٥ ص ١٩٣، دار الفكر (٢١) ١٩٩٤ - تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الكبير، ابن حجر، المدینه المنوره، (٤) ج (١٩٦٤)).



۵- از طلحه بن مصرف از پدرش او هم از جدش: نزد رسول الله ﷺ آدم در حالی که وی وضو می گرفت و آب از صورت و ریش آن حضرت ﷺ می چکید و من دیدم که آن حضرت ﷺ بین مضمضه و استنشاق فصل می کردند؛ یعنی مضمضه و استنشاق را جدا از هم انجام می دادند. ((ابوداود ج ۱ ص ۲۳۳، ۱۴ ج) اعلاء ج ۱ ص ۷۸-۷۹ -

معجم الطبرانی الكبير ج ۱۹ ص ۱۸۱ - السنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۸۵ - معرفة السنن الاتار ج ۱ ص ۲۷۱ - نصب الرایة ج ۱ ص ۱۴).

۶- رسول الله ﷺ وقتی وضو می گرفتند ریش خود را تخلیل می کردند. (مسند احمد ج ۷ ص ۳۳۴ - مستدرک علی الصحیحین حاکم (ج ۲ ص ۲۶) مرفوعا عن عائشه (۲۰ ج) - اعلاءالسنن ج ۱ ص ۹۴).

۷- از لقیط بن صبره رضی الله عنہ فرمودند: وقتی وضو می سازی بین انگشتان خود را تخلیل کن. (مسند احمد ج ۴ ص ۶۱۶ - ترمذی ج ۱ ص ۱۳۲، دارالكتب العلمیه، (۱۹۹۴) - مسند الطیالسی، ص ۱۲۷، دارالعرفه (۱ ج) - اعلاءالسنن ج ۱ ص ۹۵ - مسند ابی داود الطیالسی ج ۲ ص ۶۷۷ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۹۱ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۶).

۸- از ابی بن کعب رضی الله عنہ از رسول الله ﷺ: هر کس یک بار اعضاء وضو را شست، وی وظیفه اش را انجام داده؛ یعنی فرض وضو را بر جای آورده و اگر دو بار انجام دهد، پس برای او دو اجر ثابت است و اگر کسی سه بار بشوید، پس آن وضوی من است و وضوء انبیاء قبل از من. (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۴۵ - مسند ابی داود الطیالسی

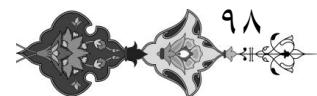
ج ۳ ص ۴۳۳ - مسند احمد ج ۱۰ ص ۲۷ - المسند للشاشی ج ۳ ص ۳۷۳  
 - المعجم الكبير للطبرانی ج ۱۳ ص ۲۳۴ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۱۳۴  
 - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۲۳۰.

۹- امام شافعی رض نیت را فرض دانسته است ولی ما آن را (وضوء را) مانند پاک کردن لباس و چیزهای دیگر می دانیم که احتیاج به نیت ندارد و نیت سنت است و وضوء بدون نیت ثوابی ندارد ولی می تواند مفتاح نماز باشد و حدیث اسلام آوردن حضرت عمر رض که برای خواندن قرآن وضوء ساخت که در آن وقت وضوی ایشان بدون نیت بوده است؛ زیرا نیت قبل از اسلام لغو و بی معنی است مانند آنکه نیت ندارد.

۱۰- حضرت انس رض وضوء ساخت و اعضای وضوء را سه بار شست و بر سر خود یک بار مسح کرد و گفت: این وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. ((ترمذی از ربيع بنت معوذ ج ۱ ص ۱۲۳ - فتح القدیر ج ۱ ص ۲۹)).

- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۰۸ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۳۱).

۱۱- از ابن عباس رض : رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام وضوء، در مسح سر، بر گوش های خود نیز مسح کردند. (ابن حبان فی صحیحه ج ۲ ص ۱۶۱، دارالفکر (عج) - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۱۷ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۱ - مصنف ابن آبی شیبہ ج ۱ ص ۲۹ - مسند آبی یعلی ج ۴ ص ۳۶۷، دارالكتب العلمیه (ج) ۱۹۹۸ - اعلاءالسنن ج ۱ ص ۸۳).



۱۲- امام شافعی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ ترتیب را فرض می‌داند و نزد ما سنت است؛ زیرا در قرآن، آنچه که در بین اعضای وضوء آمده، «واو» مذکور است که مطلق جمع را می‌رساند.

واو جمع: اگر بین دو شیء «واو» ذکر شود این معنی را می‌دهد که این دو حکم‌شان یکی است و ترتیب بین آنها را مشخص نمی‌کند؛ مثلاً وقتی می‌گویی رحیم و حامد آمد، منظور این است که این دو آمده‌اند و این را نمی‌رساند که کدام یک اول آمده‌اند و این است معنی مطلق جمع یعنی فقط جمع بودن را می‌رساند نه ترتیب را. و از حضرت علی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ : وقتی اعضای وضوء را بشویم برایم فرقی ندارد که از چه عضوی شروع کرده باشم. (دارقطنی ج ۱ ص ۹۲ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۱۵ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۵ - الاوسط ابن المنذر ذکر تقدیم الاعضاء).

۱۳- از عبدالله بن مسعود رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ : مردی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ آمد و پرسید که اگر کسی غسل جنابت بگیرد و به عضوی از بدن وی آب نرسیده باشد حکم چیست؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ گفتند که فقط همان موضع را بشوید. (الطبرانی فی الکبیر ج ۱۰ ص ۲۳۱، - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۱۳ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۶۰۹ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۴ - ۱۱۵).

۱۴- از عبدالله بن عمر رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ روایت است که وقتی در بازار بودند استنجا کردند و وضوء ساختند و صورت و دستان خود را شستند و بر سر خود مسح کردند. در این وقت او را برای خواندن نماز جنازه

خواندند. وقتی داخل مسجد شدند بر خفین خود مسح کردند و نماز میّت خواندند. (الموطا مالک ج ۱ ص ۷۹ - دارالكتاب العربی (ج ۲) - اعلاءالسنن ج ۱ ص ۱۱۹).

۱۵- از عبدالله بن زید رضی الله عنہ در بارهی وضوی رسول الله ﷺ پرسیدند. پس گفت تا آب بیاورند. اول بر دست های خود سه بار آب ریخت و بعد دست در ظرف کرد و دست ها را سه بار شست بعد صورتش را سه بار شست و بعد دست ها را تا آرنج دوبار دوبار شست، بعد بر سر خویش مسح کرد. دست را به جلو و عقب کشید و بعد پاها را شست و در اینجا موسی از وهیب روایت می کند که یک بار مسح کرد و این را بخاری روایت کرده است. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۸۱ - اعلاءالسنن ج ۱ ص ۱۱۰).

## مستحبات وضوء

مسئله ۲۹) از راست شروع کردن

مسئله ۳۰) مسح بر گردن.

ادله ی آن:

۱- از حضرت عائشہ رضی الله عنہ : رسول الله ﷺ از راست شروع کردن در کارها را دوست می داشتند، در کفش پوشیدن و شانه کردن و طهارت کردن در همه ی کارها. (صحیح بخاری ج ۱ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۸ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۶۹ - نیل الاوطار فی شرح منتقی الاخبار ج ۱ ص ۱۲۹، (ج ۹)).

۲- از ابن عمر رضی اللہ عنہ فرمودند: هر کس وضو سازد و بر گردنش مسح کند از طوق شدن در روز قیامت نگاه داشته می شود. (اعلای السنن ج ۱ ص ۱۲۰ - نیل الاوطار ج ۱ ص ۲۰۶ - البدرالمنیر ج ۲ ص ۲۲۳ - کنزالعمال ج ۹ ص ۳۰۷ - تلخیص الحبیرفی احادیث الرافعی ج ۱ ص ۹۱).

## نواقض وضو (چیزهایی که وضو را می شکند)

مسئله ۳۱) خارج شدن شیء از مخرجین (هر چه باشد) مانند ادرار - خون - مدفوع.

مسئله ۳۲) خارج شدن و سیلان کردن شیء نجس (از قبیل خون - چرک) از غیر سبیلین (سبیلین یعنی جایی که ادرار و مدفوع از آن خارج می شود).

مسئله ۳۳) استفراغ خون مایع اگر رنگ بزاق (آب دهان) را قرمز کند. اگر زرد شود ناقض وضو نیست.

مسئله ۳۴) استفراغ غیر از خون مایع اگر به مقداری باشد که دهان را پر کند. یعنی طوری باید که گرفتن جلوی استفراغ سخت باشد.

مسئله ۳۵) خواب در حالت درازکش یا به پهلو یا با تکیه بر چیزی، طوری که اگر کسی به ناگاه آن چیز را بردارد بیفتد.

مسئله ۳۶) بیهوش شدن.



مسئله ۳۷ ◀ ۷) جنون (دیوانه شدن).

مسئله ۳۸ ◀ ۸) بلند خندیدن در هنگام نماز (غیر از نماز جنازه و سجده ی تلاوت) طوری که فرد کنار وی بشنود.

مسئله ۳۹ ◀ ۹) مباشره ی فاحشه (در شرع تماس آلت مرد با فرج زن را گویند در حالی که هر دو عریان هستند بدون دخول)

مسئله ۴۰ ◀ ۱۰) در مباشره ی فاحشه گرچه تری نبیند باز وضوی وی باطل است.

ادله آن:

۱- از صفوان بن عسال رضی اللہ عنہ : رسول اللہ ﷺ به ما امر می کردند که وقتی مسافر بودیم اینکه خفین خود را به مدت سه شبانه روز بیرون نیاوریم مگر بخاطر جنابت ولی آن را بخاطر غائط (مدفوع) و ادرار و خواب مسح کنیم. (ترمذی ج ۱ ص ۲۸۲ - مسند احمد ج ۵ ص ۲۸۸ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۳، المکتب الاسلامی (۴ ج) - سنن النسائی الصغری ج ۱ ص ۱۹، مسند شافعی ج ۱ ص ۶۰، دارالفکر (۱ ج) - صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۱۶۵ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۶۹ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۴۰)

۲- از ابن عباس رضی اللہ عنہ : از آنچه از ذکر (آلت مرد) بیرون بیاید، پس باید که آلت مرد شسته شود و وضو کرده شود و اما اگر منی بیاید، پس در آن غسل است. (اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۴۱ - مسند احمد، ج ۳ ص ۳۵، دار احیاء التراث العربی، (۷ ج) - صحیح ابن



جان، ج ۲ ص ۱۶۲، دارالفکر، (عج) - سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۴۱، دار إحياء التراث العربي، (ج ۲) - رواه الطحاوی، اعلاء ج ۱ ص ۱۴۱ - الاوسط ابن المنذر ذکر ایجاد غسل الذکر - معانی الاثار ج ۱ ص ۴۷ - السنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۸۶)

۳- از حضرت عائشه رضی الله عنہا گفتند: رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم هر کس را در هنگام نماز قی (استفراغ) رسید یا که خون دماغ شد (از بینیش خون آمد) یا قلس (قی) کرد، پس وی باید از نماز باز ایستاد و وضو سازد و بعد از وضو به نمازش ادامه دهد و (این ادامه دادن) در صورتی است که در این بین حرف نزند. (اعلاء ج ۱ ص ۱۴۳ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۸۵ - مصنف عبدالرزاق ج ۲ ص ۳۴۱ - المعجم الاوسط ج ۵ ص ۳۲۱ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۸۰ - السنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۳۶۲).

۴- از ابن عباس رضی الله عنہ گفتند: رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم بر کسی که در حالت سجده بخوابد وضو نیست (لزومی ندارد که دوباره وضو بگیرد) تا وقتی که اضطجاع نکند. (احمد ج ۱ ص ۴۲۴ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۲۴ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۵۷ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۲۱۵ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۶۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۲) اضطجاع: دراز کش خوابیدن.

۵- از حضرت ابوحنیفه رضی الله عنہ و او از منصور بن زاذان رضی الله عنہ: در نماز بودیم، در این هنگام مرد ناینای از طرف قبله وارد شد تا نماز بخواند و مردم در نماز صبح بودند. در این وقت آن مرد در چاله ای افتاد و بعضی از مردم خنده دند و خنده دین به قهقهه تبدیل شد. وقتی پیامبر

از نماز فارغ شدند فرمودند: هر کس که به قهقهه خنديده است نماز و وضوی خود را اعاده کند. (اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۶۲ - الاثار لابی یوسف ج ۱ ص ۲۸ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۰۶ - مسند ابی حنیفه روایت ابی نعیم ج ۱ ص ۲۲۲ - نصب الرایه ج ۱ ص ۵۱).

۶- دلیل ناقض بودن خواب، استرخاء مفاصل (شل شدن) است و آن استرخاء در بیهوشی بیشتر از خواب است؛ پس بیهوشی بطريق اولی ناقض وضو است. و در حالت جنون چون مجنون حدث را از غیر تشخیص نمی دهد، به همین خاطر جنون را ناقض وضو قرار داده اند. (هدایه بشرح فتح القدیر ج ۱ ص ۴۵ - العناية بشرح الهدایة محمد بن محمد بن محمود بن احمد البابرتی کتاب الطهارات - هدایه ج ۱ ص ۳۸).

**مسئله ۴۱** ◀ بلغم (خلطی که از سر می آید) ناقض وضو نیست گرچه مقدار آن زیاد باشد.

چیزهایی که وضو را باطل نمی کنند نجس نیستند. مثلاً خونی که سیلان نکند ناقض وضو نیست و نجس هم نیست؛ یعنی اگر به لباس یا چیزی بخورد اشکالی ندارد.

**مسئله ۴۲** ◀ دست زدن و لمس کردن به ذَکَر (آلت مرد) ناقض وضو نیست.

**مسئله ۴۳** ◀ همچنین لمس مرد زن را و زن مرد را، ناقض وضو نیست.



مسئله ۴۴ ◀ دست زدن زن به آلت مرد نیز ناقض وضوء نیست.

ادله ی آن:

۱- زیرا خلط، به دلیل لیز بودن نجاست را به خود نمی گیرد؛ پس گرچه معده کنار و همچوار نجاست باشد، خلط ناقض وضوء نیست.  
(البحر الرائق ج ۱ ص ۸۲- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، عبد الله بن یوسف بن محمد الزیلیعی، کتاب الوضوء، بحث بلغم - کنز الدقائق، عبد الله بن احمد بن محمود النسفی، ابو البرکات، حافظ الدین، کتاب الوضوء، بحث بلغم - فتح القدیر ج ۱ ص ۳۸).

۲- از رسول الله ﷺ از مردی که در هنگام نماز ذکر شد را لمس می کند پرسیده شد (حکم آن چیست؟)؟ پس رسول الله ﷺ در جواب فرمودند: آیا ذکر چیزی جز قطعه گوشتی از توست؟ (یعنی ذکر هم مثل بقیه ی اعضای بدن است چه دلیلی دارد که ناقض وضوء باشد).  
(سنن النسائی ج ۱ ص ۱۰۲ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۶۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۶ ص ۱۹ - مسند احمد ج ۴۲ ص ۴۳۸ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۵۲ (ج ۱۹۹۶) - مسند احمد، حدیث طلاق بن علی، ج ۳ ص ۱۹ (ج ۱۹۵۶ ش) - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۱۵۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۶۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۹۲ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۸۸۰ مجلد تاسع - تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی الكبير ج ۱ ص ۱۱۳)

۳- از حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا: شبی رسول الله ﷺ را در تشك خود نیافتم و با دستم دنبالش گشتم و در این حین دستم به پای ایشان

برخورد کرد و متوجه شدم که ایشان در حالت سجده هستند و می گفتند : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضاكَ مِنْ سَخْطِكَ إِلَى أَخْرِ حَدِيثٍ. (نسایی و مسلم – ابو داود – البحارالرائق ج ۱ ص ۱۰۶).

۴- از حضرت عائشه رض : پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنان خود را می بوسیدند سپس نماز می خواندند و وضوء هم نمی گرفتند. (ابوداود ج ۱ ص ۳۰۴- مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۶۱- سن الدارقطنی ج ۱ ص ۱۴۴- سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۵۰ رواه البزار – اسناده صحیح آثار السنن، اعلاء ج ۱ ص ۱۸۰).

## احکام غسل

فرضهای غسل:

مسئله ۴۵  $\blacktriangleleft$  ۱) شستن تمام بدن یک بار.

مسئله ۴۶  $\blacktriangleleft$  ۲) شستن دهان.

مسئله ۴۷  $\blacktriangleleft$  ۳) شستن بینی.

ادله ی آن :

۱- الله جل جل جل در آیه ۶ از سوره ی مائدہ می فرماید: «اگر جنب هستید خود را با مبالغه پاک کنید»؛ یعنی هر آنچه از بدن که امکان شستن دارد را بشوئید و اسم بدن بر ظاهر و باطن انسان گفته می شود، لیکن آنچه که رساندن آب به آن متعدد است از گردن ما ساقط

است. (الهدايه ج ۱۹ ص ۱۹ - المحيط البرهانی ج ۱ ص ۸۱ - العنایه ج ۱ ص ۵۷ - البحارائق ج ۱ ص ۴۸).

جنب: کسی که بر وی غسل واجب شده است.

۲- رسول الله ﷺ: زیر هر موئی جنابت است پس موئی ها را خیس کنید و پوست را پاک کنید. (احکام القرآن جصاص ذیل سوره مائدہ آیه ۶- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۰۵- مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۳- مبسوط سرخسی ج ۱ ص ۴۴- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج ۱ ص ۵۲- نصب الرایه کتاب الطهارات - رواه ترمذی ج ۱ ص ۳۱۶ من غیر معارض - البحارائق ص ۱۰۸ - در این معنی آمده است در مسند احمد ج ۷ ص ۱۶ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۴۲۱ - سن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۹۶ - معجم الطبرانی الكبير ج ۴ ص ۱۵۵ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۲۶۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۹۵ - مسند اسحاق بن راهویه ج ۳ ص ۹۶۴ - مسند السراج ج ۱ ص ۱۸۹ - المسند للشاشی ج ۳ ص ۹۸)

۳- از ابن عباس رضی اللہ عنہ از میمونه رضی اللہ عنہ همسر رسول الله ﷺ: من برای غسل رسول الله ﷺ آب می ریختم و ایشان با دست راست بر دست چپش آب ریختند و آنها را شستند سپس عورت خود را شستند سپس با دستش زمین را مسح کردند سپس آنها را شستند سپس مضمضه کردند و استنشاق کردند سپس صورت خود را شستند و بر سر خویش آب ریختند سپس به کناری رفتند و پاهاش را شستند سپس حوله

آورده شد. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۶۳ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۰۶ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۶۴).

## سنّت و ترتیب غسل:

مسئله ۴۸ ▶ اول دست ها شسته می شود، سپس استنجا کند (اگر نجاستی در بدنش باشد آن را پاک کند).

مسئله ۴۹ ▶ بعد وضو بگیرد (اگر آب در زیر پایش جمع می شود پاها را در آخر غسل بشوید و **الا** همان اول با وضو شسته شود).

مسئله ۵۰ ▶ بعد آب را سه بار بر کل بدن برساند.

مسئله ۵۱ ▶ اگر موی زن بافته شده باشد کافیست که فقط آب به زیر و ریشه‌ی مو برسد و لازم نیست که کاملاً همه جای مو را خیس کند یا اینکه آن را باز کند.

ادله‌ی آن :

۱- از حضرت امّ سلمه رضی اللہ عنہ (زوجة النبی): من به رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسالم گفتم که من زنی هستم که موهای خویش را می بافم؛ آیا آنها را در هنگام غسل باز کنم؟ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسالم در جواب گفتند: نه لازم نیست - فقط کافیست که بر سر خود سه بار آب بریزی بعد بر کل بدن آب می ریزی و پاک می شوی. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۰ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۲۲ - مسند الشافعی ص ۶۵ - حاشیه السندی علی البخاری

ج ١ ص ١٠٥ - صحيح ابن حبان ج ٢ ص ١٩٧ - سنن النسائي الصغرى  
ج ١ ص ١٤٣ - سنن الدارقطني ج ١ ص ١٢٠ - ترمذى ج ١ ص ٣١٤ -  
البحر الرائق ج ١ ص ١٢٨ ))

## مسئله ۵۲ ▷ مسئله پر کردن دندان:

سؤال: آیا از نظر پزشکی پر کردن دندان برای انسان مضر می باشد؟

جواب: در اکثر موارد برای پر کردن دندان از ماده ای به نام آمالگام استفاده می شود که حاوی مقداری جیوه می باشد. و در باره ای اینکه این ماده برای انسان مضر است شکی نیست ولی اینکه آیا آن مقدار موجود در مواد پر کننده ای دندان در حد خطر است یا نه، در محافل پزشکی جای بحث است؛ بعضی ها می گویند ضرر دارد و به همین دلیل در بعضی از کشورها مانند ژاپن استفاده از آن ممنوع شده است.

( سایت آموزشکده فنی و حرفه ای پسران رشت وشهید چمران: تالار گفتمان در تاریخ ۱۷-۱-۱۳۸۹).

و برخی هم اعلام کرده اند که جیوه ای موجود در آن، در حدی که خطر آفرین باشد نیست. ( سایت رشد در تاریخ ۱۷-۱۲-۸۸). و همین منبع اعلام داشته است که اگر محاسبات ریاضی درست باشد بی ضرر است، ولی با توجه به اینکه تئوری های پزشکی مدام در حال تغییر است، بعید نیست که استفاده از آن محدود شود.

سؤال: آیا احکام شرعی را می توان با نظر دانشمندان و غیر عالمنان شرع اثبات یا نفی کرد؟

جواب: خیر؛ زیرا همانطور که می بینیم نظر دانشمندان تقریباً همیشه در حال تغییر می باشد پس اگر بخواهیم طبق نظر آنها حکم شرعی دهیم یک روز باید جواز چیزی را صادر کنیم و فردای آن باید آن را

ممنوع کنیم. و بعيد نیست که آنها یک روز اعلام کنند که نماز برای انسان مضر است همانطور که در مورد روزه اغلب آنها این حکم را می کنند و با ادعای دلسوزی می گویند که باید فلان غذا را برای افطار خورد و یا اینکه برای سحری فلان غذا را نباید خورد که طبق تجربه ی مسلمانان که بین آنها فقیر و غنی بسیار می باشد ثابت شده است که هیچ نوع رژیم غذایی برای روزه لازم نیست مگر آن توصیه هایی که رسول الله ﷺ بیان فرموده اند و کسی تا به حال نگفته که عمر روزه داران مسلمان از غیر آنها کمتر بوده و گفته نشده که مسلمانان از غیر آنها مریض تر هستند و معده درد دارند.

سؤال: حکم پر کردن دندان در اسلام چیست؟

جواب: برای جواب دادن به این سؤال، اول باید چند نکته را در نظر بگیریم.

نکته ی اول بحث پر کردن دندان و نکته ی دوم اینکه آیا در تضاد با فرائضی از فرائض دین است یا خیر؟ و نکته ی سوم اینکه در چه مذهبی این قضیه مطرح است؟ و نکته ی چهارم اینکه وقتی در یک مذهب خاص بحث شود آیا آن مذهب دلیل شرعی بر این کار دارد؟ و نکته ی پنجم اینکه دلایل کسانی که در این مذهب آن را جائز می دانند چیست؟ و آیا دلایلی که ذکر کرده اند قابل قبول است یا خیر؟ حال یکایک این نکات را به تفصیل بیان می کنیم.

نکته‌ی اول: بحث پر کردن دندان: در شرع از آن (پر کردن دندان) بحث نشده و در وله‌ی اول منع ندارد ولی در نکته‌ی دوم است که بحث پیش می‌آید.

نکته‌ی دوم: اینکه آیا در تضاد با فرائضی از فرائض دین است یا خیر؟ در شرع آب رسانیدن به تمام بدن و شستن دهان و بینی در غسل فرض می‌باشد.

نکته‌ی سوم و چهارم:

سؤال: چه دلیلی بر فرض بودن شستن دهان و بینی وجود دارد؟  
جواب: این امر را حنفی‌ها فرض می‌دانند و برای آن دلائل محکمی دارند که کسی از مذاهب غیر آنها نیز نمی‌تواند به راحتی از کنار آنها بگذرد.

دلیل اول آیه‌ی ۶ سوره مائدہ (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنَاحًا فَاطَّهِرُوا) ترجمه آیه: و اگر جنب شدید پس خود را پاک کنید.

نکته‌ای که باید توجه کنیم صیغه‌ی (اطَّهِرُوا) می‌باشد که صیغه‌ی مبالغه است و چیزی که از آن بر می‌آید این است که هر جایی که امکان دارد و می‌توانیم، باید آن را در غسل پاک کنیم و از آن جمله، دهان و بینی می‌باشد.

دلیل دوم: حدیث از رسول الله ﷺ :

تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ، فَبُلُوا الشَّعَرَ وَ أَنْقُوا الْبَشَرَةَ. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۰۵ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۳ - سنن

الترمذی ج ۱ ص ۳۱۶ - بلوغ المرام ج ۱ ص ۲۵ - البحار الرائق  
ج ۱ ص ۱۰۸.)

ترجمه: زیر هر موئی جنابه است پس موی ها را خیس کنید و پوست را پاک کنید.

دلیل سوم: عن ابن عباس قال: قالت میمونة : وضعت للنبي صلی الله علیه و سلم ماء للغسل فغسل يديه مرتين أو ثلاثة، ثم أفرغ على شملاته فغسل مذاكريه، ثم مسح يده بالأرض، ثم مضمض و استنشق، و غسل وجهه و يديه، ثم أفاض على جسده، ثم تحول من مكانه فغسل قدميه. (.

صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۰۱ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۰۶).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنہ : میمونه رضی الله عنہ (زوجة النبی) برای ما حدیث گفت: من برای غسل رسول الله ﷺ آب می ریختم و ایشان با دست راست بر دست چیش آب ریختند و آنها را شستند سپس عورت خود را شستند سپس با دستش زمین را مسح کردند سپس آنها را شستند سپس مضمضه کردند و استنشاق کردند سپس صورت خود را شستند و بر سر خویش آب ریختند سپس به کناری رفتند و پاهاش را شستند سپس حوله آورده شد.

سؤال: آیا آب رسانیدن به تمام بدن فرض است؟

جواب: بله. در حدیث آمده است: عن عبدالله بن مسعود: ان رجلا جاء النبي ﷺ فسئل عن الرجل يغسل غسل الجنابة فيخطئ بعض جسده الماء فقال رسول الله ﷺ يغسل ذلك المكان ثم يصلی. (رواہ الطبرانی فی

الکبیر ج ۱۰ ص ۲۳۱ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۱۳ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۶۰۹ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۴-۱۱۵).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید که اگر کسی غسل جنابت بگیرد و به عضوی از بدن وی آب نرسیده باشد حکم چیست؟ رسول الله ﷺ گفتند که فقط همان موضع را بشوید.

و در تمام مذاهب اگر به مکانی از بدن آب نرسد غسل وی کامل نیست تا وقتی که به آن موضع آب برساند.

و این دلائل که عرض کردیم به اضافه‌ی لزوم احتیاط در دین، بر تمامی مذاهب تأمّل در این بحث شایان توجه خواهد بود.

نکته‌ی پنجم: و اما کسانی که دلیلی بر جواز پر کردن دندان آورده اند حدیثی صحیح از رسول الله ﷺ می‌باشد.

به این مضمون: قَالَ أَصِيبَ أَنْفُ عَرْفَجَةَ يَوْمَ الْكُلَابِ فَاتَّخَذَ أَنْفًا مِنْ وَرِقٍ فَأَتَتْنَ عَلَيْهِ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ.

(مسند امام احمد ج ۵ ص ۴۵۱ - سنن ابی داود ج ۱۱ ص ۲۹۳ - صحیح ابن حبان ج ۵ ص ۳۰۰).

عرفجه رضی اللہ عنہ (نام صحابی) در روزی که معروف به یوم الكلاب بود بینی خود را از دست داد و وی بینی ای از نقره برای خود ساخت ولی بینی وی عفونت کرد. پس رسول الله ﷺ به وی امر کردند تا بینی از طلا بسازد.

سؤال: آیا این حدیث را می‌توان دلیلی برای پر کردن دندان دانست؟



جواب: خیر؛ زیرا در این حدیث نیامده است که به زیر آن بینی آب می رسد یا که خیر؟ بلکه این حدیث فقط می تواند بر دندان مصنوعی که قابل تعویض است دلیل باشد که همه با آن موافق می باشند و در آن سخنی نیست و بحث ما بر سر این است. زیرا در حدیث مذکور گفته شده است که اول آن بینی مصنوعی را از نقره ساخته و بعد که نشد از طلا ساخته است و این دلیل است بر اینکه بینی وی قابل تعویض بوده است.

در این حدیث دلیل دیگری بر عدم جواز پر کردن دندان وجود دارد و آن اینکه اول از نقره ساخته بعد که جواب نداد به سراغ طلا رفته است؛ یعنی ما اگر چیزی را بتوانیم بدون محظوظ شرع انجام دهیم به سراغ محظوظ شرع نباید برویم؛ یعنی وقتی دندان مصنوعی قابل تعویض هست، به سراغ پر کردن آن نرویم.

سؤال: اگر دندان را پر کنیم چه می شود؟

جواب: اگر به زیر آن آب نرسد غسل وی کامل نیست و در نتیجه فرض (نمایز) وی درست نیست.

سؤال: آیا نمی توان گفت که این ضرورت است؟

جواب: همانطور که گفتیم با دندان مصنوعی قابل تعویض مشکل حل می شود پس ضرورتی در آن نیست.

سؤال: آیا با این عنوان که مردم را نباید از دین زده کرد می توان بعضی از احکام را تغییر داد؟

جواب: خیر؛ زیرا هر کس که واقعاً دیندار است می‌داند که در اوامر و نواهی دین اسلام حکمت‌های بسیار نهفته است و به همین خاطر هیچ یک از احکام الهی بر روی سنگین نخواهد آمد بلکه بر روی شیرین تر از جان خواهد بود. در مقابل کسانی هم که اصلاً دین برایشان بی‌اهمیت است، اگر بر آنها بگویی دندان را پر کن، خواهند گفت؛ وام (ربا) را حلال کنید و بعد خواهند گفت؛ نماز را کم کنید و بعد فرائض دیگر اسلام را. پس با باج دادن به کسانی که تابع هوای خود هستند نمی‌توان دین را حفظ کرد بلکه این کار نتیجه ای جز تخریب دین اسلام به همراه ندارد.

در آخر از الله جَلَّ جَلَالُهُ می‌خواهیم که بر راه راست بودن را بر ما ارزانی بدارد و ما را از تابع شدن به هوای خودمان، محفوظ بدارد و مانند اهل کتاب از شورا درست کردن و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن نیز محفوظ بدارد.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيْهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلِّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصَعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ . (سوره الانعام آیه ۱۲۵)

هر کس را که خدا خواهد هدایت کند، دلش را برای اسلام می‌گشاید، و هر کس را که خواهد گمراه کند، قلبش را چنان فرو می‌بندد که گویی می‌خواهد که به آسمان فرا رود. بدین سان خدا به آنها یکی که ایمان نمی‌آورند پلیدی می‌نهد.

## موجبات غسل (چیزهایی که غسل را واجب می گرداند)

مسئله ۵۳ ▶ ۱) نازل شدن منی با فشار و شهوت؛ یعنی منی هنگام خروج از آلت مرد، دارای فشار و همراه با شهوت باشد (نشانه‌ی شهوت در مردان، بلند شدن آلت است).

مسئله ۵۴ ▶ ۲) غائب شدن یعنی داخل شدن حشفه (سر آلت) در قبل (جلوی زن) یا در دبر (خرج مدفع). در این صورت بر فاعل و مفعول هر دو غسل واجب است.

مسئله ۵۵ ▶ ۳) احتلام. (وقتی از خواب بیدار شود و در شلوار خود خیسی ببیند، پس بر روی غسل واجب است).

مسئله ۵۶ ▶ ۴) انقطاع حیض (تمام شدن حیض).

مسئله ۵۷ ▶ ۵) انقطاع نفاس.

منی: مایعی است سفید و غلیظ، بوی آن مثل بوی شکوفه (طلع) بوده و با آمدن آن برای ذکر لذتی حاصل می شود و ذکر بعد از آن می خوابد و از آن بچه بوجود می آید. (البنيه فی شرح الهدایه ج ۱ ص ۳۲۵).

۱- از حضرت عائشه رضی اللہ عنہا : وقتی ختان با ختان ملاقات کرد، همانا غسل واجب می شود (موقع ختان جای ختنه در مرد و زن) و من و رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آن را انجام دادیم و غسل کردیم. (موطا المالک ج ۱ ص ۹۳ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۲۸۲ - مسند الشافعی

ج ۱ ص ۱۹۶ - معجم الطبرانی الاوسط حرف المیم - شرح المعانی  
والاثار ج ۱ ص ۵۳ - نصب الرایه کتاب الطهارات).

و همچنین اگر در دبر غائب شود نیز غسل واجب است بخاطر اینکه سبب واجب شدن غسل کامل است. (بنياًه ج ۱ ص ۳۲۶).

۲- از ابن عباس رضی اللہ عنہ : در حدیثی از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلّم که می فرماید: آب از آب واجب می شود، یعنی غسل بخاطر خروج منی است. منظور ایشان این است که اگر کسی خواب ببیند در صورت خروج منی غسل واجب می شود و الا خیر. (ترمذی ج ۱ ص ۳۲۴ - بنياًه ج ۱ ص ۳۲۸ - فضائل الصحابه لاحمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۷۳ - شرح معانی الاثار ج ۱ ص ۵۶ - المعجم الكبير للطبرانی ج ۱۱ ص ۳۰۴).

۳- آیه شریفه: «حتی یطہرُن» در قرائتی به تشدید است (یطَّہرُن); یعنی زن از حیض فارغ شده تا وقتی که پاکِ پاک نشود (غسل نکند)، مرد نباید نزدیکی کند. (بقره آیه ۲۲۲).

۴ - حدیث فاطمه بنت ابی حبیش رضی اللہ عنہ : همانا پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلّم فرمودند: زمانی که وقت حیضت شد، نماز را ترک کن و زمانی که وقت حیضت تمام شد غسل کن و نماز بخوان. (بخاری ج ۱ ص ۱۲۴ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۵ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۰۱ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۴۶۸ - بنياًه ج ۱ ص ۳۳۸).

۵- در نفاس، وجوب غسل با اجماع ثابت است. (بنياًه ج ۱ ص ۳۳۸ - العنایه کتاب الطهارات - الهدایه ج ۱ ص ۶۰ - فتح القدیر ج ۱ ص ۶۸ - شرح الزركشی ج ۱ ص ۴۰۵) (مکتبه العبیکان (۱۹۹۳) (ج ۷) - حدیث إذَا

مَضَى لِلنُّفَسَاءِ سَبْعٌ ثُمَّ رَأَتِ الطُّهْرَ فَلَتَغْتَسِلْ وَلَتَصْلِّ»<sup>۱</sup> سَنْنُ الْكَبْرَى  
لِلْبَيْهْقِى ج ۲ ص ۵۳ - الْمُسْتَدِرُكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ ج ۱ ص ۲۸۳ - سَنْنُ  
الْدَّارِقَطْنِى ج ۱ ص ۲۲۸ - كَنْزُ الْعَمَالِ ج ۱ ص ۱۸۶ (۱)

مسئله ۵۸  $\blacktriangleleft$  در وطئ (آمیزش) با حیوان، مادامی که منی نازل نشود،  
غسل واجب نیست.

هر چند این عمل حرام است.

دلیل آن :

۱- عدم وجوب غسل در آمیزش با حیوان بدون انزال، بخاطر این است که سببیت وجوب غسل در آن ناقص است. (بنایه ج ۱ ص ۳۳۶-  
حاشیه ردالمختار ج ۱ ص ۱۳۴- العنایه کتاب الطهارات - الهدایه ج ۱ ص ۶۰- فتح القدیر ج ۱ ص ۶۷).

## غسل‌های سنت:

مسئله ۵۹  $\blacktriangleleft$  (۱) جمعه.

مسئله ۶۰  $\blacktriangleleft$  (۲) عید فطر و قربان.

مسئله ۶۱  $\blacktriangleleft$  (۳) در هنگام احرام بستن.

مسئله ۶۲  $\blacktriangleleft$  (۴) روز عرفه.

ادله‌ی آن:

۱- رسول الله ﷺ گفتند: هر کس در روز جمعه وضو بگیرد، پس آن چه خوب و پسندیده است و کسی که غسل می کند، آن افضل است.  
(مسند احمد ج ۵ ص ۶۴۴- سَنْنُ الدَّارِمِى ج ۱ ص ۳۶۲- سَنْنُ ابِى دَاؤد

ج ۱۸- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۹۹ - مصنف عبدالرزاق  
 ج ۳ ص ۱۹۴ - الاثار لابی یوسف باب فی الاضحی - بنایه  
 ج ۱ ص ۳۴۰).

۲- رسول الله ﷺ در روز عید فطر و عید قربان غسل می کردند. (سنن  
 الکبری للبیهقی ج ۵ ص ۵۲- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۱۷- تهذیب  
 الکمال ج ۴ ص ۱۵۱).

۳- رسول الله ﷺ در روز عیدین و عرفه غسل می کردند. (بنایه  
 ج ۱ ص ۳۳۸- البحر الرائق ج ۱ ص ۱۴۶- اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۲۵۲ از  
 دیلمی فی مسند الفردوس - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۱۷ - المعجم  
 الاوسط ج ۷ ص ۱۸۶).

۴- از خارجه بن زید بن ثابت رضی اللہ عنہ : رسول الله ﷺ را دیدم که برای  
 احرام لباس خویش را در آورد و غسل کرد. (سنن الترمذی  
 ج ۳ ص ۴۹۶- صحیح ابن خزیمہ ج ۴ ص ۱۶۱ سنن الکبری للبیهقی  
 ج ۷ ص ۶۷- نصب الرایه فصل فی المواقیت و کتاب الطهارات -  
 مبسوط ج ۴ ص ۲- بنایه ج ۱ ص ۳۳۹).

## فصل ۲: آب هایی که می توان با آن ها وضو گرفت

برای وضو گرفتن از این آبها استفاده می شود:

مسئله ۶۳ ▶ از آسمان می بارد (مثل باران و غیره).

مسئله ۶۴ ▶ از آبهای زمین (مثل رودها و چاه‌ها و قنات و دریاها) می‌توان استفاده کرد گرچه رنگ و بوی آن بر اثر زیاد ماندن تغییر کرده باشد و یا با اضافه شدن چیزی پاک تغییر کرده باشد مگر اینکه آب را از مایع بودن خارج کند که در آن صورت جائز نیست.

دلیل :

۴۳- آیه‌ی شریفه‌ی ۴۸ از سوره‌ی فرقان می‌فرماید: ما نازل کردیم از آسمان آبی پاک و پاک کننده را و منشأ همه‌ی آبهای آسمان است. (بنایه ج ۱ ص ۳۵۳ - مبسوط للسرخسی ج ۱ ص ۷۲ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵ - العناية شرح الهدایه ج ۱ ص ۶۹).

۴۴- رسول الله ﷺ در باره‌ی آب دریا گفتند: آب‌ش پاک کننده است و مردار آن نیز حلال است؛ یعنی ماهی بدون ذبح حلال است. (احکام القرآن جصاص سوره فرقان آیه ۴۸ - سنن آبی داود ج ۱ ص ۱۵۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۵۴ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۳۹ - عمدہ القاری ج ۹ ص ۴۸ و ج ۲۱ ص ۱۰۴ (دارالفکر (۱۷ ج)) - مسند احمد ج ۲ ص ۴۷۱ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۹۹ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۸۶ و ج ۲ ص ۹۱ - بنایه ج ۱ ص ۳۵۴)

مسئله ۶۵ ▶ اگر چیزی پاکی با آب مخلوط شود و انقدر غلیظ شود که آن را از حالت سیلان کردن خارج کند پس نمی‌توان با آن وضو گرفت.

مسئله ۶۶ ▶ اگر به آب چیزی مخلوط کرده و بجوشاند، با آن آب نیز وضوء جائز نیست.

مسئله ۶۷ ◀ اگر به آب چیزی اضافه کرده شود و مقصود از آن پاکیزگی باشد؛ یعنی جهت پاکیزگی بیشتر به آن افزوده شده باشد پس با آن جوشانده می توان وضعه گرفت.

دلیل:

۱- زیرا شیء جامد و غلیظ از آب بودن خارج شده است. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۶۰- البدایه ج ۱ ص ۷۴).

۲- زیرا به آن جوشانده، آب گفته نمی شود مثلاً به آن شوربا یا حلیم یا چیز دیگر گفته می شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۵۸- شرح الوقایه ملا علی القاری کتاب الطهاره،- العنایه کتاب الطهارات،).

۳- وقتی دختر رسول الله ﷺ فوت کرد ایشان ﷺ فرمودند که او را با آب و سدر بشوئید. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۴۲۲ - سنن ابی داود ج ۸ ص ۴۱۶- موطا مالک ج ۲ ص ۵۰- البحرالرائق ج ۱ ص ۱۵۶).

احکام آبی که در آن نجاستی افتاده است:

مسئله ۶۸ ◀ ۱) آب جاری با افتادن نجاست در آن نجس نمی شود تا وقتی که اثر نجاست بر آب ظاهر شود.  
اثر نجاست: ۱- بو. ۲- رنگ. ۳- طعم.

مسئله ۶۹ ◀ ۲) اگر حوض بزرگ باشد: ده گز در ده گز یعنی ضلع های آن از هر طرف ده گز باشد.

هر گز تقریباً شصت سانتیمتر است و عمق آن طوری باشد که وقتی با دست از آن آب برداریم، کف آن باز نماند (تقریباً یک وجب یا بیشتر باشد) پس حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۲۰) آبی که در آن نجاست افتاده، اگر جاری نبوده و ده در ده هم نباشد نجس می شود.

دلیل:

۱- زیرا وقتی آب جاری باشد نجس در یک جا نمی ماند. (البحرالرائق ج ۱ ص ۷- اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۵- جوهره النیره کتاب الطهارات فتح القدیر ج ۱ ص ۷۴- بنایه ج ۱ ص ۳۸۱).

مسئله ۲۱) در اصل درباره ای حوض مساحت معینی گفته نشده است و آن را اینگونه گفته اند؛ حوض بزرگی که با حرکت دادن یک سمت آن طرف دیگر آن حرکت نکند، حکم آب جاری را دارد و طریقه ای حرکت دادن را اینگونه بیان کرده اند: ۱- با حرکت در اثر غسل در یک طرف آن. ۲- در اثر وضو در یک سمت آن. پس بخاطر آسان شدن حکم برای مردم آن را ده در ده گفته اند. (بنایه ج ۱ ص ۳۸۳).

ادله:

زیرا در این صورت آب در نزد ما احناف، قلیل (کم) محسوب می شود و آب کم با وقوع نجس در آن، به اجماع نجس می شود (در حد و

حدود کم، بین ما و شافعیه و مالکیه اختلاف است). (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۶۹).

## تحقیقی در باره ی مقدار آب کم و زیاد

از رسول الله ﷺ روایاتی وارد شده بدین مضمون که آب را هیچ چیز نجس نمی کند. بر همین اساس بعضی گفته اند که اگر آب کم هم باشد نجس نمی شود مگر اینکه طعم یا بو یا رنگ آن تغییر کند. حال برای روشن شدن معنی این حدیث، احادیث وارد شده غیر از این ها را کنار هم می گذاریم تا معنی آن آشکار شود.

۱) همه متفق اند که اگر طعم یا بو یا رنگ نجاست در آب باشد آن آب نجس است.

۲) احادیثی که از رسول الله ﷺ وارد شده است:

۱-۱) در باره ی بئر بضاعه بوده است که آب آن جاری بوده و به بساتین می رفته است. پس آن آب جاری بوده و ما هم می گوییم که اگر آب جاری باشد آن آب تا وقتی که رنگ یا بو و یا طعم نجاست به خود بگیرد، ظاهر است. (شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۱- مبسوط سرخسی ج ۱ ص ۴۴- مسند احمد ج ۱ ص ۵۵۴).

۲-۲) حدیث دیگر اینکه رسول الله ﷺ و اصحابش رضی الله عنہم به حوضی رسیدند که در آن مردار بود، پس وقتی رسول الله ﷺ آمدند آن حدیث را گفتند. مقدار آن حوض معلوم نیست پس ما آن را بر کبیر تأویل می کنیم.

مانند این حدیث در باره‌ی مؤمن نیز آمده است (بخاری ج ۱ ص ۱۰۸- صحیح مسلم ج ۴ ص ۵۷- مسند احمد ج ۳ ص ۲۳۹- سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۳۹- سنن ابی داود ج ۱ ص ۳۸۶ صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۱۴) و معنی آن این نیست که مؤمن هیچ گاه بدنش نجس نمی‌شود؛ زیرا همه می‌دانیم که مؤمن هم جنب می‌شود. پس منظور رسول الله ﷺ معنایی غیر این است.

۲- در حدیثی نیز آمده است که زمین نجس نمی‌شود. (مسند احمد ج ۲ ص ۴۷۵- بخاری ج ۱ ص ۱۶۷- سنن الکبری للبیهقی ج ۱۳۶۴). در حالی که در احادیث غیر آن ایشان دستور دادند که مکان نجاست را حفر کنند و آن را بردارند. پس منظور ایشان این است که زمین بعد از اینکه نجاست آن برداشته و زائل کرده شد، نجس باقی نمی‌ماند و پاک می‌شود. پس در آب هم باید این معانی را لحاظ کرد که با توجه به احادیث (بر آب را کد بول نکنید و اگر کردید بعد از آن در آن غسل نکنید) (احکام القرآن جصاص فصل اما الماء الذی خالطته النجاسه - بخاری ج ۱ ص ۹۳- صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۳- مسند احمد ج ۲ ص ۵۱۱- سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۹۶- ابی داود ج ۱ ص ۱۳۲). بعد و حدیث (اگر ظرفی را سگ بلیسد پس محتوای آن را بریزید و آن ظرف را بشوئید (مسلم و نسائی) و حدیث افتادن زنگی بر چاه زمزم و دستور ابن عباس رضی اللہ عنہ مبنی بر اینکه آب آن چاه را بیرون بکشند، (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۵۳- مصنف ابن آبی شیبہ

ج ۱ ص ۱۸۹ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۷). تقریباً مقدار کم و زیاد آب را آشکار بیان می کند.  
(والله اعلم بالصواب)

**مسئله ۷۲** آبی که در آن جانوری افتاده باشد که در آب زاد و ولد می کند مثل ماهی و قورباقه، آن آب نجس نیست و وضعه با آن جائز است.

**مسئله ۷۳** اگر در آبی حشره بیفتد و آن حشره خون سیلان کننده نداشته باشد مثل پروانه - پشه - و غیر آن و یا جانوری که خون سیلان کننده نداشته باشد در آب بیفتد، آب را نجس نمی کند.  
دلیل :

- ۱ - از میمونه رضی الله عنہ (زوجه النبی): رسول الله ﷺ بر حوض ها گذر می کردند و در آن سرگین غلطان ها (ترکمنی: تومشغان) افتاده بودند، باز از آن حوض آب می خوردند و آب می دادند و وضعه می گرفتند. (بنایه ج ۱ ص ۳۹۰ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۶۷ - تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی الكبير ج ۱ ص ۲۵ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۴۱ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۸۸ - مسند اسحق بن راهویه ج ۴ ص ۲۲۰).
- ۲ - حیوان متولد شده در آب وقتی در آب بمیرد همانا در معدن و جای خود مرده است پس به آن حکم نجس داده نمی شود؛ زیرا اگر قرار باشد که به شیئی که در جای خودش قرار دارد حکم نجاست داده شود، پس انسان هیچ گاه پاک نمی شد، زیرا در شکم و رگ های وی

نجاست وجود دارد. (بنيايه ج ۱ ص ۳۹۲ - العنايه كتاب الطهارات - فتح القدير ج ۱ ص ۷۴).

مسئله ۷۴ با آبی که از میوه یا درخت گرفته شود وضو جائز نیست مثل آب سیب یا آب ریباس (یا ریواس نام گیاهی است).

مسئله ۷۵ با آبی که برای وضو یا غسل استفاده شده است وضو جائز نیست؛ فرقی ندارد که شخصی که آن را استفاده کرده است قبلاً وضوء داشته یا نداشته باشد، در هر صورت استفاده‌ی مجدد جائز نیست.

دلیل:

۱- زیرا آن آب مطلق نیست و آب مقید است؛ یعنی به آن آب خالی گفته نمی‌شود بلکه مثلاً به آن آب انگور یا آب سیب یا آب میوه گفته می‌شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۵۹ - الهدایه ج ۱ ص ۲۱ - تبیین الحقائق ج ۱ ص ۲۱ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۲۷).

۲- زیرا با وضو و غسل ما از خود نجاست حکمی را پاک می‌کنیم (نجاست حکمی یعنی وقتی الله ﷺ به ما دستور شستن اعضای وضو را داد، پس ما از این دستور فهمیدیم که در آن اعضاء نجاستی وجود دارد گرچه ما آن را نبینیم پس به آن نجاست حکمی گفتیم) و همچنان که با آب مستعمل برای رفع نجاست حقیقی وضو جایز نیست و طهارت حاصل نمی‌شود، با آب مستعمل در رفع نجاست

حکمی نیز طهارت حاصل نمی شود. (الهدایه ج ۱ ص ۲۲ - البناء ج ۱ ص ۴۰۰ - البحر الرائق ج ۱ ص ۱۰۱).

**مسئله ۷۶**  تنبیه: اگر با آب مستعمل طهارت حاصل می شد و بتوان چندین بار آن را استعمال کرد و منع شرعی نداشت، شرع به کسی که همراهش آب دارد ولی می ترسد اگر آن را استعمال کند، تشنہ خواهد ماند، اجازه می تیمم نمی داد و می گفت که آب را استعمال کن و آن را در ظرفی جمع کن و بعد از آن استفاده کن، در حالی که هیچ کس چنین نگفته است بلکه همه می علماء گفته اند که وی تیمم کند.

دلیل :

روایت است که قومی نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند که ما در این شنزار ساکن هستیم و آب را تا یک یا دو ماه نمی یابیم و در میان ما جنب و نفسae و حائض وجود دارد (حکم چیست؟). رسول الله ﷺ در جواب گفتند: زمین خود را لازم گیرید (یعنی تیمم کنید). (بناء ج ۱ ص ۵۳۰ - احکام القرآن جصاص سوره مائدہ باب ما یتیمم به - نصب الرایه کتاب الطهاره باب التیمم - المبسوط ج ۱ ص ۱۰۶ - مسند اسحق بن راهویه ج ۱ ص ۳۳۹ - مسند ابی یعلی ج ۱۰ ص ۲۶۹ - المعجم الاوسط ج ۲ ص ۲۹۰).

**مسئله ۷۷**  پوست هر حیوانی به غیر از انسان و خوک با دباغت پاک می شود و می توان روی آن نماز خواند گرچه حیوان بدون ذبح مرده باشد

(منظور از دباغت از بین بردن رطوبت نجس آن است و آن فرقی ندارد که به چه وسیله ای انجام شده است؛ مثلاً با خاک یا نمک یا ادویه).

مسئله ۷۸ پوست انسان بخاطر کرامت و احترام به انسانیت، دباغت نمی‌پذیرد.

دلیل :

۱- از عبدالله ابن عباس رض شنیدم که می‌گفتند: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پوستی که دباغت شده باشد آن پوست پاک است. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۴۵- سنن أبي داود ج ۱۱ ص ۱۸۱- موطا مالک ج ۳ ص ۹۴- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۰- مسند الشافعی ص ۴۱- سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۴۲- اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۲).

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در غزوه‌ی (جنگ) تبوک از زنی آب خواستند، آن زن گفت که من فقط آبی دارم که آن در مشکی است که از پوست مردار درست شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: مگر آن را دباغت نکرده ای؟ زن گفت: بله. دباغت کرده‌ام. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: همانا دباغت آن مانند آن است که آن را ذبح کرده باشی. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۱- سنن الصغری النسایی ج ۷ ص ۱۹۵- المستدرک على الصحيحین ج ۴ ص ۱۵۶ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۴۱).

۳- با اجماع مسلمین «دبغ» پوست انسان جائز نیست. (منح الجلیل شرح مختصر خلیل محمد بن عبدالله الخراشی مالکی ج ۱ ص ۲۵-

المجموع شرح المهدب يحيى بن شرف بن مری شافعی ج ۱ ص ۲۶۸ -  
البحر الرائق ج ۱ ص ۲۲۳).

مسئله ۷۹  و پوست خوک بخاطر اینکه خوک نجس عین است، دباغت نمی پذیرد؛ یعنی خوک خود نجس است مانند سائر نجسات.

مسئله ۸۰  پوست هر حیوانی که با دباغت پاک می شود، اگر آن را ذبح کرده باشند، بدون دباغت هم پاک است؛ گرچه حیوان حلال گوشت نباشد.

مسئله ۸۱  مو و پشم و استخوان (اگر خشک شده و رطوبت نجس آن از بین رفته باشد) و عصب مردار، پاک است.  
عصب : رباط، آق ثاچ.

مسئله ۸۲  استخوان و مو و عصب انسان پاک است.  
دلیل :

۱- ذبح در پاک کنندگی اصل است و دباغت در وقت عدم ذبح افاده ای طهارت می کند همان طور که پیامبر ما ﷺ فرمودند: دباغت آن مانند این است که آن را ذبح کرده اند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۱ - نسائی ج ۷ ص ۱۹۵ - سنن الدارقطنی ج ۱۳۹ - احکام القرآن جصاص باب شعر المیتة وصوفها والفراء وجلود السباع ومانند آن مسند احمد ج ۱۴ ص ۶۰ - سنن الدارمی ج ۲ ص ۸۶ - سنن آبی داود ج ۱۱ ص ۱۸۲) بما قرره العینی فی شرح الهدایه حیث قال فعلمنا ان

الذکاء اصل فی الطهاره و ان الدباغ مقامها عند عدمها - اعلاء  
السنن ج ۱ ص ۲۹۴)

۲- از ابن عباس رضی الله عنہ : همانا رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم گوشت مردار را حرام کردند اما پوست و پشم و موی آن اشکالی ندارد (پاک است).  
(دارقطنی ج ۱ ص ۴۲- تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی  
الکبیر ج ۱ ص ۴۷- نصب الرایه کتاب الطهارات - سنن الکبری للبیهقی  
ج ۱ ص ۳۵- احکام القرآن جصاص باب شعر المیتة وصوفها والفراء  
وجلود السباع - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۵).

۳- رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم با شانه ای از عاج موی خود را شانه می کردند.  
(سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۱- نصب الرایه کتاب الطهارات که عاج را چیزی گفته که از پوسته ای لاک پشت بدست می‌آید نه عاج فیل -  
البحر الرائق ج ۱ ص ۲۳۳).

زیرا پاک نشدن پوست انسان با دباغت بخاطر کرامت انسان است نه از روی نجس بودن. (مجمع الانہر ج ۱ ص ۸ - البحر الرائق ج ۱ ص ۷- حاشیه رد المحتار علی الدر المختار ج ۱ ص ۱۹۳ - الباب فی شرح الكتاب ج ۱۵۶۶ - هدایه ج ۱ ص ۶۰- قواعد الأحكام فی مصالح الأنام ج ۲ ص ۱۰۵ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۲).

## فصل ۳: احکام چاه

### احکام چاهی که در آن نجسی افتاده باشد:

مسئله ۸۳ ◀ ۱) اگر حیوانی افتاده و مرده و آماسیده باشد (باد کرده باشد یا اجزاء آن از هم جدا شده باشد) در این صورت فرقی نمی کند که چه نوع حیوانی است، چه بزرگ باشد مثل انسان و چه کوچک باشد مثل موش، پس باید تمام آب چاه کشیده شود

مسئله ۸۴ ◀ ۲) اگر حیوان بلا فاصله و قبل از آماسیدن بیرون آورده شود، در این صورت اگر جثه‌ی آن مثل انسان یا گوسفند باشد باز باید تمام آب آن کشیده شود.

مسئله ۸۵ ◀ اگر امکان کشیدن کشیدن تمام آب نباشد پس آن مقدار باید کشید که در آن است و برای این کار می توان از دو نفر که مقدار آب در چاه را می دانند و در این کار خبره هستند پرسید و هر مقدار که آنان می گویند کشیده شود کافی است.

مسئله ۸۶ ◀ ۱) حیوانی که بلا فاصله قبل از آماسیدن بیرون آورده شد اگر جثه اش مانند مرغ باشد پس برای پاک شدن چاه کافیست که چهل سطل (دلو) از آن کشیده شود و شصت سطل کشیدن مستحب است.

مسئله ۸۷ ◀ ۲) اگر گنجشک یا مانند آن باشد بیست سطل و اگر سی سطل بکشد مستحب است.

## دلیل :

۱- مردی حبشی در زمان صحابه رضی اللہ عنہ در چاه زمزم افتاد و فوت کرد و ابن زبیر رضی اللہ عنہ حکم کردند تا تمام آب آن را بکشند و خالی کنند و هر چه کشیدند آب آن تمام نمی شد. نگاه در چاه کردند و دیدند که در آن چشمہ ای از طرف حجر الاسود جاریست. پس ابن زبیر رضی اللہ عنہ گفتند: دیگر بس است. (طحاوی واعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۹ - تحفه الأحوذی شرح سنن الترمذی (اقرار دارد به صحت اسناد و متن) ج ۱ ص ۱۷۹ (۱۱ ج دارالفکر) - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۱ - مرقاہ المفاتیح ج ۲ ص ۱۷۶ - نصب الایه کتاب الطهارات - اعلاه ج ۱ ص ۲۹۹).

و این کار در حضور جمیع از صحابه رضی اللہ عنہ بوده است و کسی بر ابن زبیر رضی اللہ عنہ انکار نکرد. (تحفه الأحوذی شرح سنن الترمذی (اقرار دارد به صحت اسناد و متن) ج ۱ ص ۱۷۹ (۱۱ ج دارالفکر) - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۱ - مرقاہ المفاتیح ج ۲ ص ۱۷۶ - نصب الایه کتاب الطهارات - اعلاه ج ۱ ص ۲۹۹).

۲- از ابی سعید خدری رضی اللہ عنہ (از صحابه ای رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم) روایت شده است که در مورد مرغ حکم کرد که چهل سطل کشیده می شود. (نصب الایه کتاب الطهارات - هدایه ج ۱ ص ۱۰۳ - فتح القدیر ج ۱ ص ۱۰۳ - البحرالرائق ج ۱ ص ۲۶۱).

۳- از انس رضی اللہ عنہ (صحابی): در مورد موش دستور داد که بیست دلو بکشند. (نصب الایه کتاب الطهارات - البحرالرائق ج ۱ ص ۲۶۱)

مراقبی الفلاح ج ۱ ص ۱۱ - شرح الوقاییه علی القاری کتاب الطهاره - در مصنف ابن آبی شیبیه عن عطاء مذکور است ج ۱ ص ۱۱۸ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۸۱).

دلو: سطل آب

مسئله ۸۸ ﴿ اندازه‌ی معتبر در این احکام، دلو وسط و میانه است نه بزرگ و نه کوچک. و اگر میانه نباشد پس با حساب وسط کشیده می‌شود؛ مثلاً اگر دلو بزرگ باشد طوری که گنجایش دو دلو میانه را دارد. پس با هر بار کشیدن، دو بار حساب کرده می‌شود. و بعضی گفته اند که دلو همان شهر معتبر است و اقوال دیگری نیز وجود دارد. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۱).

مسئله : وقتی در چاه نجاستی بیفتند، از چه زمانی نجس می‌شود؟  
مسئله ۸۹ ﴿ ۱) اگر زمان وقوع نجاست در آن معلوم باشد، از زمان وقوع نجس می‌شود.

مسئله ۹۰ ﴿ ۲) اگر زمان وقوع حیوان معلوم نباشد پس نزد امام اعظم رضی اللہ عنہ اگر باد نکرده باشد و آماسیده هم نباشد، پس وقت آن را یک شبانه روز قبل از پیدا شدن آن می‌داند که در این صورت هر نمازی که با آن آب در یک شبانه روز اخیر خوانده شده اعاده شود و اگر باد کرده باشد یا آماسیده باشد، سه شبانه روز حساب کرده می‌شود.



و نزد امامین رَحْمَةُ اللَّهِ لَهُمْ گفته اند که از زمان پیدا شدن آن حساب کرده می شود.

دلیل :

۱- امام اعظم رَحْمَةُ اللَّهِ لَهُمْ می گوید: در اینجا برای موت این حیوان سبب ظاهری وجود دارد که همان وقوع در آب می باشد و زمان آن هم مشخص نیست و انتفاخ (باد کردن)، دلیل آن است که از زمان آن زیاد گذشته است؛ پس آن را سه شبانه روز گفتیم و در غیر انتفاخ معلوم می شود که زمان زیادی نگذشته است، پس آن را یک شبانه روز گفتیم؛ زیرا کمتر از آن ساعت و لحظه ها هستند که قابل شمارش نیست و نمی توان مقدار معین کرد. (العنایه شرح الهدایه باب الماءالذی یجوز به الوضوء ومالا یجوز - بنایه ج ۱ ص ۴۶۲).

۲- امامین رَحْمَةُ اللَّهِ لَهُمْ در این باره می گویند: بر کسانی که از آن چاه استفاده کرده اند اعاده ی چیزی نیست تا وقتی که یقین حاصل کنند که چه وقت در چاه افتاده است؛ زیرا یقین با شک زائل نمی شود. (اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۵- الجوهره النیره کتاب الطهاره - بنایه ج ۱ ص ۴۶۱). یعنی در اینجا یقین پاک بودن چاه است که از آن استفاده می کردند و الان با پیدا شدن آن نجس، در پاکی چاه شک بوجود آمد و مدت آن نیز معلوم نیست، پس تا قبل از پیدا شدن بر پاک بودن خود باقی است. (اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۵- الجوهره النیره کتاب الطهاره - بنایه ج ۱ ص ۴۶۱).

## احکام سؤر حیوانات (آب دهان حیوانات)

مسئله ۹۱ ◀ آب دهان این حیوانات و هر چیزی که این حیوانات به آن دهان زده باشند پاک هستند:

۱- انسان ۲- اسب ۳- حیوانات حلال گوشت مثل گوسفند و گاو.  
در این مسئله انسان فرقی ندارد که مسلمان باشد یا کافر یا جنب و یا حائض.

سؤر: آب دهان.

دلیل :

۱- از رسول الله ﷺ: بر ایشان ظرف شیری آورده و آن حضرت علیه السلام از آن نوشیدند، بعد ظرف را به اعرابی که در سمت راست ایشان بود دادند و وی نیز از آن خوردند و به حضرت ابوبکر رضی الله عنہ دادند و ایشان نیز از آن نوشیدند. (مسند امام احمد ج ۲۱ ص ۱۵۷ - احادیث اسماعیل بن جعفر ج ۱ ص ۳۹۰ - مسند البزار ج ۱۲ ص ۳۴۴ - مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۳۴۷ - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۶۰۲ - صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۵۴ - مبسوط ج ۱ ص ۴۴ - بداع الصنائع ج ۱ ص ۲۰۱ - المحيط البرهانی).

۲- در روایت آمده است که حضرت عائشہ رضی الله عنہا از ظرفی آب نوشیدند و رسول الله ﷺ نیز از همان موضع که دهان حضرت عائشہ رضی الله عنہا به آن خورده بود، آب نوشیدند در حالی که حضرت عائشہ رضی الله عنہا حائض بودند. (رواه ابو داود و مسلم ج ۳ ص ۱۷۲ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۲۷۵

- سنن الصغری للنسائی ج ۱ ص ۱۶۴ - کبریٰ له ج ۱ ص ۷۶ - نیل الاوطار شرح منتقی الاخبار ج ۱ ص ۳۳۸ - بدائع ج ۱ ص ۲۰۱).

۳- سؤر حیوانات حلال گوشت پاک است؛ زیرا سؤر از گوشت پاک تولد یافته است (هدایه ج ۱ ص ۱۱۲ - فتح القدیر و بنایه ج ۱ ص ۴۶۸). و علت غیر مأکول بودن گوشت اسب بخاطر احترام به آن است و آن نیز نزد امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ، و نزد امامین رحمۃ اللہ علیہم مأکول است.

۴- هر حیوان که پاک باشد پس سؤرش نیز پاک است. (بنایه ج ۱ ص ۴۶۸).

مسئله ۹۲ ▶ سؤر حیوانات درنده و گوشت خوار مثل سگ، گرگ، روباه، خرس و خوک نجس است و اگر یکی از این ها به شیء پاکی دهان بزنند، برای پاک کردن، باید آن را سه بار شسته شود.

دلیل:

۱- از رسول الله ﷺ: اگر ظرفی را سگ لیس بزند باید آن را سه بار شسته شود. (سنن الکبریٰ للبیهقی ج ۱ ص ۴۱۱ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۶۶ - بنایه ج ۱ ص ۴۷۰ - مصنف عبدالرزاقد ج ۱ ص ۹۶).

و این علامت نجس بودن است.

۲- خوک خودش نجس عین است پس سؤرش نیز نجس است. (البحرالرائق ج ۷ ص ۳۱۳ - بنایه ج ۱ ص ۴۷۶).

۳- جابر رضی اللہ علیہ روایت می کند که نہی کردند از خوردن هر حیوان که چنگال دارد و هر پرنده ای که چنگال دارد و

نهی یعنی این حیوانات حرام هستند و هر حیوانی که حرام باشد نجس است و هر حیوانی که نجس باشد سؤر آن نیز نجس است. (مسلم ج ۱۳ ص ۷۰- مسند احمد ج ۲ ص ۴۷۰- سنن الکبری للبیهقی ج ۱۴ ص ۲۸۷- سنن الکبری للنسائی ج ۳ ص ۱۵۸).

مسئله ۹۳ ◀ سؤر مرغ خانگی و پرندگان شکاری و حیواناتی که در خانه ها با انسان ها زندگی می کنند مثل موش و عقرب و مار مکروه است. دلیل:

۱- رسول الله ﷺ گفتند: گربه هم از جمله ای حیوانات درنده است و مراد رسول الله ﷺ از این کلام بیان حکم گربه است که در این صورت سؤر گربه نیز باید مانند سایر درندهای نجس باشد لیکن نجس بودن آن ساقط است؛ بخاطر اینکه گربه با انسان زندگی می کند و در گفتن اینکه نجس است بر مردم حرج و سختی می شود، بخاطر همین آن را مکروه گفتیم. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۶۲۷- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۲۳- المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۹۱- سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۶۲) والمراد بیان الحکم ..... الا انه سقطت النجاسة لعلة الطواف فبقيت الكراهة - بنایه ج ۱ ص ۴۸۴).

۲- مرغ خانگی منقار خود را به نجاست می زند و الا باید سؤر آن پاک می بود و همچنین پرندگان شکاری منقار خود را به انواع نجاست می زند. (هدایه - فتح القدیر ج ۱۱۱۲- بنایه ج ۱ ص ۴۸۷).

۳- سواکن البيوت (موس - عقرب - مار) هم که باید سؤرشان نجس باشد بخاطر حرام بودن گوشتشان است، ولی بخاطر اینکه با انسان ها

زندگی می کنند به کراحت تنزّل یافت. (بنيايه ج ۱ ص ۴۸۷ - العنايه ج ۱ ص ۱۱۳ - دررالحكام ج ۱ ص ۲۷ - مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۸ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۳۶).

مسئله ۹۴ ﷺ سؤر الأَغْ و قاطر مشکوکُ فيه است؛ یعنی علماء در حکم آن، در این که آیا پاک است یا نجس، در شک هستند.

دلیل:

این شک تعارض آثار و دلائل در حرمت و اباحه است. یعنی در یک حدیث روایت شده که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده اند (سنن الترمذی ج ۵ ص ۱۶ - مسند احمد ج ۴ ص ۲۶۹ - عمدہ القاری ج ۱۲ ص ۱۰۴ - نصب الرایه کتاب الذبائح - بنيايه ج ۱ ص ۴۷۸ - صحيح مسلم عن ابن عباس ج ۱۳ ص ۷۰). و در حدیث دیگر وارد شده که مباح است. (ابی داود ج ۱۰ ص ۲۸۱ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱۴ ص ۳۲۲ - بنيايه ج ۱ ص ۴۹۲). از حضرت علی رضی الله عنہ: رسول الله ﷺ از الأَغْ و اسْب و قاطر نهی کرده است. و از غالب بن ابجر رضی الله عنہ اباحت آن مروی است. و سبب دوم در شک، اختلاف صحابه رضی الله عنہ در آن است که بعضی از آنان مکروه دانسته و بعضی پاک دانسته اند. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۹۳ - بنيايه ج ۱ ص ۴۹۱).

## فصل ۴: احکام تیمّم

مسئله ۹۵ ◀ تیمم در جاهایی که از استعمال آب عاجز باشد، جانشین وضو و غسل است.

### اسباب عاجز بودن از وضو و غسل:

مسئله ۹۶ ◀ به مقدار یک میل از آب دور باشد (دو کیلومتر).

مسئله ۹۷ ◀ مریض باشد و استعمال آب ضرر داشته باشد.

مسئله ۹۸ ◀ هوا خیلی سرد بوده و برای گرم کردن وسیله‌ای نداشته باشد و بترسد که اگر از آب استفاده کند، آب ضررخواهد زد.

مسئله ۹۹ ◀ آب وجود دارد ولی وسیله‌ای ندارد که آب را با آن بکشد؛ مثلاً کنار چاه باشد و امکان استفاده از آن نباشد.

مسئله ۱۰۰ ◀ آب وجود دارد ولی آب برای آشامیدن باشد طوری که اگر از آن برای طهارت استفاده کند می‌ترسد که تشنه بماند و آب نیابد.

مسئله ۱۰۱ ◀ آب در نزدیکی هست ولی در آنجا دشمن باشد و از آن می‌ترسد. مثلاً در جنگل بوده و در کنار آب حیوانات وحشی وجود دارند و یا دشمن از نوع انسان باشد.

مسئله ۱۰۲ ◀ یا کسی می‌ترسد که اگر مشغول وضو شود، نماز جنازه فوت می‌شود (برای ولی میّت جائز نیست)، یا می‌ترسد که نماز عید را از دست بدهد.

دلیل :

۱- از ابن عمر رضی اللہ عنہ: رسول اللہ ﷺ را دیدم که در جائی به نام مربد تیمم کردند در حالی که مدینه دیده می شد (مربد از مدینه یک یا دو میل فاصله دارد). (المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۲۸۸) - فتح الباری شرح صحيح البخاری ج ۲ ص ۲۲۵) - (المربد بكسر الميم و سکون الراء و موحدة مفتوحة و دال مهملاً على ميل او ميلين (اعلاء ج ۱ ص ۳۵۱)).

۲- آیه ۵ سوره مائدہ: اگر شما مریض باشید یا که مسافر یا اینکه از دستشوئی می آید (استنجا رفته اید) یا اینکه زنان را مساس کرده باشید (جماع کرده باشید) و (برای غسل یا وضو) آب نیافتید پس با خاکی پاک تیمم کنید. (سوره مائدہ آیه ۶).

۳- روایت است از رسول اللہ ﷺ که فرمودند: تیمم وضوء مسلم است گرچه به مدت ده سال هم باشد؛ اگر آب نیابد. (مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۸۸) - مسند امام احمد ج ۱ ص ۱۹۳ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۴۲ - صحیح ابن حبان ج ۲ - ابو داود ج ۱ ص ۵۲۴ - المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۲۸۳ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۶۴).

۴- اجماع امت نیز بر این است. (بدائع الصنائع، ج ۱ ص ۱۶۴).

۵- نماز جنازه و عیدین قضاء ندارند؛ یعنی اگر مشغول وضو شود و نماز فوت شود دیگر نمی تواند جبران کند؛ زیرا این دو نماز جانشین ندارند. پس آن شخص از استعمال آب عاجز است. (بنایه ج ۱ ص ۵۵۸).

۶- از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که: وقتی از فوت نماز جنازه بترسی و وضو هم نداشته باشی پس تیمم کن. (مصنف ابن ابی شیبہ

ج ۳ ص ۱۸۸ - الاوسط ابن المنذر باب التیم للصلوٰة الجنائزه - نصب الرايه باب التیم - اعلاه ج ۱ ص ۳۴۱).

همچنین از ابن عمر رض نيز روایت شده است. (سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۱۰ - الاوسط ابن المنذر باب ذکر من خشی ان تفوته صلاه الجنائزه - نصب الرايه باب التیم).

مسئله ۱۰۳ ◀ طریقه ی تیم: اول نیت می کنیم و بعد دست ها را به چیزی که از جنس زمین باشد می زنیم و دست را بر صورت خود می کشیم و بعد دست ها را دوباره به چیزی از جنس زمین می زنیم و به دستهایمان تا آرنج می کشیم و همه ی این ها (نیت - زدن به چیزی از جنس زمین که پاک است - و به صورت خود مسح کردن و به دست ها مسح کردن) فرض است.

دلیل :

۱- الله تعالى می فرماید: ..... و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیم کنید! (به این طریق که) صورت ها و دستهایتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است. (سوره نساء آیه ۴۳).

۲- رسول الله ﷺ فرمودند: تیم دو ضربه است (که به زمین می زنیم) یکی برای مسح صورت و دیگری برای دو دست. (المعجم الكبير ج ۱۲ ص ۳۶۷ - المستدرک على الصحيحين ج ۱ ص ۲۸۷ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۳۲ - عمدہ القاری ج ۴ ص ۱۹).

۳- تیمم در اصل لغت، از قصد کردن می‌آید. پس اگر نیت نباشد، تیمم نیست و خاک در حالت‌های مخصوصی افاده‌ی طهارت می‌کند، پس برای تیمم نیت لازم است. (هدایه وفتح القدیر ج ۱ ص ۱۲۵-۱۲۶).  
بنایه ج ۱ ص ۵۲۸).

۴- در قرآن برای مسح تیمم «صعیداً طیباً» گفته است؛ یعنی از جنس زمین و پاک باشد. (سوره‌ی مائدہ آیه ۵).

مسئله ۱۰۴ ▶ می‌توان برای نماز قبل از دخول وقت آن، تیمم کرد. مثلاً برای نماز ظهر قبل از زوال می‌توان تیمم کرد و با یک تیمم می‌توان به هر مقداری که می‌خواهیم نماز خواند و می‌توان قبل از سؤال کردن از همراه و همسفر خود تیمم کرد. البته اگر وقتی سؤال کند و رفیقش آب به وی دهد تیمم وی باطل می‌شود.

دلیل:

۱- زیرا تیمم، وقتی که آب نباشد، پاک کننده است و مثل وضو است. یعنی همانطور که با یک وضو می‌توان هر قدر نماز خواند با تیمم نیز همینطور است. (المبسوط للسرخسی ج ۱ ص ۱۱۰ - بنایه ج ۱ ص ۵۵۶).

۲- رفیقش کسی غیر از خودش می‌باشد و بیگانه است و طلب آب از بیگانه لازم نیست. (اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۲۴ - هدایه ج ۱ ص ۱۲۵ - مجمع الانہر ج ۱ ص ۳۷ - بنایه ج ۱ ص ۵۶۸).

۳- از ابن عباس رضي الله عنه : با یک تیمم هر نمازی هر چند که باشد، می توان خواند. (الاوسط ابن المنذر ذکرالتیمم لکل صلاه واختلاف - اعلاع ۱ ص ۳۳۹).

## نواقض تیمم (سبب هایی که تیمم را باطل می کند)

مسئله ۱۰۵ ◀ ۱) هر چیزی که وضو را باطل می کند تیمم را نیز باطل می کند.

مسئله ۱۰۶ ◀ ۲) قادر شدن متیمم (تیمم کننده) بر استعمال آب. آبی که برای طهارت وی کافی باشد؛ یعنی اگر به جای وضو تیمم کرده باشد، آن مقدار آب بباید که برای وضوی وی کافی باشد. و اگر بجای غسل باشد آن مقدار که برای غسل وی کافی باشد. و در اینجا دسترسی بر آب، ناقض وضو یا غسل است، چه آب را استفاده کند و چه استفاده نکند.

مسئله ۱۰۷ ◀ اگر کسی امید داشته باشد که به آب برسد پس بر وی مستحب است که نمازش را تا آخر وقت تأخیر کند و اگر اول وقت با تیمم نماز بخواند اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۸ ◀ اگر کسی گمان کند که در دویست یا سیصد متری وی آب وجود داشته باشد پس بر وی واجب است که آن مقدار آب را جستجو کند.

مسئله ۱۰۹ ▶ اگر کسی با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که در میان بار و بنه ای خود آب دارد، پس اعاده ای نماز بر وی لازم نیست.

دلیل :

۱- تیمم جانشین وضو است و هر چیز که ناقض اصل باشد ناقض جانشین نیز می باشد. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۶۸- البحرالرائق ج ۱ ص ۳۲۹).

۲- آیه: (و ان لم تجدوا ماءا) (مائده آیه ۵). در آیه ای تیمم بخاطر نبود آب بود. وقتی که آب یافت شد، پس کار تیمم نیز پایان یافت.

۳- از حضرت عمر رضی الله عنہ روایت است که: به حج عمره ای می رفتند که بین آنان عمرو بن عاص رضی الله عنہ نیز بودند. پس در بین راه حضرت عمر رضی الله عنہ به خواب رفتند و احتلامی شدند و صبح نزدیک بود و آنها (برای غسل) آبی نداشتند، ایشان رضی الله عنہ نماز نخواندند تا اینکه به آب رسیدند. (کنزالعمال ج ۱ ص ۱۸۹۷- موطا مالک ج ۱ ص ۱۰۱- شرح المعانی والآثار ج ۱ ص ۴۸- اعلاءج ۱ ص ۳۵۵).

۴- زیرا وی بر استفاده از آب قادر نیست. بخاطر اینکه وی در هنگام تیمم نمی داند که آب دارد، پس وی عاجز است. ( البحرالرائق (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۴۵ بنایه ج ۱ ص ۵۶۴). ج ۱ ص ۱۴۵ بنایه ج ۱ ص ۵۶۴).

## فصل ۵: مسح بر خفین

مسئله ۱۱۰ **◀** مسح بر خفین (بجای شستن پا) برای محدث (کسی که وضویش شکسته) جایز است؛ البته با رعایت شروط آن.

مسئله ۱۱۱ **◀** و برای کسی که بر وی غسل واجب شده جایز نیست.

مسئله ۱۱۲ **◀** فرض مسح: به مقدار سه انگشت دست کشیدن است بر خفین از پایین ساق آن؛ یعنی جای مسح در خفین، زیر ساق خف می باشد.

مسئله ۱۱۳ **◀** و همچنین بر هر چیزی که پاها و مچ پا را می پوشاند و با آن امکان سفر کردن باشد؛ یعنی چیزی باشد که با آن بتوان راه رفت بدون اینکه از روی آن چیزی پوشید مثل کفش امروزی و چکمه، مسح جایز است.

مسئله ۱۱۴ **◀** مسح بر جرموق نیز درست است. جرموق چیزی که روی خفین پوشیده می شود.

دلیل :

۱- از صفوان بن عسال رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامٌ : رسول الله ﷺ به ما می فرمودند که وقتی مسافر هستیم خفین خود را تا سه شبانه روز در نیاوریم مگر اینکه جنب شویم (غسل بر ما واجب شود) لیکن مسح از غائط و بول و نوم (خواب) است. (مسند احمد ج ۵ ص ۲۸۸ - صحیح ابن خزیمه

ج ١٣- سنن النسائي الصغرى ج ١ ص ٨٩ - ترمذى ج ١ ص ٢٨٢  
اعلاء ج ١ ص ٣٥٦).

٢- از مغیره بن شعبه رضي الله عنه : من رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه را دیدم که بول کردند بعد آمدند و وضو گرفتند و بر خفین خود مسح کردند و دست راست را بر خف پای راست و دست چپ را بر خف چپ نهاده و یک مرتبه مسح کردند در حالی که من به انگشتان ایشان نگاه می کردم که بر خفین می کشیدند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ١ ص ٢١٤ - نصب الرایه کتاب الطهارات والمطالب العالیه ابن حجر العسقلانی باب صفة المسح - اعلاه ج ١ ص ٣٦٣).

٣- از بلال رضي الله عنه : همانا رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه بر جرموقین خود مسح می کردند. (مسند احمد ج ٧ ص ٢٥ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ١ ص ٢٠٥ - معجم الطبرانی الكبير ج ١ ص ٣٥٧ و ٣٥٨ و ٣٦٠ - نیل الاوطار شرح منتقی الاخبار ج ١ ص ٢١٦ - کنزالعمال ج ١ ص ١٩١٦ - صحیح ابن خزیمہ ج ١ ص ٩٥ اعلاه ج ١ ص ٣٦٤ - عن انس بن مالک فی سنن الکبری للبیهقی ج ١ ص ٤٨٦ - عن ابی ذر فی معجم الطبرانی الاوسط حرف المیم)

٤- از مغیره بن شعبه رضي الله عنه : رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه وضو ساختند و بر جوربین و نعلین خود مسح کردند (جورب همان جوراب می باشد، البته جورابی که با آن امکان سفر باشد). (مسند احمد ج ٥ ص ٣٠٨ - سنن ترمذی ج ١ ص ٢٩٠ - سنن ابی داود ج ١ ص ٢٦٩ - صحیح ابن خزیمہ ج ١ ص ٩٩ - صحیح ابن حبان ج ١ ص ٢٤٢ - سنن النسائي الکبری

ج ۱ ص ۹۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۸۵ - اعلاء ج ۱ ص ۳۶۶ - عن أبي موسى فی سنن الکبری للبیهقی ص ۴۸۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۸۵

مسئله ۱۱۵ ◀ شرایط مسح: قبل از پوشیدن باید وضو گرفته و طهارت کامل باشد (تذکر: اگر کسی اول پایش را شسته و خف را بپوشد و قبل از حدث بقیه ی اعضای وضو را کامل بشوید، صحیح است).

مسئله ۱۱۶ ◀ بر چیزهایی که غیر از پا را می پوشاند مسح جائز نیست مثلاً بر دستکش، عمامه، کلاه.

مسئله ۱۱۷ ◀ جبیره یعنی باند زخم و هر چیزی که زخم را با آن بینند. اگر شستن زیر آن مضر باشد، در این صورت هر جا که باشد، مسح بر آن جائز است و قبل از بستن آن، طهارت هم شرط نیست.

مسئله ۱۱۸ ◀ و مسح بر جبیره وقت معینی ندارد و تا خوب شدن و التیام زخم می توان بر آن مسح کرد.

مسئله ۱۱۹ ◀ و اگر جبیره بیفتد، اگر زخم التیام یافته باشد پس باید زیر آن شسته شود و اگر هنوز خوب نشده باشد دوباره می توان آن را در جای خودش بست بدون اینکه مسح اعاده شود.

دلیل :

۱ - از ابی بکرہ رضی اللہ عنہ : رسول اللہ ﷺ به مسافر اجازه دادند که اگر طهارت کرده و بعد خفین خود را بپوشد، به مدت سه شبانه روز مسح

کند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۷۸- صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۹۶- سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۱۱ فقالوا الفاء للتعقیب والطهارة اذا اطلقت انما يراد بها الطهارة الكاملة (بنياًه ج ۱ ص ۵۷۸)).

۲- زیراً مشروعیت مسح بر خفین بخاطر مشقتی است که در بیرون آوردن آن وجود دارد ولی در بیرون آوردن این اشیاء حرجی نیست. (الجوهره النیره باب المسح على الخفین - فتح القدیر ج ۱ ص ۱۴۶- بنياًه ج ۱ ص ۶۱۲).

۳- از حضرت علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مچ دستم شکست و من از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (حکم آن را) پرسیدم و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر کردند که بر جبائر (باند) مسح کنم. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۹۳- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۱۵- سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۳۳- مصنف عبدالرازاق ج ۱ ص ۱۶۰- نصب الرایه کتاب الطهارات - اعلاء ج ۱ ص ۳۶۹).

۴- زیراً مسح بخاطر عذر است و عذر باقی است اما اگر التیام یافته باشد عذر بر طرف شده است. (اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۲۹- هدایه وفتح القدیر ج ۱ ص ۱۴۶ بنياًه ج ۱ ص ۶۱۷).

مسئله ۱۲۰  مدت مسح بر خفین برای مقیم، از اولین حدث بعد از پوشیدن تا یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز است.

### ناقض مسح:

مسئله ۱۲۱  اسبابی که وضو را باطل می کند.

مسئله ۱۲۲  تمام شدن مدت مسح.

مسئله ۱۲۳ ◀ ۳) خروج اکثر پاشنه پا به ساق خف. بعد از این دو شئ اخیر (خروج وقت و خروج پا) باید پاها هر دو شسته شود.

دلیل:

۱- از عبدالرحمان بن ابی بکر رضی اللہ عنہ او نیز از پدرش: همانا رسول الله علیہ السلام مسح بر خفین را برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز مقدّر کردند. (صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۳۹ - اعلاءج ۱ ص ۳۵۸).

۲- مسح جزئی از وضو است و با انتقاض وضو مسح نیز باطل می شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۷۳).

۳- کار خفین این است که از سرایت حدث به پا جلو گیری می کند و نمی تواند حدث را بردارد؛ وقتی که از پا در بیاید آن حدثی که خف مانع آن بود، به پا سرایت می کند و فقط با شستن برداشته می شود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۱۷۳ - الجوهره النیره ج ۱ ص ۲۷ - حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۳۲).

۴- تمام شدن وقت، مسح را باطل می کند؛ زیرا مانع بودن مسح، از سرایت حدث بر خفین موقتی است همان طور که از صفوان رضی اللہ عنہ روایت شد. (البحرالرائق، ج ۱ ص ۳۷۲ - بنایه ج ۱ ص ۶۰۱).

مسئله ۱۲۴ ◀ اگر شخص مقیم (که خفین پوشیده است) قبل از تمام شدن مدت مسحش (بیست و چهار ساعت) به مسافرت برود پس وی می تواند از وقت اولین حدث پس از پوشیدن خف، مدت مسافرت را

تکمیل کند. مثلاً اگر ده ساعت گذشته باشد وی می تواند آن را سه شبانه روز تکمیل کند.

مسئله ۱۲۵ ▶ و اگر مسافری قبل از ساعت بیست و چهارم مقیم شود، باید مدت مقیم را تکمیل کند؛ پس معتبر در اینجا ساعت بیست و چهارم است که باید دید که در آن ساعت، آیا مسافر است یا که مقیم؟ تا حکم آن را بگیرد.

مسئله ۱۲۶ ▶ اگر بعد از یک شبانه روز مقیم به مسافرت رود یا که مسافر، مقیم شود باید پاهای خود را بشوید.

مسئله ۱۲۷ ▶ اشیائی که مسح بر خفین را منع می کند: اگر خفین پاره باشد و پارگی آن به اندازه‌ی سه انگشت کوچک پا باشد نمی توان بر آن خف مسح کرد و در اینجا هر لنگه جدا گانه حساب کرده می شود. مثلاً اگر یک لنگه به اندازه‌ی سه انگشت کوچک پا، پاره شده باشد، مسح بر آن جایز نیست ولی اگر مقدار پارگی دو لنگه به این اندازه رسیده باشد، مسح بر آن جایز است.

دلیل :

زیرا پارگی هر کدام از لنگه‌ها، جداگانه محسوب می شود.  
۱- زیرا مسح چیزیست که به مدت تعلق دارد و معتبر در چیزهایی که به مدت تعلق دارد، آخر وقت آن است. (الهدایه ج ۱ ص ۳۱ - تبیین

## الحقائق ج ١ ص ٥١ - حاشیه الطحطاوی ج ١ ص ٣١٣ - بنایه ج ١ ص ٦٠٤.

۲- زیرا بخاطر انقضای مدت آن، حدث بر آن سرایت کرده است.  
(هدایه وفتح القدیر ج ١ ص ١٤٦ بنایه ج ١ ص ٦٠٤).

۳- خفین در حالت عادی دارای سوراخ می باشد و نیز سوراخ بزرگ نیست پس در بیرون اوردن خف بخاطر سوراخ یا پارگی کوچک حرج و سختی وجود دارد و در سوراخ بزرگ حرج نیست و معتبر در پا انگشتان آن است و سه انگشت اکثر انگشتان است. (هدایه ج ١ ص ١٤٦ - مجمع الانهر ج ١ ص ٤٤ - بنایه ج ١ ص ٥٩٧).

## فصل ٦: احکام حیض و نفاس

مسئله ۱۲۸ ◀ تعریف حیض: به خونی گفته می شود که از رحم (بچه دان) زن بالغ (به سن تکلیف رسیده) می آید و این آمدن خون از روی مریضی یا یائسگی نباشد (اگر از روی مریضی یا یائسگی باشد حیض نیست و احکام آن خواهد آمد).

مسئله ۱۲۹ ◀ سن یائسگی یعنی سنی که زن از حامله شدن پیر می شود و آن را بعضی از علماء شصت سالگی و بعضی پنجاه و بعضی پنجاه و پنج دانسته اند و گفته اند در این زمان فتوی بر پنجاه و پنج سالگی است. (بنایه ج ١ ص ٦٢٢).

مسئله ۱۳۰  کمترین مدت حیض سه شبانه روز است و بیشترین مدت آن ده روز است. اگر کمتر از سه روز خون بیاید و یا بیشتر از ده روز بیاید حیض نیست.

مسئله ۱۳۱  کمترین مدت بین دو حیض، که به آن طهر (پاکی: مدتی که از حیض پاک است) گویند، پانزده روز است و بر بیشترین مدت آن حدی نیست.

مسئله ۱۳۲  مدت زمانی که در مدت حیض خون نمی آید آن نیز از حیض است یعنی خون در وقت حیض یکبار می آید و دیگر بار مدتی بند می آید، پس آن نیز مانند خون متوالی است.

مسئله ۱۳۳  هر خون در مدت حیض به هر رنگی که باشد حیض است بغير از سفید که آن حیض نیست.

دلیل :

۱- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : اقل حیض سه روز و اکثر آن ده روز است. (سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۱۰ - دارقطنی ج ۱ ص ۲۱۷ - اعلاء ج ۱ ص ۳۷۰ - عن رسول الله فی سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۲۵).

۲- اقل طهر به اجماع صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پانزده روز است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵۶ - البحر الرائق ج ۱ ص ۴۲۳ - فتح القدیر ج ۱ ص ۱۵۵).

۳- زیرا فرا گرفتن خون در تمام مدت حیض بالاجماع شرط نیست؛ زیرا خون یکبار می آید و دیگر بار قطع می شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۹۹ - فتح القدیر ج ۱ ص ۱۶۳ - بنایه ج ۱ ص ۶۵۶-۶۵۳).

۴- از حضرت عائشه رض روایت است که بغير از رنگ سفید همه را حیض می دانستند. (موطا مالک ج ۱ ص ۱۱۷ - نصب الایه کتاب الطهارات - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۲۱ - بنایه ج ۱ ص ۶۳۴ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۴).

## انجام دادن این کارها در مدت حیض، بر حائض حرام

است:

مسئله ۱۳۴ ◀ ۱) نماز خواندن (بعداً قضا کرده نمی شود؛ یعنی قضا ندارد).

مسئله ۱۳۵ ◀ ۲) روزه گرفتن (بعداً قضا کرده می شود).

مسئله ۱۳۶ ◀ ۳) داخل شدن به مسجد.

مسئله ۱۳۷ ◀ ۴) جماع (نزدیکی و آمیزش).

مسئله ۱۳۸ ◀ ۵) قرآن خواندن.

مسئله ۱۳۹ ◀ ۶) دست زدن به قرآن، مگر اینکه قرآن داخل غلافی باشد که آن غلاف از قرآن جدا می شود.

گرفتن قرآن با آستین مکروه است.

مسئله ۱۴۰ ◀ ۷) طواف کردن.

مسئله ۱۴۱) دست زدن به پول اگر بر آن سوره یا آیه ای از قرآن نوشته شده باشد. مگر اینکه در کیسه‌ی پول یا کیف پول باشد.

مسئله ۱۴۲) زنی که نفاس دارد حکم حائض را دارد.

ادله:

۱- از حضرت عائشه رضی اللہ عنہ : ما (ازواج پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم) حائض می شدیم پس به ما امر می شد که روزه را قضا کنیم ولی به قضا کردن نماز امر نمی شدیم. ((علیه انعقد الاجماع) صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۴- نصب الایه کتاب الطهارات - آبی داود ج ۱ ص ۴۴۵- مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۳۳۱- مسند احمد ج ۷ ص ۴۹- سنن الترمذی ج ۳ ص ۴۳۳- سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۳۳- سنن ابن حبان ج ۲ ص ۲۴۵- سنن النسائی).

۲- از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم: همانا من مسجد را برای حائض و جنب حلال نمی گردانم. (ابی داود ج ۱ ص ۳۳۸- صحیح ابن خزیمہ ج ۲ ص ۲۸۴- سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۴۶۷- بنایه ج ۱ ص ۶۴۱).

۳- با زنان خود در حالت حیض نزدیکی نکنید. (سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۲۲)

۴- از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم: حائض و جنب نباید قرآن بخوانند. (السنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۶۱- شرح السنہ للبغوی ج ۲ ص ۴۲ - مشکاة المصایح ج ۱ ص ۱۴۳ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۳۶- بنایه ج ۱ ص ۶۴۷).

۵- از رسول الله ﷺ: به قرآن هیچ کس دست نزند مگر اینکه طاهر باشد (با وضو و غسل). (سنن الدارمی ج ۲ ص ۱۶۱ - موطا مالک ج ۲ ص ۷ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۱۶ - بنایه ج ۱ ص ۴۳۹).

۶- بخاطر این است که آستین تابع دست است. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۱۲).

۷- طواف در مسجد انجام می شود؛ وقتی داخل شدن بر مسجد حرام است طواف نیز نمی تواند بکند. (بنایه ج ۱ ص ۶۴۴ - الهدایه ج ۱ ص ۳۳ - الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۱۵۷ - تبیین الحقائق ج ۱ ص ۵۷ - مجمع الانہر ج ۱ ص ۵۳).

## کارهایی که بر جنوب حرام است:

مسئله ۱۴۳ ◀ ۱) نماز خواندن.

مسئله ۱۴۴ ◀ ۲) داخل شدن به مسجد.

مسئله ۱۴۵ ◀ ۳) قرآن خواندن.

مسئله ۱۴۶ ◀ ۴) مس مصحف (دست زدن به قرآن) و هر چیزی که در آن قرآن یا آیه ای نوشته شده باشد.

مسئله ۱۴۷ ◀ ۵- طواف بخاطر دلائلی که برای حائض بیان کردیم.

مسئله ۱۴۸ ◀ فرد بی وضو نباید به قرآن دست بزند ولی خواندن آن بدون دست زدن جائز است.

مسئله ۱۴۹ ◀ اگر زنی ده روز کامل حیض ببیند و صاحب نفاس چهل روز کامل نفاس ببیند، پس بر همسر وی رواست که قبل از غسل کردن زن به وی نزدیکی کند.

مسئله ۱۵۰ ◀ اگر حیض زنی در کمتر از ده روز قطع شود، پس قبل از غسل کردن یا گذشتن مدتی که در آن مدت امکان غسل و تکبیر تحریمه باشد، نزدیکی بر شوهر وی حلال نیست.

مسئله ۱۵۱ ◀ همچنین اگر نفاس زنی در کمتر از چهل روز قطع شود، قبل از غسل کردن یا گذشتن مدتی که در آن مدت امکان غسل و تکبیر تحریمه باشد، نزدیکی بر شوهر وی حلال نیست.

دلیل:

- ۱- زیرا حیض از ده روز بیشتر نمی شود و نفاس نیز بیشتر از چهل روز طول نمی کشد، پس یقیناً تمام شده است. (بنایه ج ۱ ص ۶۵۵).
- ۲- زیرا خون یکبار می آید و دیگر بار بند می آید، پس باید تا اغتسال زن صبر کند تا جانب پاک شدن از حیض و نفاس ترجیح یابد. (بنایه ج ۱ ص ۶۵۳).

## احکام نفاس

مسئله ۱۵۲ ◀ نفاس به خونی گفته می شود که بعد از تولد بچه از رحم زن می آید و بیشترین مدت آن چهل روز است و برای کمترین مدت آن حدی نیست، ممکن است یک ساعت باشد یا که بیشتر.

مسئله ۱۵۳ ◀ نفاس زنی که دوقلو بیاورد، ابتدای نفاسش نزد امام اعظم رضی الله عنہ و امام ابی یوسف رضی الله عنہ از اولین آن دوقلوها شروع می شود و نزد امام محمد رضی الله عنہ از دومی حساب می شود.

مسئله ۱۵۴ ◀ اگر فاصله ی دو بچه کمتر از شش ماه باشد، دوقلو محسوب می شوند.

مسئله ۱۵۵ ◀ عدّت زنی که دوقلو آورده با وضع آخرین آنها تمام می شود.

مسئله ۱۵۶ ◀ اگر بچه ی زنی سقط شود، در این صورت اگر بچه دارای اعضای کامل باشد یا که بعضی از خلقت آن معلوم باشد؛ مثلاً دارای پا یا عضوی دیگر شده باشد، مثل این است که آن زن بچه به دنیا آورده است و احکام زنی را که بچه آورده بر این زن نیز ثابت می شود.

دلیل:

۱- از انس رضی الله عنہ : رسول الله ﷺ فرمودند: مدت نفاس چهل روز است، مگر اینکه قبل از آن تمام شود. (دارقطنی ج ۱ ص ۲۲۷ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۳۷۳ - عن عائشة (نصب الرايه باب الحيض)- عن عثمان بن

آبی العاص (المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۲۸۲) عن ام سلمه -  
 سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۷۸ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۵۰  
 ۲- دلیل امام اعظم رضی اللہ عنہ و ابویوسف رضی اللہ عنہ :

با خروج بچه ی اول دهانه ی رحم باز می شود و رحم به وسیله ی خونی که می آید، تنفس کرده است؛ پس آن نفاس است. (فیض الباری شرح صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۷۸ - مبسوط ج ۲ ص ۱۴).

۳- و دلیل امام محمد رضی اللہ عنہ :

مادر دوقلوها تا وضع بچه ی دوم حامله محسوب می شود، پس آن زن صاحب نفاس نمی گردد همچنان که حائض نمی گردد. (بنایه ج ۱ ص ۶۹۷).

۴- زیرا عدّت زن حامله با وضع حملش تمام می شود و هر دوی دوقلوها حمل وی است. (بنایه ج ۱ ص ۶۹۷).

۵- زیرا سقط مانند بچه ی کامل است همچنان که بچه ی ناقص الخلقه بچه حساب می شود. (بنایه ج ۱ ص ۶۸۹).

مسئله ۱۵۷  حیض کسی که برای اولین بار حیض می بیند ده روز می باشد.

مسئله ۱۵۸  اگر خون دیدن کسی که برای اولین بار حیض می بیند از ده روز بیشتر شود، پس خونی که بعد از ده روز می بیند استحاطه است.

مسئله ۱۵۹  نفاس زنی که برای بار اول نفاس می بیند چهل روز می باشد.

مسئله ۱۶۰ ◀ اگر زنی برای اولین بار نفاس ببیند و خون بیش از چهل روز بیاید، پس خونی که بعد از چهل روز می‌آید استحاضه است. استحاضه: خونی که بر طبق عادت نیست و جزو امراض به حساب می‌آید و حکم حیض و نفاس را ندارد. دلیل:

زیرا ده روز مدت حیض است و چهل روز هم مدت نفاس و اصل آن است که در این مدت حیض و نفاس بودن خون صحیح باشد. پس با شک از حیض بودن و نفاس بودن خارج نمی‌شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۴۳۰).

مسئله ۱۶۱ ◀ زنی عادت مشخصی در حیض داشته باشد و در یکی از این عادت‌ها، خون چند روز بیشتر از عادت‌های قبلی وی بیاید در این صورت اگر روزهای اضافه بر عادت را همراه با عادت حساب کنیم کمتر از ده روز یا خود ده روز باشد، این روزهای اضافه آمده نیز حیض محسوب می‌شود و اگر روزهای اضافه آمده را با مدت عادتش جمع کنیم و بیش از ده روز بشود، آن روزهای بیشتر از عادت حیض حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲ ◀ همچنین اگر در نفاس عادت مشخصی داشته باشد و بیشتر از عادت وی بیاید، اگر این مدت بیشتر آمده را با عادتش در نفاس جمع کنیم بیش از چهل روز نشود، مدت عادت نفاس وی زیاد شده

است و اگر بیش از چهل روز شود مدت عادت نفاس وی تغییر نکرده است.

مثال: زنی عادت حیض وی پنج روز باشد و در یک حیض خون بیشتر از پنج روز باید؛ در این صورت اگر خون بیشتر آمده از عادت، همراه با عادت بیش از ده روز نباشد مثلاً دو روز بیشتر آمده باشد که با مدت عادت وی که پنج روز بوده، هفت روز می شود پس مدت عادت وی از پنج روز به هفت روز تغییر کرده است و دو روز زائد را نیز حیض حساب کرده می شود.

و اگر مدت زائد بر عادتش هفت روز باشد که با جمع کردن مدت عادت قبل دوازده روز می شود که این مدت بیش از ده روز است؛ پس عادت وی همان پنج روز می باشد و عادت وی تغییر نکرده است.

همچنین در نفاس نیز اینگونه حساب کرده می شود؛ اگر همراه عادتش جمع کنیم و بیشتر از چهل روز نشود، عادتش تغییر کرده و افزایش یافته است و اگر بیش از چهل روز بشود، عادتش همان مدت قبلی است.

فایده در این است که اگر کسی نماز روزهای زائد از مدت حیض که بیشتر از ده روز می شود را نخوانده باید قضای آن ها را به جا آورد و... دلیل:

زیرا روزهای اضافه شده در مدت حیض بوده است و صلاحیت حیض بودن را دارد ولی خون زائد از عادت، هم صلاحیت حیض بودن و هم صلاحیت فاسد بودن را دارد. وقتی از اکثر مدت حیض گذشت معلوم شد که خون زائد از روی مریضی بوده است. و همچنین است در نفاس. و بخاطر قول رسول الله ﷺ: مستحاضه در ایام حیض خود نمازش را ترک می کند. (سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۴۸- آبی داود ج ۱ ص ۴۶۲- سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۵۸- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۰۴- بنایه ج ۱ ص ۶۵۶).

**مسئله ۱۶۳** ◀ زن حامله حیض ندارد و اگر خونی ببیند، آن خون استحاضه است.

استحاضه: خون دیدن زن از روی درد و مریضی و غیر طبیعی که حیض نیست و احکام حیض بر آن ثابت نمی شود.  
استحاضه: زنی که استحاضه دارد.

**مسئله ۱۶۴** ◀ حکم استحاضه: نماز و روزه و نزدیکی را مانع نمی شود؛  
یعنی مستحاضه بخاطر استحاضه نماز و روزه را نباید ترک کند و بر شوهرش جائز است که در حالت استحاضه با زنش نزدیکی کند.

**مسئله ۱۶۵** ◀ اگر کسی دارای عذری باشد که بخاطر آن نمی تواند وضویش را تا خواندن نماز نگه دارد مثلاً خون دماغ می شود (از

بینیش خون بیاید و بند نیاید) یا که زخم دیگری دارد که از آن خون یا چرک می‌آید و خون بند نیاید یا که مستحاضه باشد.

مسئله ۱۶۶ ▶ اگر کسی دارای عذری باشد که بخاطر آن نمی‌تواند وضویش را تا خواندن نماز نگه دارد مثلاً خون دماغ می‌شود (از بینیش خون بیاید و بند نیاید) یا که زخم دیگری دارد که از آن خون یا چرک می‌آید و خون بند نیاید یا که مستحاضه باشد و یا مانند آن، پس وی باید برای هر نماز فرض در وقت آن نماز وضو بگیرد و می‌تواند با آن وضو تا خروج وقت آن فرض، هر نمازی که خواست بخواند.

دلیل :

۱- از حضرت عائشه رضی الله عنها : حامله حیض نمی‌بیند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱۱ ص ۳۸۸ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۲۶ - بداعی ج ۱ ص ۱۶۰).

۲- از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مستحاضه: وضو بگیر و نماز بخوان گرچه خون به حصیر بچکد. (سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۱۹ - بنایه ج ۱ ص ۶۶۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۰۴ - مصنف ابن ابی شیبیه ج ۱ ص ۱۱۸ - مسند اسحاق بن راهویه ج ۲ ص ۹۷ - مسند احمد ج ۱ ص ۴۱۴ - مسند اسحاق بن راهویه ج ۲ ص ۵۰۷).

۳- وقتی حکم نماز شناخته شد، حکم روزه و وطی (نزدیکی) نیز با اجماع ثابت شد. (بنایه ج ۱ ص ۶۶۳).

٤- مستحاضه برای وقت هر نماز، باید وضو بگیرد. (البحر الرائق ج ١ ص ٧- المبدع شرح المقنع ج ١ ص ٢٩٠- نیل الاوطار ج ١ ص ٣٣٠- بنایه ج ١ ص ٤٧٥).

مسئله ١٦٧ ◀ برای اینکه کسی صاحب عذر و معذور شناخته شود، باید که در بار اول مثلاً اگر خون آمد پس باید نمازش را تا آخر وقت تأخیر کند، اگر بند نیامد باید وضو گرفته و بخواند سپس وقتی وقت نماز دوم آمد اگر خون بند بیاید قبل از گذشتن وقت نماز دوم، باید نماز اولش را نیز قضا کند. زیرا وی معذور نیست ولی اگر در وقت نماز دوم هم بند نیاید، پس قضا لازم نیست؛ زیرا وی معذور است. (البحر الرائق ج ١ ص ٤٣٢).

مسئله ١٦٨ ◀ خروج وقت نماز وضوی معذور را باطل می کند؛ مثلاً کسی برای نماز صبح وضو بگیرد وقتی که خورشید طلوع کند وضوی وی می شکند ولی دخول وقت نماز، وضویش را باطل نمی کند؛ مثلاً کسی بعد از طلوع خورشید وضو بگیرد پس وی می تواند که با آن وضو نماز ظهرش را بخواند تا خروج وقت ظهر.

مسئله ١٦٩ ◀ بحث: اینکه دخول وقت ناقض است یا که خروج وقت، فقط در مورد صبح و ظهر فرق دارد و در نمازهای دیگر، هم خروج و هم دخول وجود دارد.

دلیل:



خروج وقت دلیل بر زائل شدن نیاز به وضو است؛ یعنی طهارت معذور در وقت نماز بخاطر احتیاج وی بوده است، وقتی وقت خارج شد پس دیگر نیازی به وضو ندارد. (بنایه ج ۱ ص ۶۸۲).

## فصل ۷: پاکی از نجاسات

مسئله ۱۷۰ ▶ اشیاء، از نجس مرئی (نجسی که دیده می شود)، با از بین بردن عین آن نجس با استفاده از آب و هر چیزی که مایع و از بین برنده باشد مانند سرکه و گلاب و غیره، پاک می شود (و اگر از بین بردن اثر آن با آب سخت باشد، در باقی ماندن اثر آن اشکالی نیست ولی با چیزهایی که از بین برنده نیست مانند گریس و روغن، پاکی حاصل نمی شود).

مسئله ۱۷۱ ▶ اشیاء از نجس غیر مرئی (دیده نمی شود)، با سه بار شستن آن شیء پاک می گردد و پس از هر بار شستن، آن شیء تا حد امکان فشرده می شود.

مسئله ۱۷۲ ▶ اگر اشیائی مانند ظروف که امکان فشردن آن نباشد، پس برای پاک کردن آن سه بار باید آن را شست و پس از هر بار شستن، تا عدم قطران، آن شیء را ترک می کنیم (تا وقتی که از آن آب نچکد).

دلیل:

- ١- زیرا پاک کننده بودن آب بخاطر قالع بودن آن است و مایعات نیز مانند آب، قالع هستند. (بنایه ج ١ ص ٧٠٥).
- قالع: از جایش می کند.
- ٢- رسول الله ﷺ منی را از جامه‌ی خود با استفاده از آب گیاه اذخر پاک می کردند. (صحیح ابن خزیمہ ج ١ ص ١٤٩ - مسند امام احمد ج ٤٣ ص ١٧٩ - عمدہ القاری ج ٣ ص ١٤٥).
- ٣- از حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا: ما ازوج النبی فقط یک جامه داشتیم و وقتی به آن خون حیض می خورد، آن را به وسیله‌ی آب دهان خود پاک می کردیم. (ابو داود ج ٢ ص ٢٢ - سنن الکبری للبیهقی ج ٣ ص ٣٩٦ - صحیح بخاری ج ١ ص ١١٨).
- ٤- زیرا تکرار برای پاک کردن لازم است تا نجاست از آن خارج شود و ما بطور یقین نمی دانیم که با چند بار فشردن، آن نجاست خارج می شود؛ پس تا غلبه‌ی گمان بر پاک شدن آن ادامه می دهیم و غالباً با سه بار آن گمان حاصل می شود. (البحر الرائق ج ١ ص ٤٦٨).
- ٥- گفته‌ی پیامبر ﷺ: ظرفی را که به آن سگ لیس زده است، سه بار شسته می شود. (نصب الرایه کتاب الطهارات - بدائع ج ١ ص ٢٤٨ - عن ابی هریره - سنن الدارقطنی ج ١ ص ٦٤ - شرح المعانی والاثار ج ١ ص - فی سنن الکبری للبیهقی ج ١ ص ٤١١ (آنہ یُغسِلُهُ ثلاثاً أَوْ خَمْساً أَوْ سَبْعاً)).

۶- زیرا خشک شدن چیزها در از بین رفتن نجاست آنها تأثیر دارد.  
(البحر الرائق ج ۱ ص ۴۷۰).

مسئله ۱۷۳  منی پاک می شود با : ۱) اگر خشک باشد یا که تر، با شستن آن شیء از منی پاک می شود. ۲) اگر خشک باشد با مالیدن آن پاک می شود.

مسئله ۱۷۴  خف (کفش) از نجسی که دارای جرم باشد و خشک هم شده باشد با مالیدن آن بر زمین پاک می شود و از غیر آن (دارای جرم نباشد یا که جرم دارد ولی خشک نباشد) فقط با شستن آن پاک می شود.

مسئله ۱۷۵  شمشیر و مانند آن بوسیله ی مسح با چیزی مانند پارچه یا خاک و غیره پاک می شود.

مسئله ۱۷۶  جانمایی که از نمد یا از جنسی دیگر و بساط که امکان فشردن آنها نباشد، با جاری کردن آب بر آن به مدت یک شبانه روز، پاک می شود.

مسئله ۱۷۷  زمین و هر آنچه که به آن متصل است مانند گیاهان (اگر چیده نشده باشد) و سنگ های فرش شده بر آن، با خشک شدن آن نجاست و از بین رفتن اثر آن پاک می شود.

دلیل:

۱- رسول الله ﷺ به حضرت عائشه رضي الله عنها گفتند که اگر تر باشد آن را بشوی و اگر خشک باشد آن را با مالش دادن پاک کن. (نصب الرايه كتاب الطهارات - اللباب فى شرح الكتاب ج ۱ ص ۳۹ - بنايه ج ۱ ص ۷۱۳ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۱۸۰ و همان ۱۹۱ - ابو داود ج ۲ ص ۳۱ - صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۵۵ - سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۴۱۸ - سنن النسائی الکبری ج ۱ ص ۱۲۸ - مثله فى صحيح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۴۹ - صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۵۵ - مسند الامام اعظم ص ۵۱ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۱۳۱ - مستخرج آبی عوانه باب بیان تطهیر ثوب الذی یصلی فیه)

۲- از ابو هریره رضي الله عنها : رسول الله ﷺ گفتند: وقتی یکی از شما با خفین بر روی نجاستی پا بنهد، پس خاک، پاک کننده‌ی آن است. (ابو داود ج ۲ ص ۴۸ - صحيح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۴۸ - صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۶۲ - اعلام ج ۱ ص ۴۰۱).

۳- اصحاب رسول الله ﷺ با شمشیرهای خود کفار را می‌کشند سپس آن را به چیزی مسح می‌کردند و با آن نماز می‌خوانند، به این خاطر که نجاست به داخل آن نفوذ نمی‌کند و آنچه در ظاهر آن وجود دارد با مسح از بین می‌رود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۴۹ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۵۷ - هدایه ج ۱ ص ۱۹۲ - تبیین الحقائق ج ۱ ص ۷۲ - العنايه شرح الهدایه ج ۱ ص ۱۹۸ - البنايه ج ۱ ص ۷۱۹).

۴- از حضرت عائشه رضي الله عنها و محمد بن حنفیه رضي الله عنها : پاک کننده‌ی زمین، خشک شدن آن است. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۷۶ - مرقاہ

المفاتیح ج ٢ ص ١٩٢ - عن ابن الحنفیه (نصب الرایه کتاب الطهارات) -  
 عن ابی قلابهَ قال: إِذَا جَفَّتِ الْأَرْضُ فَقَدْ زُكِّتْ (مصنف ابن ابی شیبہ)  
 ج ١ ص ٧٦ - مصنف عبدالرزاق ج ٣ ص ١٥٢ - تلخیص الحبیر  
 ج ١ ص ٣٥).).

۵- زیرا زمین قبل از نجس شدن پاک و پاک کننده بود. وقتی به آن  
 نجاست رسید و آن نجاست از آن برطرف شد و از بین رفت، پاک  
 کنندگی خود را از دست داد ولی پاک بودنش باقی ماند. از این جهت  
 است که نماز در آن جائز است ولی تیمم ناجائز می باشد. (البحرالرائق  
 ج ١ ص ٤٤٩).

مسئله ۱۷۸ ▶ اگر کسی نماز بخواند و ببیند که در لباسش نجاستی از  
 نجاست های خفیفه در آن وجود دارد، اگر مقدار نجاست از یک چهارم  
 لباسش کمتر باشد این مقدار عفو است و نمازش درست است و لازم  
 نیست نمازش دوباره خوانده شود و اگر به یک چهارم برسد یا بیشتر  
 باشد باید نمازش را دوباره بخواند.

نجاست خفیفه: ۱- ادرار اسب. ۲- ادرار حیوانات مأکول اللّحم (مثل  
 گوسفند، گاو و غیره). ۳- مدفوع پرندگان غیر مأکول اللّحم. اما مدفوع  
 پرندگان مأکول اللّحم (حلال گوشت) به غیر از مرغ پاک است.  
 دلیل :

مقدار مانع از جواز نماز، نجس زیاد است و ربع در بعضی از احکام شرعی ملحق به کل است یعنی ربع حکم کل دارد؛ پس در اینجا ربع زیاد و کمتر از آن کم محسوب می شود. (بنایه ج ۱ ص ۷۲۹).

**مسئله ۱۷۹** ◀ اگر نجس غلیظه به لباس یا شیء مربوط به نماز، به قدر درهم برسد یا کمتر از آن، پس آن مقدار نیز عفو است و نماز خوانده شده با این مقدار نجاست، صحیح است و لازم نیست دوباره خوانده شود و اگر بیشتر از آن باشد عفو نیست و باید نماز خوانده شده با آن لباس یا شیء دوباره خوانده شود.

**مسئله ۱۸۰** ◀ مقدار درهم در نجسی که دارای غلظت باشد یک مثقال و در رقیق آن به مقدار عرض کف است، وقتی انگشتان را به داخل خم می کنیم (تقریباً مثل یک سکه ی دو تومانی قدیمی حدوداً با قطر سه سانتیمتر).

نجاست غلیظه: ۱- مدفوع حیوانات و انسان و ادرار انسان. ۲- خون. ۳- خمر. ۴- مدفوع مرغ.

**مسئله ۱۸۱** ◀ در وقت پیشاب کردن (ادرار کردن) اگر بر لباس یا بدن به مقدار سر سوزن بول پاشیده شود، اشکالی ندارد و عفو است، بخاطر ضرورتی که در آن است. (البحر ج ۱ ص ۴۶۶).

دلیل:

۱- زیرا اجتناب از نجس کم امکان ندارد. اگر هم این امکان وجود داشته باشد خیلی به سختی ممکن است. پس آن را عفو گفتند و بخاطر این مقدار درهم گفتیم چرا که آن مقدار در استنجاء عفو است.  
 (اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۳۹- هدایه وفتح القدیر ج ۱ ص ۱۹۲-  
 بنایه ج ۱ ص ۷۲۵).

۲- از ابن عمر رضی اللہ عنہ و ابن عباس رضی اللہ عنہ : آنان اشکالی در پاشیده شدن آب در هنگام غسل جنابت نمی دیدند. (فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۷۹- مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۹۲- صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۰۲- اعلاء السنن ج ۱ ص ۴۳۱).

مسئله ۱۸۲ ▶ اگر آب بر نجس وارد شود یا که بر آب نجسی بیفتد، در هر دو صورت آب نجس است.

خاکستر پهنه و مدفوع پاک است.

مسئله ۱۸۳ ▶ اگر در نمک زار خری مرده باشد یا هر حیوان دیگر و آن حیوان تبدیل به نمک شده باشد، آن نمک پاک است.

مسئله ۱۸۴ ▶ اگر به آستر لباسی نجس برسد و آن آستر قابل جدا شدن از لباس باشد، مثلاً با دکمه یا زیپ به آن متصل باشد، پس می توان روی آن لباس نماز خواند.

مسئله ۱۸۵ ▶ اگر به یک گوشه ی بساط یا فرش نجس برسد، می توان در گوشه ی دیگر آن نماز خواند.

**مسئله ۱۸۶** ◀ اگر به لباسی رطوبت نجس سرایت کرده باشد ولی طوری باشد که با فشردن از آن چیزی نمی چکد، پس می توان با آن نماز خواند و پاک است.

**مسئله ۱۸۷** ◀ اگر بر روی دیواری لباس پهن کرده شود که آن دیوار از گلی ساخته شده که در آن سرگین بوده (مدفوع حیوانات) و خشک شده باشد، ضرری ندارد و با آن می توان نماز خواند.

**مسئله ۱۸۸** ◀ اگر به جایی از لباس نجس برسد و محل آن فراموش شود، در این صورت اگر جایی از آن (را که به آن مشکوک است) بشوید، آن لباس پاک محسوب می شود.

**مسئله ۱۸۹** ◀ اگر خرها بی که خرمن می کوبند بر خرمن بول کنند و جای آن نیز معلوم نباشد، پس اگر بعضی از آن را بشویند یا که هبه دهند (به کسی هدیه بدهند)، پس حکم به طهارت آن می کنند.

دلیل :

۱- زیرا شریعت صفت نجس بودن را بر حقیقت آن شیء گذاشته است؛ یعنی گفته که مثلاً خوک نجس است یا مردار نجس است و وقتی که آن شیء به چیز دیگری تبدیل شود، مثلاً خاکستر یا نمک شود، حکم خاکستر و نمک را می گیرد. (البدایه ج ۱ ص ۱۹۲- البح الرائق ج ۱ ص ۴۵۳).

۲- زیرا به منزله‌ی دو لباس جداگانه محسوب می‌شوند. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۳۸.)

## آداب استنجاء

مسئله ۱۹۰ ▶ استنجاء کردن با سنگ و مانند آن در حدث، بغیر از باد و خواب، سنت است (در بادی که از شکم می‌آید و همچنین بعد از خواب نیازی به استنجاء دوباره نیست). با استخوان و پهنه و با دست راست نباید استنجاء کرد.

مسئله ۱۹۱ ▶ بعد از استنجاء کردن با سنگ، شستن موضع از ادب است. مسئله ۱۹۲ ▶ اگر نجاست از مخرج خود بیشتر از قدر درهم تجاوز کند، پس در این صورت شستن واجب است.

مسئله ۱۹۳ ▶ طریقه‌ی استنجاء: اول دست‌ها را شسته و بعد با بطون (داخل و شکم) انگشتان، مخرج شسته می‌شود و باید مخرج را تا جایی که ممکن است شل کرده شود و تا حاصل شدن پاکی، باید شسته شود. در هنگام استنجاء، نباید رو یا پشت به قبله نشسته شود.

مسئله با پهنهن (مدفوع، گرچه خشک باشد) استنجه کردن جائز نیست.

دلیل سنت بودن:

- ۱- زیرا پیامبر ﷺ بر استنجه بعد از قضای حاجت مداومت می کردند؛ یعنی همیشه انجام می دادند. (بنيايه ج ۱ ص ۷۴۷).
- ۲- استنجه با سنگ و مانند آن حاصل می شود؛ زیرا مقصود حصول پاکیزگی است و آن نیز با این چیزها حاصل می شود. (بنيايه ج ۱ ص ۴۴۹).

رسول الله ﷺ: وقتی کسی از شما با سنگ استنجه می کند آن را فرد و تک انجام دهد. (صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۰۳ - عن ابی هریره - مسند امام احمد ج ۲ ص ۱۵۰ و ج ۲ ص ۶۰۵ و ج ۳ ص ۴۵ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۴۲ - صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۷۲ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۸۲ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۴۹۵ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۶۰) یعنی سه بار یا پنج بار و در آن عدد مسنون نیست.

۳- زیرا پهنهن نجس است و نجس افاده‌ی پاکی نمی کند و در استخوان، بخاطر اینکه آن غذای جن می باشد و رسول الله ﷺ از استنجه با آن نهی فرموده اند. (صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۴ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۰۶ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۷۴ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۴۹۳).

۴- پیامبر ﷺ از استنجه با دست راست نهی کرده است. (بنيايه ج ۱ ص ۴۵۹).

## فصل ۱ – بخش ۱:

### فرضیت نمازهای پنجگانه

مسئله ۱ ▶ نمازهای پنجگانه برای هر فرد مسلمان فرض می‌باشد.

\*مداومت بورزید بر همه‌ی نمازها و بر نماز میانه و بایستید در حالی که از الله ﷺ فرمانبردار شده‌اید. (سوره‌ی بقره آیه ۲۳۸)  
همانا نماز بر مominین فرض است، فرضی که داری اوقات است. (سوره النساء آیه ۱۰۳)

مردی از اهل نجد نزد رسول الله ﷺ آمد و از اسلام پرسید، و گفت که اسلام را بر من بیاموز. و رسول الله ﷺ فرمودند که در یک شبانه روز پنج وقت نماز بخوانی. مرد پرسید: آیا نمازی غیر از این‌ها بر من فرض است؟ حضرت ﷺ فرمودند: خیر؛ مگر اینکه بخواهی نماز نفل بخوانی. و باز حضرت ﷺ فرمودند: ماه رمضان را روزه بگیری. آن مرد باز پرسید: آیا روزه‌ای غیر از این‌ها بر من فرض است؟ حضرت ﷺ فرمودند: خیر؛ مگر اینکه بخواهی روزه‌ی نفل بگیری. و باز حضرت ﷺ ادامه دادند و زکات مال را بیان فرمودند. مرد باز پرسید: آیا زکاتی غیر از این‌ها بر من فرض است؟ حضرت ﷺ فرمودند: خیر؛ مگر اینکه بخواهی صدقه‌ی نفل دهی. در این هنگام آن مرد در حالی که از رسول الله ﷺ دور می‌شد، فریاد بر می‌آورد: والله؛ از این وظائف

زیاد هم نمی کنم و کم هم نخواهم کرد. پس حضرت ﷺ فرمودند: اگر بر سر حرفش بماند، نجات یافت. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۵)

## فصل ۱ - بخش ۲:

### اوقات نماز

مسئله ۲) وقت نماز صبح: از صبح صادق تا طلوع خورشید می باشد.

دلیل:

حضرت جبرئیل (ع) رسول الله ﷺ را برای نماز صبح، از طلوع فجر در روز اول امامت کرد و در روز دوم (نماز) صبح را تأخیر کرد تا این که طلوع خورشید خیلی نزدیک شد و بعد امامت کرد و بعد فرمودند (جبرئیل (ع)): (نماز صبح) برای تو و امت تو، مابین این دو وقت است. (البنيه شرح الهدایه - متن هدایه ج ۲ ص ۹ - مسند امام احمد

ج ۳ ص ۴۱۴)

خواندن نماز در وقتی فرض است، طوری که اگر نمازی را قبل از وقتی بخواند، فرضش اداء نشده است و با دخول وقت، باید دوباره بخواند؛ زیرا در حدیث بالا وقت تعیین شده است و وقت، سبب وجوب نماز می باشد. (البنيه ج ۲ ص ۸)

مسئله ۳ ▶ صبح (دانگ) دو نوع است: ۱) صبح کاذب: و آن روشنائی در شرق (جای طلوع خورشید) است و قبل از صبح صادق می‌آید و وجه شناخت آن این است که هوا بعد از صبح کاذب دوباره تاریک می‌شود. شکل روشنائی (در صبح کاذب) دراز است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴ - المبسوط، ج ۱ ص ۱۴۱)

صبح صادق (اول وقت نماز صبح): روشنایی است (منتشر شونده در افق) که زمین را کم کم روشن می‌کند و هر چه به طلوع خورشید نزدیک شویم، هوا روشن تر می‌شود تا اینکه خورشید طلوع می‌کند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴ - المبسوط، ج ۱ ص ۱۴۱)

دلیل:

رسول الله ﷺ: اذان بلال رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ: اذان بلال (برای تهجد) شما را به اشتباه نیاندازد (که گمان کنید وقت نماز صبح شده است) و همچنین فجر مستطیل (دراز) شما را به اشتباه نیاندازد، و همانا فجر منتشر شونده است در افق. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴)

افق: هم به مکان طلوع خورشید و هم به مکان غروب خورشید گفته می‌شود و در اینجا بحث نماز صبح است پس منظور مکان طلوع خورشید می‌باشد.

طلوع خورشید، دیده شدن جزئی از آن است. (شرح الیاس ج ۱ ص ۹۰ حاشیه ۵ - شرح الوقایه (عبدالله بن مسعود) ج ۱ ص ۱۴۴)

مسئله ۴ ◀ و اگر کسی نماز را تأخیر کند، طوری که بدون عذر قضاء شود، پس وی فرضش را ترک کرده و گناهکار خواهد بود. طریقه‌ی شناخت طلوع صبح صادق: اینکه هوا رو به روشنی خواهد گذاشت و بعد از آن نیز تاریکی نخواهد آمد تا اینکه خورشید طلوع کند.

## توضیحات بیشتر در مورد نماز صبح:

۱- آیه ۱۸۷ سوره البقره:

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَاثُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرُبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْلَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذِلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷).

آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. آن ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آن ها (هر دو زینت هم و سبب حفظاً یکدیگرید). خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید؛ (و این کارِ ممنوع را انجام می‌دادید؛) پس توبه می‌شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آن ها آمیزش کنید، و آنچه

را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می سازد، باشد که پرهیز کار گردد!

۱- طبری:

معنى خيط الابيض و خيط الاسود:

الف: روشنی روز و تاریکی شب. یعنی بخورید و بیاشامید در طول شب تا وقتی که سفید و روشنایی روز با طلوع فجر از سیاهی شب جدا شود و بر شما آشکار شود.

از قتاده رَحْمَةَ اللَّهِ الْعَظِيمِ : این دو (خيط الابيض و خيط الاسود) دو علامت هستند و دو مرز هستند. پس اذان مؤذن ریاکار و کم عقل از سحری خوردنتان (کل مسلمانان) منع نکند؛ زیرا آنان در قسمتی دراز از شب اذان می گویند و همانا در شب سفیدی دیده می شود که به آن صبح کاذب گفته می شود، پس آن نیز شما را از سحری خوردن باز ندارد زیرا فجر را خفایی در شناخت آن نیست. راهی است عریض در افق پس وقتی آن را دیدید از خوردن باز ایستید.

از ابوبکر عیاش رضی اللہ عنہ پرسیدند که خیط الابیض و خیط الاسود چیست؟ وی جواب داد تو احمق هستی (زیرا این که معنیش روشن است) این یعنی رفتن شب و آمدن روز.

علت اینکه این مفسرین چنین می گویند این است که خود رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده اند: آن سفیدی روز و تاریکی شب است.

از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ : از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم اوقات نماز را فرا گرفتم و در مورد نماز صبح که می گوید خیط الابیض و خیط الاسود، دو ریسمان یکی سیاه و دیگری سفید را گرفتم و با آن خواستم فجر را بشناسم ولی نشد و این را به حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم خبر دادم و ایشان خنديدند و گفتند: منظور سفیدی روز و تاریکی شب است.

صفت سفیدی روز این است که منتشر شود و فراخ گردد و پخش شونده است در آسمان که سفیدیش راه ها را پر می کند اما سفیدی که در آسمان دراز می شود پس آن مراد الله حَفَّهُ اللّهُ نیست.

از ابن عباس رضی اللہ عنہ : فجر دو نوع است؛ اما آن فجر که در آسمان به درازی دیده می شود چیزی را حرام یا حلال نمی گرداند و اما آن فجری که در سر کوه ها دیده می شود همان است که خوردن و آشامیدن را حرام می گرداند.

رسول الله ﷺ: فجر دو نوع است یکی مانند دم گرگ که چیزی را حرام نمی گرداند و اما فجر منتشر شوند و پخش شونده که افق را پر می کند پس آن نماز صبح را حلال و روزه را حرام می گرداند.

رسول الله ﷺ: شما را از سحری منع نکند اذان بلال و فجر مستطیل لیکن فجر منتشر و پخش شونده در افق منع می کند.

{وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ} (سوره المدثر آیه ۳۴):

روشن و آشکار شد و بر این دلالت دارد که سفیدی است که با سرخی در آمیخته است.

علامت صبح کاذب:

مستطیل است و از دیاد نمیابد و بیشتر و بیشتر نمی شود و در یک حالت باقی می ماند و با آن روز آشکار نمی شود و همراه با سرخی نیست.

و این بر عکس فجر صادق است که عریض است و روشنی آن رفته رفته بیشتر می شود و با آن روز آشکار می شود و همراه با سرخی است. (السَّيِّفُ الْبَوَاتِرُ لِمَنْ يُقَدِّمُ صَلَاءَ الصُّبْحِ عَلَى الْفَجْرِ الْأَخِرِ ص

(۱۳۳)

رسول الله ﷺ: بلال رضي الله عنه در شب اذان می گوید پس بخورید و بیاشامید تا ابن ام مکتوم رضي الله عنه اذان بگوید. پس ابن ام مکتوم رضي الله عنه (اذان) نمی گفت تا وقتی که بگویند: صبح شد صبح شد.

رسول الله ﷺ: وقت نماز صبح از وقت طلوع فجر است تا طلوع خورشید.

جبریل (ع) وقتی فجر ساطع شد حضرت رسول الله ﷺ را بیدار کردند و نماز صبح را خواندند.

ساطع به غبار و برق و صبح گفته می شود و آن از پایین به بالا ارتفاع گرفتن است.

ساطع یعنی پخش شونده.

رسول الله ﷺ: فجر آن نیست که اینطوری باشد و در اینحالت انگشتان خود را جمع کردند و بر زمین فرو کردند و گفتند فجر آن است که اینگونه باشد و انگشت اشاره را روی انگشت اشاره گذاشتند و دستان خود را به دو طرف کشیدند.

از بلال رضی الله عنہ: رسول الله ﷺ فرمودند برای نماز صبح اذان نگو تا اینکه فجر اینگونه برایت آشکار شود و دستان خود را به عرض کشیدند.

و در حدیثی دیگر: اذان نگو تا فجر را چنین ندیدی و دستان خود را جمع کردند و بعد آن ها از هم دور کردند.

رسول الله ﷺ: هر نمازی را اول و آخری هست و اول وقت نماز صبح وقتی است که فجر طلوع کند و آخر وقت آن وقتی است که خورشید طلوع کند. (المبسوط للسرخسی ج ۱ ص ۱۴۱)

مشايخ را در اینکه آیا با طلوع فجر شروع می شود و یا اینکه وقتی در آسمان پخش شده است اول وقت فجر شروع می شود. (البنيه ج ۲ ص ۹)

فجر صادق آن است که در افق به عرض (نه طول) پخش می شود و هر چه از طلوع آن بگذرد روشتر می شود تا اینکه خورشید طلوع می کند. (البنيه ج ۲ ص ۹)

جدول اوقات نمازی که از طرف مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و مرکز مطالعات مصر و جامعه ام القرای مکه و مؤسسه ولاع قم و باشگاه مسلمانان دنیا و دانشگاه علوم کراچی و جامعه ای اسلامی شمال آمریکا عرضه کرده اند هیچ یک مطابق طلوع فجر صادق و وقت نماز صبح شرعی هیچ کدام از مذاهب اسلامی نیستند و بر پایه ای ستاره شناسان که فجر کاذب را می شناسند و فجر صادق را نمی دانند بنا شده است و از لحاظ شرع اعتباری ندارد.

قول منجمین (ستاره شناسان) به اجماع مسلمین غیر معتبر است. هر کس به قول آنان رجوع کند همانا با شرع مخالفت کرده است. و همانا رسول الله ﷺ فرموده اند: هر کس نزد کاهنی بیاید و یا منجمی و آنان را تصدیق کند، وی کافر است به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است. (البنيه ج ۴ ص ۱۷ – البحر الرائق ج ۲ ص ۲۸۴)

در هر صورت قول منجمین دلیلی برای عبادات و شرع نیست؛ زیرا در قیامت از ما می‌پرسند که آیا طبق گفته‌ی شرع عمل نموده‌ای یا که خیر و از ما نخواهند پرسید که آیا به قول فلان دانشگاه و یا فلان جامعه عمل نموده‌ای؟

پس بر ماست که به چیزی عمل کنیم که خلاف شرع نباشد.  
مسئله ۵ ◀ وقت نماز ظهر: از هنگام زوال خورشید تا رسیدن سایه‌ی هر شیء به دو برابر آن شیء، به اضافه‌ی سایه‌ی آن شیء هنگام نیم روز است.

دلیل:

رسول الله ﷺ فرمودند: ظهر را وقتی بخوانید که گرمای هوا، کم شود؛ زیرا گرمای هوا از گرمای جهنم است. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۹۸ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۷۳)

و در روایتی دیگر آمده است که مؤذن رسول الله ﷺ برای ظهر اذان گفت و رسول الله ﷺ فرمودند که: بگذار هوا خنک شود، بگذار هوا خنک شود. یا که گفت: صبر کن، صبر کن. تا این که ما سایه‌ی تپه‌ها را دیدیم (بعد خواندیم) و فرمودند: شدّت گرما از جهنم است. و همچنین از رسول الله ﷺ : وقتی که گرما شدید است، نماز را هنگامی بخوانید که هوا خنک شود. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۹۸ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۹۷)

و شدّت گرمای دیار رسول الله ﷺ تا هنگام رسیدن سایه به دو برابر شی، کم نمی شود. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۹)

و در روایتی نیز تا یک برابر.

دلیل: حضرت جبرئیل (ع) برای ظهر، در روز اول، در این وقت (رسیدن سایه‌ی شی به یک برابر خود شی) امامت کردند و گفتند: بین این دو (از زوال تا رسیدن سایه‌ی شی به یک برابر خود شی)، وقت نماز ظهر است. (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰)

مسئله ۶ ▶ توضیح وقت زوال و نیم روز: همان طور که می‌دانیم وقتی خورشید طلوع می‌کند اگر به سایه نگاه کنیم خواهیم دید که سایه خیلی دراز است و هر چه از وقت طلوع خورشید می‌گذرد سایه کوچکتر می‌شود. و این حالت تا نیم روز ادامه دارد و به کوچک ترین حد خود می‌رسد و در آن زمان کمی مکث می‌کند و دوباره تا غروب شروع به بزرگ شدن می‌کند. پس همان وقتی که سایه به کوچک ترین حد خود رسید، وقت زوال و نیم روز است.

وقتی سایه شروع به بزرگ شدن کرد، اول وقت ظهر می‌باشد. و آن سایه که کوچکترین حدش بود را سایه‌ی زوال گویند. (بر گرفته از شرح الوقایه عبیدالله ج ۱ ص ۱۴۵)

مسئله ۷ ◀ ۳) وقت نماز عصر: از اوّل خروج وقت ظهر تا غروب خورشید می باشد.

دلیل:

امامت جبرئیل (ع) رسول الله ﷺ را، در این وقت. (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۵۵ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۱۶۸ از ابن عباس رضی اللہ عنہ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۸۸)

مسئله ۸ ◀ ۴) وقت نماز مغرب: از غروب خورشید تا غائب شدن شفق.

دلیل:

امامت جبرئیل (ع) حضرت رسول الله ﷺ (را). (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۵۵ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۱۶۸ از ابن عباس رضی اللہ عنہ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۸۸)

مسئله ۹ ◀ توضیح شفق: وقتی خورشید غروب می کند، اگر به مغرب نگاه کنیم خواهیم دید که آسمان تا مدتی سرخ می ماند و بعد روشن است و بعد تاریک می شود.

حال از امام اعظم رضی اللہ عنہ روایت است که شفق همان سفیدی بعد از سرخی را گویند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۲۷)

دلیل: حضرت رسول الله ﷺ، عشاء را زمانی می خواندند که افق سیاه می شد. (الاوسط ابن المنذر ذکر اختلاف اهل العلم فی الشفق -

مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۶۵)

و امام محمد رضا<sup>ع</sup> و امام ابویوسف رضا<sup>ع</sup> همان سرخی را شفق می دانند و در روایتی از امام اعظم رضا<sup>ع</sup> نیز اینچنین است.

دلیل:

از حضرت رسول الله ﷺ: شفق همان سرخی است. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۱۰۴ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۷۶) مسئله ۱۰) وقت نماز عشاء: از غیبت شفق تا صبح صادق است.

دلیل:

برای اول وقت آن: حدیث امامت جبرئیل (ع) رسول الله ﷺ را؛ وقتی عشاء را خواند که شفق غائب شده بود. (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ از ابو سعید خدری - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۵۵ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۱۶۸ از ابن عباس - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۸۸)

برای آخر وقت آن: اجماع بر اینکه آخر وقت آن تا طلوع فجر صادق می باشد. (البنيا<sup>ی</sup>ه ج ۲ ص ۲۹)

از مجموع احادیث واردہ چنین بر می آید که آخر وقت عشاء تا طلوع فجر صادق می باشد.

زیرا ابن عباس رضیَ اللهُ عنْهُ و ابو موسی اشعری رضیَ اللهُ عنْهُ و ابو سعید خدری رضیَ اللهُ عنْهُ از رسول الله صلی الله علیْه و آله و سلم روایت کرده اند که عشاء را تا ثلث شب (یک سوم) تأخیر کردند. و ابو هریره رضیَ اللهُ عنْهُ و انس رضیَ اللهُ عنْهُ تأخیر تا نصف شب را روایت کرده اند. و عائشہ رضیَ اللهُ عنْهُ روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیْه و آله و سلم تأخیر کردند (عشاء را) تا اینکه اکثر شب گذشت. (البنيا<sup>ه</sup>ه صلی الله علیْه و آله و سلم تأخیر کردند

ج ۲ ص ۳۰)

و همچنین حضرت عمر رضیَ اللهُ عنْهُ برای ابی موسی رضیَ اللهُ عنْهُ چنین نوشت که، عشاء را در هر لحظه از شب می توان خواند و از آن غفلت نکن.

(اعلاء السنن ج ۲ ص ۴۹۸ و ۴۹۹)

مسئله ۱۱) وقت نماز وتر واجب: بعد از ادائی نماز عشاء تا طلوع فجر صادق.

دلیل:

رسول الله صلی الله علیْه و آله و سلم: همانا الله جل جلاله نمازی بر شما امر کرد که از حمر النعم (شتران سرخ) خیر است و آن (نماز) وتر است. و (زمان) آن را ما بین عشاء تا طلوع فجر قرار داد. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۴۵۹)

از رسول الله صلی الله علیْه و آله و سلم: همانا الله جل جلاله نمازی را بر شما افزود و آن وتر است؛ پس آن را بین نماز عشاء تا صبح بخوانید. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲ ص ۱۹۷ - مسند امام الاعظم ج ۱ ص ۲۵۰)

## وقت مستحب نمازها:

مسئله ۱۲) نماز صبح: نماز صبح را وقتی هوا روشن شد، بخواند.  
 (طوری که بتوان قبل از طلوع خورشید چهل (۴۰) آیه با ترتیل خواند  
 و بعد از آن نیز اگر وضوء نداشتن مصلی (نماز خوان) معلوم شود، وی  
 بتواند قبل از طلوع خورشید نمازش را بخواند. تقریباً چهل (۴۰) دقیقه  
 مانده به طلوع خورشید شروع کند).

دلیل:

از رسول الله ﷺ: نماز صبح را وقتی هوا روشن شد بخوانید؛ زیرا  
 اجرش (ثوابش) بزرگتر است. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۵۲ -  
 مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۵۴)

از انس رضی الله عنه: رسول الله ﷺ صبح را وقتی می خوانند که چشم، اشیاء  
 را از دور می دید. یعنی منظورش روشن شدن هوا بود. (عمده القاری  
 ج ۴ ص ۸۸ - نصب الرایه باب المواقیت)

از ابراهیم نخعی رضی الله عنه: اصحاب رسول الله ﷺ اجماع نکردن بر چیزی،  
 مانند اجماع آن ها بر خواندن (نماز) صبح؛ وقتی که هوا روشن شد.  
 (الاثار لابی یوسف باب الاذان - عمده القاری ج ۴ ص ۸۸ - شرح  
 المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۷۶ - فیض الباری شرح صحیح البخاری  
 ج ۲ ص ۱۷۵)

مسئله ۱۳◀) تأخیر نماز ظهر در تابستان و تعجیل آن در زمستان، مستحب است.

از انس رضی الله عنہ: رسول الله ﷺ نماز را در فصل گرما، وقتی می خواندند که هوا خنک می شد و در سرما تعجیل می کردند. (سنن الکبری للبیهقی ۴ ص ۴۲۳ - سنن النسائی ج ۱ ص ۲۶۹ - مشکاه المصابیح ج ۱ ص ۲۰۴)

مسئله ۱۴◀) تأخیر عصر تا وقتی که خورشید تغییر نکند، مستحب است. (الهدایه ج ۲ ص ۴۳)

تغییر آن: یعنی آفتاب اگر هنگام نگاه به آن، چشم را اذیت نکند، تغییر کرده است.

از علی بن شیبیان رضی الله عنہ: نزد رسول الله ﷺ در مدینه آمدیم و وی عصر را تا وقتی که خورشید سفید و صاف بود، تأخیر می کردند. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۷۸)

از عبد الرحمن النخعی رضی الله عنہ روایت است: در مسجد اعظم کوفه نزد حضرت علی رضی الله عنہ بودیم (خانه های کوفه در آن زمان از نی بود) در این هنگام مؤذن آمد و گفت: یا امیر المؤمنین؛ نماز (عصر). حضرت علی رضی الله عنہ گفتند: بنشین. و وی نشست.

دباره مؤذن تکرار کرد. حضرت علی رضی الله عنہ گفتند: این سگ می خواهد به ما سنت را یاد بدهد. پس حضرت علی رضی الله عنہ برخواستند و با ما

عصر را خواندند؛ بعد ما برگشتم به مکانی که نشسته بودیم و نشستیم در حالی که خورشید داشت غروب می کرد و ما آن را می دیدم. (المستدرک علی الصحيحن ج ١ ص ٣٠٤ - سنن الدارقطنی ج ١ ص ٢٦٠ - نصب الرایه المواقیت)

مسئله ١٥) تعبیل نماز مغرب در تمام فصول مستحب است.

دلیل:

امّت من بر خیر خواهند بود؛ مادامی که مغرب را تا طلوع ستارگان تأخیر نکنند (قبل از اینکه ستاره ها در آسمان ظاهر شود بخوانند). (مسند امام احمد ج ٤ ص ٤٨٠ - سنن الکبری للبیهقی ج ٢ ص ٢٣٧ - سنن ابن ماجه ج ١ ص ٢٢٥)

از مرثد بن عبدالله اليزدی رضی اللہ عنہ: ابو ایوب رضی اللہ عنہ (صحابی)، در حال جنگ فی سبیل اللہ نزد ما آمد و عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ در مصر بود. و عقبه رضی اللہ عنہ مغرب را تأخیر کردند. ابو ایوب رضی اللہ عنہ به عقبه گفتند: این چه نمازی است؟ عقبه رضی اللہ عنہ جواب دادند: مشغولیتی پیش آمد. ابو ایوب رضی اللہ عنہ گفتند: من به خاطر این اعتراض می کنم که مردم فکر خواهند کرد که تو رسول اللہ ﷺ را دیده ای که این کار را می کند؛ پس مثل وی ﷺ عمل کرده باشی؛ آیا نشینیده ای که امّت من بر خیر (یا بر سنت) خواهند بود، تا زمانی که مغرب را، تا ظهور ستارگان تأخیر نکنند. (مسند امام احمد ج ٦ ص ٥٧٩ - سنن ابی داود ج ٢ ص ٨٧)

صحيح ابن خزيمه ج ۱ ص ۱۷۴ - سنن الكبرى للبيهقي ج ۲ ص ۹۹ -

المستدرک على الصحيحين ج ۱ ص ۳۰۳

مسئله ۱۶ ◀ ۵) تأخیر عشاء تا ثلث (یک سوم) شب، مستحب است.

دلیل:

اگر بر امت من سخت نمی آمد، عشاء را تا ثلث شب تأخیر می کردم.

(صحيح ابن حبان ج ۳ ص ۳۱ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۶۱ - مسند ابی

یعلی ج ۱۱ ص ۴۴۷)

مسئله ۱۷ ◀ ۶) تأخیر وتر تا آخر شب (تا قبل از طلوع فجر صادق)

مستحب است بر کسی که از خود مطمئن باشد که در آخر شب بیدار

خواهد شد.

از رسول الله ﷺ: هر کس که خوف این داشته باشد که آخر شب بیدار

نشود پس وتر را اول شب بخواند و کسی که طمع دارد که در آخر

شب بیدار خواهد شد، پس وترش را آخر شب بخواند؛ زیرا نماز آخر

شب، مشهود است. و آن افضل است. صحيح مسلم ج ۶ ص ۲۹ -

مسند امام احمد ج ۴ ص ۲۳۰ - سنن الكبرى للبيهقي ج ۴ ص ۱۳۴)

مشهود: یعنی برای آن نماز، فرستگان حاضر شده و شاهد می شوند.

مسئله ۱۸ ◀ ۷) مستحب است که در روز ابری، نماز عصر و عشاء را

تعجیل کرده شود و بقیه نماز ها را تأخیر کند.

دلیل:



از رسول الله ﷺ: نماز را در روز ابری تعجیل کنید؛ زیرا هر کس که نماز عصرش فوت شود عملش باطل خواهد شد. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۱۳ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۹۶ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۱۷۳ - سن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۳۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۲۷)

از رسول الله ﷺ: در روز ابری نمازهای روز را تعجیل کنید و مغرب را تأخیر کنید. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲ ص ۱۴۰) زیرا در تأخیر نماز عشاء بخاطر بارش باران، تقلیل (کم شدن) جماعت است. (هدایه و البنایه ج ۲ ص ۵۲)

## اوقاتی که نماز و سجده‌ی تلاوت و نماز جنازه جائز

**نیست:**

مسئله ۱۹) هنگام طلوع خورشید: وقتی خورشید از مشرق دیده شد، تا بالا آمدن آن.

مسئله ۲۰) هنگامی که خورشید در ظهر، درست به وسط رسید تا زوال آن (و آن موقعی است که سایه به کوچکترین حد خود در روز می‌رسد و در آن هنگام کمی می‌ایستد و بعد شروع به بزرگ شدن می‌کند (سایه)).

مسئله ۲۱ ◀ ۳) هنگامی که خورشید در حال غروب باشد ( فقط نماز عصر همان روز جائز است).  
دلیل:

رسول الله ﷺ از نماز خواندن و جنازه خواندن در سه وقت نهی کردند: ۱- هنگام طلوع خورشید تا ارتفاع آن در آسمان. ۲- هنگامی که خورشید در آسمان راست می ایستد تا زوال آن. ۳- هنگام غروب خورشید تا اینکه غروب کند. (صحیح مسلم ج ۶۹۴ - مسند امام احمد ج ۱۵۰ - سنن الترمذی ج ۴ ص ۷۲ - سنن الکبری للبیهقی ج ۵ ص ۳۵۲ - سنن النسائی الکبری ج ۱ ص ۶۴۹)

زیرا خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع می کند؛ وقتی اوج گرفت شیطان می رود و همچنین وقتی غروب می کند، بین دو شاخ شیطان غروب می کند (در این حالت کفار بر وی سجده می کنند). (صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۰۳ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۸۷ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۸۰ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۲۸)

سجده ی تلاوت در معنی نماز است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۶۲) رسول الله ﷺ : هر کس رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب خورشید بخواند، همانا نماز عصر را در وقتی خوانده است. (نمازش را تمام کند). (صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۰۳ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۸۷)

## خواندن نماز نفل در این اوقات مکروه است:

مسئله ۲۲) از طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید (فقط سنت نماز صبح را بخواند).

مسئله ۲۳) بعد از اداء (خواندن) نماز عصر تا اداء نماز مغرب.

مسئله ۲۴) وقتی امام برای خطبه خواندن، بر بالای منبر رفت. دلیل:

از یسار مولی ابن عمر رضی الله عنہ: ابن عمر رضی الله عنہ مرا دید که بعد از طلوع فجر نماز (نفل) می خوانم. پس گفت: ای یسار، همانا رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم بر ما وارد شدند در حالی که ما مانند تو مشغول نماز بودیم؛ پس فرمودند که این خبر را شاهد بر غائب برساند که بعد از طلوع فجر، غیر از دو رکعت (سنت صبح)، کسی نماز (نافل) نخواند. (سنن ابی داود ج ۱۵۸ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۹۸ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۴۱)

رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم به غیر از صبح و عصر، بعد از هر نماز فرض، دو رکعت نماز می خواندند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۵۰۰)

از رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم متواتراً آمده است که ایشان از خواندن نماز بعد از طلوع فجر و عصر نهی می کرده اند و حضرت عمر رضی الله عنہ کسی را که بعد از نماز عصر نماز می خواند را تنبیه می کردند و آن (تنبیه کردن) در محضر صحابه رضی الله عنہم بوده و کسی بر حضرت عمر رضی الله عنہ انکار نمی کرد. (البنياie ج ۲ ص ۶۷ - عمدہ القاری ج ۵ ص ۷۵)

از ابن عمر رضي الله عنه: شنیدم که رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه می گفتند: اگر کسی به مسجد داخل شود و امام بر منبر باشد، پس تا وقتی که امام فارغ شود نماز و کلام نباید کرد (نباید نماز خواند و نباید صحبت کرد). (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۴۰۷ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۵۱۶)

نبیشه الہذلی رحمۃ اللہ علیہ از رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه روایت می کرد: همانا مسلمان وقتی در روز جمعه غسل کند و به سوی مسجد روانه شود در حالی که به کسی اذیتی نمی رساند، اگر امام به منبر نرفته باشد نماز نفل بخواند و اگر امام به منبر رفته باشد نشسته و سکوت کند تا اینکه امام جمعه کلامش را تمام کند، گرچه تمام گناهانش بخشیده نشود ولی کفاره خواهد بود برای جمعه‌ی نزدیک وی. (مسند امام احمدج عص ۷۳)

از عبدالله رحمۃ اللہ علیہ: همین که به همراهت بگویی که سکوت کن، همان کار برای لغو در نماز جمعه کافی است. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲ ص ۳۳) لغو: سخن بیهوده.

از رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه روایت است در باره‌ی کسی که در هنگام خطبه خواندن امام صحبت کند جمعه اش هیچ است. این روایت متواتراً از رسول الله صلوات الله عليه وآله وسليمه روایت شده است. (اعلاء السنن ج ۲ ص ۵۶۶) پس عبدالله رحمۃ اللہ علیہ بیان می دارد که گفتن سکوت کن نیز از لغو است. پس



وقتی «انصت» (سکوت کن)، که از امر به معروف (فرض) است در این حین لغو حساب می شود، پس نماز نافله به طریق اولی از لغو خواهد بود.

**مسئله ۲۵** اگر کسی در آخر وقت نمازی اهل فرض گردد، همان نماز را قضاء کند.

۱) آخر وقت نماز: آن مقدار از زمان که شخص در انتهای وقت یک نماز، برای تحریمه (الله اکبر گفتن) لازم دارد. (شرح الوقایه عبیدالله بن مسعود ج ۱ ص ۱۵۱ - شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۰)

۲) اهل فرض: ۱) کسی که به بلوغ رسد. ۲) کافری که مسلمان شود.

۳) حائض و نفسae که از حیض و نفاس پاک شود.

پس اگر کسی در ۱۰ دقیقه مانده به خروج وقت نماز فرضی، اهل فرض گردد، بر وی واجب است که همان نماز را قضاء کند. اگر وقت داشته باشد باید در وقتیش بخواند.

## فصل ۲: اذان

**مسئله ۲۶** ۱) اذان گفتن برای هر کدام از نمازهای پنجگانه و جمعه، سنت مؤکّده است.

دلیل:

گفتن اذان برای این نمازها و نه بر غیر از این ها، متواتراً از رسول الله ﷺ و صحابه رضي الله عنهم، نقل شده است. (الهدايه و البنايه ج ۲ ص ۷۸)

مسئله ۲۷ ◀ زمانی برای نمازهای پنجگانه اذان گفته می شود که وقت آن نماز رسیده باشد و اگر کسی قبل از وارد شدن وقت نمازی، اذان بگوید، باید در وقتیش اعاده کند (دباره بگوید).

دلیل:

اذان برای اعلام وقت نماز است؛ اگر قبل از وقت گفته شود مردم را به اشتباه می اندازد. (هدايه و البنايه ج ۲ ص ۱۱۲) پس در وقت خود اعاده (تکرار) کند تا مردم از اشتباه آگاه شوند.

اذان برای اعلام دخول وقت است و اعلام اذان گفتن قبل از دخول وقت آن، دروغ گفتن است و مؤذن امانت دار مردم است؛ اگر قبل از دخول وقت اذان گوید، به امانت مردم خیانت کرده است و اذان گفتن قبل از دخول وقت باعث می شود که به مردم ضرر برسد؛ زیرا آن ها را قبل از وقت نماز بیدار کرده است، خصوصاً بر کسی که تهجد خوانده است سخت می شود. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۳۰)

مسئله ۲۸ ◀ کلمات اذان با تَرَسْلٌ گفته می شود.

تَرَسْلٌ: کلمات اذان را جدا جدا اداء کردن. (البنايه ج ۲ ص ۸۹)

دلیل:



از رسول الله ﷺ: وقتی اذان می گویی پس ترسّل کن و وقتی اقامه می گویی سریع بگو. (سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۱۸ - سن الكبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۰۲ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۲۰) مسئله ۲۹) رو به قبله اذان گفته می شود.

دلیل:

فرشته ای که اذان را آموزش داد رو به قبله کرد و گفت: الله اکبر الله اکبر الى آخر اذان. (نصب الرایه باب الاذان) مسئله ۳۰) مؤذن هنگام اذان، انگشت خود را در گوشش گرداند.

دلیل:

حضرت بلال رضی اللہ عنہ این کار را می کردند. (مسند امام احمد ج ۵ ص ۳۹۹ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۲۰ - ابن ماجه ج ۱ ص ۲۳۶ - مسند ابی یعلی ج ۲ ص ۱۹۱)

مسئله ۳۱) در اذان نباید تلحین کرد.

تلحین: مانند آواز خوانندگان با طرب و شادی. و تغییر حروف اذان به این طریق است که حرفی را ناقص اداء کند یا که حرفی به اذان اضافه کند. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۱)

مانند اذانی که بین ترکمن ها، به اذان عربی معروف است!!!

مسئله ۳۲) در اذان ترجیع نیست.

ترجیع: اینکه مؤذن اوّل شهادتین را با صدای آهسته گوید و بعد آن را با صدای بلند تکرار کند. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۱ - هدایه و البنایه ج ۲ ص ۷۹)

دلیل:

در احادیث مشهوره در باره‌ی اذان، ترجیع نیست. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۸۰)

مسئله ۳۳) ◀ مؤذن صورتش را هنگام گفتن «حی علی الصّلاه»، به طرف راست بگرداند و در «حی علی الفلاح» به چپ بگرداند.

دلیل:

اذان حضرت بالال رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَامٌ. (اعلاء السنن ج ۲ ص ۶۰۲ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۱۹ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۱۴۶)

مسئله ۳۴) ◀ اگر اعلام کامل نشود (اذان گاه خیلی بزرگ باشد (مکان بلندی که در بالای آن اذان گفته می‌شده است: مناره)) پس در اذان گاه دور بزند. به این طریق که اول از پنجه‌ی سمت راست خود سر خود را بیرون آورده و «حی علی الصّلاه» را دو بار گوید و بعد به پنجه‌ی سمت چپ رود و دوبار «حی علی الفلاح» گوید. (شرح الیاس

ج ۱ ص ۱۰۲)

دلیل:

در روایتی از اذان بلال رَجُلَ اللَّهِ الْمَعْتَدِ، دور زدن وی آمده است. (مسند ابی یعلی ج ۲ ص ۱۹۱ - نصب الرایه باب الادان - عمدہ القارئ ج ۵ ص ۱۴۶)

مسئله ۳۵) اقامه همانند اذان است؛ با این تفاوت که در اقامه بعد از «حی علی الفلاح»، دو بار «قد قامت الصلاه» گفته می شود. دلیل:

فرشته ای که اذان را تعلیم می داد، این کار را انجام داد. (نصب الرایه باب الادان - سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۹۶)

مسئله ۳۶) و اقامه را سریع گوید. (دلیل آن در حدیث ترسّل اذان گذشت).

مسئله ۳۷) در بین کلمات اذان و همچنین کلمات اقامه حرف نزند. دلیل:

از ابن سیرین رَجُلَ اللَّهِ الْمَعْتَدِ: در اذان و اقامه تکلّم نکند. (مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۴۶۸)

اگر تکلّم کند، اذان را از اول شروع کند. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۷)

مسئله ۳۸) تشویب برای هر نماز خوب است.

تشویب: اعلام بعد از اذان مانند گفتن «قامت قامت». دلیل:



در زمان حضرت رسول الله ﷺ در اذان صبح تثویب گفته می شده است. (سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۷۰ - هدایه و بنایه ج ۲ ص ۸۲ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۲۰۲)

در غیر از نماز صبح، علماء کوفه، به خاطر سستی که بین مردم برای امور دینی پیش آمد، این کار را انجام دادند. (هدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۰۱)

تبیه: کسانی که این کار را نمی کنند وضع ساعت را ابداع کرده اند؛ پس هر آنچه از حکم بر تثویب جاری است بر ساعت های آویخته شده بر مسجد آن ها نیز جاری خواهد بود و در تثویب برای مردم فراخی است.

مسئله ۳۹ ◀ بین اذان و قامت درنگ کند؛ به مقداری که کسی که در حال خوردن است از خوردن دست کشد و یا کسی که در حال قضای حاجت است از حاجتش فارغ شده به نماز برسد.

دلیل:

رسول الله ﷺ به بلال رَبِّكَمْ لَهُمْ فرمودند: ای بلال؛ بین اذان و اقامه ات مهلتی بگردان تا غذا خورنده از غذایش فارغ شود و نوشنده از نوشیدنش و کسی که قضای حاجت می کند از قضای حاجتش. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۷۳ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۹۸ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۰۶)

مسئله ۴۰) ◀ در مغرب بین اذان و اقامه فصل نکند.

دلیل: زیرا تأخیر مغرب مکروه است. (البنياہ ج ۲ ص ۱۰۳)

مسئله ۴۱) ◀ کسی که قصد دارد قضاۓ نمازی را بخواند پس بر آن نماز، اذان و اقامه گوید.

دلیل:

زیرا رسول الله ﷺ نماز صبح را با اذان و اقامه قضاۓ کردند. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۰۶ - البنایہ ج ۲ ص ۱۰۵)

مسئله ۴۲) ◀ اگر کسی قضای چند نماز را با هم بخواند، برای اولی اذان و اقامه گوید و برای بقیه نیز اذان و اقامه گوید و اگر برای بقیه فقط اقامه گوید نیز، کافی است.

دلیل:

کفار، رسول الله ﷺ را در روز خندق از چهار نماز مشغول داشتند؛ وقتی پاسی از شب گذشت، رسول الله ﷺ به بلال رضی الله عنہ فرمودند که اذان بگوید و بلال رضی الله عنہ اذان گفت و اقامه کرد؛ پس نماز ظهر را خوانند سپس بلال رضی الله عنہ اقامه گفت و نماز عصر را خوانند و همین طور مابقی را. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۶۱۹ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۶۸ -

سنن النسائی ج ۲ ص ۳۴۶)

مسئله ۴۳) ◀ اقامه گفتن بدون وضوء مکروه است.

دلیل:



زیرا بین اقامه و نماز فصل می شود. (زیرا برای وضوء باید برود). و اینکه مانند کسی است که مردم را به خیر دعوت کند و خودش آن را اجابت نکند. (*الهدایه* و *البنيا*ه ج ۲ ص ۱۱۰)

**مسئله ۴۴** ◀ اذان محدث (بی وضوء) مکروه نیست.

دلیل:

زیرا اذان ذکر است و نماز نیست. (وضوء داشتن مستحب است)  
(*الهدایه* و *البنيا*ه ج ۲ ص ۱۰۹)

**مسئله ۴۵** ◀ اذان و اقامه محدث اعاده کرده نمی شود.

**مسئله ۴۶** ◀ اذان و اقامه گفتن جنُب مکروه است و اذان وی باید اعاده شود و اقامه اعاده نمی شود.

دلیل:

زیرا تکرار اذان مشروع است و تکرار اقامه غیر مشروع. (*الهدایه* و *البنيا*ه ج ۲ ص ۱۱۱)

و اذان ذکری مورد احترام است و از شعائر دین می باشد. و در اذان گفتنِ جنُب، کسر شأن اذان می شود. (*البنيا*ه ج ۲ ص ۱۱۱)

**مسئله ۴۷** ◀ اذان گفتن زن مکروه و اعاده کرده می شود.

دلیل:

اذان بر وجه سُنت واقع نمی شود؛ زیرا در زمان سلف صالح نبوده است، پس بدعت است. (*بدائع الصنائع* ج ۱ ص ۲۲۲)



و اگر زن صدایش را بالا ببرد، مرتكب حرام شده است و اگر آهسته گوید به مقصود اذان خلل وارد کرده است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۲۲ - البناء ج ۲ ص ۱۱۲)

به خاطر اینکه زنان از رفع صوت نهی شده اند؛ زیرا صدای آن ها باعث فتنه است. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۷)

مسئله ۴۸ ▶ اذان گفتن مجنون (دیوانه) و سکران (مست) مکروه است.

دلیل:

زیرا صالحین به اذان این اشخاص اعتماد نمی کنند. (تحفه الفقهاء ج ۱ ص ۱۰۹)

و در اجازه دادن به این افراد کسر شأن اذان است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۲۲)

مسئله ۴۹ ▶ (۱۵) مسافر در سفر نیز باید اذان و اقامه گوید و ترک آن ها مکروه است.

دلیل:

از رسول الله ﷺ وقتی مسافرت رفتید پس وقت نماز که رسید، اذان بگوئید و اقامه کنید و بزرگتر شما امامت کنند. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۳۳ - مسند امام احمد ج ۴ ص ۴۵۹ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۲۸)

مسئله ۵۰ ▶ در جماعت مسجد، ترک اذان و اقامه مکروه است.

دلیل:

اذان و اقامه برای جماعات سنت مؤکده است و حتی گفته شده است که اگر قومی آن را ترک گویند با آن ها قتال کرده می شود؛ زیرا از شعائر اسلام هستند و از خصائص دین. (البنيايه ج ۲ ص ۷۷)

مسئله ۵۱) ◀ اگر کسی در خانه نماز می خواند، اذان و اقامه لازم نیست با این شرط که اگر خانه‌ی وی در جایی باشد که دارای مسجد بوده و در مسجد اذان و اقامه گفته می شود.

دلیل:

ابن مسعود رضی الله عنه فرمودند که اذان حی (اذان مسجد) برای ما کافی است. (نصب الرايه باب الاذان - المبسوط ج ۱ ص ۱۲۷ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۷ - فتح القدير ج ۱ ص ۲۴۳)

مسئله ۵۲) ◀ وقتی مؤذن در اقامه، «حی علی الصلاه» گوید، امام و قوم برخاسته و صف کشند و وقتی «قد قامت الصلاه» گفت، نماز را شروع کنند.

دلیل:

به خاطر اینکه قول مؤذن را قبول کرده باشند. (مجمع الانہر ج ۱ ص ۷۵)

## فصل ۳: شروط نماز:

شرط های نماز (فرض های خارجی نماز): اعمالی که درست بودن نماز به آن ها بستگی دارد؛ طوری که اگر یکی از آن ها نباشد نماز صحیح نیست. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۷)

مسئله ۵۳ ◀ ۱) پاک بودن بدن نماز خوان از نجاست و وضعه داشتن و غسل داشتن.

دلیل:

ترجمه آیه: ای مسلمانان؛ چون بسوی نماز برخیزید، پس روی خود را و دست های خود را تا آرنج بشوئید و سر خود را مسح کنید و پاهای خود را تا شتالنگ بشوئید و اگر با جنابت باشید، پس غسل کنید ... (سوره ۵ مائدہ آیه ۶)

نماز کسی که وضعیش شکسته، قبول نیست؛ تا وقتی که وضعه سازد. (دباره وضعه بگیرد). (صحیح البخاری ج ۱ ص ۶۲)

حضرت رسول الله ﷺ به فاطمه بنت حبیش رضی الله عنها که مستحاضه بود، فرمودند: خون را بشوی و نماز بخوان. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۳۱ - مسند الحمیدی ج ۱ ص ۹۸)

مسئله ۵۴ ◀ ۲) پاک بودن لباس نماز خوان (مصلی).

مسئله ۵۵ ◀ ۳) پاک بودن مکان نماز.

دلیل:

ترجمه آيه: و جامهات را پس پاک کن. (سوره ی المدثر آيه ٤)

ترجمه آيه: ... و به ابراهيم و اسماعيل فرمان داديم که: «خانه ی مرا برای طوف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید.

(سوره ی البقره آيه ١٢٥)

مسئله ٥٤) پوشیده بودن عورت (هر عضوی از بدن انسان که از روی شرم و حیا آن را پنهان کرده می شود).

دلیل:

ترجمه آيه: ای فرزندان آدم در هر نماز و سجود و طواف، آرایش گیرید و جامه پوشید. (سوره ی اعراف آيه ٣١)

## عورت مرد:

مسئله ٥٧) عورت مرد: از زیر ناف تا زیر زانو.

دلیل:

رسول الله ﷺ بر عمر رَجُلَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (صحابی) گذر کردند و دیدند که ران عمر رَجُلَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ دیده می شود؛ پس حضرت ﷺ فرمودند: رانت را بپوشان که ران از عورت است. (مسند امام احمد ج ٦ ص ٣٩٢ - مسند الطیالیسی ج ٢ ص ٢٤)

از رسول الله ﷺ: .... از زیر ناف تا زیر زانو از عورت است. (سنن الدارقطنی ج ١ ص ٢٣٦ - مسند امام احمد ج ٢ ص ٣٨٧ - اعلاء السنن ج ٢ ص ٦٤٦)

## عورت زن:

مسئله ۵۸  $\blacktriangleleft$  ۲-۴) عورت زن کل بدن به غیر از صورت و قدم و کف (دستان) وی می باشد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: زن عورت است و وقتی خارج (از خانه اش) می شود، شیطان وی را زیر نظر می گیرد. و نزدیکترین موقعیت زن به الله ﷺ موقعي است که در قعر خانه اش باشد. (سنن الترمذی ج ۴ ص ۲۶۷ -

صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۹۳ - صحیح ابن حبان ج ۵ ص ۳۳۳)

نماز زن بالغ درست نیست مگر اینکه سرش پوشیده باشد. (مسند امام احمد ج ۷ ص ۲۱۵ - سنن الترمذی ج ۲ ص ۳۲۹ - سنن الکبری للبیهقی

ج ۳ ص ۹۴ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۷۹)

اسماء بنت ابی بکر رضی اللہ عنہا در حالی که لباسی نازک پوشیده بودند بر رسول الله ﷺ داخل شدند و رسول الله ﷺ از وی روی برگردانند و فرمودند: ای اسماء، زن وقتی به سن حیض رسید، پس نباید عضوی از وی دیده شود مگر این و این. و به صورت وکف اشاره کردند. (سنن

ابی داود ج ۱۱ ص ۱۶۱ - نصب الرایه کتاب الصلاه)

مسئله ۵۹  $\blacktriangleleft$  ۳-۴) اگر یک چهارم هر کدام از عضوی که عورت مصلی حساب می شوند نمایان شود، نماز وی صحیح نیست.

دلیل:

زیرا در شرع یک چهارم شئ را کل آن شئ حساب کرده می شود.

(هدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۲۸)

مسئله ۶۰ ◀ ۴) انواع عضو در عورت:

ساق یک عضو عورت است. ران یک عضو است. آلت مردانگی عضو است. بیضه ها عضو هستند. موهای زن عضو است.

مسئله ۶۱ ◀ ۴) شخصی لباسش نجس باشد و وی چیزی برای پاک کردن نجاست نداشته باشد و چیز دیگری نیز در دسترس وی نباشد تا عورتش را بپوشاند، پس وی با همان لباس نجس (اگر ربع لباس وی پاک باشد) نماز بخواند و عریاناً (لخت) خواندن درست نیست.

دلیل:

زیرا رعایت ستر عورت از ظاهر بودن لباس قویتر است؛ زیرا پاک بودن لباس، خاص نماز است ولی ستر عورت در نماز و غیر آن واجب است. (البنایه ج ۲ ص ۱۳۵)

مسئله ۶۲ ◀ منظور از لباس هر آنچه است که عورت فرد را بپوشاند (از قبیل پتو و ملحفه و برگ درخت و غیر آن) و اگر آن لباس نجس، زائد از عورت باشد و امکان این وجود داشته باشد که آن لباس نجس را بیرون بیاورد، باید بیرون آورده شود.

مسئله ۶۳ ◀ اگر از ربع لباس نیز کمتر پاک باشد، باز نیز نماز خواندن با همان لباس افضل از عریان خواندن است.

مسئله ۶۴) اگر کسی چیزی برای پوشاندن عورت خود پیدا نکند، پس وی می تواند نماز عادیش را بخواند؛ یعنی با قیام و رکوع و سجود، ولی اگر نشسته و با ایماء بخواند بهتر است.

دلیل:

از ابن عباس رضی الله عنہ: کسی که عریان باشد، نشسته نماز بخواند. (مصنف عبدالرزاق ج ۲ ص ۵۸۳ - نصب الرایه کتاب الصلاه)

و از علی رضی الله عنہ: اگر در جایی باشد که مردم می بینند، پس نشسته بخواند و اگر در جایی دور از دید مردم باشد، پس ایستاده بخواند. (مصنف عبدالرزاق ج ۲ ص ۵۸۳ - نصب الرایه کتاب الصلاه)

مسئله ۶۵) رو به قبله (کعبه) خواندن:

دلیل:

ترجمه ی آیه: ... و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن (کعبه) بگردانید..... (سوره ی البقره آیه ۱۴۴)

## حکم مصلّی (نماز خوان) در باره ی قبله، بر ۴ نوع

است:

مسئله ۶۶) الف) کسی که در مکه است بر وی فرض است که استقبال عین (خود) کعبه کند. (احکام القرآن جصاص من سوره البقره - عمدہ



## القاری ج ۱۲۴ ص ۲۸۰ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰ - فتح القدیر ج ۱ ص ۲۶۳

**مسئله ۶۷** **ب)** کسی که در غیر مکه است؛ استقبال به جهت (طرف) کعبه بر وی فرض است.

زیرا از رو به عین کعبه خواندن متعذر است. (احکام القرآن جصاص من سوره البقره - عمدہ القاری ج ۱۲۴ ص ۲۸۰ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰ - فتح القدیر ج ۱ ص ۲۶۳)

**مسئله ۶۸** **ج)** کسی که برای رو به قبله خواندن اختیار ندارد (کسی که مجبور است به طرفی رو کند)، پس وی به هر جهتی که قادر است استقبال کند و نماز بخواند؛ زیرا وی عاجز است و معذور. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴۵ - مجمع الانہر ج ۱ ص ۷۹)

**مسئله ۶۹** **د)** کسی که نمی داند جهت قبله به کدام طرف است؛ اگر کسی نداند که قبله کدام طرف است و کسی نیز نباشد که طرف آن را بداند، پس وی خودش جهتی را تخمین زده و به هر طرف که از نظر خودش قبله است، به همان طرف رو کرده و بخواند.

**مسئله ۷۰** **اگر** در داخل نماز رأیش برگشت و فکر کرد که قبله در جهتی دیگر باشد، بدون خروج از نماز به همان جهت برگردد. دلیل:

از جابر رضي الله عنه (صحابی): گفت که ما در سفری بودیم، پس هوا ابری شد و ما حیران ماندیم و در جهت قبله اختلاف کردیم و هر کدام از ما به جهتی که فکر می کردیم قبله است، نماز خواندیم و بر آن جهت علامت گذاشتیم و بعد به رسول الله عليه السلام عرض کردیم و امر به اعاده نماز نکرد و گفت که همان نماز کافی است. (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۲۳ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۷۸ - نصب الرایه کتاب الصلاه)

وقتی صحابه رضي الله عنه در نماز بودند قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر کرد و رسول الله عليه السلام و صحابه رضي الله عنه در نماز به طرف کعبه برگشتند. (نصب الرایه کتاب الصلاه - الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۵۱ - صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۶۳۴ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۹)

مسئله ۷۱  کسی که جهتی را اختیار کرده و نماز بخواند، اگر به غیر قبله نیز خوانده باشد، اعاده نماز بر وی لازم نیست، ولی کسی که بدون تحری (بدون فکر به اینکه قبله کجاست) بخواند، نماز را اعاده کند؛ گرچه به طور اتفاقی رو به قبله خوانده باشد.

دلیل:

زیرا قبله در این حالت فکر وی می باشد و آن (فکر) یافت نشد. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۱۳ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰ - غررالحكام کتاب الصلاه)

مسئله ۷۲) ◀ نیت نماز: در نمازهای فرض ذکر عدد رکعات شرط نیست؛ یعنی برای نماز فرض کافی است که نیت نماز فرض وقت را بکند؛ مثلاً فرض ظهر همین روز؛ معلوم است که فرض ظهر چند رکعت است.

مسئله ۷۳) ◀ برای نماز واجب نیز همانند فرض عمل می شود.

مسئله ۷۴) ◀ برای غیر این دو (فرض و واجب)، نیت نماز بکند.

مسئله ۷۵) ◀ اگر به امام اقتداء کند نیت نماز و اقتداء به امام می کند.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: همانا اعمال به نیت بستگی دارند. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۳ - سنن ابی داود ج ۶ ص ۲۸۴ - صحیح ابن حبان ج ۱ ص ۲۱۹) و صحت و فساد نماز مقتدى بسته به نماز امام است؛ پس بر وی لازم است که نیت اقتداء به امام را بکند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴۳) به اجماع امت، نیت شرط نماز است. (البنایه ج ۲ ص ۱۳۷ - البح الرائق

ج ۱ ص ۲۸۰)

مسئله ۷۶) ◀ نیت با قلب است و اگر همراه قلب با زبان نیز بگوید، بهتر است. اگر فقط با زبان گفته و قلبش از نیت خبر نداشته باشد، نیت محسوب نمی شود؛ پس نمازش درست نیست.

دلیل:

زیرا به زبان آوردن نیت، فکر وی را برای نماز حاضر می کند. (الهدايه و البناءيه ج ۲ ص ۱۴۰ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰)

## فصل ۴: صفت نماز

### فرض های داخلی نماز:

مسئله ۷۷  $\blacktriangleleft$  ۱) تحریمه (بعد از نیت، الله اکبر گفتن به نشانه ی شروع نماز).

دلیل:

رسول الله ﷺ فرمودند: کلید نماز طهارت و تحریمه ی آن تکبیر (الله اکبر) است و... (مسند امام احمد ج ۱ ص ۱۹۸ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۸ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۷۵ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۸۸ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۰۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۰۱ - مصنف ابن ابی شیبیه ج ۱ ص ۲۶۰)

مسئله ۷۸  $\blacktriangleleft$  ۲) قیام (ایستاده نماز خواندن).

دلیل:

ترجمه ی آیه: تقید کنید بر همه ی نمازها و بر نماز میانه (یعنی خصوصاً بر نماز عصر) و بایستید برای الله ﷺ فرمانبردار شده. (سوره ی البقره آیه ۲۳۸)



مسئله ۷۹ ◀ ۳) قرائت یک آیه در دو رکعت از هر نماز فرض و در هر رکعت از غیر آن.

دلیل:

ترجمه ی آیه: ...پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن... (سوره ی المزمل آیه ۲۰)

و نماز بدون قرائت، نماز نیست. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۸۸ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۹۴ - سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۲۶ - مسند امام الاعظم ص ۹۵)

مسئله ۸۰ ◀ اگر کسی فقط به مقدار ادای فرض قرائت، یک آیه بخواند، وی گناهکار است.

دلیل:

زیرا واجبی را ترک کرده است. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۱۶) امامین (امام محمد رض و امام ابویوسف رض) می گویند که فرض قرائت یک آیه طویل یا سه آیه ی کوتاه است.

مسئله ۸۱ ◀ ۴) یک رکوع.

مسئله ۸۲ ◀ ۵) دو سجده در هر رکعت.

دلیل:

ترجمه ی آيه: اى مسلمانان رکوع کنيد و سجده بجا آريد و پروردگار خود را عبادت نمایيد و کار نیکو بکنيد. اميد است که رستگار شويد.  
(سوره ی الحج آيه ۷۷)

سجده: تماس پیشانی و بینی با زمین را گويند.

مسئله ۸۳) قده ی اخیر: نشستن در آخر نماز به مقدار خواندن تشهید (التحیات).

دلیل:

از ابن مسعود رض: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با دستش مرا گرفتند و تشهید (التحیات) را به من تعلیم کردند (دادند) و در آخر گفتند: وقتی این را گفتی یا که انجام دادی (نشستن به قدر خواندن آن) پس همانا نمازت کامل شد. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۶۹۶ - سنن ادarmei ج ۱ ص ۳۰۹ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۲۵۴ - صحیح ابن حبان ج ۳ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۵۵۳ - مسند الطیالسی ج ۱ ص ۱۴۳)

مسئله ۸۴) خروج با فعل مصلی (خارج شدن از نماز با اختیار خود نماز خوان).

## واجبات نماز:

مسئله ۸۵) خواندن سوره ی حمد در دو رکعت از نمازهای فرض و در هر رکعت از نمازهای دیگر.

مسئله ۸۶ ◀ ۲) بعد از فاتحه، سوره یا چند آیه خواندن در دو رکعت از نمازهای فرض و در هر رکعت از نمازهای دیگر.

مسئله ۸۷ ◀ ۳) خواندن حمد و سوره در دو رکعت اول فرض.

دلیل:

رسول الله ﷺ: نماز صحیح نیست مگر اینکه در آن فاتحه و چیزی اضافه بر آن از قرآن خوانده شود. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۳۶۵)

مسئله ۸۸ ◀ ۴) تعدیل الارکان: رکن های نماز را به خوبی به جای آوردن؛ یعنی در رکوع یا سجده توقف داشتن.

دلیل:

رسول الله ﷺ به کسی که بدون طمأنینه (آرامش) نماز خواند، فرمودند تا نمازش را اعاده کند. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۶۳)

مسئله ۸۹ ◀ ۵) رعایت ترتیب بین فرائض نماز (یعنی اول تکبیر تحریمه بعد قرائت و بعد رکوع الى آخر). (البحر الرائق ج ۲ ص ۹۸ - النقایه

ص ۱۴ - شرح الیاس ج ۱ ص ۱۱۸)

دلیل:

زیرا امر شده که با این ترتیب انجام شود و با تغییر آن، ترتیب مشروع را باطل کرده است. (غره الحکام کتاب الصلاه - البحر الرائق

ج ۱ ص ۳۰۶)

مسئله ۹۰  اگر نماز گزار قبل از قرائت به رکوع رود وی باید برگشته و قرائت را انجام دهد و آن رکوع که انجام داده است، از نماز محسوب نمی شود و باید بعد از قرائت رکوع را انجام دهد. (البحر الرائق ج ۲ ص ۹۸)

مسئله ۹۱  قعده ی اول (در نمازهای سه یا چهار رکعتی، نشستن بعد از دومین سجده ی رکعت دوم). دلیل:

رسول الله ﷺ جلوس اول در ظهر را فراموش کردند و به جای آن در آخر سجده ی سهو کردند. (صحیح ابن حبان کتاب الصلاه ذکر البيان بان جلوس المرأة في الصلاة للتشهيد الأول غير فرضٍ عليه)

مسئله ۹۲  تشهید در هر دو قعده (نشستن). (مجمع الانہر ج ۱ ص ۸۶) دلیل:

حضرت رسول الله ﷺ به ابن مسعود رضي الله عنه: امر کردند که التحیات را بدون تعرّض به اینکه قعده ی اولی باشد یا که قعده ی ثانی، بگوید. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۲۰ - شرح الوقایه ملاعی کتاب الصلاه)

از ابن مسعود رضي الله عنه: حضرت رسول الله ﷺ تعلیم دادند که در قعده ی اولی و قعده ی آخر بگوییم: «التحیات...» الى آخر. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۴ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۳۵۰ - مسند امام الاعظم ص ۲۵۰)



مسئله ٩٣ ◀ ٨) خارج شدن از نماز با لفظ سلام.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: ... و تحلیل نماز، تسليم است. (مسند امام احمد ج ١٩٨ - سنن الترمذی ج ١ ص ٣٨ - سنن الدارمی ج ١ ص ١٧٥ - سنن ابی داود ج ١ ص ٨٨)

تحلیل: از نماز خارج شدن؛ یعنی وقتی از نماز خارج می شویم، چیزهایی که انجام آن در نماز حرام بود، حلال می گردد.

مسئله ٩٤ ◀ ٩) دعای قنوت در وتر. (الهدایه و البنایه ج ٢ ص ١٦٢ - شرح الیاس ج ١ ص ١٢١)

دلیل:

زیرا با ترک آن سجده‌ی سهو لازم می گردد و سجده‌ی سهو زمانی است که واجبی ترک شود. (الهدایه و البنایه ج ٢ ص ١٦٢)

مسئله ٩٥ ◀ ١٠) تکبیرهای دو عید. (البحر الرائق ج ٢ ص ٩٨ - بدائع الصنائع ج ١ ص ٢٤٤ - مراقبی الفلاح شرح نور الایضاح ج ١ ص ١١١)

دلیل: زیرا رسول الله ﷺ بر تکبیرات عیدین مداومت کردند و حتی یک بار نیز آن‌ها را ترک نکردند. (الهدایه ج ٢ ص ٦١ - العنایه شرح

الهدایه کتاب الصلاه باب سجود السهو - فتح القدیر ج ١ ص ٥١٥)

مسئله ٩٦ ◀ ١١) جهر به قرائت در دو رکعت نماز فرض صبح و مغرب و عشاء و جمعه و عیدین بر امام.

مسئله ۹۷) اخفاء قرائت در غير اين ها.

دليل:

رسول الله ﷺ در همه‌ی نمازها به جهر قرائت می‌کردند و کفار در روز مزاحم وی می‌شدند؛ برای همین در نماز ظهر و عصر قرائت را برای همیشه به خفیه انجام دادند. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۳۸ - الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۲۹۲ - حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۱۱)

و از حضرت ابی هریره رضی الله عنہ : هر آنچه از قرائت که رسول الله ﷺ به ما شنواند ما هم به شما شنواندیم و هر آنچه که اخفاء کرد ما نیز اخفاء کردیم و اجماع امّت نیز بر این است. (البنایه ج ۲ ص ۲۹۲)

### سنن و مستحبات نماز:

مسئله ۹۸) غير از اين افعال فرض و واجب، هر آنچه که از مشروعات نماز وجود دارد، یا سنت است و یا مستحب.

### طريقه‌ی خواندن نماز:

مسئله ۹۹) نیت نماز بکند.

مسئله ۱۰۰) الله اکبر را در حالی که با انگشتان ابهام خود گوش خود را لمس می‌کند، بگوید. (اگر خانم باشد دستهایش را تا برابر شانه‌ی خود بالا بیاورد. اگر به جای الله اکبر (در تکبیر تحریمه) کلماتی دیگر

ذکر کند که دال بر تعظیم و بزرگداشت الله ﷺ باشد (مانند الله اجل، الله عظیم) جائز است و اگر به فارسی نیز بگوید مانند الله بزرگ است، جائز است و دعاء نکند. کسی که عربی بداند قرائت به فارسی برای وی جائز نیست. و اگر کسی نتواند عربی قرائت کند بر وی جائز است که به فارسی قرائت کند.

مسئله ۱۰۱) دست راست خود را بر روی دست چپ خود زیر ناف خود بگذارد (این کار را در جاهایی که قرائت وجود دارد در نماز و یا در دعای قنوت و در نماز جنازه انجام دهد و در قیام رکوع و بین تکبیرات دو عید دستهایش را رها کند).

مسئله ۱۰۲) سبحانک بخواند (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ).

مسئله ۱۰۳) اعوذ بالله بگوید (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و این اعوذ برای قرائت می باشد؛ پس این را کسی بگوید که قرائت می کند؛ مثلاً امام و منفرد باید بگویند و مقتدى که قرائت ندارد نگوید. اعوذ بالله را در نماز عید بعد از تکبیرات عید گفته می شود.

مسئله ۱۰۴) بسم الله گوید (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ). بین فاتحه و سوره بسم الله گفته نمی شود و اعوذ و بسم الله را به جهر نگوید.

مسئله ۱۰۵) ﴿۷﴾ فاتحه بخواند و وقتی فاتحه تمام شد «آمین» گوید و این را نیز نباید به جهر بگوید. مقتدى نیز اگر قرائت امام را می شنود «آمین» گوید و بعد سوره بخواند (و یا چند آیه).

مسئله ۱۰۶) ﴿۸﴾ در حالی که خم می شود و به رکوع می رود «الله اکبر» بگوید.

مسئله ۱۰۷) ﴿۹﴾ در رکوع، با دستهایش زانوهاش را بگیرد و بین انگشتان دست را باز کند. و سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» گوید و سه بار گفتن کمترین حد تسبیح می باشد. در رکوع پشت خود را صاف کند طوری که با سرش مساوی باشد.

مسئله ۱۰۸) ﴿۱۰﴾ در حالی که از رکوع بلند می شود «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» بگوید. این را امام بگوید و مقتدى «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگوید و منفرد (کسی که تنها نماز می خواند) هر دو را بگوید و راست می ایستد.

مسئله ۱۰۹) ﴿۱۱﴾ الله اکبر گفته به سجده می رود و برای سجده ای اول زانوهاش را به زمین می گذارد و بعد دستهایش را، و بین انگشتان خود را نزدیک می کند و بعد سرش را می گذارد و ساق دستش نباید با زمین تماس داشته باشد و شکم خود را نیز نباید به ران خود بچسباند و انگشتان پایش را به طرف قبله بگیرد. و در سجده سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» بگوید و این سه بار گفتن کمترین حد تسبیح

است. سجده گاه باید سفت باشد طوری که پیشانی در آن قرار یابد و طوری نباشد که هر چه فشار دهی پائین رود و اگر در جایی نماز بخواند که در آن جا ازدحام جمعیت است، پس وی می تواند بر پشت کسی که نماز می خواند در صف جلو سجده کند و اگر خانم باشد در سجده شکم خود را به ران خود بچسباند و تا می تواند خود را بر زمین بچسباند.

**مسئله ۱۱۰** ◀ در حالی که سرش را از سجده بلند می کند، «الله اکبر» گوید و بنشیند (به مقدار یک «الله اکبر») و تکبیر «الله اکبر» گفته به سجده رود (مثل قبل عمل کند) و در حالی که از سجده بلند می شود تکبیر گوید و اول سرش را و بعد دستهایش را و بعد زانوان خود را از زمین بلند کند و با دستهایش بر زمین تکیه نکند و زود از زمین برخاسته در بین سجده و قیام ننشیند. رکعت اول تمام شد.

**مسئله ۱۱۱** ◀ رکعت دوم: نیز مثل رکعت اول می باشد. با این تفاوت که در رکعت دوم «سبحانک» و «اعوذ» نیست و همچنین فقط در تکبیر تحریمه دستهایش را بلند می کند و آن نیز در رکعت اول می باشد. وقتی سجده ای دوّم رکعت دوّم را تمام کرد، تکبیر گفته بنشیند.

**مسئله ۱۱۲** ◀ طریقه ای نشستن: اگر مرد باشد پای چپ خود را خوابانده و بر روی آن می نشیند و پای راست خود را راست نگه دارد و انگشتان

را به طرف قبله بگيرد و دستهایش را روی ران خود بنهد و اگر زن باشد دو پایش را از طرف راست بیرون آورد و بر باسن چیش بنشیند.

**مسئله ۱۱۳**  و التّحیات بخواند (التحیاتُ لله وَ الصَّلَواتُ وَ الطَّیباتُ، السَّلامُ عَلَيْکَ أَیَّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ الله وَ بَرَکَاتُهُ، السَّلامُ عَلَیْنَا، وَ عَلَیْ عِبَادِ الله الصَّالِحِینَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا الله، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ).

**مسئله ۱۱۴**  اگر نماز مصلی دو رکعتی باشد صلوات بخواند (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّیتَ عَلَى إِبْرَاهِیمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّكَ حَمِیْدٌ مَجِیدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِیمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّكَ حَمِیْدٌ مَجِیدٌ) و دعاء بکند و در این دعاء از خواستن چیزهایی که از مردم خواسته می شود به زبان نیاورد و مانند (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَیَ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ مُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمَوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ) بگوید. معنی آن: ای الله، بپوشان (در گذر) گناهان مرا و گناهان پدر و مادر مرا و همه می مؤمنان را (زن و مرد) و مسلمانان را (زن و مرد). ببخش زنده ها و مرده های آنان را. با رحمت خود قبول کن دعایم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

**مسئله ۱۱۵**  و اول به سمت راست خود سلام دهد و این سلام به کسانی است که در طرف راست نماز گزار می باشند (فرشتگان و مردم) و بعد

به سمت چپ خود. اگر منفرد باشد فقط به فرشتگان سلام کند. و مقتدى امامش را نيز در هر جانبش که باشد نيت کند و اگر مقابل وی باشد در هر دو طرف امامش را نيت کند.

مسئله ۱۱۶ ◀ اگر نماز وی چهار رکعتی باشد، در قده ای اول «التحیات» را تا «عبدُهُ وَ رَسُولُهُ» بخواند و بلند شود و بیش از این تأخیر نکند.

مسئله ۱۱۷ ◀ در رکعت سوم اگر فرض باشد، فقط حمد بخواند و به رکوع رود و اگر نماز فرض چهار رکعتی باشد، در رکعت چهارم نیز مانند رکعت سوم عمل شود و در آخر نماز همان «التحیات» و «صلوات» و «دعاء» را بخواند.

مسئله ۱۱۸ ◀ اگر غیر از فرض باشد، بعد از حمد، سوره بخواند.  
دلیل:

۱) رسول الله ﷺ در تکبیر تحریمه دستهایشان را تا برابر گوشهاشان می آوردن. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۳۱۳ - معجم الطبرانی الکبر ج ۱۹ ص ۲۸۴ - صحیح ابن حبان ج ۲ ذکر ایاحة رفع المرء یدیه فی الموضع الذی وصفناه إلی حد اذنیه - مسند امام احمد ج ۵ ص ۴۱۵ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۹۶)

۲) از رسول الله ﷺ: مرد دستهایش را تا برابر گوشهاش و زن دستهایش را تا برابر سینه هایش بالا ببرد. (معجم الطبرانی الکبر

ج ۵۵ شامله - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۷۲ - جامع المسانيد و  
المراasil ج ۹ ص ۲۲۳)

تکبیر همان تعظیم است پس با هر آنچه که بر تعظیم دلالت دارد،  
تکبیر حاصل می شود. (الهدايه و البنايه ج ۲ ص ۱۷۶)

رسول الله ﷺ بعد از تکبیر تحریمه، سبحانک را می خواندند. (سنن  
الترمذی ج ۲ ص ۴۶ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۸۲ - سنن ابی داود  
ج ۲ ص ۴۷۷ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۲۳۹ - سنن الکبری للبیهقی  
ج ۲ ص ۳۲۲)

از حضرت علی رضی الله عنہ: سنت این است که در نماز کف دست راست را  
بر روی دست چپ زیر ناف گذاشته شود. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۵۵)  
از وائل بن حجر رضی الله عنہ از پدرش: رسول الله ﷺ را دیدم که دست  
راستش را بر روی دست چپش زیر ناف گذاشته بود. (مصنف ابن ابی  
شیبیه ج ۱ ص ۴۲۷)

رسول الله ﷺ و حضرات ابوبکر رضی الله عنہ و عمر رضی الله عنہ و عثمان رضی الله عنہ  
«بسم الله» را به خفیه می گفته اند (به جهر نمی گفته اند). (صحیح  
ابن خزیمہ ج ۱ ص ۲۵۰ - صحیح ابن حبان ج ۲ ذکر الخبر المذہب  
قولَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ قَتَادَةَ لَمْ يَسْمَعْ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ أَنَّسٍ - مصنف ابن ابی  
شیبیه ج ۱ ص ۴۴۷)

رسول الله ﷺ در نماز «اعوذ بالله» می گفتند. (صحيح ابن حبان ج ۲ ذِكْرُ خَبْرٍ ثَانٍ يُصَرِّحُ بِصَحَّةِ مَا ذَكَرْنَاهُ - سنن الكبرى لبيهقي ج ۲ ص ۳۲۴ - مسند الطيالسى ج ۱ ص ۵۰۵ - مسند ابى يعلى ج ۱۳ ص ۳۹۳)

علی رَحْمَةِ اللَّهِ وَ ابْنِ مُسْعُودٍ رَحْمَةَ اللَّهِ بِهِ «اعوذ و بسم الله و آمين» را به جهر نمی گفتند. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۸۱)

«بسم الله» آیه ای از فاتحه نیست و اوّلین آیه ای آن {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} می باشد و با احادیثی از رسول الله ﷺ ثابت است. (صحيح مسلم ج ۴ ص ۸۵ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۷۹ - سنن الترمذی ج ۸ ص ۲۳۹ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۸ - موطا مالک ج ۱ ص ۱۷۵)

رسول الله ﷺ در رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را سه بار می گفتند و به آن امر می کردند. (صحيح مسلم ج ۶ ص ۵۱ - سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۰۹)

و در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را سه بار. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۰۹ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۵۵۵)

رسول الله ﷺ در سجود خود انگشتان پایش را به طرف قبله می کردند. (سنن الكبرى لبيهقي ج ۲ ص ۴۵۱ - مسند السراج ج ۱ ص ۹۹)

رسول الله ﷺ فرمودند: وقتی امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما (مقتديان) «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» گوئید. (مسند امام احمد ج ۵۵۸ و احادیث اسماعیل بن جعفر ج ۲۶۸ و صحیح ابن خزیمہ ج ۳۵ ص ۳۵)

رسول الله ﷺ: در هنگام سجده کف دستهایت را بر زمین بگذار و مرفقین خود را بالا نگه دار. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۷۸ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۳۵۷ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۳۲۹)

رسول الله ﷺ: به من امر شده است که بر هفت استخوان سجده کنم: (۱-پیشانی. ۲-دو دست. ۳-دو پا و ۶ و ۷-اطراف دو قدم). (صحیح البیخاری ج ۱ ص ۲۷۹ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۷۳)

رسول الله ﷺ در سجده صورت خود را بین دو کف قرار می دادند و دستهایشان را برابر گوشهاشان. (نصب الرایه کتاب الصلاة الحدیث الخامس و العشرون)

رسول الله ﷺ در سجده باسن خود را از ساق پا جدا می کردند. (سنن ابی داود ج ۳ ص ۱۶۶ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۵۶)

رسول الله ﷺ در رکوع انگشتان خود را از هم باز می کردند و در سجود جمع می کردند. (صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۳۰۱ - صحیح ابن حبان ج ۲ ذِكْرُ مَا يُسْتَحَبُّ لِلْمُصْلِي ضَمِّ الْأَصَابِعِ فِي السُّجُودِ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۵۱)

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: از سنن نماز در جلوس این است که قدم راست را قائم و بر روی پای چپ نشسته شود. (سنن النسائی الکبری ج ۱ ص ۲۴۸)

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: زن وقتی سجده می کند، با سن خود را به زمین بچسباند و ساق پا را نیز بر زمین مماس کند و ران های خود را جمع کند.  
(مصنف عبدالرزاق ج ۳ ص ۱۳۷)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی از سجده قیام می کردند بین سجده و قیام نمی نشستند. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۵۲ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۷۲ - معجم الطبرانی الاوسط)

از عبدالله ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تشهید را مانند آن که قرآن را تعلیم می کردند، به من تعلیم کردند؛ حرف به حرف و آن: «التحیات لله...» الی آخر می باشد. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۴ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۳۵۰ - مسند امام الاعظم ص ۲۵۰)

این تشهید بهترین است؛ به خاطر اینکه از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد و اکثر صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و تابعین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر آن بوده اند و در این روایت به خواندن آن امر شده است و اصح احادیث در این باب می باشد.  
(الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۲۶۶)

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا... الی آخر) دقیقاً از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است. (صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۲۳۲ -

مسند امام احمد ج ۱ ص ۲۶۳ - سنن الترمذی ج ۹ ص ۶۹ - سنن

الدارمی ج ۱ ص ۳۰۹ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۲۶۸

رسول الله ﷺ فرمودند: بعد از «التحیات» در آخر نماز دعاء کنید.

(مسند امام احمد ج ۲ ص ۹ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۳۴۸)

رسول الله ﷺ به راست و چپ خود سلام می کردند (السلام عليکم و

رحمه الله) طوری که گونه هایشان (بر کسانی که بر وی اقتداء می

کرده اند) دیده می شدند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۵۵۷ - سنن

النسائی الکبری ج ۱ ص ۳۹۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۹۶ - سنن

الدارقطنی ج ۱ ص ۳۴۹)

## فصل ۵: قرائت

مسئله ۱۱۹) امام در نمازهای جمعه و دو عید و صبح و دو رکعت اول

مغرب و عشاء، قرائت را باید به جهر بخواند (چه اداء باشد، چه قضاe).

مسئله ۱۲۰) منفرد در نماز صبح و مغرب و عشاء (اگر اداء باشد) می

تواند به جهر و یا به خفیه بخواند و اگر قضاe باشد، باید خفیه بخواند.

مسئله ۱۲۱) کمترین حدّی که به آن جهر اطلاق می شود این است

که دیگری قرائت وی را بشنود.

مسئله ۱۲۲) و حدّ مجاز اخفاء این است که خودش بشنود.

مسئله ۱۲۳ ◀ اگر کسی غیر از خودش قرائت وی را بشنود، آن جهر خواهد بود.

دلیل:

از ابی معمر رضی الله عنہ: ما به خباب رضی الله عنہ (صحابی) گفتیم که آیا رسول الله ﷺ در ظهر و عصر قرائت می کردند؟ وی جواب دادند: بله. ما گفیتم از کجا می دانستید که قرائت می کردند؟ گفت: از تکان خوردن ریش ایشان. (سنن ابی داود ج ۳ ص ۱۷ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۶۰ -

مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۲۵ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۲۵۴) رسول الله ﷺ در دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر فاتحه و سوره ای از قرآن می خواندند و احیاناً آیه ای را می شنیدیم. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۳۷۴ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۶۹ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۱۴)

پس خفیه آن است که شنیده نشود.

### قرائت مستحب برای انواع نماز:

مسئله ۱۲۴ ◀ ۱) مسافر اگر عجله داشته باشد، می تواند در نماز، فاتحه و هر سوره ای که می خواهد بخواند.

دلیل:

رسول الله ﷺ در سفر، در نماز صبح «قل اعوذ برب الفلق» و «الناس» را خواندند. (مسند امام احمد ج ۵ ص ۱۴۶ - سنن ابی داود ج ۴ ص ۳۳۶ - صحیح ابن خزیمہ ج ۱ ص ۲۶۸)

اصحاب رسول الله ﷺ در سفر سوره های قصار (کوتاه) را می خواندند. (مصنف ابی شیبہ ج ۱ ص ۴۰۳ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۷ ص ۴۴)

مسئله ۱۲۵) اگر عجله ای در مسافرت نبود، در نماز صبح سوره ی بروج و مانند آن را بخواند.

دلیل: زیرا در این قرائت رعایت سنت است، همراه با تخفیف. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۰۵)

مسئله ۱۲۶) در غیر مسافرت: در نماز صبح و ظهر سوره های طوّال مفصل را بخواند (از سوره ی حجرات تا سوره ی بروج).

دلیل: رسول الله ﷺ در نماز صبح سوره «ق» و مانند آن را می خواندند. (مسند السراج ج ۱ ص ۵۲ - معجم الطبرانی الكبير ج ۲ ص ۲۲۷ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۱۳)

مسئله ۱۲۷) در نماز عصر و عشاء، اوساط (از بروج تا لم یکن (بینه)). دلیل:

از ابی سعید الخدری رضی‌الله‌عنه: رسول الله ﷺ در نماز ظهر، در دو رکعت

اول، در هر یک از آن ها به مقدار سی آیه می خوانند و در عصر

نصف آن را. صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۴۴)

مسئله ۱۲۸ ◀ در نماز مغرب، قصار (کوتاه) (لم یکن تا آخر).

دلیل:

حضرت عمر رضی‌الله‌عنه به ابوموسی رضی‌الله‌عنه نوشتند که در مغرب سوره‌ی

قصار بخواند و همچنین ابوبکر رضی‌الله‌عنه این کار را می کردند و اهل علم

بر آن عمل می کنند. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۹۵)

مسئله ۱۲۹ ◀ و در ضرورت به قدر حال قرائت کند.

یعنی اگر کسی نماز صبح را شروع کند و بترسد که خورشید طلوع

کند، پس آن مقدار از قرآن را بخواند که وقت دارد. (حاشیه ردالمختار

علی در المختارج ۱ ص ۵۱۵ - مجمع الانہر ج ۱ ص ۱۰۲)

مسئله ۱۳۰ ◀ تعیین کردن سوره‌ای برای نماز مخصوصی مکروه است.

(طوری که در آن نماز غیر آن سوره را نخواند).

دلیل:

زیرا در این کار ترک بقیه‌ی سوره قرآن می باشد و طبق آیه «۳۰

فرقان» مورد وعید قرار می گیرد.

ترجمه آیه: و گفت پیامبر؛ ای پروردگار من، هر آئینه قوم من این

قرآن را متروک ساختند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۱۲)

مسئله ۱۳۱) مقتدى (کسی که بر امامی اقتداء کرده است) سکوت کند و قرائت نکند.

دلیل:

ترجمه آیه: چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت الله ﷺ شوید. (سوره اعراف آیه ۲۰۴ و این آیه در باره ای قرائت مقتدى به امام است. (احکام القرآن ابن عربی ذیل آیه ۲۰۴ اعراف - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۲۲ - الاوسط ابن المنذر ذیل آیه)

در نمازهای جهريه گوش داده شود و سکوت کرده شود و در خفيه باید سکوت کند تا با اين کار به آیه ای فوق الذکر عمل شده باشد. (بر گرفته از اعلاء السنن ج ۳ ص ۱۰۸۱)

از رسول الله ﷺ وقتی که امام قرائت می کند سکوت کنید. (مسند ابی یعلى ج ۱۳ ص ۳۱۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۷۶ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۵۶۹ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۵۲۶ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۲۴)

هر کس که به امام اقتداء کرده است، قرائت امام، قرائت برای وی می باشد. (سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۸۷ - معجم ابن الاعربی و القراءات خلف الامام للبیهقی ذکر خبر آخر یحتاج به من لم بر القراءات خلف الامام - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۸۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۷۷ -

منتخب ابن حميد ج ۱ ص ۳۲۰ - الاوسط ابن المنذر ذكرفضل قرائت  
الفاتحه)

از سعید بن جبیر رضی الله عنہ (صحابی) از قرائت پشت امام پرسیدند؛ وی  
جواب دادند: هیچ قرائتی پشت سر امام نیست. (مصنف ابن ابی شیبہ

ج ۱ ص ۴۱۳)

از ابراهیم نخعی رضی الله عنہ: قرائت امام برایت کافی است و از ابن عمر  
رضی الله عنہ و زید بن ثابت رضی الله عنہ نیز اینچنین روایت شده است. (مصنف ابن  
ابی شیبہ ج ۱ ص ۴۱۳ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۷۸ - موطاً مالک  
ج ۱ ص ۱۷۸ - سنن النسائی الصغری ج ۲ ص ۴۹۹ - صحیح مسلم  
ج ۵ ص ۶۲)

رسول الله ﷺ زمانی را که امام قرائت می کند به سکوت امر کردند و  
نگفتند که این کار باید در هنگام سوره خواندن باشد و یا (نگفتند)  
هنگام جهر خواندن انجام شود؛ پس مقتدى اصلاً نباید آیه ای را  
قرائت کند؛ چه فاتحه و چه غیر آن. (بر گرفته از اعلاء السنن  
ج ۳ ص ۱۰۸۶)

از حضرت علی رضی الله عنہ: هر کس که پشت امام قرائت کند همانا راه  
سنت را گم کرده است. (سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۲۵ - مصنف ابن ابی  
شیبہ ج ۱ ص ۴۱۲ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱۶ ص ۴۶)

از ابراهیم نخعی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى: اوّلین کسی که قرائت پشت امام را حدوث کرد مختار بود و قبل وی قرائت نمی کردند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۳۴۰)

مسئله ۱۳۲ ▶ در هنگام خطبه خواندن امام، استماع و سکوت واجب است.

دلیل:

این نیز مانند قرائت خلف (پشت) امام می باشد. (الهدایه و البنایه ج ۳۲۲)

و همچنین کسی که خطبه را نمی شنود، بر وی نیز سکوت الزامی است تا فرض سکوت را بجای آورده باشد. (الهدایه و البنایه ج ۳۲۳)

فقط وقتی که امام این آیه را بخواند «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» پس به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات بفرستند و آن را خفیه بگوید نه جهر. (الهدایه و البنایه ج ۳۲۳ - تبیین الحقائق کتاب الصلاة)

## فصل ۶: جماعت:

مسئله ۱۳۳ ▶ ۱) خواندن نماز فرض به صورت جماعت، سنت مؤکّده است.

دلیل:

از عبدالله رَجَحَ اللَّهُ عَنْهُ: (در زمان حیات رسول الله ﷺ) از جماعت تخلّف نمی کردند مگر منافق و رسول الله ﷺ به ما سنن هدی را تعلیم دادند و از سنن هدی جماعت می باشد. (صحیح ابن حبان ج ۳ - معجم الطبرانی الكبير ج ۹ ص ۱۲۰ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۲۸ - مسند ابی یعلی ج ۸ ص ۴۳۷)

مسئله ۱۳۴ ◀ ۲) شایسته ترین فرد برای امامت، عالم ترین جماعت به سنت می باشد. اگر مساوی شدند قاری ترین آن ها بعد از آن با تقواترین آن ها و بعد مسن ترین آنها. دلیل:

از رسول الله ﷺ: امامت کند بر شما قاری تر شما و اگر برابر بودند پس عالم تر شما و اگر برابر بودند پس مسن تر شما. (معجم الطبرانی ج ۱۷ ص ۲۲۳ - مسندالحمدی ج ۱ ص ۲۱۶ - مستخرج ابی عوانه بیان من یستحق الامامه - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۷۸ - مسندالسراج ج ۱ ص ۳۱۶)

این که عالمتر گفته شده است و در حدیث قاری تر را گفته است برای این است که در زمان رسول الله ﷺ هر کس که قاری تر بود، عالمتر نیز بود؛ زیرا آن ها آیات را با احکام آن یاد می گرفته اند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۲۹)

اگر کسی خوشحال می شود که نمازش قبول خواهد شد (امیدش بیشتر است)، پس خیرترین آن ها امامت کند؛ زیرا آن ها سفير بین شما و الله ﷺ هستند. (معجم الطبراني ج ۲۰ ص ۳۲۸ - سنن الدارقطني ج ۲ ص ۷۴)

و رسول الله ﷺ در آخر عمر خود به حضرت ابوبکر رضي الله عنه دستور دادند تا امامت کند؛ بخاطر اينکه عالمترین آن ها بود و به ابی بن کعب رضي الله عنه که قاریترین آن ها است، نفرمودند؛ پس معلوم می شود که در آخرين لحظه رسول الله ﷺ اعلم را بر اقرء ترجیح دادند. مسئله ۱۳۵) امامت اعرابی (بادیه نشین) مکروه است.

دلیل:

زیرا غالباً جاہل به امر دین هستند. (الهدايه و البنايه ج ۲ ص ۳۳۲ - فتح القدیر ج ۱ ص ۳۵۳ - الجوهرة النیره كتاب الصلاة) مسئله ۱۳۶) و امامت فاسق نیز مکروه است.

دلیل:

زیرا وی به امر دین خود اهمیت نمی دهد. (الهدايه و البنايه ج ۲ ص ۳۳) مسئله ۱۳۷)

امامت شخص کور نیز مکروه است.

دلیل:

زیرا وی نمی تواند خود را از نجاستی که به وی می رسد پاکیزه نگه دارد و همچنین نمی تواند وضویش را به طور کامل انجام دهد.

(البنيه ج ۲ ص ۳۳۴)

مسئله ۱۳۸) ◀ امامت ولد زنا نیز مکروه است.

دلیل:

زیرا در تقدیم آن ها کم شدن جماعت می باشد و باعث ایجاد نفرت می شود و به خاطر نداشتن پدر جهل بر وی غالب است. (البنيه

ج ۲ ص ۳۳۴)

مسئله ۱۳۹) ◀ نماز خواندن زنان به جماعت مکروه است.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: هیچ خیری در جماعت زنان نیست،..... زیرا اگر آنان در مکانی جمع شوند به حرافی می پردازند. (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۲۶ از حضرت علی رضی الله عنہ :

زن امامت نکند. (مصنف ابن ابی شیبہ

ج ۱ ص ۵۳۷)

مسئله ۱۴۰) ◀ و از ازواج رسول الله ﷺ امامت کردنشان روایت شده که اگر (این روایت) نبود اصلاً امامت آنان صحیح نمی بود و همچنان که بیان شد، مکروه؛ آنچه از عمل که نهی از آن با معارض ثابت شده است.

مسئله ۱۴۱) اگر با کراحت هم که شده خواستند جماعت کنند، پس امام باید وسط صف باشد.

حضرت عائشه وقتی برای زنان امامت کرد، وسط آن ها ایستادند.  
(الاوسط ابن المنذر باب امامه النساء - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۸۸)

## آمدن زنان به مسجد

مسئله ۱۴۲) آمدن زنان به مسجد مکروه است.  
دلیل:

از ام حمید زن ابو حمید: وی گفت که پیش رسول الله ﷺ آمد و به ایشان عرض کردم که من نماز خواندن پشت سر شما را دوست دارم (می خواهم به شما اقتداء کنم). حضرت ﷺ فرمودند: من می دانم که تو نماز خواندن با من را دوست داری ولی نماز خواندن تو در اتاق خودت برتر از نماز تو در صحن (هال) خانه ات است و خواندن تو در صحن خانه ات برتر از داخل خانه ات است و نماز تو در خانه ات بهتر است از نماز تو در مسجد است. قومت و نماز تو در مسجد قومت بهتر است از نماز در مسجد من (مسجدالنبی). ام حمید رضی الله عنہ گفتند که امر کردم تا مسجدی برایم بسازند در داخل دورترین اتاق (از در اصلی خانه) و آن را تاریک کردند و تا آخر عمر خود در آن نماز خوانند. (مجموع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۴ - صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۹۵ - صحیح ابن حبان

ج ۳ صذکر البیان ان صلاة المرأة کلما کانت - کنز العمال ج ۱ ص ۱۴۹۶

- فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۸ ص ۵۱)

از رسول الله ﷺ: نماز خواندن زن در اتاقش بهتر از صحن خانه است و نماز وی در مخدع (اتاقی کوچک در داخل اتاقی بزرگتر) بهتر است از نماز وی در اتاقش (درست کردن اتاقی در داخل اتاق خود و نماز خواندن در آن بهتر از نماز خواندن در صحن خانه است). (سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۷۷ - صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۹۵ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۲۶ - مسند البزار ج ۵ ص ۴۲۶ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۱۸۳ الفتح الكبير ج ۲ ص ۱۹۷ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۵)

از حضرت عائشه رضی اللہ عنہا: اگر رسول الله ﷺ می دیدند که زنان چه کارها که انجام می دهند آن ها از مسجد منع می کردند؛ مانند منع شدن زنان بنی اسرائیل از مسجد. (مستخرج ابی عوانه باب منع النساء اذا - مسند السراج ج ۱ ص ۲۰۵ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۳۲۱ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۳۷ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۳۳۵ - مسند الشامیین ج ۱ ص ۲۹۲ - صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۹۸ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۷۶)

از حضرت ابن مسعود رضی الله عنہ: وی زنان را از مسجد بیرون می کردند و می گفتند: بروید بیرون که خانه برای شما از این (مسجد) خیر است.

(معجم الطبرانی الكبير ج ۹ ص ۲۹۴ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۷)

و در روایتی دیگر می گفتند که این برای شما نیست (برای مردان است). (سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۴۱۲)

ابن مسعود رضی الله عنہ قسم می خوردند و در قسمشان مبالغه نیز می کردند که هیچ جایی برای زن برای نماز بهتر از خانه اش نیست، مگر اینکه در حج باشد یا که در عمره و مگر اینکه زن عجوزی که بین قدمها یش به هم نزدیک شده باشد. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۶ -

معجم الطبرانی الكبير ج ۹ ص ۲۹۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲ ص ۲۷۷)

رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلّم زنی را دیدند که به خود عطر زده و می رفت. رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلّم از وی پرسیدند: به کجا می روی؟ گفت: به مسجد. گفتند: برای همین به خود عطر زدی؟ گفت: بله. رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلّم فرمودند: هر زنی که به خود عطر زده و به مسجد رود هیچ گاه نماز وی قبول نیست تا اینکه به خانه رود و مانند غسل جنابت غسل کند. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۸۷ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۵۲۳ - مسند السراج

ج ۱ ص ۲۰۸)

## اقداء چه کسی بر چه کسی صحیح است و بر چه کسی

### صحیح نیست؟

مسئله ۱۴۳ **۱)** مُتَيَّم (کسی که تیمّم می کند) می تواند بر کسی که متوضّع است (وضوء می گیرد)، امامت کند.

دلیل:

عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در جنگ ذات سلاسل محتم شدند (جنب شد) و تیمّم کردند و برای نماز صبح امامت کردند و اصحاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آن را به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش دادند و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی نگفتند. (تهذیب سنن ابی داود باب اذا خاف الجنب البرد ایتیم - السنن الصغری للبیهقی باب التیم - سنن ابی داود ج ۱ ص ۵۳۰ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۸۳ - الاوسط لابن المنذر ذکر التیم علی من خاف علی نفسه البرد - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۸۷)

و ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیز در حالی که از جنابت تیمّم کرده بودند، امامت کردند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۰)

مسئله ۱۴۴ **۲)** کسی که بر خفین مسح می کند، بر کسی که پاهایش را می شوید، می تواند امامت کند.

دلیل:

زیرا مسح بر خفین مانند شستن پا می باشد؛ زیرا خف مانع سرایت حدث به پا می شود و آنچه که بر خفین می رسد با مسح رفع می شود. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۶۰)

مسئله ۱۴۵) کسی که نشسته نماز می خواند (به خاطر عذر)، می تواند بر کسی که قائم است (ایستاده می خواند)، امامت کند. دلیل:

رسول الله ﷺ در آخر عمر خود که مریض بودند، نشسته امامت می کردند و صحابه رضوانه نیز به وی اقتداء می کردند. (مسند امام احمد ج ۷ ص ۳۵۸ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۴۳)

مسئله ۱۴۶) مومی (کسی که به اشاره نماز می خواند و بر رکوع و سجود قادر نیست) می تواند بر مومی، امامت کند. دلیل:

زیرا حال هر دو در یک سطح می باشد. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۶۳)  
مسئله ۱۴۷) اقتداء کسی که نماز نفل می خواند، بر کسی که فرض می خواند درست است.

دلیل:

یکی از اصحاب رسول الله ﷺ در خانه اش نماز خوانده بودند و پیش حضرت رسول الله ﷺ آمدند و دیدند که آن ها مشغول نماز هستند؛ پس منتظر نشستند. وقتی رسول الله ﷺ نماز را تمام کردند گفتند که

چرا با ما نماز نخواندی؟ گفت که من در خانه خوانده بودم. ایشان فرمودند: اقتداء کن، گرچه خوانده باشی. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۷۱ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۲۴۹ - معجم الطبرانی الكبير ج ۲۰ ص ۲۹۵)

مسئله ۱۴۸) ◀ مرد بر زن اقتداء نکند.

دلیل:

بهترین صفت برای مردان صفت اول و بدترین آن، آخر آن است و برای زنان بدترین صفت، صفت اول و خیر صفت برای آنها، آخر آن است. (مسند البزار ج ۱۱ ص ۳۶۷ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۵۴ - مسند شهاب ج ۲ ص ۲۳۴ - مسند لاسراج ج ۱ ص ۱۹۹ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۸۸ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۳۳)

از حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ زن امامت نکند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۵۳۷)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هر گاه مردان از زنان اطاعت کنند، هلاک خواهند شد. (المستدرک علی الصحيحین ج ۴ ص ۳۲۳ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۲۸ - مسند البزار ج ۹ ص ۱۳۶)

مسئله ۱۴۹) ◀ امامت صبیّ (نابالغ) بر بالغین جائز نیست.

دلیل:

از ابن عباس رضي الله عنه و شعبی رضي الله عنه و مجاهد رضي الله عنه: پسر، تا وقتی که محتلم نشده باشد، امامت نکند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۴۸۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۸۴)

مسئله ۱۵۰) معدور بر طاهر امامت نکند.

معدور: کسی که برای هر نماز یک وضوء می گیرد؛ به خاطر اینکه نمی تواند وضویش را نگه دارد.

دلیل:

زیرا حال طاهر، برتر از حال معدور است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۵۶) مسئله ۱۵۱) قاری (کسی که قرائتش صحیح است) به امّی (کسی که قرائت نمی داند)، نمی تواند اقتداء کند.

مسئله ۱۵۲) همچنین کسی که لباس دارد بر کسی که عریان است، اقتداء نکند.

دلیل:

زیرا حال هر دوی این ها (قاری و ملبس) از آن ها برتر است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۵۸)

مسئله ۱۵۳) کسی که به ایماء نماز می خواند، بر غیر مومی امامت نکند.

دلیل:

زیرا حال کسی که رکوع و سجود دارد از کسی که آن ها را به ایماء انجام می دهد، قویتر است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۶۳ - البحار الرائق ج ۱ ص ۳۶۴)

مسئله ۱۵۴) و اگر کسی به نیت نماز فرض، به کسی اقتداء کند که نفل می خواند، نماز وی از فرضش محسوب نمی شود (باید دوباره ادا کند). دلیل:

رسول الله ﷺ: امام ضامن است (ضامن نماز مقتديان) و مؤذن امانتدار مردم (برای اوقات نماز). (مسند امام احمد ج ۳ ص ۲۲۱ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۰۱ - معجم الطبرانی الاوسط من اسمه اسود - صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۱۵ - مسند الحمیدی ج ۲ ص ۴۳۸ - مسند ابی یعلی ج ۸ ص ۴۵ - صحیح ابن حبان ج ۳ ص ۷۰ - مسند الشافعی ج ۱ ص ۱۳۴) توضیح آن اینکه وقتی امام ضامن نماز شد پس کسی که نفل می خواند، نمی تواند صفت فرضیت نماز مقتدی را ضمانت کند و همچنین، کسی که فرضی را می خواند بر کسی که فرضی غیر از فرض مقتدی را می خواند، نمی تواند صفت فرضیت نماز مقتدی را ضمانت کند.

مسئله ۱۵۵) بر امام شایسته نیست که نمازش را خیلی طولانی کند؛ طوری که بر قوم سنگین آید؛ بلکه به قدر حال مقتديان قرائت بخواند. دلیل:

از رسول الله ﷺ: وقتی بر قومی امامت کنی بر آن ها نماز را سبک کن (طولانی نکن). (معجم الطبرانی الكبير ج ۹ ص ۴۴ - سنن الكبری للبیهقی ج ۴ ص ۲۸۷ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۵۵ - مسند السراج ج ۱ ص ۷۵ - مسند الطیالسی ج ۱ ص ۵۰ - مسند امام احمد ج ۴ ص ۵۹۸ - مسند البزار ج ۳۰۵)

منظور این است که بین قوم ضعیف الحال و یا مريض می باشد، پس با آن ها طوری نماز بخوان که بر آن ها سنگین نیاید.

مسئله ۱۵۶) و به غیر از نماز صبح، قرائت رکعت اول را از قرائت رکعت دوم طولانی نکند.

دلیل:

زیرا هر دو رکعت در استحقاق قرائت با هم مساوی هستند و در نماز صبح به خاطر این قرائت رکعت اول طولانی کرده می شود تا مردم بیشتری به نماز برسند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۰۹ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۹۵ - فتح القدیر ج ۱ ص ۳۳۱)

و ابوهریره رضی الله عنه برای نماز جمعه سوره ی جمعه و منافقین را خواندند و گفتند که رسول الله ﷺ این را برای جمعه می خوانند. (این دو سوره با هم برابرند). (سنن الكبری للبیهقی ج ۴ ص ۴۳۶).

مسئله ۱۵۷) ◀ اگر دو نفر بخواهند نماز را به جماعت بخوانند، مقتدى باید سمت راست امام بایستد. (یعنی نباید عقب تراز امام بایستد بلکه برابر وی بایستد).

دلیل:

از ابن عباس رضی الله عنہ: وقتی خواستم بر رسول الله ﷺ اقتداء کنم، مرا سمت راست خود قرار دادند. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۵۶۵ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۱۸ - مسند البزارج ج ۱۱ ص ۴۷۴)

مسئله ۱۵۸) ◀ و اگر مقتدى دو نفر یا بیشتر باشد، پس پشت سر امام بایستند.

دلیل:

از انس رضی الله عنہ: من و یتیم (اسم شخصی است) با رسول الله ﷺ نماز خواندیم و ما پشت رسول الله ﷺ ایستادیم. (مسند الشافعی ج ۱ ص ۳۱۶ - صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۱۹ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۵۴ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۲۶۹ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۵۵۱)

## ترتیب صفات کشیدن مردم پشت سر امام

مسئله ۱۵۹) ◀ ترتیب صفات کشیدن مردم پشت سر امام به این شرح می باشد:

اول مردها صف می ایستند، بعد از آن ها جایگاه کودکان است و بعد از آن ها خنثی ها (دوجنسه ها) و بعد از آن ها زنان بایستند.  
دلیل:

رسول الله ﷺ فرمودند: به من نزدیک شوند (در نماز) صاحبان عقل و حلم، بعد کسانی که رتبه‌ی آن ها به آن ها نزدیک است و بعد کسانی که به اینها نزدیک است. (مسند السراج ج ۱ ص ۱۹۱ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۵۶ - معجم الطبرانی ج ۱۷ ص ۲۱۶ - مسند ابی یعلی ج ۹ ص ۲۲۳ - مصنف ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۸۷ - صحیح ابن خزیمہ ج ۳ ص ۳۲)

و رسول الله ﷺ به این ترتیب صف می بستند. (معجم الطبرانی الكبير ج ۳ ص ۲۹۱ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۲۵۱ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۷۳ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۶۸)

مسئله ۱۶۰) ۱۷) اگر زنی در نماز جماعت با مردی برابر بایستد و حال آنکه هر دو یک نماز را می خوانند و به یک امام اقتداء کرده باشند، در این صورت اگر امام نیت کرده باشد که بر زنان هم امامت می کند، پس نماز مردی که با زن برابر ایستاده باطل می شود و اگر امام نیت امامت بر زنان را نکرده باشد، پس نماز زن باطل است. (یکی بودن نماز یعنی اینکه مثلاً هر دو، نماز ظهر را می خوانند و بر یک امام اقتداء کرده باشند).

دلیل:

از حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: کسی سؤال کرد که مواقعی پیش می آید که مرد و زن در یک اتاق تنگ هستند، که اگر زن بخواهد از مرد عقب تر بایستد و نماز بخواند مجبور خواهد شد که از اتاق بیرون رود، چه باید کرد؟ حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمودند: بین خود پرده بکشید و بخوانید.

(مسند امام احمد ج ۱ ص ۳۲ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۴۴۹)

و همچنین احادیثی که برای ترتیب صف بیان شد.

تذکر: هر کسی که این را دلیل بر آمدن زنان می گیرد و می گوید که در مختصر النقایه آمده، پس به ایشان یاد آوری می کنم که همین کتاب با دلائل محکم، کراحت حضور آن ها را نیز بیان می کند. و بالله التوفیق.

ادامه مباحث مربوط به نماز در جلد دوم می باشد.



## آموزش نماز:

نماز صبح ۴ رکعت: ۲ رکعت سنت و دو رکعت فرض.

نماز ظهر ۱۰ رکعت: چهار رکعت سنت و ۴ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت.

نماز عصر : ۴ رکعت فرض.

نماز مغرب ۵ رکعت: ۳ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت.

نماز عشاء ۹ رکعت: ۴ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت و ۳ رکعت وتر واجب.

## طريقه خواندن نماز:

### در رکعت اول:

نیت می کنیم و بعد الله اکبر گفته و خانم ها دست هایشان را تا برابر کتف ها بالا ببرند (و آقایان تا بنا گوش) و دو دست روی هم گذاشته می شود (خانم ها دست ها را روی سینه می گذارند و آقایان زیر ناف) و «سبحانک» خوانده می شود و بعد از «سبحانک»، «اعوذ بالله...» گفته و «بسم الله...» می گوییم و بعد از آن «سوره حمد» را می خوانیم و بعد «آمين» می گوییم و بعد از آن یک سوره می خوانیم. و بعد «الله اکبر» گفته به رکوع می رویم و در آن «سبحان ربی العظیم» را سه بار می گوییم و بعد در حالی که «سمع الله لمن حمده» می گوییم از رکوع بلند می شویم و «ربنا لك الحمد» می

گوییم و بعد در حالی که به سجده می رویم، «الله اکبر» می گوییم و در سجده بینی و پیشانی را به زمین می چسبانیم و سه بار «سبحان ربی الاعلی» می گوییم و بعد در حال نشستن «الله اکبر» می گوییم و می نشینیم و بعد «الله اکبر» گفته به سجده ی دوم می رویم و سه بار «سبحان ربی الاعلی» می گوییم و بعد «الله اکبر» گفته بلند می شویم و می ایستیم.

## در رکعت دوم:

بسم الله گفته و حمد و سوره می خوانیم و باز مانند رکعت اول رکوع رفته و بعد بلند شده و بعد به سجده می رویم و مانند رکعت اول دو سجده می کنیم و بعد از سجده ی دوم می نشینیم و «التحیات» را می خوانیم.

اگر نماز دو رکعتی باشد بعد از «التحیات» «اللهم صل ... و اللهم بارک ... و اللهم اغفر لی ...» می خوانیم و سلام می دهیم (اول سر را به سمت راست چرخانده و «السلام عليکم و رحمة الله» می گوییم و بعد به سمت چپ نیز همین طور سلام می دهیم).

طرز نشستن خانم ها:

پای راست و پای چپ را از طرف راست خم کرده و روی باسن نشسته می شود.

طرز نشستن برای آقایان: قدم پای راست را راست کرده و پای چپ را خوابانده روی آن نشسته می شود.

اگر نماز ۳ یا ۴ رکعتی باشد، بعد از خواندن «التحیات»، «الله اکبر» گفته بلند می شویم.

### رکعت سوم:

اگر نماز سه رکعتی فرض باشد، در رکعت سوم فقط «سوره ی حمد» را خوانده و به رکوع می رویم و دو سجده را انجام داده می نشینیم و «التحیات و اللهم صل و اللهم اغفر لی» می خوانیم و به دو طرف سلام می دهیم.

در سه رکعت وتر واجب، در رکعت سوم «بسم الله و حمد و سوره» می خوانیم و بعد در حالی که دست هایمان را بالا می بریم «الله اکبر» می گوییم (مانند بالا بردن در «الله اکبر» بعد از نیت) و دعای قوت می خوانیم و بعد «الله اکبر» گفته به رکوع می رویم و مانند دیگر رکعت ها ادامه می دهیم.

اگر نماز سنت باشد، در رکعت سوم حمد و سوره می خوانیم و بعد به رکوع می رویم و بقیه مانند فرض است.

### در رکعت چهارم:

اگر نماز چهار رکعتی فرض باشد، در رکعت چهارم فقط سوره ی حمد را خوانده و به رکوع می رویم و دو سجده را انجام داده می نشینیم و

«التحيات و اللهم صل و اللهم بارك و اللهم اغفر لى» مى خوانيم و به دو طرف سلام مى دهيم.

اگر نماز چهار رکعتى سنت باشد، در رکعت چهارم حمد و سوره را خوانده و به رکوع مى رويم و دو سجده را انجام داده مى نشينيم و «التحيات و اللهم صل و اللهم بارك و اللهم اغفر لى» مى خوانيم و به دو طرف سلام مى دهيم.

طريقه ى نيت کردن نمازها:

- ١ - نماز صبح دو رکعت سنت: نيت قيلدم اوقير من شو گوننگ ارتير نمازننگ ايکى رکعت سنت نى آنليم کعبه گه، يوزييم قبله غه قولليغيم تانگريغه خالصاً لله تعالى.
- ٢ - نماز صبح دو رکعت فرض: نيت قيلدم اوقير من شو گوننگ ارتير نمازننگ ايکى رکعت فرضنى آنليم کعبه گه، يوزييم قبله غه قولليغيم تانگريغه خالصاً لله تعالى.
- ٣ - نماز ظهر چهار رکعت سنت: نيت قيلدم اوقير من شو گوننگ اويله نمازننگ دورت رکعت سنت نى آنليم کعبه گه، يوزييم قبله غه قولليغيم تانگريغه خالصاً لله تعالى.
- ٤ - نماز ظهر چهار رکعت فرض: نيت قيلدم اوقير من شو گوننگ اويله نمازننگ دورت رکعت فرضنى آنليم کعبه گه، يوزييم قبله غه قولليغيم تانگريغه خالصاً لله تعالى.

٥- نماز ظهر دو رکعت سنت: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ اویله نمازننگ ایکی رکعت سنتنی نی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.

٦- نماز عصر چهار رکعت فرض: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ ایکیندی نمازننگ دورت رکعت فرضنی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.

٧- نماز مغرب سه رکعت فرض: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ آغشام نمازننگ اوچ رکعت فرضنی نی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.

٨- نماز مغرب دو رکعت سنت: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ آغشام نمازننگ ایکی رکعت سنتنی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.

٩- نماز عشاء چهار رکعت فرض: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ یاسی نمازننگ دورت رکعت فرضنی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.

١٠- نماز عشاء دو رکعت سنت: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ یاسی نمازننگ ایکی رکعت سنتنی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.

١١- نماز وتر واجب سه رکعت: نیت قیلدم او قیر من شو گوننگ اوچ رکعت وتر واجب نی آننیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالیٰ.



## سبحانك:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ  
غَيْرُكَ .

## اعوذ بالله:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

## بسم الله:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## حمد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٢) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ  
(٤) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (٥) اهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (٦)  
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (٧)  
همیشه بعد از حمد از ته دل، آمین گفته می شود.

## ١٠ سوره ٥:

سوره فيل: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (١) أَلَمْ يَجْعَلْ  
كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (٢) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَايِيلَ (٣) تَرْمِيَهُمْ  
بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (٤) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (٥)



سورة قريش: لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (١) إِيلَاهِهِمْ رِحْلَةُ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ (٢)  
 فَلَيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (٣) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ  
 خَوْفٍ (٤)

سورة ماعون: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (١) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ  
 الْيَتِيمَ (٢) وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (٣) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (٤)  
 الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (٥) الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (٦) وَيَمْنَعُونَ  
 الْمَاعُونَ (٧)

سورة كوثر: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوَثَرَ (١) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ (٢) إِنَّ  
 شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (٣)

سورة كافرون: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (١) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (٢) وَلَا  
 أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٣) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (٤) وَلَا أَنْتُمْ  
 عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٥) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (٦)

سورة نصر: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (١) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي  
 دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (٢) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (٣)

سورة مسد: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (١) مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا  
 كَسَبَ (٢) سَيَصْلِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (٣) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةُ الْحَطَبِ  
 (٤) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (٥)

سورة اخلاص (توحيد): قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١) اللَّهُ الصَّمَدُ (٢) لَمْ  
 يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ (٣) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ (٤)

سورة فلق: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (١) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (٢) وَمِنْ شَرِّ  
غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (٣) وَمِنْ شَرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (٤) وَمِنْ شَرِّ  
حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (٥)

سورة ناس: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (١) مَلِكِ النَّاسِ (٢) إِلَهِ النَّاسِ  
(٣) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (٤) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ  
(٥) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (٦)

دعای قنوت: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنَؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ  
عَلَيْكَ وَنُشْنِي عَلَىكَ الْخَيْرِ نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلُعُ وَنَتَرُكُ  
مَنْ يَكْفُرُكَ اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى  
وَنَحْفَدُ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ، وَنَخْشَى عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ الْجَدُّ بِالْكُفَّارِ  
مُلْحِقٌ.

التحيات: التَّحْيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّبَيَّاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ  
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ  
أَنَّ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اللهم صل و اللهم بارك: اللَّهُمَّ صَلُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ  
كَمَا صَلَيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ  
بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى  
آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللهم اغفر لى: اللهم اغفر لى و لوالدى و لجميع المؤمنين  
والمؤمنات و المسلمين والصلوات الاحياء منهم و الاموات  
برحمتك يا ارحم الراحمين.

اگر به امام اقتدا کرده شود، مقتدى نباید حمد و سوره بخواند و سکوت اختیار کند.

مقتدى: کسی که نمازش را با امام می خواند.

گویند که در زمان حضرت امام اعظم رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى هر شاگردی باید چهار هزار مسأله فقهی را بیاموزد تا به وی اجازه داده شود؛ یعنی فارغ التحصیل علوم دینی گردد.

## منابع

### قرآن كريم

- الآثار لابي يوسف : أبو يوسف يعقوب بن ابراهيم بن حبيب بن سعد بن جبته الانصارى (المتوفى: ١٨٢هـ) المحقق: أبو الوفا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت عدد الأجزاء: ١
- الآثار لمحمد ابن الحسن، المؤلف : أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى : ١٨٩هـ)، مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث
- أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن العباس المكى الفاكهى (المتوفى: ٢٧٢هـ)، المحقق: د. عبد الملاك عبد الله دهيش، الناشر: دار خضر - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤، عدد الأجزاء: ٦ أجزاء في ٣ مجلدات
- إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، المؤلف : أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى : ٨٥٢هـ)، تحقيق : مركز خدمة السنة والسيرة ، ياشراف د زهير بن ناصر الناصر (راجعه ووحد منهج التعليق والإخراج)، الناشر : مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (المدينة) - ومركز خدمة السنة والسيرة النبوية (المدينة)، الطبعة : الأولى ، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م، عدد الأجزاء : ١٩
- احاديث اسماعيل بن جعفر: المؤلف: إسماعيل بن جعفر بن أبي كثير الانصارى الزرقى مولاهم، أبو إسحاق المدنى - ويكتنى أيضاً: أبي إبراهيم (المتوفى: ١٨٠هـ) دراسة وتحقيق: عمر بن رفود بن رفيد السقيني الناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - شركة الرياض للنشر والتوزيع الطبعة: الأولى: ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م عدد الأجزاء: ١
- الإحکام في أصول الأحكام المؤلف: أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ) المحقق: الشيخ أحمد محمد شاكر قدم له: الأستاذ الدكتور إحسان عباس الناشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت عدد الأجزاء: ٨
- أحكام القرآن جصاص: أحمد بن على أبو بكر الرازى الجصاص الحنفى (المتوفى: ٣٧٠هـ) المحقق: محمد صادق القمحاوي عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت تاريخ الطبع: ١٤٠٥ هـ

٣- الاختيار لتعليق المختار: عبد الله بن مودود الموصلى البلاذى، مجد الدين أبو الفضل الحنفى (المتوفى: ٦٨٣هـ) عليها تعليقات: الشيخ محمود أبو دقيقه (من علماء الحنفية ومدرس بكلية أصول الدين سابقا) الناشر: مطبعة الحلبى - القاهرة (صورةتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها) تاريخ النشر: ١٣٥٦هـ - ١٩٣٧هـ عدد الأجزاء: ٥

٤- الاسماء و الصفات للبيهقي: المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجى الخراسانى، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، حقيقه وخرج أحاديشه وعلق عليه: عبد الله بن محمد الحاشدى، قدم له: فضيله الشيخ مقبل بن هادى الوادعى، الناشر: مكتبة السوادى، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م، عدد الأجزاء: ٢

٥- ابوالمتنى شرح فقه الرازى: بي تا بي جا.

٦- اشعه اللمعات شرح مشككات المصايد

٧- اعلاء السنن : ظفر احمد عثمانى تهانوى على ضوء ما افاده اشرف على التهانوى نشر اداره القرآن و علوم الاسلامى كراچى باكستان. ١٤١٨هـ ق.

٨- احياء علوم الدين: ابوحامد محمد بن محمد الغزالى الطوسي (المتوفى: ٥٥٠هـ) الناشر: دار المعرفه - بيروت . عدد الأجزاء: ٤

٩- الاوسط ابن المنذر: الكتاب: الاوسط لابن المنذر، المؤلف: أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابورى (المتوفى: ٣١٩هـ)

١٠- أصول السرخسى، المؤلف: محمد بن أحمد بن سهل شمس الأئمة السرخسى (المتوفى: ٤٨٣هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، عدد الأجزاء: ٢

١١- الأموال لابن زنجويه، المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخراسانى المعروف بابن زنجويه (المتوفى: ٢٥١هـ)، تحقيق الدكتور: شاكر ذيب فياض الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م، عدد الأجزاء: ١

١٢- البحر الرائق شرح كنز الدقائق المؤلف: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصرى (المتوفى: ٩٧٠هـ) وفي آخره: تكميله البحر الرائق لمحمد بن حسين بن على الطورى الحنفى القادرى (ت بعد ١٣٨هـ) وبالحاشية: منحة الخالق لابن عابدينالناشر: دار الكتاب الإسلاميةالطبعة: الثانية - بدون تاريخ عدد الأجزاء: ٨

١٣- البحر المحيط فى أصول الفقه المؤلف: أبو عبد الله بدرا الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشى(المتوفى: ٧٩٤هـ)الناشر: دار الكتب الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م عدد الأجزاء: ٨

١٤- بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث: الكتاب: بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، المؤلف: أبو محمد الحارث بن محمد بن داهر التميمي البغدادى الخصيوب المعروف بابن أبيأسامة (المتوفى: ٢٨٢هـ)، المتنقى: أبوالحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان بن أبي بكر الهيثمى (المتوفى: ٨٠٧هـ)، المحقق: د. حسين أحمد صالح الباكرى، الناشر: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٢، عدد الأجزاء: ٢

١٥- بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاسانى الحنفى (المتوفى: ٥٨٧هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م عدد الأجزاء: ٧

١٦- البدر المنير فى تخريج الأحاديث والأثار الواقعه فى الشرح الكبير المؤلف: ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن على بن أحمد الشافعى المصرى (المتوفى: ٨٠٤هـ) المحقق: مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض - السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م عدد الأجزاء: ٩

١٧- بلوغ المرام من أدلة الأحكام المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ) تحقيق و تخريج وتعليق: سمير بن أمين الزهرى الناشر: دار الفلق - الرياضالطبعة: السابعة، ١٤٣٤هـ عدد الأجزاء: ١

١٨- بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير، هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك)، المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتى، الشهير بالصاوي المالكى (المتوفى: ١٢٤١هـ)، الناشر: دار المعارف، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٤

١٩- البناء فى شرح الهدایه: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العينى (المتوفى: ٨٥٥هـ) الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م عدد الأجزاء: ١٣

-٢٠ تاريخ المدينة لابن شيبة، المؤلف: عمر بن شيبة (واسمه زيد) بن عبيدة بن ربيطة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: ٢٦٢هـ)، حققه: فهيم محمد شلتوت، طبع على نفقته: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: ١٣٩٩هـ

-٢١ تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق، عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعى عثمان بن على بن محجن البارعى، فخر الدين الزيلعى الحنفى (المتوفى: ٧٤٣هـ) الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشسلبىُ (المتوفى: ١٠٢١هـ) الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة الطبعة: الأولى، ١٣١٣هـ

-٢٢ تحفة الأشراف بمعارف الأطراف، المؤلف: جمال الدين أبو الحجاج يوسف بن عبد الرحمن المزى (المتوفى: ٧٤٢هـ)، المحقق: عبد الصمد شرف الدين، طبعة: المكتب الإسلامى، والدار القيمه، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ

-٢٣ تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى المؤلف: أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفورى (المتوفى: ١٣٥٣هـ) الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت عدد الأجزاء: ١٠

-٢٤ تحفة الملوك (فى فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان)، المؤلف: زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفى الرازى (المتوفى: ٦٦٤هـ)، المحقق: د. عبد الله نذير أحمد، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ، عدد الأجزاء: ١

-٢٥ الترغيب والترهيب من الحديث الشريف المؤلف: عبد العظيم بن عبد القوى بن عبد الله، أبو محمد، زكى الدين المنذري (المتوفى: ٥٥٦هـ) المحقق: إبراهيم شمس الدين الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت

-٢٦ تفسير الجلالين جلال الدين محمد بن أحمد المحلى (المتوفى: ٨٦٤هـ) وجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطى (المتوفى: ٩٦١هـ) الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: الأولى عدد الأجزاء: ١

-٢٧ تفسير روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى المؤلف: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى الألوسى (المتوفى: ١٢٧٠هـ) المحقق: على عبد البارى عطية الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت

-٢٨ تفسير كابلى:

-٢٩ التلخيص الحبیر فى تخریج أحادیث الرافعى الكبير، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ، ١٩٨٩م، عدد الأجزاء: ٤

-٣٠ تجهیز الجنازه بر حاشیه جواهر التفییس حامد ابن کمال الدین صلاح الدین البویکانی ١٣١٢ - تاریخ طبع ١٨٩٥م - نعمانی کتبخانه کابل افغانستان. ١ جزء

-٣١ تنقیح القول الحثیث بشرح لباب الحدیث: محمد بن عمر نووی الجاوی البنتنی إقليماً، التتاری بلدأً. الناشر: دار الفکر. عدد المجلدات: ٢

-٣٢ تهذیب اللّغه: محمد بن احمد بن الازھری الھروی، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ). المحقق: محمد عوض مرعب. الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت. الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م. عدد الأجزاء: ٨

-٣٣ التقریر والتحبیر المؤلف: أبو عبد الله، شمس الدين محمد بن محمد المعروف بابن أمیر حاج ویقال له ابن الموقت الحنفى (المتوفى: ٨٧٩هـ) الناشر: دار الكتب العلمية

-٣٤ التمهید لـما فی الموطأ من المعانی والأسانید : أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطی (المتوفى: ٤٦٣هـ) تحقیق: مصطفی بن احمد العلوی ، محمد عبد الكبير البکری الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب عام النشر: ١٣٨٧هـ عدد الأجزاء: ٢٤

-٣٥ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال المؤلف: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزکی أبی محمد القضاعی الكلبی المزی (المتوفى: ٧٤٢هـ) المحقق: د. بشار عواد معروف الناشر: مؤسسة الرساله - بيروت

-٣٦ كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل المؤلف: أبو بكر محمد بن إسحاق بن خريمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمى النيسابورى (المتوفى: ٣١١هـ) المحقق: عبد العزیز بن إبراهیم الشهوان الناشر: مکتبة الرشد - السعودية - الرياض الطبعة: الخامسة، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م عدد الأجزاء: ٢

-٣٧ التوضیح لحل غواصین التتفییح، عبیدالله بن مسعود، (ج) آرام باع، پاکستان، تجارتخانه کتب

-٣٨ جامع المسانید و المراسیل: جلال الدين السیوطی. بی تا بی جا.



-٣٩ الجوهره النيره: أبو بكر بن على بن محمد الحدادي العبادى الزبيديي اليمنى الحنفى (المتوفى: ٨٠٠هـ) الناشر: المطبعة الخيرية الطبعة: الأولى، ١٣٢٢هـ عدد الأجزاء: ٢

-٤٠ حاشية السندي على البخارى: محمد بن عبد الهاوى السندي المدنى ، الحنفى، أبو الحسن محدث، حافظ مفسر فقيه ولد فى السند وتوفى بالمدينه. بي تا بي جا.

-٤١ حاشية الطھطاوى على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح المؤلف: أحمد بن محمد بن إسماعيل الطھطاوى الحنفى - توفي ١٢٣١هـ المحقق: محمد عبد العزىز الخالدى الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م عدد الأجزاء: ١

-٤٢ حلية الأولياء وطبقات الأصفياء المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهانى (المتوفى: ٤٣٠هـ) الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٩٧٤هـ ثم صورتها عدة دور منها ١ - دار الكتاب العربى - بيروت - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - دار الكتب العلمية- بيروت (طبعة ١٤٠٩هـ بدون تحقيق) عدد الأجزاء: ١٠

-٤٣ الدعا للطبرانى: سليمان بن أحمد بن أبىوب بن مطير اللخمى الشامى، أبو القاسم الطبرانى (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٣م عدد الأجزاء: ١

-٤٤ درر الحكم شرح غرر الأحكام المؤلف: محمد بن فرامرز بن على الشهير بملأ - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ) الناشر: دار إحياء الكتب العربية الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٢

-٤٥ رد المختار على الدر المختار: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزىز عابدين الدمشقى الحنفى (المتوفى: ١٢٥٢هـ) الناشر: دار الفكر- بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م عدد الأجزاء: ٦

-٤٦ روضة الناظر وجنة المناظر فى أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعى المقدسى ثم الدمشقى الحنفى، الشهير بابن قدامة المقدسى (المتوفى: ٦٢٠هـ) الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الطبعة الثانية ١٤٢٣هـ- ٢٠٠٢م عدد الأجزاء: ٢

-٤٧ سلاح المؤمن فى الدعاء والذكر المؤلف: محمد بن محمد بن على بن همام أبو الفتح، تقى الدين، المعروف بابن الإمام (المتوفى: ٧٤٥هـ) المحقق: محى الدين ديب مستو الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ١

-٤٨ سنن ابن ماجه: المؤلف: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القرزوي، وماجاه اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ) تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابى الحلبي عدد الأجزاء: ٢

-٤٩ سنن ابى داود: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدى السجستانى (المتوفى: ٢٧٥هـ) المحقق: محمد محى الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت عدد الأجزاء: ٤

-٥٠ سنن الترمذى: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذى، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ) المحقق: بشار عواد معروف الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت سنة النشر: ١٩٩٨م عدد الأجزاء: ٦

-٥١ سنن الدارقطنى: أبو الحسن على بن عمر بن أحمد بن مهدى بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادى الدارقطنى (المتوفى: ٣٨٥هـ) حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم الناشر: مؤسسة الرساله، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م عدد الأجزاء: ٥

-٥٢ سنن الدارمى: دار الكتب العلمية. و أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمى، التميمى السمرقندى (المتوفى: ٢٥٥هـ) تحقيق: حسين سليم أسد الدارانى الناشر: دار المغنى للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ٢٠٠٠م عدد الأجزاء: ٤

-٥٣ السنن الكبرى المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الحسروجردى الخراسانى، أبو بكر البىهقى (المتوفى: ٤٥٨هـ) المحقق: محمد عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م

-٥٤ سنن النسائى الصغرى دار المعرفه - لبنان - ١٩٩٨.

-٥٥ سنن النسائي الكبرى: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ) حرقه وخرج أحديشه: حسن عبد المنعم شلبي أشرف عليه: شعيب الأرناؤوط قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركى الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م عدد الأجزاء: ١٠ و ٢٠ فهارس

-٥٦ السنن الكبرى، المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البهقهى (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م

-٥٧ الكتاب: شرح السنة، المؤلف: محيى السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوى الشافعى (المتوفى: ٥١٦هـ)، تحقيق: شعيب الأرناؤوط - محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م، عدد الأجزاء: ١٥

-٥٨ شرح صحيح مسلم للقاضى عياض المسمى اكمال المعلم بفوائد مسلم المؤلف: عياض بن موسى بن عياض بن عمرون البحبى السبتي، ابوالفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ) المحقق: الدكتور يحيى اسماعيل الناشر: دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع، مصر الطبعة: الاولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م عدد الاجزاء: ٨

-٥٩ شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور، جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، سنة الولادة ٨٤٩هـ / سنة الوفاة ٩١١هـ تحقيق عبد المجيد طعمة حلبي، الناشر دار المعرفة، سنة النشر ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م، مكان النشر لبنان، عدد الأجزاء ١

-٦٠ شرح مسند أبي حنيفة، المؤلف: على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروى القارى (المتوفى: ١٠١٤هـ)، المحقق: الشيخ خليل محيى الدين الميس، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م، عدد الأجزاء: ١

-٦١ شرح معانى الآثار، المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامه بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجرى المصرى المعروف بالطحاوى (المتوفى: ٣٢١هـ)، حرقه وقدم له: (محمد زهرى النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، راجعه ورقم كتبه وأبوابه وأحاديشه: د يوسف عبد الرحمن المرعشلى - الباحث بمركز خدمة السنة بالمدينة النبوية، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى - ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م، عدد الأجزاء: ٥ (٤ وجزء للفهارس)

-٦٢ شرح الوقاية مع حاشيته عمده الرعایه المؤلف: عبدالله ابن مسعود. المحقق: الدكتور صلاح محمد ابوالحاج. الناشر: مركز علماء العالمى للدراسات و تقنية المعلومات الطبعة: الاولى . عدد الاجزاء: ١٠

-٦٣ شرح سنن ابن ماجه - الإعلام بسننته عليه السلام المؤلف: مغلطائى بن قليج بن عبد الله البكجري المصرى الحكرى الحنفى، أبو عبد الله، علاء الدين (المتوفى: ٧٦٢هـ) المحقق: كامل عويضة الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م عدد الأجزاء: ٥

-٦٤ شرح الزركشى (مكتبة العبيكان (٧ج) (١٩٩٣ـ)

-٦٥ شرح المحلى على جمع الجواجم الجلال المحلى. دار احياء التراث العربى.

-٦٦ شرح العقاید النسفیه، بی تا بی جا.

-٦٧ شرح القسطلاني. إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني القتبيى المصرى، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣هـ) الناشر: المطبعة الكبرى الاميرية، مصر الطبعة: السابعة، ١٣٢٣هـ عدد الأجزاء: ١٠

-٦٨ شرح مشكل الآثار المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامه بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجرى المصرى المعروف بالطحاوى (المتوفى: ٣٢١هـ) تحقيق: شعيب الأرناؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى - ١٤١٥هـ - ١٤٩٤م عدد الأجزاء: ١٦ (١٥ وجزء للفهارس)

-٦٩ شرح الوقاية ملا على القارى. فتح باب العناية بشرح النقاية المؤلف: ملا على القارى (ت ١٠١٤هـ)

-٧٠ شرح الوقاية مع حاشيته عمدة الرعایه، المؤلف: عبدالله ابن مسعود، المحقق: الدكتور صلاح محمد أبو الحاج، الناشر: مركز العلماء العالمى للدراسات و تقنية المعلومات، الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ١٠

-٧١ شرح الياس على النقاية ملا فخرالدين ١٢٨٩ مطبعة مرتضوى محمد عزيز الدين دهلي



-٧٢ صحيح ابن حبان لإحسان في تقرير صحيح ابن حبان المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبدة التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ٣٥٤هـ) ترتيب: الأمير علاء الدين على بن بلبان الفارسي (المتوفى: ٧٣٩هـ) حقيقه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨ م

-٧٣ صحيح ابن خزيمه: أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمه بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ) حقيقه وعلق عليه وخرج أحاديثه وقدم له: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي الناشر: المكتب الإسلامي الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م عدد الأجزاء: ٢

-٧٤ صحيح البخاري: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسنته وأيامه = صحيح البخاري المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر الناشر: دار طوق النجاة ( بصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ عدد الأجزاء: ٩

-٧٥ صحيح مسلم: المسند الصحيح المختصر بنقل العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤلف: أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري المتوفى: ٢٦١هـ المحقق: مجموعة من المحققين الناشر: دار الجيل - بيروت الطبعة: بصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤هـ عدد الأجزاء: ٨

-٧٦ صحيح ابن خزيمه أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمه بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ) حقيقه وعلق عليه وخرج أحاديثه وقدم له: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي الناشر: المكتب الإسلامي الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م عدد الأجزاء: ٢

-٧٧ الطهور للقاسم بن سلام: أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الheroى البغدادى (المتوفى: ٢٢٤هـ) حقيقه وخرج أحاديثه: مشهور حسن محمود سلمان الناشر: مكتبة الصحابة، جدة - الشرفية، مكتبة التابعين، سليم الأول - الزيتون الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤ م عدد الأجزاء: ١

-٧٨ عمدة القارى شرح صحيح البخاري المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفى بدر الدين العينى (المتوفى: ٨٥٥هـ) الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت عدد الأجزاء: ١٢ × ٢٥

-٧٩ عمل اليوم والليلة المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراسانى، النسائى (المتوفى: ٣٠٣هـ) المحقق: د. فاروق حمادة الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ عدد الأجزاء: ١

-٨٠ العناية شرح الهدایة المؤلف: محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومى البابرى (المتوفى: ٧٨٦هـ) الناشر: دار الفكر بي تا

-٨١ غذاء الألباب فى شرح منظومة الأداب المؤلف: شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارينى الحنبلى (المتوفى: ١١٨٨هـ) الناشر: مؤسسة قرطبة - مصر الطبعة: الثانية ، ١٤١٤هـ / ١٩٩٣ م عدد الأجزاء: ٢

-٨٢ فتح البارى شرح صحيح البخارى المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩ رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي قام بتأريخه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب عليه تعلیقات العلامه: عبد العزيز بن عبد الله بن باز عدد الأجزاء: ١٣

-٨٣ فتح القدير المؤلف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيوانى المعروف بابن الهمام (المتوفى: ١٤٦١هـ) الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ١٠

-٨٤ فضائل الصحابة المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيبانى الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة الأولى ، ١٤٠٣ م

-٨٥ فقه كيدانى ، لطف الله نسفي . ايران گند قابوس.

-٨٦ فيض البارى على صحيح البخارى المؤلف: (أمالى) محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميرى الهندى ثم الديوبندى (المتوفى: ١٣٥٣هـ) المحقق: محمد بدر عالم الميرتهى، أستاذ الحديث بالجامعة الإسلامية بدارمشيل (جمع الأمالى وحررها ووضع حاشية البدر السارى إلى فيض البارى) الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥ م عدد الأجزاء: ٦

-٨٧ فتاوى ابن حجر هيشمى: احمد بن محمد بن على بن حجر المهيتمى السعدى الانصارى، شهاب الدين شيخ الاسلام، ابوالعباس، فقيه باحث مصرى. الناشر: دار الفكر. تاريخ الإصدار: ١٩٨٣. عدد المجلدات: ٤

-٨٨ فتح القدير، المؤلف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٤٨٦هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ١٠

-٨٩ الفتح الكبير: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطى (المتوفى: ٩١١هـ). المحقق: يوسف النبهانى. الناشر: دار الفكر - بيروت / لبنان. الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م. عدد الأجزاء: ٣

-٩٠ الفردوس بمناقر الخطاب: شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسرو، أبو شجاع الديلمى الهمذانى (المتوفى: ٥٥٠هـ). المحقق: السعيد بن بسيونى زغلول. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م. عدد الأجزاء: ٥

-٩١ القضاء والقدر المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسرو جرجى الخراسانى، أبو بكر البىهقى (المتوفى: ٤٥٨هـ). المحقق: محمد بن عبد الله آل عامر الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض / السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م عدد الأجزاء: ١

-٩٢ قواعد الأحكام فى مصالح الأنام المؤلف: أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمى الدمشقى، الملقب بسلطان العلماء (المتوفى: ٤٦٠هـ) راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة (وصورتها دور عدء مثل: دار الكتب العلمية - بيروت، ودار أم القرى - القاهرة) طبعة: جديدة مضبوطة منقحة، ١٤١٤هـ - ١٩٩١م عدد الأجزاء: ٢

-٩٣ كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال المؤلف: علاء الدين على بن حسام الدين ابن قاضى خان القادرى الشاذلى الهندى البرهانفورى ثم المدنى فالMK الشهير بالمعنى الهندى (المتوفى: ٩٧٥هـ) المحقق: بكرى حيانى - صفوه السقا الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١هـ / ١٩٨١م

-٩٤ اللباب فى شرح الكتاب المؤلف: عبد الغنى بن طالب بن حماده بن إبراهيم الغنيمى الدمشقى الميدانى الحنفى (المتوفى: ١٢٩٨هـ) حقيقه، وفصله، وضبطه، وعلق حواشيه: محمد محبى الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤

-٩٥ لسان العرب: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الانصارى الرويغى الإفريقي (المتوفى: ١٧١١هـ). الناشر: دار صادر - بيروت. الطبعة: الثالثة - ١٤١٤هـ . عدد الأجزاء: ١٥

-٩٦ لسان الميزان: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢هـ). المحقق: دائرة المعرف النظامية - الهند. الناشر: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات بيروت - لبنان. الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ / ١٩٧١م. عدد الأجزاء: ٧

-٩٧ اللمع فى أصول الفقه المؤلف: أبو اسحاق إبراهيم بن على بن يوسف الشيرازى (المتوفى: ٤٧٦هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الطبعة الثانية ٢٠٠٣م - ١٤٢٤هـ . عدد الأجزاء: ١

-٩٨ الجامع ابومحمد عبدالله بن وهب بن مسلم المسلم القرشى (المتوفى: ١٩٧هـ). المحقق: الدكتور رفت فوزى عبدالمطلب - الدكتور على عبدالباسط مزيد. الناشر: دارالوفا الطبعة، الاولى ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٥م عدد الاجزاء ١

-٩٩ الجامع فى الحديث لابن وهب: المؤلف: أبو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم المصرى القرشى (المتوفى: ١٩٧هـ) المحقق: مصطفى حسن حسين محمد ابوالخير، استاذ الحديث وعلومه المساعد - كلية اصول الدين - القاهرة الناشر: دار ابن جوزى - الرياض الطبعة: الاولى ١٤١٦هـ - ١٩٩٥م عدد الاجزاء ١

-١٠٠ المبدع فى شرح المقنع المؤلف: إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م عدد الأجزاء: ٨

-١٠١ المبسوط المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسى (المتوفى: ٤٨٣هـ) الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٣٠

-١٠٢ مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخى زاده، يعرف بداماد أندى (المتوفى: ١٠٧٨هـ) الناشر: دار إحياء التراث العربى الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٢

١٠٣- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ) المحقق: حسام الدين القدسي الناشر: مكتبة القدسية، القاهرة عام النشر: ١٤١٤هـ م عدد الأجزاء: ١٠

١٠٤- المجموع شرح المهدب (مع تكملاً السبكي والمطيعي) المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووى (المتوفى: ٦٧٦هـ) الناشر: دار الفكر

١٠٥- المحيط البرهانى فى الفقه التعمانى فقه الإمام أبي حنيفة رضى الله عنه المؤلف: أبو المعالى برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخارى الحنفى (المتوفى: ١٦٥هـ) المحقق: عبد الكرييم سامي الجندي الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ – ٢٠٠٤م عدد الأجزاء: ٩

١٠٦- مختصر الوقاية (القايد). ايران گنيد قابوس.

١٠٧- المخلصيات وأجزاء أخرى لأبي طاهر المخلص المؤلف: محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زكريا البغدادي المخلص (المتوفى: ٣٩٣هـ) المحقق: نبيل سعد الدين جرار الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية لدولة قطر الطبعة: الأولى، ١٤٢٩هـ – ٢٠٠٨م

١٠٨- المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى: ١٣٤٦هـ) المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركى الناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠١ عدد الأجزاء: ١

١٠٩- مراتب الشريعة وحاشية البناني . دار الفكر بي تا. دو جلدی.

١١٠- مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح المؤلف: حسن بن عمار بن على الشرنبلالى المصرى الحنفى (المتوفى: ١٠٦٩هـ) اعنى به وراجعته: نعيم زرزور الناشر: المكتبة العصرية الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ – ٢٠٠٥م عدد الأجزاء: ١

١١١- مرعأة المفاتيح شرح مشكاة المصايب المؤلف: أبو الحسن عبيد الله بن محمد عبد السلام بن خان محمد بن أمان الله بن حسام الدين الرحمنى المباركفورى (المتوفى: ١٤١٤هـ) الناشر: إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء – الجامعية السلفية – بنارس الهند الطبعة: الثالثة – ١٤٠٤هـ – ١٩٨٤م

١١٢- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصايب المؤلف: على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروى القارى (المتوفى: ١٠١٤هـ) الناشر: دار الفكر، بيروت – لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ – ٢٠٠٢م عدد الأجزاء: ٩

١١٣- مستخرج أبي عوانة المؤلف: أبو عوانة يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم النيسابورى الإسپرایینی (المتوفى: ٣١٦هـ) تحقيق: أیمن بن عارف الدمشقى الناشر: دار المعرفة – بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ – ١٩٩٨م. عدد الأجزاء: ٥

١١٤- المستدرک على الصحيحين المؤلف: أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطھمانی النیسابوری المعروف بابن البیع (المتوفى: ٤٠٥هـ) تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ – ١٩٩٠م عدد الأجزاء: ٤

١١٥- المستصفى المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالى الطوسي (المتوفى: ٥٥٥هـ) تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافى الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ – ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ١

١١٦- مسند أبي حنيفة مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>

١١٧- مسند أبي داود الطیالسی المؤلف: أبو داود بن سليمان بن داود بن الجارود الطیالسی البصری (المتوفى: ٢٠٤هـ) المحقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركى الناشر: دار هجر – مصر الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ – ١٩٩٩م عدد الأجزاء: ٤

١١٨- مسند أبي يعلى المؤلف: أبو يعلى أحمد بن على بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلى (المتوفى: ٣٠٧هـ) المحقق: حسين سليم أسد الناشر: دار المأمون للتراث – دمشق الطبعة: الأولى، ١٤٠٤هـ – ١٩٨٤م عدد الأجزاء: ١٣

١١٩- مسند الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ) المحقق: أحمد محمد شاكر الناشر: دار الحديث – القاهرة الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ – ١٩٩٥م

١٢٠- مسند إسحاق بن راهويه – مسند ابن عباس المؤلف: أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم الحنظلي المروزى المعروف بـ ابن راهويه (المتوفى: ٢٣٨هـ) المحقق: محمد مختار ضرار المفتى الناشر: دار الكتاب العربي الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ – ٢٠٠٢م

- ١٢١- مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: ٥٢٩٢هـ)

- ١٢٢- مسند الشاميين المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٤ عدد الأجزاء: ٤

- ١٢٣- مسند الشهاب المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سلامة بن عيسى بن حكمون القضايعي المصري (المتوفى: ٤٥٤هـ) المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٧ - ١٩٨٦ عدد الأجزاء: ٢

- ١٢٤- المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقوق الأجزاء من ١ إلى ٩) وعادل بن سعد (حقوق الأجزاء من ١٠ إلى ١٧) وصبرى عبد الخالق الشافعى (حقوق الجزء ١٨) الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨م، وانتهت ٢٠٠٩م) عدد الأجزاء: ١٨

- ١٢٥- المسند الجامع حققه وربه وضبط نصه: محمود محمد خليل الناشر: دار الجيل للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الشركة المتحدة لتوزيع الصحف والمطبوعات، الكويت الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٢٢ (٢٠ جزءاً ومجلدان فهارس)

- ١٢٦- مسند الحميدي المؤلف: أبو بكر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله القرشى الأسدى الحميدي المكى (المتوفى: ٢١٩هـ) حقق نصوصه وخرج أحاديثه: حسن سليم أسد الدارانى الناشر: دار السقا، دمشق - سوريا الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م عدد الأجزاء: ٢

- ١٢٧- مسند السراج المؤلف: أبو العباس محمد بن إسحاق بن إبراهيم بن مهران الخراسانى النيسابورى المعروف بالسراج (المتوفى: ٣١٣هـ) حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: الأستاذ إرشاد الحق الأثرى الناشر: إدارة العلوم الأثرية، فيصل آباد - باكستان الطبعة: ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م عدد الأجزاء: ١

- ١٢٨- المسند للشاشى: اسم الكاتب هيثم الشاشى و الناشر مؤسسه الرسالء.

- ١٢٩- المسند الشافعى المؤلف: الشافعى أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلي القرشى المكى (المتوفى: ٢٠٤هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان صحت هذه النسخة: على النسخة المطبوعة في مطبعة بولاق الأمريكية والنسخة المطبوعة في بلاد الهند عام النشر: ١٤٠٠هـ

- ١٣٠- مسند الفاروق: مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضى الله عنه وأقواله على أبواب العلم المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصري ثم الدمشقى (المتوفى: ٧٧٤هـ) المحقق: عبد المعطى قلubi دار النشر: دار الوفاء المنصورة الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩١م عدد الأجزاء: ٢

- ١٣١- مشكاة المصايب المؤلف: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولى الدين، التبريزى (المتوفى: ٧٤١هـ) المحقق: محمد ناصر الدين الألبانى الناشر: المكتب الإسلامى - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٩٨٥ عدد الأجزاء: ٣

- ١٣٢- مصنف ابن أبي شيبة المسمى بالكتاب المصنف في الأحاديث والأثار المؤلف: أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستى العبسى (المتوفى: ٢٣٥هـ) المحقق: كمال يوسف الحوت الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ عدد الأجزاء: ٧

- ١٣٣- المصنف عبدالرزاق المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميرى اليمانى الصناعى (المتوفى: ٢١١هـ) المحقق: حبيب الرحمن الأعظمى الناشر: المجلس العلمى - الهند يطلب من: المكتب الإسلامى - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ عدد الأجزاء: ١١

- ١٣٤- المطالب العالية للحافظ ابن حجر العسقلانى مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>

- ١٣٥- معجم ابن الأعرابى مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>

- ١٣٦- معجم الشيوخ المؤلف: ثقة الدين، أبو القاسم على بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: ٥٧١هـ) المحقق: الدكتورة وفاء تقى الدين الناشر: دار البشائر - دمشق الطبعة: الأولى ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م عدد الأجزاء: ٣

١٣٧- المعجم الأوسط المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني الناشر: دار الحرمين - القاهرة عدد الأجزاء: ١٠

١٣٨- المعجم الكبير المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة الطبيعة: الثانية عدد الأجزاء: ٢٥ ويشمل القطعة التي نشرها لاحقاً المحقق حمدي السلفي من المجلد ١٣ (دار الصميمى - الرياض / الطبيعة الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤هـ) (م)

١٣٩- معرفة السنن والآثار المؤلف: أحمد بن الحسين بن على بن موسى الخسروجardi الخراساني، أبو بكر البهقى (المتوفى: ٤٥٨هـ) المحقق: عبد المعطى أمين قلعجي الناشرون: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتبية (دمشق - بيروت)، دار الوعى (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة) الطبيعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩١م عدد الأجزاء: ١٥

١٤٠- معرفة الصحابة لابن منده المؤلف: أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن محمد بن يحيى بن مندہ العبدی (المتوفى: ٣٩٥هـ) حققه وقدم له وعلق عليه: الأستاذ الدكتور / عامر حسن صبرى الناشر: مطبوعات جامعة الإمارات العربية المتحدة الطبيعة: الأولى، ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م عدد الأجزاء: ١

١٤١- منح الجليل شرح مختصر خليل المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد علیش، أبو عبد الله المالکی (المتوفى: ١٢٩٩هـ) الناشر: دار الفكر - بيروتالطبعه: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م عدد الأجزاء: ٩

١٤٢- موطأ الإمام مالك، المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبهى المدنى (المتوفى: ١٧٩هـ)، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، عام النشر: ١٤٠٦هـ - ١٩٨٥م، عدد الأجزاء: ١

١٤٣- من فضائل سورة الإخلاص وما لقارئها، المؤلف: أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن على البغدادى الخلال (المتوفى: ٤٣٩هـ)، المحقق: محمد بن رزق بن طرهونى، الناشر: مكتبة لينه - القاهرة - دمنهور، الطبيعة: الأولى، ١٤١٢هـ عدد الأجزاء: ١

١٤٤- كنز الدقائق، المؤلف: أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي (المتوفى: ٧١٠هـ)، المحقق: أ. د. سائد بكمداش، الناشر: دار البشائر الإسلامية، دار السراج، الطبيعة: الأولى، ١٤٣٢هـ - ٢٠١١م، عدد الأجزاء: ١

١٤٥- العرف الشذى شرح سنن الترمذى، المؤلف: محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشمیری الهندی (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، تصحيح: الشيخ محمود شاكر، الناشر: دار التراث العربى - بيروت، لبنان، الطبيعة: الأولى، ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م

١٤٦- عون المعبود شرح سنن أبي داود: عون المعبود شرح سنن أبي داود، ومعه حاشية ابن القيم: تهذيب سنن أبي داود وايضاح علله ومشكلاته. المؤلف: محمد أشرف بن أمير بن على بن حيدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديقى، العظيم أبادى (المتوفى: ١٣٢٩هـ). الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبيعة: الثانية، ١٤١٥هـ. عدد الأجزاء: ١٤

١٤٧- نخبة الالالى محمد بن سليمان الريحاوى شارح الكنز متوفى ١٢٢٨هـ ناشر وقف الاخلاص ١٩٩٦م

١٤٨- نصب الراية لأحاديث الهدایة مع حاشيته بغية الألمعى في تحریج الزیلیعی المؤلف: جمال الدین أبو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد الزیلیعی (المتوفى: ٧٦٢هـ) قدم للكتاب: محمد یوسف البُنُوری صححه ووضع الحاشیة: عبد العزیز الدیوبندي الفنجانی، إلى كتاب الحج، ثم أكملها محمد یوسف الكاملفوری المحقق: محمد عوامة الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان / دار القبلة للثقافة الإسلامية - جدة - السعودية الطبيعة: الأولى، ١٤١٨هـ/١٩٩٧م عدد الأجزاء: ٤

١٤٩- نظم المتناثر من الحديث المتواتر المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أبي الفیض جعفر بن إدريس الحسنی الإدريسی الشهیر بـ الكتانی (المتوفى: ١٣٤٥هـ) المحقق: شرف حجازی الناشر: دار الكتب السلفیة - مصر الطبيعة: الثانية المصححة ذات الفهارس العلمية عدد الأجزاء: ١

١٥٠- نورالانوار وقمرالانوار، (ج) محمد عبدالحليم، ملتان ، باكستان، كتب خانه مجیدیه.

١٥١- نيل الأوطار المؤلف: محمد بن على بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليماني (المتوفى: ١٢٥٠هـ) تحقيق: عصام الدين الصبابطي الناشر: دار الحديث، مصر الطبيعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٨

- ١٥٢- كتاب العين، المؤلف: أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ١٧٠هـ)، المحقق: د. مهدي المخزومي، د. إبراهيم السامرائي، الناشر: دار ومكتبة الهلال، عدد الأجزاء: ٨

- ١٥٣- الهدایة فی شرح بدایة المبتدی المؤلف: علی بن أبي بکر بن عبد الجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین (المتوفی: ٥٩٣هـ) المحقق: طلال یوسف الناشر: دار احیاء التراث العربي - بیروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤

- ١٥٤- ( سایت آموزشکده فنی و حرفه ای پسران رشت وشهید چمران: تالار گفتمان در تاریخ ١- ١٣٨٩- ١٧- ٨٨- ١٢- ١٧- ) (سایت رشد در تاریخ ١٧- ١٣٩٤- ٥٥٤هـ)

- ١٥٥- تحفۃ الفقهاء المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بکر علاء الدین السمرقندی (المتوفی: نحو ٥٤٠هـ) الناشر: دار الكتب العلمیة، بیروت - لبنان الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م

- ١٥٦- تفسیر الطبری = جامع البیان عن تأویل آی القرآن، المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الاملی، أبو جعفر الطبری (المتوفی: ٣١٠هـ)، تحقیق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركی، بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السندر حسن یمامه، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠ م، عدد الأجزاء: ٢٦ مجلد ومجلدان فهارس

- ١٥٧- المراسیل، المؤلف: أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی السجستانی (المتوفی: ٢٧٥هـ)، المحقق: شعیب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرساله - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨، عدد الأجزاء: ١

- ١٥٨- مسند ابن الجعید، المؤلف: علی بن الجعید بن عبید الجوهري البغدادي (المتوفی: ٢٣٠هـ)، تحقیق: عامر أحمد حیدر، الناشر: مؤسسة نادر - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠

- ١٥٩- مسند الطیالسی: أبو داود سلیمان بن داود بن الجارود الطیالسی البصري (المتوفی: ٢٠٤هـ). المحقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركی. الناشر: دار هجر - مصر. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م. عدد الأجزاء: ٤

- ١٦٠- مسند أبي یعلی، المؤلف: أبو یعلی أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی، الموصی (المتوفی: ٣٠٧هـ)، المحقق: حسین سلیم أسد، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤، عدد الأجزاء: ١٣

- ١٦١- مسند الامام ابوحنیفه: أبو حنیفه النعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه (المتوفی: ١٥٠هـ). تحقیق: عبد الرحمن حسن محمود. الناشر: الأداب - مصر

- ١٦٢- مسند الرویانی، المؤلف: أبو بکر محمد بن هارون الرویانی (المتوفی: ٣٠٧هـ)، المحقق: أیمن علی أبو یمانی، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦، عدد الأجزاء: ٢

- ١٦٣- مسند عبد الله بن عمر الطرسوی: أبو أمیة محمد بن إبراهیم بن مسلم الخزاعی البغدادی ثم الطرسوی (المتوفی: ٢٧٣هـ). المحقق: أحمد راتب عموش. الناشر: دار النفائس - بیروت. الطبعة: الأولى، ١٣٩٣. عدد الأجزاء: ١

- ١٦٤- مسند الکنانی الشافعی (المتوفی: ٨٤٠هـ). المحقق: محمد المستقی الكشناوی. الناشر: دار العربیة - بیروت. الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ عدد الأجزاء: ٤

- ١٦٥- المعجم لابن مقری المؤلف: ابو بکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصمین زازان الاصبهانی الخازن، المشهور بابن مقری (المتوفی: ٣٨١هـ) تحقیق: ابی عبدالحمن عادل بن سعد الناشر: مکتبه الرشد، الرياض، شرکت ریاض النشر الطبعه: الاولی ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م عدد الأجزاء: ١

- ١٦٦- معجم الطبرانی الأوسط: سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفی: ٣٦٠هـ).

- ١٦٧- المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی. الناشر: دار الحرمین - القاهرة. عدد الأجزاء: ١٠

- ١٦٨- معجم الطبرانی الكبير: سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفی: ٣٦٠هـ).

- ١٦٩- معجم مقاییس اللغة: احمد بن فارس بن ذکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین (المتوفی: ٣٩٥هـ). المحقق: عبد السلام محمد هارون. الناشر: دار الفکر. عام النشر: ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م. عدد الأجزاء: ٦

١٧٠ - ملتقى الابهار: المؤلف: إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الحلبي الحنفي (المتوفى: ٩٥٦هـ)، المحقق: خرج آياته وأحاديثه خليل عمران المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م، عدد الأجزاء: ٤

١٧١ - المنتقى من السنن المسندة، المؤلف: عبد الله بن على بن الجارود، أبو محمد النيسابوري (ت: ٣٠٧)، أرقام هذه النشرة تتفق مع طبعة: دار الكتب العلمية - بيروت، عدد الأجزاء: ١، الطبعة الأولى ١٤١٧هـ

١٧٢ - المنتقى: ابوالحسننورالدين على بن ابي بكر بن سليمان بن ابي بكر الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ)، المحقق حسين احمد صالح الباكري، الناشر: مركز خدمة السنة و السيره النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الاولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م، عدد الاجزاء: ٢

١٧٣ - منحة السلوك في شرح تحفة الملوك، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، المحقق: د. أحمد عبد الرزاق الكبيسي، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ - ٢٠٠٧م، عدد الأجزاء: ١

١٧٤ - المنهاج شرح صحيح مسلم بن حجاج المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووى (المتوفى: ٦٥٧هـ) الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٣٩٢هـ عدد الاجزاء: ١٨ (في ٩ مجلدات)

١٧٥ - مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الرحمن الطرايلسى المغربي، المعروف بالخطاب الرعىي المالكى (المتوفى: ٩٥٤هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م، عدد الأجزاء: ٦

١٧٦ - موطاً مالك برواية محمد بن الحسن الشيباني، المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبهى المدنى (المتوفى: ١٧٩هـ)، تعليق وتحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الناشر: المكتبة العلمية، الطبعة: الثانية، مزيدة منقحة، عدد الأجزاء: ١

١٧٧ - ميزان الاعتدال: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى (المتوفى: ٧٤٨هـ). تحقيق: على محمد البجاوى. الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، ١٣٨٢هـ - ١٩٦٣م. عدد الأجزاء: ٤